**قانون مجازات اسلامي**

**كتاب اول ـ كليات**

**بخش اول ـ مواد عمومي**

**فصل اول ـ تعاريف**

ماده ۱ ـ قانون مجازات اسلامي مشتمل بر جرايم و مجازات‌هاي حدود، قصاص، ديات و تعزيرات، اقدامات تأميني و تربيتي، شرايط و موانع مسؤوليت كيفري و قواعد حاكم بر آنها است.

ماده ۲ ـ هر رفتاري اعم از فعل يا ترك فعل كه در قانون براي آن مجازات تعيين شده‌ است جرم محسوب مي‌شود.

فصل دوم ـ قلمرو اجراي قوانين جزايي در مكان

ماده ۳ ـ قوانين جزايي ايران درباره كليه اشخاصي كه در قلمرو حاكميت زميني، دريايي و هوايي جمهوري اسلامي‌ايران مرتكب جرم شوند اعمال مي‌شود مگر آنكه به موجب قانون ترتيب ديگري مقرر شده باشد.

ماده ۴ ـ هرگاه قسمتي از جرم يا نتيجه آن در قلمرو حاكميت ايران واقع شود در حكم جرم واقع شده در جمهوري اسلامي ايران است.

ماده ۵ ـ هر شخص ايراني يا غيرايراني كه در خارج از قلمرو حاكميت ايران مرتكب يكي از جرايم زير يا جرايم مقرر در قوانين خاص گردد، طبق قوانين جمهوري اسلامي‌ايران محاكمه و مجازات مي‌شود و هرگاه رسيدگي به اين جرايم در خارج از ايران به صدور حكم محكوميت و اجراي آن منتهي شود، دادگاه ايران در تعيين مجازات‌هاي تعزيري، ميزان محكوميت اجراء شده را محاسبه مي‌كند:

الف ـ اقدام عليه نظام، امنيت داخلي يا خارجي، تماميت ارضي يا استقلال جمهوري اسلامي‌ ايران

ب ـ جعل مهر، امضاء، حكم، فرمان يا دستخط مقام رهبري يا استفاده از آن

پ ـ جعل مهر، امضاء، حكم، فرمان يا دستخط رسمي ‌رييس‌جمهور، رييس قوه قضاييه، رييس و نمايندگان مجلس شوراي اسلامي، رييس مجلس خبرگان، رييس ديوان‌عالي كشور، دادستان كل كشور، اعضاي شوراي نگهبان، رييس و اعضاي مجمع تشخيص مصلحت نظام، وزرا يا معاونان رييس جمهور يا استفاده از آنها

ت ـ جعل آراء مراجع قضايي يا اجرائيه‌هاي صادره از اين مراجع يا ساير مراجع قانوني و يا استفاده از آنها

ث ـ جعل اسكناس رايج يا اسناد تعهدآور بانكي ايران و همچنين جعل اسناد خزانه و اوراق مشاركت صادرشده يا تضمين شده از طرف دولت يا تهيه يا ترويج سكه قلب در مورد مسكوكات رايج داخل

ماده ۶ ـ به جرايم مستخدمان دولت اعم از ايراني يا غيرايراني كه در رابطه با شغل و وظيفه خود در خارج از قلمرو حاكميت ايران مرتكب شده‌اند و به جرايم مأموران سياسي و كنسولي و ديگر وابستگان دولت ايران كه از مصونيت سياسي برخوردارند طبق قوانين جمهوري اسلامي‌ايران رسيدگي مي‌شود.

ماده ۷ ـ علاوه بر موارد مذكور در مواد فوق هريك از اتباع ايران در خارج از كشور مرتكب جرمي‌ شود، در صورتي كه در ايران يافت و يا به ايران اعاده گردد، طبق قوانين جمهوري اسلامي ‌ايران محاكمه و مجازات مي‌شود مشروط بر اينكه:

الف ـ رفتار ارتكابي به موجب قانون جمهوري اسلامي‌ ايران جرم باشد.

ب ـ در صورتي كه جرم ارتكابي از جرايم موجب تعزير باشد، متهم در محل وقوع جرم محاكمه و تبرئه نشده يا در صورت محكوميت، مجازات كلاً يا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.

پ ـ طبق قوانين ايران، موجبي براي منع يا موقوفي تعقيب يا موقوفي اجراي مجازات يا سقوط آن نباشد.

ماده ۸ ـ هرگاه شخص غيرايراني در خارج از ايران عليه شخصي ايراني يا عليه كشور ايران مرتكب جرمي‌ به جز جرايم مذكور در مواد قبل شود و در ايران يافت و يا به ايران اعاده گردد، طبق قوانين جزايي جمهوري اسلامي ‌ايران به جرم او رسيدگي مي‌شود، مشروط بر اينكه:

الف ـ متهم در جرايم موجب تعزير در محل وقوع جرم، محاكمه و تبرئه نشده يا در صورت محكوميت، مجازات كلاً يا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.

ب ـ رفتار ارتكابي در جرايم موجب تعزير به موجب قانون جمهوري اسلامي ‌ايران و قانون محل وقوع، جرم باشد.

ماده ۹ ـ مرتكب جرايمي كه به موجب قانون خاص يا عهد‌نامه‌ها و مقررات بين‌المللي در هر كشوري يافت شود در همان كشور محاكمه مي‌شود، اگر در ايران يافت شود طبق قوانين جزايي جمهوري اسلامي ‌ايران محاكمه و مجازات مي‌گردد.

فصل سوم ـ قلمرو اجراي قوانين جزايي در زمان

ماده ۱۰ ـ در مقررات و نظامات دولتي مجازات و اقدام تأميني و تربيتي بايد به موجب قانوني باشد كه قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتكب هيچ رفتاري اعم از فعل يا ترك فعل را نمي‌توان به‌موجب قانون مؤخر به مجازات يا اقدامات تأميني و تربيتي محكوم كرد لكن چنانچه پس از وقوع جرم، قانوني مبني‌بر تخفيف يا عدم اجراي مجازات يا اقدام تأميني و تربيتي يا از جهاتي مساعدتر به حال مرتكب وضع شود نسبت به جرايم سابق بروضع آن قانون تا صدور حكم قطعي ، مؤثر است. هرگاه به موجب قانون سابق، حكم قطعي لازم‌الاجراء صادرشده باشد به ترتيب زير عمل مي‌شود:

الف ـ اگر رفتاري كه در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود، حكم قطعي اجراء نمي‌شود و اگر در جريان اجراء باشد اجراي آن موقوف مي‌شود. در اين موارد و همچنين در موردي كه حكم قبلاً اجراء شده است هيچ‌گونه اثر كيفري بر آن مترتب نيست.

ب ـ اگر مجازات جرمي به موجب قانون لاحق، تخفيف يابد، قاضي اجراي احكام موظف است قبل از شروع به اجراء يا در حين اجراء از دادگاه صادركننده حكم قطعي، اصلاح آن را طبق قانون جديد تقاضا كند. محكوم نيز مي‌تواند از دادگاه صادركننده حكم، تخفيف مجازات را تقاضا نمايد. دادگاه صادركننده حكم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلي را تخفيف مي‌دهد. مقررات اين بند در مورد اقدام تأميني و تربيتي كه در مورد اطفال بزهكار اجراء مي‌شود نيز جاري است. در اين صورت ولي يا سرپرست وي نيز مي‌تواند تخفيف اقدام تأميني و تربيتي را تقاضا نمايد.

تبصره ـ مقررات فوق در مورد قوانيني كه براي مدت معين و يا موارد خاص وضع شده است، مگر به تصريح قانون لاحق، اعمال نمي‌شود.

ماده ۱۱ ـ قوانين زير نسبت به جرايم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء مي‌شود:

الف ـ قوانين مربوط به تشكيلات قضايي و صلاحيت

ب ـ قوانين مربوط به ادله اثبات دعوي تا پيش از اجراي حكم

پ ـ قوانين مربوط به شيوه دادرسي

ت ـ قوانين مربوط به مرور زمان

تبصره ـ در صورتي كه در مورد بند (ب) حكم قطعي صادر شده باشد، پرونده براي بررسي به دادگاه صادركننده حكم قطعي ارسال مي‌شود.

فصل چهارم ـ قانوني بودن جرايم، مجازات‌ها و دادرسي كيفري

ماده ۱۲ ـ حكم به مجازات يا اقدام تأميني و تربيتي و اجراي آنها بايد از طريق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعايت شرايط و كيفيات مقرر در آن باشد.

ماده ۱۳ ـ حكم به مجازات يا اقدام تأميني و تربيتي و اجراي آنها حسب مورد نبايد از ميزان و كيفيتي كه در قانون يا حكم دادگاه مشخص شده است تجاوز كند و هرگونه صدمه و خسارتي كه از اين جهت حاصل شود، درصورتي‌كه از روي عمد يا تقصير باشد حسب مورد موجب مسؤوليت كيفري و مدني است و در غير اين‌صورت، خسارت از بيت‌المال جبران مي‌شود.

بخش دوم ـ مجازات‌ها

فصل اول ـ مجازات‌هاي اصلي

ماده ۱۴ ـ مجازات‌هاي مقرر در اين قانون چهار قسم است:

الف ـ حد

ب ـ قصاص

پ ـ ديه

ت ـ تعزير

تبصره ـ چنانچه رابطه عليت بين رفتار شخص حقوقي و خسارت وارد شده احراز شود ديه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود. اعمال مجازات تعزيري بر اشخاص حقوقي مطابق ماده (۲۰) خواهد بود.

ماده ۱۵ ـ حد مجازاتي است كه موجب، نوع، ميزان و كيفيت اجراي آن در شرع مقدس، تعيين شده است.

ماده ۱۶ ـ قصاص مجازات اصلي جنايات عمدي بر نفس، اعضاء و منافع است كه به‌شرح مندرج در كتاب سوم اين قانون اعمال مي‌شود.

ماده ۱۷ ـ ديه اعم از مقدّر و غيرمقدّر، مالي است كه در شرع مقدس براي ايراد جنايت غيرعمدي بر نفس، اعضاء و منافع و يا جنايت عمدي در مواردي كه به هر جهتي قصاص ندارد به موجب قانون مقرر مي‌شود.

ماده ۱۸ ـ تعزير مجازاتي است كه مشمول عنوان حد، قصاص يا ديه نيست و به‌موجب قانون در موارد ارتكاب محرمات شرعـي يا نقض مقررات حكومتي تعيين و اعمال مي‌گردد. نوع، مقدار، كيفيت اجراء و مقررات مربوط به تخفيف، تعليق، سقوط و ساير احكام تعزير به‌موجب قانون تعيين مي‌شود. دادگاه در صدور حكم تعزيري، با رعايت مقررات قانوني، موارد زير را مورد توجه قرار مي‌دهد:

الف ـ انگيزه مرتكب و وضعيت ذهني و رواني وي حين ارتكاب جرم

ب ـ شيوه ارتكاب جرم، گستره نقض وظيفه و نتايج زيان‌بار آن

پ ـ اقدامات مرتكب پس از ارتكاب جرم

ت ـ سوابق و وضعيت فردي، خانوادگي و اجتماعي مرتكب و تأثير تعزير بر وي

ماده ۱۹ ـ مجازات‌هاي تعزيري به هشت درجه تقسيم مي‌شود:

درجه ۱

ـ حبس بيش از بيست و پنج سال

ـ جزاي نقدي بيش از يك ميليارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال

ـ مصادره كل اموال

ـ انحلال شخص حقوقي

درجه ۲

ـ حبس بيش از پانزده تا بيست و پنج سال

ـ جزاي نقدي بيش از پانصد و پنجاه ميليون (۵۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال تا يك‌ميليارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال

درجه ۳

ـ حبس بيش از ده تا پانزده سال

ـ جزاي نقدي بيش از سيصد و شصت ميليون (۳۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال تا پانصد و پنجاه ميليون (۵۵۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال

درجه ۴

ـ حبس بيش از پنج تا ده سال

ـ جزاي نقدي بيش از يكصد و هشتاد ميليون‌ (۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال تا سيصد و شصت ميليون (۳۶۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال

ـ انفصال دائم از خدمات دولتي و عمومي

درجه ۵

ـ حبس بيش از دو تا پنج سال

ـ جزاي نقدي بيش از هشتاد ميليون(۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال تا يكصد و هشتاد ميليون (۱۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال

ـ محروميت از حقوق اجتماعي بيش از پنج تا پانزده سال

ـ ممنوعيت دائم از يك يا چند فعاليت شغلي يا اجتماعي براي اشخاص حقوقي

ـ ممنوعيت دائم از دعوت عمومي براي افزايش سرمايه براي اشخاص حقوقي

درجه ۶

ـ حبس بيش از شش ماه تا دو سال

ـ جزاي نقدي بيش از بيست‌ ميليون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال تا هشتاد ميليون (۸۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال

ـ شلاق از سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه و تا نود و نه ضربه در جرايم منافي عفت

ـ محروميت از حقوق اجتماعي بيش از شش‌ماه تا پنج‌سال

ـ انتشار حكم قطعي در رسانه‌ها

ـ ممنوعيت از يك يا چند فعاليت شغلي يا اجتماعي براي اشخاص حقوقي حداكثر تا مدت پنج سال

ـ ممنوعيت از دعوت عمومي براي افزايش سرمايه براي اشخاص حقوقي حداكثر تا مدت پنج سال

ـ ممنوعيت از اصدار برخي از اسناد تجاري توسط اشخاص حقوقي حداكثر تا مدت پنج‌ سال

درجه ۷

ـ حبس از نود و يك‌روز تا شش‌ماه

ـ جزاي نقدي بيش از ده ميليون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال تا بيست ميليون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال

ـ شلاق از يازده تا سي ضربه

ـ محروميت از حقوق اجتماعي تا شش ماه

درجه ۸

ـ حبس تا سه‌ماه

ـ جزاي نقدي تا ده ميليون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال

ـ شلاق تا ده ضربه

تبصره ۱ ـ موارد محروميت از حقوق اجتماعي همان است كه در مجازات‌هاي تبعي ذكر شده است.

تبصره ۲ ـ مجازاتي كه حداقل آن منطبق بر يكي از درجات فوق و حداكثر آن منطبق با درجه بالاتر باشد، از درجه بالاتر محسوب مي‌شود.

تبصره ۳ ـ درصورت تعدد مجازات‌ها، مجازات شديدتر و در صورت عدم امكان تشخيص مجازات شديدتر، مجازات حبس ملاك است. همچنين اگر مجازاتي با هيچ‌يك از بندهاي هشت‌گانه اين ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب مي‌شود.

تبصره ۴ ـ مقررات اين ماده و تبصره‌هاي آن تنها جهت تعيين درجه مجازات است و تأثيري در ميزان حداقل و حداكثر مجازات‌هاي مقرر در قوانين جاري ندارد

تبصره ۵ ـ ضبط اشياء و اموالي كه در ارتكاب جرم به كار رفته يا مقصود از آن به‌كارگيري در ارتكاب جرم بوده است از شمول اين ماده و بند(ب) ماده (۲۰) خارج و در مورد آنها برابر ماده (۲۱۵) اين قانون عمل خواهد شد. در هر مورد كه حكم به مصادره اموال صادر مي‌شود بايد هزينه‌هاي متعارف زندگي محكوم و افراد تحت تكفل او مستثني شود.

ماده ۲۰ ـ در صورتي كه شخص حقوقي بر اساس ماده (۱۴۳) اين قانون مسؤول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابي و نتايج زيان‌بار آن به يك تا دو مورد از موارد زير محكوم مي‌شود، اين امر مانع از مجازات شخص حقيقي نيست:

الف ـ انحلال شخص حقوقي

ب ـ مصادره كل اموال

پ ـ ممنوعيت از يك يا چند فعاليت شغلي يا اجتماعي به طور دائم يا حداكثر براي مدت پنج سال

ت ـ ممنوعيت از دعوت عمومي ‌براي افزايش سرمايه به طور دائم يا حداكثر براي مدت پنج سال

ث ـ ممنوعيت از اصدار برخي از اسناد تجاري حداكثر براي مدت پنج سال

ج ـ جزاي نقدي

چ ـ انتشار حكم محكوميت به‌وسيله رسانه‌ها

تبصره ـ مجازات موضوع اين ماده، در مورد اشخاص حقوقي دولتي و يا عمومي غيردولتي در مواردي كه اعمال حاكميت مي‌كنند، اعمال نمي‌شود.

ماده ۲۱ ـ ميزان جزاي نقدي قابل اعمال بر اشخاص حقوقي حداقل دو برابر و حداكثر چهار برابر مبلغي است كه در قانون براي ارتكاب همان جرم به‌وسيله اشخاص حقيقي تعيين مي‌شود.

ماده ۲۲ ـ انحلال شخص حقوقي و مصادره اموال آن زماني اعمال مي‌شود كه براي ارتكاب جرم، به‌وجود آمده يا با انحراف از هدف مشروع نخستين، فعاليت خود را منحصراً در جهت ارتكاب جرم تغيير داده باشد.

فصل دوم ـ مجازات‌هاي تكميلي و تبعي

ماده ۲۳ ـ دادگاه مي‌تواند فردي را كه به حد، قصاص يا مجازات تعزيري از درجه شش تا درجه يك محكوم كرده است با رعايت شرايط مقرر در اين قانون، متناسب با جرم ارتكابي و خصوصيات وي به يك يا چند مجازات از مجازات‌هاي تكميلي زير محكوم نمايد:

الف ـ اقامت اجباري در محل معين

ب ـ منع از اقامت در محل يا محلهاي معين

پ ـ منع از اشتغال به شغل، حرفه يا كار معين

ت ـ انفصال از خدمات دولتي و عمومي

ث ـ منع از رانندگي با وسايل نقليه موتوري و يا تصدي وسايل موتوري

ج ـ منع از داشتن دسته چك و يا اصدار اسناد تجارتي

چ ـ منع از حمل سلاح

ح ـ منع از خروج اتباع ايران از كشور

خ ـ اخراج بيگانگان از كشور

د ـ الزام به خدمات عمومي

ذ ـ منع از عضويت در احزاب، گروهها و دستجات سياسي يا اجتماعي

ر ـ توقيف وسايل ارتكاب جرم يا رسانه يا مؤسسه‌ دخيل در ارتكاب جرم

ز ـ الزام به يادگيري حرفه، شغل يا كار معين

ژ ـ الزام به تحصيل

س ـ انتشار حكم محكوميت قطعي

تبصره ۱ ـ مدت مجازات تكميلي بيش از دوسال نيست مگر در مواردي كه قانون به‌نحو ديگري مقرر نمايد.

تبصره ۲ ـ چنانچه مجازات تكميلي و مجازات اصلي از يك نوع باشد، فقط مجازات اصلي مورد حكم قرار مي‌گيرد.

تبصره ۳ ـ آيين‌نامه راجع ‌به كيفيت اجراي مجازات تكميلي ظرف شش ماه از تاريخ لازم‌الاجراء‌ شدن اين قانون توسط وزير دادگستري تهيه مي‌شود و به تصويب رييس قوه‌قضاييه مي‌رسد.

ماده ۲۴ ـ چنانچه محكوم ‌طي مدت اجراي مجازات تكميلي، مفاد حكم را رعايت ننمايد، دادگاه صادركننده حكم به پيشنهاد قاضي اجراي احكام براي بار اول مدت مجازات تكميلي مندرج در حكم را تا يك‌سوم افزايش مي‌دهد و در صورت تكرار، بقيه مدت محكوميت را به حبس يا جزاي نقدي درجه هفت يا هشت تبديل مي‌كند. همچنين بعد از گذشتن نيمي ‌از مدت مجازات تكميلي، دادگاه مي‌تواند با پيشنهاد قاضي اجراي حكم در صورت اطمينان به عدم تكرار جرم و اصلاح مجرم، نسبت به لغو يا كاهش مدت زمان مجازات تكميلي وي اقدام كند.

ماده ۲۵ ـ محكوميت قطعي كيفري در جرايم عمدي، پس از اجراي حكم يا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در اين ماده محكوم را از حقوق اجتماعي به‌عنوان مجازات تبعي محروم مي‌كند:

الف ـ هفت سال در محكوميت به مجازات‌هاي سالب حيات و حبس ابد از تاريخ توقف اجراي حكم اصلي

ب ـ سه سال در محكوميت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتي كه ديه جنايت وارد شده بيش از نصف ديه مجنيٌعليه باشد، نفي بلد و حبس تا درجه چهار

پ ـ دو سال در محكوميت به شلاق حدي، قصاص عضو در صورتي كه ديه جنايت وارد شده نصف ديه مجنيٌ عليه يا كمتر از آن باشد و حبس درجه پنج

تبصره ۱ ـ در غير موارد فوق، مراتب محكوميت در پيشينه كيفري محكوم درج مي‌شود لكن در گواهي‌هاي صادره از مراجع ذي‌ربط منعكس نمي‌گردد مگر به درخواست مراجع قضايي براي تعيين يا بازنگري در مجازات

تبصره ۲ ـ در مورد جرايم قابل گذشت در صورتي كه پس از صدور حكم قطعي با گذشت شاكي يا مدعي خصوصي، اجراي مجازات موقوف شود اثر تبعي آن نيز رفع مي‌شود.

تبصره ۳ ـ در عفو و آزادي مشروط، اثر تبعي محكوميت پس از گذشت مدتهاي فوق از زمان عفو يا اتمام مدت آزادي مشروط رفع مي‌شود. محكوم در مدت زمان آزادي مشروط و همچنين در زمان اجراي حكم نيز از حقوق اجتماعي محروم مي‌گردد.

ماده ۲۶ ـ حقوق اجتماعي موضوع اين قانون به شرح زير است:

الف ـ داوطلب‌شدن در انتخابات رياست جمهوري، مجلس خبرگان رهبري، مجلس شوراي اسلامي ‌و شوراهاي اسلامي ‌شهر و روستا

ب ـ عضويت در شوراي نگهبان، مجمع تشخيص مصلحت نظام يا هيأت دولت و تصدي معاونت رييس‌جمهور

پ ـ تصدي رياست قوه قضاييه، دادستاني كل كشور، رياست ديوان‌عالي كشور و رياست ديوان عدالت اداري

ت ـ انتخاب‌شدن يا عضويت در انجمن‌ها، شوراها، احزاب و جمعيت‌ها به‌موجب قانون يا با رأي مردم

ث ـ عضويت در هيأت‌هاي منصفه و امناء و شوراهاي حل اختلاف

ج ـ اشتغال به‌عنوان مدير مسؤول يا سردبير رسانه‌هاي گروهي

چ ـ استخدام و يا اشتغال در كليه دستگاه‌هاي حكومتي اعم از قواي سه‌گانه و سازمان‌ها و شركت‌هاي وابسته به آنها، صدا و سيماي جمهوري اسلامي ايران، نيرو‌هاي مسلح و ساير نهاد‌هاي تحت‌نظر رهبري، شهرداري‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومي ‌و دستگاه‌هاي مستلزم تصريح يا ذكر نام براي شمول قانون بر آنها

ح ـ اشتغال به عنوان وكيل دادگستري و تصدي دفاتر ثبت اسناد رسمي ‌و ازدواج و طلاق و دفترياري

خ ـ انتخاب‌شدن به سمت قيّم، امين، متولي، ناظر يا متصدي موقوفات عام

د ـ انتخاب‌شدن به سمت داوري يا كارشناسي در مراجع رسمي

ذ ـ استفاده از نشان‌هاي دولتي و عناوين افتخاري

ر ـ تأسيس، اداره يا عضويت در هيأت مديره شركت‌هاي دولتي، تعاوني و خصوصي يا ثبت‌نام تجارتي يا مؤسسه ‌آموزشي، پژوهشي، فرهنگي و علمي

تبصره ۱ ـ مستخدمان دستگاه‌هاي حكومتي در صورت محروميت از حقوق اجتماعي، خواه به عنوان مجازات اصلي و خواه مجازات تكميلي يا تبعي، حسب مورد در مدت مقرر در حكم يا قانون، از خدمت منفصل مي‌شوند.

تبصره ۲ ـ هر كس به‌عنوان مجازات تبعي از حقوق اجتماعي محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده (۲۵) اين قانون اعاده حيثيت مي‌شود و آثار تبعي محكوميت وي زائل مي‌گردد مگر در مورد بندهاي (الف)، (ب) و (پ) اين ماده كه از حقوق مزبور به‌طور دائمي محروم مي‌شود.

فصل سوم ـ نحوه تعيين و اعمال مجازات‌ها

ماده ۲۷ ـ مدت حبس ‌از روزي آغاز مي‌شود كه محكوم‌، به موجب حكم قطعي لازم‌الاجراء حبس مي‌گردد. در صورتي‌كه فرد، پيش از صدور حكم به‌علت اتهام يا اتهاماتي كه در پرونده مطرح بوده بازداشت شده باشد، مدت بازداشت قبلي در حكم محاسبه مي‌شود. در صورتي ‌كه مجازات مورد حكم، شلاق تعزيري يا جزاي نقدي باشد، هر روز بازداشت، معادل سه ضربه شلاق يا سيصد هزار (۳۰۰/۰۰۰) ريال است. چنانچه مجازات متعدد باشد به‌ترتيب نسبت به حبس، شلاق و جزاي نقدي محاسبه مي‌گردد.

ماده ۲۸ ـ كليه مبالغ مذكور در اين قانون و ساير قوانين از جمله مجازات نقدي، به تناسب نرخ تورم اعلام شده به وسيله بانك مركزي هرسه سال يك‌بار به پيشنهاد وزير دادگستري و تصويب هيأت وزيران تعديل و در مورد احكامي كه بعد از آن صادر مي‌شود لازم‌الاجراء مي‌گردد.

ماده ۲۹ ـ هرگاه بازداشت بدل از جزاي نقدي توأم با مجازات حبس باشد بازداشت بدل از جزاي نقدي از تاريخ اتمام حبس شروع مي‌شود كه از حداكثر مدت حبس مقرر در قانون براي آن جرم بيشتر نيست و در هر حال مدت بازداشت بدل از جزاي نقدي نبايد از سه سال تجاوز كند.

ماده ۳۰ ـ منع از اشتغال به شغل، كسب، حرفه يا كار معين مستلزم لغو جواز كار يا پروانه كسب، حرفه يا كار است مشروط به اين كه جرم به سبب اشتغال به شغل، كسب، حرفه يا كار ارتكاب يابد يا آن اشتغال وقوع جرم را تسهيل نمايد.

ماده ۳۱ ـ منع از رانندگي و تصدي وسيله نقليه موتوري مستلزم ابطال گواهينامه و ممنوعيت از درخواست مجدد است.

ماده ۳۲ ـ منع از اصدار چك مستلزم ابطال برگه‌‌هاي سفيد دسته‌چك و انسداد حساب جاري و ممنوعيت از درخواست مجدد افتتاح حساب جاري است.

ماده ۳۳ ـ منع از حمل اسلحه مجاز مستلزم ابطال پروانه حمل و توقيف سلاح است.

ماده ۳۴ ـ منع از خروج اتباع ايران از كشور مستلزم ابطال گذرنامه و ممنوعيت از درخواست مجدد است.

ماده ۳۵ ـ اخراج موقت يا دائم بيگانگان محكوم به مجازات از كشور پس از اجراي مجازات و با حكم دادگاه انجام مي‌شود.

ماده ۳۶ ـ حكم محكوميت قطعي در جرايم موجب حد محاربه و افساد في‌الارض يا تعزير تا درجه چهار و نيز كلاهبرداري بيش از يك ميليارد (۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۱) ريال در صورتي كه موجب اخلال در نظم يا امنيت نباشد در يكي از روزنامه‌هاي محلي در يك نوبت منتشر مي‌شود.

تبصره ـ انتشار حكم محكوميت قطعي در جرايم زير كه ميزان مال موضوع جرم ارتكابي، يك ميليارد (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال يا بيش از آن باشد، الزامي است و در رسانه ملي يا يكي از روزنامه‌هاي كثيرالانتشار منتشر مي‌شود:

الف ـ رشاء و ارتشاء

ب ـ اختلاس

پ ـ اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانوني در صورت تحصيل مال توسط مجرم يا ديگري

ت ـ مداخله وزرا و نمايندگان مجلس و كارمندان دولت در معاملات دولتي و كشوري

ث ـ تباني در معاملات دولتي

ج ـ أخذ پورسانت در معاملات خارجي

چ ـ تعديات مأموران دولتي نسبت به دولت

ح ـ جرايم گمركي

خ ـ قاچاق كالاو ارز

د ـ جرايم مالياتي

ذ ـ پولشويي

ر ـ اخلال در نظام اقتصادي كشور

ز ـ تصرف غيرقانوني در اموال عمومي يا دولتي

فصل چهارم ـ تخفيف مجازات و معافيت از آن

ماده ۳۷ ـ در صورت وجود يك يا چند جهت از جهات تخفيف، دادگاه مي‌تواند مجازات تعزيري را به نحوي كه به حال متهم مناسب‌‌تر باشد به‌شرح ذيل تقليل دهد يا تبديل كند:

الف ـ تقليل حبس به ميزان يك تا سه درجه

ب ـ تبديل مصادره اموال به جزاي نقدي درجه يك تا چهار

پ ـ تبديل انفصال دائم به انفصال موقت به ميزان پنج تا پانزده سال

ت ـ تقليل ساير مجازات‌هاي تعزيري به ميزان يك يا دو درجه از همان نوع يا انواع ديگر

ماده ۳۸ ـ جهات تخفيف عبارتند از:

الف ـ گذشت شاكي يا مدعي خصوصي

ب ـ همكاري مؤثر متهم در شناسايي شركا يا معاونان، تحصيل ادله يا كشف اموال و اشياء حاصله از جرم يا به كار رفته براي ارتكاب آن

پ ـ اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتكاب جرم، از قبيل رفتار يا گفتار تحريك‌آميز بزه‌ديده يا وجود انگيزه شرافتمندانه در ارتكاب جرم

ت ـ اعلام متهم قبل از تعقيب يا اقرار مؤثر وي درحين تحقيق و رسيدگي

ث ـ ندامت، حسن سابقه و يا وضع خاص متهم از قبيل كهولت يا بيماري

ج ـ كوشش متهم به‌منظور تخفيف آثار جرم يا اقدام وي براي جبران زيان ناشي از آن

چ ـ خفيف‌بودن زيان وارده به بزه‌ديده يا نتايج زيانبار جرم

ح ـ مداخله ضعيف شريك يا معاون در وقوع جرم

تبصره ۱ ـ دادگاه مكلف است جهات تخفيف مجازات را در حكم خود قيد كند.

تبصره ۲ ـ هرگاه نظير جهات مندرج در اين ماده در مواد خاصي پيش‌بيني شده باشد، دادگاه نمي‌تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفيف دهد.

ماده ۳۹ ـ در جرايم تعزيري درجه‌هاي هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفيف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرميت، تشخيص دهد كه با عدم اجراي مجازات نيز مرتكب، اصلاح مي‌شود در صورت فقدان سابقه كيفري مؤثر و گذشت شاكي و جبران ضرر و زيان يا برقراري ترتيبات جبران آن مي‌تواند حكم به معافيت از كيفر صادر كند.

فصل پنجم ـ تعويق صدور حكم

ماده ۴۰ ـ در جرايم موجب تعزير درجه شش تا هشت دادگاه مي‌تواند پس از احراز مجرميت متهم با ملاحظه وضعيت فردي، خانوادگي و اجتماعي و سوابق و اوضاع و احوالي كه موجب ارتكاب جرم گرديده است در صورت وجود شرايط زير صدور حكم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعويق اندازد:

الف ـ وجود جهات تخفيف

ب ـ پيش‌بيني اصلاح مرتكب

پ ـ جبران ضرر و زيان يا برقراري ترتيبات جبران

ت ـ فقدان سابقه كيفري مؤثر

تبصره ـ محكوميت مؤثر، محكوميتي است كه محكوم را به تبع اجراي حكم، براساس ماده (۲۵) اين قانون از حقوق اجتماعي محروم مي‌كند.

ماده ۴۱ ـ تعويق به شكل ساده يا مراقبتي است.

الف ـ در تعويق ساده مرتكب به طور كتبي متعهد ‌مي‌گردد، در مدت تعيين شده به‌وسيله دادگاه، مرتكب جرمي نشود و از نحوه رفتار وي پيش بيني شود كه در آينده نيز مرتكب جرم نمي‌شود.

ب ـ در تعويق مراقبتي علاوه بر شرايط تعويق ساده، مرتكب متعهد مي‌گردد دستورها و تدابير مقررشده به‌وسيله دادگاه را در مدت تعويق رعايت كند يا به موقع اجراء گذارد.

تبصره ۱ ـ دادگاه نمي‌تواند قرار تعويق صدور حكم را به‌صورت غيابي صادر كند.

تبصره ۲ ـ چنانچه متهم در بازداشت باشد، دادگاه پس از صدور قرار تعويق صدور حكم، بلافاصله دستور آزادي وي را صادر مي‌نمايد. دادگاه مي‌تواند در اين مورد تأمين مناسب أخذ نمايد. در هر صورت أخذ تأمين نبايد به بازداشت مرتكب منتهي گردد.

ماده ۴۲ ـ تعويق مراقبتي همراه با تدابير زير است:

الف ـ حضور به موقع در زمان و مكان تعيين شده توسط مقام قضايي يا مددكار اجتماعي ناظر

ب ـ ارائه اطلاعات و اسناد و مدارك تسهيل‌كننده نظارت بر اجراي تعهدات محكوم براي مددكار اجتماعي

پ ـ اعلام هرگونه تغيير شغل، اقامتگاه يا جابه‌جايي در مدت كمتر از پانزده‌ روز و ارائه گزارشي از آن به مددكار اجتماعي

ت ـ كسب اجازه از مقام قضايي به منظور مسافرت به خارج از كشور

تبصره ـ تدابير يادشده مي‌تواند از سوي دادگاه همراه با برخي تدابير معاضدتي از قبيل معرفي مرتكب به نهادهاي حمايتي باشد.

ماده ۴۳ ـ در تعويق مراقبتي، دادگاه صادركننده قرار مي‌تواند با توجه به جرم ارتكابي و خصوصيات مرتكب و شرايط زندگي او به‌نحوي كه در زندگي وي يا خانواده‌اش اختلال اساسي و عمده ايجاد نكند مرتكب را به اجراي يك يا چند مورد از دستورهاي زير در مدت تعويق، ملزم نمايد:

الف ـ حرفه‌آموزي يا اشتغال به حرفه‌اي خاص

ب ـ اقامت يا عدم اقامت در مكان معين

پ ـ درمان بيماري يا ترك اعتياد

ت ـ پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه

ث ـ خودداري از تصدي كليه يا برخي از وسايل نقليه موتوري

ج ـ خودداري از فعاليت حرفه‌اي مرتبط با جرم ارتكابي يا استفاده از وسايل مؤثر در آن

چ ـ خودداري از ارتباط و معاشرت با شركا يا معاونان جرم يا ديگر اشخاص از قبيل بزه‌ديده به تشخيص دادگاه

ح ـ گذراندن دوره يا دوره‌هاي خاص آموزش و يادگيري مهارت‌هاي اساسي زندگي يا شركت در دوره‌هاي تربيتي، اخلاقي، مذهبي، تحصيلي يا ورزشي

ماده ۴۴ ـ در مدت تعويق، در صورت ارتكاب جرم موجب حد، قصاص، جنايات عمدي موجب ديه يا تعزير تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعويق اقدام و حكم محكوميت صادر مي‌كند. در صورت عدم اجراي دستورهاي دادگاه، قاضي مي‌تواند براي يك بار تا نصف مدت مقرر در قرار، به مدت تعويق اضافه يا حكم محكوميت صادر كند.

تبصره ـ در صورت الغاي قرار تعويق و صدور حكم محكوميت، صدور قرار تعليق اجراي مجازات ممنوع است.

ماده ۴۵ ـ پس از گذشت مدت تعويق با توجه به ميزان پايبندي مرتكب به اجراي دستورهاي دادگاه، گزارش‌هاي مددكار اجتماعي و نيز ملاحظه وضعيت مرتكب، دادگاه حسب‌ مورد به تعيين كيفر يا صدور حكم معافيت از كيفر اقدام مي‌كند.

فصل ششم ـ تعليق اجراي مجازات

ماده ۴۶ ـ در جرايم تعزيري درجه سه تا هشت دادگاه مي‌تواند در صورت وجود شرايط مقرر براي تعويق صدور حكم، اجراي تمام يا قسمتي از مجازات را از يك تا پنج سال معلق نمايد. دادستان يا قاضي اجراي احكام كيفري نيز پس از اجراي يك‌سوم مجازات مي‌تواند از دادگاه صادركننده حكم قطعي، تقاضاي تعليق نمايد. همچنين محكوم مي‌تواند پس از تحمل يك سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرايط قانوني، از طريق دادستان يا قاضي اجراي احكام كيفري تقاضاي تعليق نمايد.

ماده ۴۷ ـ صدور حكم و اجراي مجازات در مورد جرايم زير و شروع به آنها قابل تعويق و تعليق نيست:

الف ـ جرايم عليه امنيت داخلي و خارجي كشور، خرابكاري در تأسيسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات

ب ـ جرايم سازمان‌يافته، سرقت مسلحانه يا مقرون به آزار، آدم‌ربايي و اسيدپاشي

پ ـ قدرت‌نمايي و ايجاد مزاحمت با چاقو يا هر نوع اسلحه ديگر، جرايم عليه عفت عمومي، تشكيل يا اداره مراكز فساد و فحشا

ت ـ قاچاق عمده موادمخدر يا روان‌گردان، مشروبات الكلي و سلاح و مهمات و قاچاق انسان

ث ـ تعزير بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدي و محاربه و افساد في‌الارض

ج ـ جرايم اقتصادي، با موضوع جرم بيش از يكصد ميليون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰)ريال

ماده ۴۸ ـ تعليق مجازات با رعايت مقررات مندرج در تعويق صدور حكم، ممكن است به‌طور ساده يا مراقبتي باشد.

ماده ۴۹ ـ قرار تعليق اجراي مجازات به‌وسيله دادگاه ضمن حكم محكوميت‌ يا پس از صدور آن صادر مي‌گردد. كسي كه اجراي حكم مجازات وي به‌طوركلي معلق شده است، اگر در بازداشت باشد فوري آزاد مي‌گردد.

ماده ۵۰ ـ چنانچه محكومي‌كه مجازات او معلق شده است در مدت تعليق بدون عذرموجه از دستورهاي دادگاه تبعيت نكند، دادگاه صادركننده حكم قطعي مي‌تواند به درخواست دادستان يا قاضي اجراي احكام، براي بار اول يك تا دو سال به مدت تعليق اضافه يا قرار تعليق را لغو نمايد. تخلّف از دستور دادگاه براي بار دوم، موجب الغاي قرار تعليق و اجراي مجازات مي‌شود.

ماده ۵۱ ـ تعليق اجراي مجازات محكوم نسبت به حق مدعي خصوصي تأثيري ندارد و حكم پرداخت خسارت يا ديه در اين موارد اجراء مي‌شود.

ماده ۵۲ ـ هرگاه محكوم از تاريخ صدور قرار تا پايان مدت تعليق، مرتكب جرم عمدي موجب حد، قصاص، ديه يا تعزير تا درجه هفت نشود، محكوميت تعليقي بي‌اثر مي‌شود.

ماده ۵۳ ـ در صورتي‌كه قسمتي از مجازات يا يكي از مجازات‌هاي مورد حكم معلق ‌شود، مدت تعليق از زمان خاتمه اجراي مجازات ‌غيرمعلق محاسبه مي‌گردد.

تبصره ـ در مواردي كه به موجب قوانين اداري و استخدامي، محكوميت كيفري موجب انفصال است در صورت تعليق، محكوميت‌ معلق، موجب انفصال نمي‌گردد، مگر آنكه در قانون تصريح يا قرار تعليق لغو شود.

ماده ۵۴ ـ هرگاه محكوم از تاريخ صدور قرار تا پايان مدت تعليق، مرتكب يكي از جرايم عمدي موجب حد، قصاص، ديه يا تعزير تا درجه هفت شود، پس از قطعيت حكم أخير، دادگاه قرار تعليق را لغو و دستور اجراي حكم معلق را نيز صادر و مراتب را به دادگاه صادركننده قرار تعليق اعلام مي‌كند. دادگاه به هنگام صدور قرار تعليق به‌طور صريح به محكوم اعلام مي‌كند كه اگر در مدت تعليق مرتكب يكي از جرايم فوق شود، علاوه بر مجازات جرم أخير، مجازات معلق نيز درباره وي اجراء مي‌شود.

ماده ۵۵ ـ هرگاه پس از صدور قرار تعليق، دادگاه احراز نمايد كه محكوم داراي سابقه محكوميت كيفري مؤثر يا محكوميت‌هاي قطعي ديگري بوده است كه در ميان آنها محكوميت تعليقي وجود داشته و بدون توجه به آن اجراي مجازات معلق شده است، قرار تعليق را لغو مي‌كند. دادستان يا قاضي اجراي احكام نيز موظف است در صورت اطلاع از موارد فوق، لغو تعليق مجازات را از دادگاه درخواست نمايد. حكم اين ماده در مورد تعويق صدور حكم نيز جاري است.

فصل هفتم ـ نظام نيمه آزادي

ماده ۵۶ ـ نظام نيمه آزادي، شيوه‌اي است كه بر اساس آن محكوم مي‌تواند در زمان اجراي حكم حبس، فعاليت‌هاي حرفه‌اي، آموزشي، حرفه‌آموزي، درماني و نظاير اينها را در خارج از زندان انجام دهد. اجراي اين فعاليت‌ها زير نظر مراكز نيمه‌آزادي است كه در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأميني و تربيتي تأسيس مي‌شود.

ماده ۵۷ ـ در حبس‌هاي تعزيري درجه پنج تا هفت دادگاه صادركننده حكم قطعي مي‌تواند مشروط به گذشت شاكي و سپردن تأمين مناسب و تعهد به انجام يك فعاليت شغلي، حرفه‌‌اي، آموزشي، حرفه‌آموزي، مشاركت در تداوم زندگي خانوادگي يا درمان اعتياد يا بيماري كه در فرآيند اصلاح يا جبران خسارت وارد بر بزه‌ديده مؤثر است، محكوم را با رضايت خود او، تحت نظام نيمه‌آزادي قرار دهد. همچنين محكوم مي‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرايط قانوني، صدور حكم نيمه آزادي را تقاضا نمايد و دادگاه موظف به رسيدگي است.

فصل هشتم ـ نظام آزادي مشروط

ماده ۵۸ ـ در مورد محكوميت به حبس ‌تعزيري، دادگاه صادر‌كننده حكم مي‌تواند در مورد محكومان به حبس بيش از ده‌سال پس از تحمل نصف و در ساير موارد پس از تحمل يك‌سوم مدت مجازات به پيشنهاد دادستان يا قاضي اجراي احكام با رعايت شرايط زير حكم به آزادي مشروط را صادركند:

الف ـ محكوم در مدت اجراي مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

ب ـ حالات و رفتار محكوم نشان دهد كه پس از آزادي، ديگر مرتكب جرمي نمي‌شود.

پ ـ به تشخيص دادگاه محكوم تا آنجا كه استطاعت دارد ضرر و زيان مورد حكم يا مورد موافقت مدعي خصوصي را بپردازد يا قراري براي پرداخت آن ترتيب دهد.

ت ـ محكوم پيش از آن از آزادي مشروط استفاده نكرده باشد.

انقضاي مواعد فوق و همچنين مراتب مذكور در بندهاي (الف) و (ب) اين ماده پس از گزارش رييس ‌زندان محل به تأييد قاضي اجراي احكام مي‌رسد. قاضي اجراي احكام موظف است مواعد مقرر و وضعيت زنداني را درباره تحقق شرايط مذكور بررسي و در صورت احراز آن، پيشنهاد آزادي مشروط را به دادگاه تقديم نمايد.

ماده ۵۹ ـ مدت آزادي مشروط شامل بقيه مدت مجازات مي‌شود، لكن دادگاه مي‌تواند مدت آن را تغيير دهد و در هر حال آزادي مشروط نمي‌تواند كمتر از يك‌سال و بيشتر از پنج‌سال باشد جز در مواردي كه مدت باقيمانده كمتر از يك‌سال باشد كه در اين صورت مدت آزادي مشروط معادل بقيه مدت حبس‌ است.

ماده ۶۰ ـ دادگاه مي‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصيات رواني و شخصيت محكوم، او را در مدت آزادي مشروط، به اجراي دستورهاي مندرج در قرار تعويق صدور حكم، ملزم كند. دادگاه، دستورهاي مذكور و آثار عدم تبعيت از آنها و نيز آثار ارتكاب جرم جديد را در حكم خود قيد و به محكوم تفهيم مي‌كند.

ماده ۶۱ ـ هرگاه محكوم در مدت آزادي مشروط بدون عذر موجه از دستورهاي دادگاه تبعيت نكند براي بار اول يك تا دو سال به مدت آزادي مشروط وي افزوده مي‌شود. در صورت تكرار يا ارتكاب يكي از جرايم عمدي موجب حد، قصاص، ديه يا تعزير تا درجه هفت، علاوه بر مجازات جرم جديد، مدت باقيمانده محكوميت نيز به اجراء درمي‌آيد، درغيراين‌صورت آزادي او قطعي مي‌شود.

ماده ۶۲ ـ در جرايم تعزيري از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه مي‌تواند در صورت وجود شرايط مقرر در تعويق مراقبتي، محكوم به حبس را با رضايت وي در محدوده مكاني مشخص تحت نظارت سامانه‌ (سيستم)‌هاي الكترونيكي قرار دهد.

تبصره ـ دادگاه در صورت لزوم مي‌تواند محكوم را تابع تدابير نظارتي يا دستورهاي ذكر شده در تعويق مراقبتي قرار دهد.

ماده ۶۳ ـ آيين‌نامه اجرايي مواد مربوط به نظام نيمه‌آزادي و آزادي مشروط ظرف شش ماه از تاريخ لازم‌الاجرا‌ء ‌شدن اين قانون به‌وسيله سازمان زندان‌ها و اقدامات تأميني و تربيتي كشور تهيه مي‌شود و به تصويب رييس قوه‌قضاييه مي‌رسد.

فصل نهم ـ مجازات‌هاي جايگزين حبس

ماده ۶۴ ـ مجازات‌هاي جايگزين حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومي رايگان، جزاي نقدي، جزاي نقدي روزانه و محروميت از حقوق اجتماعي ‌است كه در صورت گذشت شاكي و وجود جهات تخفيف با ملاحظه نوع جرم و كيفيت ارتكاب آن، آثار ناشي از جرم، سن، مهارت، وضعيت، شخصيت و سابقه مجرم، وضعيت بزه‌ديده و ساير اوضاع و احوال، تعيين و اجراء مي‌شود.

تبصره ـ دادگاه در ضمن حكم، به سنخيت و تناسب مجازات مورد حكم با شرايط و كيفيات مقرر در اين ماده تصريح مي‌كند. دادگاه نمي‌تواند به بيش از دو نوع از مجازات‌هاي جايگزين حكم دهد.

ماده ۶۵ ـ مرتكبان جرايم عمدي كه حداكثر مجازات قانوني آنها سه ماه حبس است به‌جاي حبس به مجازات جايگزين حبس محكوم مي‌گردند.

ماده ۶۶ ـ مرتكبان جرايم عمدي كه حداكثر مجازات قانوني آنها نود و يك روز تا شش ماه حبس است به‌جاي حبس به مجازات جايگزين حبس محكوم مي‌گردند مگر اينكه به دليل ارتكاب جرم عمدي داراي سابقه محكوميت كيفري به شرح زير باشند و از اجراي آن پنج سال نگذشته باشد:

الف ـ بيش از يك فقره سابقه محكوميت قطعي به حبس تا شش ماه يا جزاي نقدي بيش از ده ميليون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال يا شلاق تعزيري

ب ـ يك فقره سابقه محكوميت قطعي به حبس بيش از شش ماه يا حد يا قصاص يا پرداخت بيش از يك‌پنجم ديه

ماده ۶۷ ـ دادگاه مي‌تواند مرتكبان جرايم عمدي را كه حداكثر مجازات قانوني آن‌ها بيش از شش ماه تا يك‌سال حبس است به مجازات جايگزين حبس محكوم كند، درصورت وجود شرايط ماده (۶۶) اين قانون اعمال مجازات‌هاي جايگزين حبس ممنوع است.

ماده ۶۸ ـ مرتكبان جرايم غيرعمدي به مجازات جايگزين حبس محكوم مي‌گردند مگر اينكه مجازات قانوني جرم ارتكابي بيش از دو سال حبس باشد كه در اين صورت حكم به مجازات جايگزين حبس، اختياري است.

ماده ۶۹‌ ـ مرتكبان جرايمي‌كه نوع يا ميزان تعزير آن‌ها در قوانين موضوعه تعيين نشده است به مجازات جايگزين حبس محكوم مي‌گردند.

ماده ۷۰ ـ دادگاه ضمن تعيين مجازات جايگزين، مدت مجازات حبس را نيز تعيين مي‌كند تا درصورت تعذّر اجراي مجازات جايگزين، تخلّف از دستورها يا عجز از پرداخت جزاي نقدي، مجازات حبس اجراء شود.

ماده ۷۱ ـ اعمال مجازات‌هاي جايگزين حبس در مورد جرايم عليه امنيت داخلي يا خارجي كشور ممنوع است.

ماده ۷۲ ـ تعدد جرايم عمدي كه مجازات قانوني حداقل يكي از آن‌ها بيش از شش ماه حبس باشد مانع از صدور حكم به مجازات جايگزين حبس است.

ماده ۷۳ ـ در جرايم عمدي كه مجازات قانوني آن‌ها بيش از يك‌سال حبس است درصورت تخفيف مجازات به كمتر از يك‌سال، دادگاه نمي‌تواند به مجازات جايگزين حبس حكم نمايد.

ماده ۷۴ ‌ـ مقررات اين فصل درمورد احكام قطعي كه پيش از لازم‌الاجراء‌ شدن اين قانون صادرشده است اجراء نمي‌شود.

ماده ۷۵ ـ همراه بودن ساير مجازات‌ها با مجازات حبس، مانع از صدور حكم به مجازات جايگزين حبس نيست. در اين‌ صورت دادگاه مي‌تواند به مجازات‌هاي مذكور همزمان با مجازات‌ جايگزين حبس حكم دهد.

ماده ۷۶ ـ ملاك تعيين صلاحيت دادگاه و تجديدنظرخواهي از حكم محكوميت به مجازات جايگزين حبس، مجازات قانوني جرم ارتكابي است.

ماده ۷۷ ـ قاضي اجراي احكام مي‌تواند با توجه به وضعيت محكوم و شرايط و آثار اجراي حكم، تشديد، تخفيف، تبديل يا توقف موقت مجازات مورد حكم را به دادگاه صادركننده رأي پيشنهاد كند.

قاضي مذكور به تعداد لازم مددكار اجتماعي و مأمور مراقبت در اختيار دارد.

ماده ۷۸ ـ محكوم در طول دوره محكوميت بايد تغييراتي نظير تغيير شغل و محل اقامت را كه مانع يا مخل اجراي حكم باشد به قاضي اجراي احكام اطلاع دهد.

ماده ۷۹ ـ تعيين انواع خدمات عمومي‌ و دستگاه‌ها و مؤسسات دولتي و عمومي پذيرنده محكومان و نحوه همكاري آنان با قاضي اجراي احكام و محكوم، به‌ موجب آيين‌نامه‌اي است كه ظرف سه‌ماه از تاريخ‌ لازم‌الاجراء‌شدن اين قانون به‌وسيله وزارتخانه‌هاي كشور و دادگستري تهيه مي‌شود و با تأييد رييس قوه‌قضاييه به‌تصويب هيأت وزيران مي‌رسد. مقررات اين فصل پس از تصويب آيين‌نامه موضوع اين ماده لازم‌الاجراء مي‌شود.

ماده ۸۰ ـ چنانچه رعايت مفاد حكم دادگاه از سوي محكوم حاكي از اصلاح رفتار وي باشد دادگاه مي‌تواند به پيشنهاد قاضي اجراي احكام براي يك بار بقيه مدت مجازات را تا نصف آن تقليل دهد.

ماده ۸۱ ـ چنانچه محكوم از اجراي مفاد حكم يا دستورهاي دادگاه تخلّف نمايد، به پيشنهاد قاضي اجراي احكام و رأي دادگاه براي بار نخست يك چهارم تا يك دوم به مجازات مورد حكم افزوده مي‌شود و درصورت تكرار، مجازات حبس اجراء مي‌گردد.

تبصره ـ دادگاه در متن حكم آثار تبعيت و تخلّف از مفاد حكم را به‌طور صريح قيد و به محكوم تفهيم‌ مي‌‌كند. قاضي اجراي احكام نيز در ضمن اجراء با رعايت مفاد حكم دادگاه و مقررات مربوط، نحوه نظارت و مراقبت بر محكوم را مشخص مي‌نمايد.

ماده ۸۲ ـ چنانچه اجراي تمام يا بخشي از مجازات‌هاي جايگزين حبس با مانعي مواجه گردد، مجازات مورد حكم يا بخش اجراء نشده آن بعد از رفع مانع اجراء مي‌گردد. چنانچه مانع مذكور به واسطه رفتار عمدي محكوم و براي متوقف‌كردن مجازات ايجاد گردد مجازات اصلي اجراء مي‌شود.

ماده ۸۳ ـ دوره مراقبت دوره‌اي است كه طي آن محكوم، به حكم دادگاه و تحت نظارت قاضي اجراي احكام به انجام يك يا چند مورد از دستورهاي مندرج در تعويق مراقبتي به شرح ذيل محكوم مي‌گردد:

الف ـ در جرايمي ‌كه مجازات قانوني آن‌ها حداكثر سه ماه حبس است، تا شش ماه

ب ـ در جرايمي‌كه مجازات قانوني آن‌ها نود و يك روز تا شش ماه حبس است و جرايمي كه نوع و ميزان تعزير آن‌ها در قوانين موضوعه تعيين نشده است، شش ماه تا يك سال

پ ـ در جرايمي‌كه مجازات قانوني آن‌ها بيش از شش ماه تا يك سال است، يك تا دو سال

ت ـ در جرايم غيرعمدي كه مجازات قانوني آن‌ها بيش از يك سال است، دو تا چهار سال

ماده ۸۴ ـ خدمات عمومي ‌رايگان، خدماتي است كه با رضايت محكوم براي مدت معين به‌شرح ذيل مورد حكم واقع مي‌شود و تحت نظارت قاضي اجراي احكام اجراء مي‌گردد:

الف ـ جرايم موضوع بند (الف) ماده (۸۳) تا دويست و هفتاد ساعت

ب ـ جرايم موضوع بند (ب) ماده (۸۳) دويست و هفتاد تا پانصد و چهل ساعت

پ ـ جرايم موضوع بند (پ) ماده (۸۳) پانصد و چهل تا هزار و هشتاد ساعت

ت ـ جرايم موضوع بند (ت) ماده (۸۳) هزار و هشتاد تا دو هزار و صد و شصت ساعت

تبصره ۱ ـ ساعات ارايه خدمت عمومي ‌براي افراد شاغل بيش از چهار ساعت و براي افراد غيرشاغل بيش از هشت ساعت در روز نيست. در هر حال ساعات ارايه خدمت در روز نبايد مانع امرار معاش متعارف محكوم شود.

تبصره ۲ ـ حكم به ارايه خدمت عمومي‌ مشروط به رعايت همه ضوابط و مقررات قانوني مربوط به آن خدمت از جمله شرايط كار زنان و نوجوانان، محافظت‌هاي فني و بهداشتي و ضوابط خاص كارهاي سخت و زيان‌آور است.

تبصره ۳ ـ دادگاه نمي‌تواند به بيش از يك خدمت عمومي‌ مقرر در آيين‌نامه موضوع اين فصل حكم دهد. در هر حال درصورت عدم رضايت محكوم، به انجام خدمات عمومي، مجازات اصلي مورد حكم واقع مي‌شود.

تبصره ۳ ـ دادگاه نمي‌تواند به بيش از يك خدمت عمومي‌ مقرر در آيين‌نامه موضوع اين فصل حكم دهد. در هر حال درصورت عدم رضايت محكوم، به انجام خدمات عمومي، مجازات اصلي مورد حكم واقع مي‌شود.

ماده ۸۵ ـ جزاي نقدي روزانه عبارت است از يك هشتم تا يك چهارم درآمد روزانه محكوم كه به‌شرح زير مورد حكم واقع مي‌شود و با نظارت اجراي احكام وصول مي‌گردد:

الف ـ جرايم موضوع بند(الف) ماده (۸۳) تا يكصد و هشتاد روز

ب ـ جرايم موضوع بند (ب) ماده (۸۳) يكصد و هشتاد تا سيصد و شصت روز

پ ـ جرايم موضوع بند(پ) ماده (۸۳) سيصد و شصت تا هفتصد و بيست روز

ت ـ جرايم موضوع بند (ت) ماده (۸۳) هفتصد و بيست تا هزار و چهارصد و چهل روز

تبصره ـ محكوم موظف است در پايان هر ماه ظرف ده روز مجموع جزاي نقدي روزانه آن ماه را پرداخت نمايد.

ماده ۸۶ ـ ميزان جزاي نقدي جايگزين حبس به شرح زير است:

الف ـ جرايم موضوع بند (الف) ماده (۸۳) تا نه ميليون (۹/۰۰۰/۰۰۰) ريال

ب ـ جرايم موضوع بند (ب) ماده (۸۳) از نه ميليون (۹/۰۰۰/۰۰۰)ريال تا هجده ميليون (۱۸/۰۰۰/۰۰۰) ريال

پ ـ جرايم ‌موضوع ‌بند (پ) ماده (۸۳) از هجده ‌ميليون (۱۸/۰۰۰/۰۰۰) ريال ‌تا سي و شش ميليون (۳۶/۰۰۰/۰۰۰) ريال

ت ـ جرايم موضوع بند (ت) ماده (۸۳) از سي و شش ميليون (۳۶/۰۰۰/۰۰۰) ريال تا هفتاد و دو ميليون (۷۲/۰۰۰/۰۰۰) ريال

ماده ۸۷ ـ دادگاه مي‌تواند ضمن حكم به مجازات جايگزين حبس، با توجه به جرم ارتكابي و وضعيت محكوم، وي را به يك يا چند مورد از مجازات‌هاي تبعي و يا تكميلي نيز محكوم نمايد. در اين صورت مدت مجازات مذكور نبايد بيش از دو سال شود.

فصل دهم ـ مجازات‌ها و اقدامات تأميني و تربيتي اطفال و نوجوانان

ماده ۸۸ ـ درباره اطفال و نوجواناني كه مرتكب جرايم تعزيري مي‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتكاب، نه تا پانزده ‌سال تمام شمسي است حسب مورد، دادگاه يكي از تصميمات زير را اتخاذ مي‌كند:

الف ـ تسليم به والدين يا اولياء يا سرپرست قانوني با أخذ تعهد به تأديب و تربيت و مواظبت در حسن اخلاق طفل يا نوجوان

تبصره ـ هرگاه دادگاه مصلحت بداند مي تواند حسب مورد از اشخاص مذكور در اين بند تعهد به انجام اموري از قبيل موارد ذيل و اعلام نتيجه به دادگاه در مهلت مقرر را نيز أخذ نمايد:

۱ ـ معرفي طفل يا نوجوان به مددكار اجتماعي يا روانشناس و ديگر متخصصان و همكاري با آنان

۲ ـ فرستادن طفل يا نوجوان به يك مؤسسه آموزشي و فرهنگي به منظور تحصيل يا حرفه‌آموزي

۳ ـ اقدام لازم جهت درمان يا ترك اعتياد طفل يا نوجوان تحت نظر پزشك

۴ ـ جلوگيري از معاشرت و ارتباط مضر طفل يا نوجوان با اشخاص به تشخيص دادگاه

۵ ـ جلوگيري از رفت و آمد طفل يا نوجوان به محل هاي معين

ب ـ تسليم به اشخاص حقيقي يا حقوقي ديگري كه دادگاه به مصلحت طفل يا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهاي مذكور در بند (الف) در صورت عدم صلاحيت والدين، اولياء يا سرپرست قانوني طفل يا نوجوان و يا عدم دسترسي به آن ها با رعايت مقررات ماده (۱۱۷۳) قانون مدني

تبصره ـ تسليم طفل به اشخاص واجد صلاحيت منوط به قبول آنان است.

پ ـ نصيحت به وسيله قاضي دادگاه

ت ـ اخطار و تذكر و يا أخذ تعهد كتبي به عدم تكرار جرم

ث ـ نگهداري در كانون اصلاح و تربيت از سه ماه تا يك سال در مورد جرايم تعزيري درجه يك تا پنج

تبصره ۱ ـ تصميمات مذكور در بندهاي (ت) و (ث) فقط درباره اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده ‌سال قابل اجراء است. اعمال مقررات بند (ث‌) در مورد اطفال و نوجواناني كه جرايم موجب تعزير درجه يك تا پنج را مرتكب شده‌اند، الزامي ‌است.

تبصره ۲ ـ هرگاه نابالغ مرتكب يكي از جرايم موجب حد يا قصاص گردد در صورتي كه از دوازده تا پانزده سال قمري داشته باشد به يكي از اقدامات مقرر در بندهاي (ت) و يا (ث) محكوم مي‌شود و در غير اين صورت يكي از اقدامات مقرر در بندهاي (الف) تا (پ) اين ماده در مورد آن‌ها اتخاذ مي‌گردد.

تبصره ۳ ـ در مورد تصميمات مورد اشاره در بندهاي (الف) و (ب) اين ماده، دادگاه اطفال و نوجوانان مي‌تواند با توجه به تحقيقات به عمل آمده و همچنين گزارش‌هاي مددكاران اجتماعي از وضع طفل يا نوجوان و رفتار او، هر چند بار كه مصلحت طفل يا نوجوان اقتضاء كند در تصميم خود تجديدنظر نمايد.

ماده ۸۹ ـ درباره نوجواناني كه مرتكب جرم تعزيري مي‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتكاب، بين پانزده ‌تا هجده سال تمام شمسي است مجازات‌هاي زير اجراء مي‌شود:

الف ـ نگهداري در كانون اصلاح و تربيت از دو تا پنج سال در مورد جرايمي‌ كه مجازات قانوني آن‌ها تعزير درجه يك تا سه است.

ب ـ نگهداري در كانون اصلاح و تربيت از يك تا سه سال در مورد جرايمي‌كه مجازات قانوني آن‌ها تعزير درجه چهار است.

پ ـ نگهداري در كانون اصلاح و تربيت از سه ماه تا يك سال يا پرداخت جزاي نقدي از ده‌ ميليون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال تا چهل ميليون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال يا انجام يكصد و هشتاد تا هفتصد و بيست ساعت خدمات عمومي ‌رايگان در مورد جرايمي‌كه مجازات قانوني آن‌ها تعزير درجه پنج است.

ت - پرداخت جزاي نقدي از يك ميليون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ريال تا ده ميليون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ريال يا انجام شصت تا يكصد و هشتاد ساعت خدمات عمومي‌ رايگان در مورد جرايمي كه مجازات قانوني آن‌ها تعزير درجه شش است.

ث ـ پرداخت جزاي نقدي تا يك ميليون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ريال در مورد جرايمي‌ كه مجازات قانوني آن‌ها تعزير درجه هفت و هشت است.

تبصره ۱ ـ ساعات ارايه خدمات عمومي، ‌بيش از چهار ساعت در روز نيست.

تبصره ۲ ـ دادگاه مي‌تواند با توجه به وضع متهم و جرم ارتكابي، به جاي صدور حكم به مجازات نگهداري يا جزاي نقدي موضوع بندهاي (الف) تا (پ) اين ماده، به اقامت در منزل در ساعاتي كه دادگاه معين مي‌كند يا به نگهداري در كانون اصلاح و تربيت در دو روز آخر هفته حسب مورد براي سه ماه تا پنج سال حكم دهد.

ماده ۹۰ ـ دادگاه مي‌تواند با توجه به گزارش‌هاي رسيده از وضع طفل يا نوجوان و رفتار او در كانون اصلاح و تربيت يك بار در رأي خود تجديدنظر كند و مدت نگهداري را تا يك سوم تقليل دهد يا نگهداري را به تسليم طفل يا نوجوان به ولي يا سرپرست قانوني او تبديل نمايد. تصميم دادگاه مبني بر تجديدنظر در صورتي اتخاذ مي‌‌شود كه طفل يا نوجوان حداقل يك پنجم از مدت نگهداري در كانون اصلاح و تربيت را گذرانده باشد. رأي دادگاه در اين مورد قطعي است. اين امر مانع استفاده از آزادي مشروط و ساير تخفيفات قانوني با تحقق شرايط آن‌ها نيست.

ماده ۹۱ ـ در جرايم موجب حد يا قصاص هرگاه افراد بالغ كمتر از هجده سال، ماهيت جرم انجام‌شده و يا حرمت آن را درك نكنند و يا در رشد و كمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به مجازات‌هاي پيش‌بيني شده در اين فصل محكوم مي‌شوند.

تبصره ـ دادگاه براي تشخيص رشد و كمال عقل مي‌تواند نظر پزشكي قانوني را استعلام يا از هر طريق ديگر كه مقتضي بداند، استفاده كند.

ماده ۹۲ ـ در جرايمي‌كه مستلزم پرداخت ديه يا هر ضمان مالي ديگري است، دادگاه اطفال و نوجوانان مطابق مقررات مربوط به پرداخت ديه و خسارت حكم مي‌كند.

ماده ۹۳ ـ دادگاه مي‌تواند درصورت احراز جهات تخفيف، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقليل دهد و اقدامات تأميني و تربيتي اطفال و نوجوانان را به اقدام ديگري تبديل نمايد.

ماده ۹۴ ـ دادگاه مي‌تواند در مورد تمام جرايم تعزيري ارتكابي توسط نوجوانان، صدور حكم را به تعويق اندازد يا اجراي مجازات را معلق كند.

ماده ۹۵ ـ محكوميت‌هاي كيفري اطفال و نوجوانان فاقد آثار كيفري است.

فصل يازدهم ـ سقوط مجازات

مبحث اول ـ عفو

ماده ۹۶ ـ عفو يا تخفيف مجازات محكومان، در حدود موازين اسلامي پس از پيشنهاد رييس قوه ‌قضاييه با مقام رهبري است.

ماده ۹۷ ـ عفو عمومي‌كه به موجب قانون در جرايم موجب تعزير اعطاء مي‌شود، تعقيب و دادرسي را موقوف مي‌كند. درصورت صدور حكم محكوميت، اجراي مجازات موقوف و آثار محكوميت نيز زائل مي‌شود.

ماده ۹۸ ـ عفو، همه آثار محكوميت را منتفي مي‌كند لكن تأثيري در پرداخت ديه و جبران خسارت زيان‌ديده ندارد.

مبحث دوم ـ نسخ قانون

ماده ۹۹ ـ نسخ قانون، تعقيب و اجراي مجازات را موقوف مي‌كند. آثار نسخ قوانين كيفري به شرح مندرج در ماده (۱۰) اين قانون است.

مبحث سوم ـ گذشت شاكي

ماده ۱۰۰ ـ در جرايم تعزيري قابل گذشت، گذشت شاكي يا مدعي خصوصي حسب مورد موجب موقوفي تعقيب يا موقوفي اجراي مجازات است.

تبصره ۱ ـ جرايم قابل گذشت، جرايمي‌ مي‌باشند كه شروع و ادامه تعقيب و رسيدگي و اجراي مجازات، منوط به شكايت شاكي و عدم گذشت وي است.

تبصره ۲ ـ جرايم غيرقابل گذشت، جرايمي مي‌باشند كه شكايت شاكي و گذشت وي در شروع به تعقيب و رسيدگي و ادامه آن‌ها و اجراي مجازات تأثيري ندارد.

تبصره ۳ ـ مقررات راجع‌ به گذشت، شاكي در مورد مجازات‌هاي قصاص نفس و عضو، حد قذف و حد سرقت همان است كه در كتاب دوم «حدود» و سوم «قصاص» اين قانون ذكر شده است. گذشت شاكي در ساير حدود تأثيري در سقوط و تخفيف مجازات ندارد.

ماده ۱۰۱ ـ گذشت بايد منجّز باشد و به گذشت مشروط و ‌معلق درصورتي ترتيب اثر داده مي‌شود كه آن شرط يا معلقٌ‌‌عليه تحقق يافته باشد. همچنين عدول از گذشت، مسموع نيست.

تبصره ۱ ـ گذشت مشروط يا معلق مانع تعقيب، رسيدگي و صدور حكم نيست، ولي اجراي مجازات در جرايم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط يا معلقٌ‌عليه است. در اين صورت، محكومٌ‌‌عليه با قرار تأمين مناسب آزاد مي‌شود.

تبصره ۲ ـ تأثير گذشت قيم اتفاقي، منوط به تأييد دادستان است.

ماده ۱۰۲ ـ هرگاه متضررين از جرم، متعدد باشند تعقيب جزايي با شكايت هر يك از ‌آنان شروع مي‌شود ولي موقوفي تعقيب، رسيدگي و اجراي مجازات موكول به گذشت تمام كساني است كه شكايت كرده‌اند.

تبصره ـ حق گذشت، به وراث قانوني متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگي وراث حسب مورد تعقيب، رسيدگي يا اجراي مجازات موقوف مي‌گردد.

ماده ۱۰۳ ـ چنانچه قابل گذشت بودن جرمي در قانون تصريح نشده باشد، غيرقابل گذشت محسوب مي‌شود مگر اينكه از حق‌الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.

ماده ۱۰۴ ـ علاوه بر جرايم تعزيري مندرج در كتاب ديات و فصل حد قذف اين قانون و جرايمي‌كه به موجب قوانين خاص قابل گذشت مي‌باشند، جرايم مندرج در قسمت اخير مواد (۵۹۶)، (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، ‌(۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) از كتاب پنجم«تعزيرات» نيز قابل گذشت محسوب مي‌شوند.

مبحث چهارم ـ مرور زمان

ماده ۱۰۵ ـ مرور زمان، در صورتي تعقيب جرايم موجب تعزير را موقوف مي‌كند كه از تاريخ وقوع جرم تا انقضاي مواعد زير تعقيب نشده يا از تاريخ آخرين اقدام تعقيبي يا تحقيقي تا انقضاي اين مواعد به صدور حكم قطعي منتهي نگرديده باشد:

الف ) جرايم تعزيري درجه يك تا سه با انقضاي پانزده سال

ب ) جرايم تعزيري درجه چهار با انقضاي ده‌سال

پ ) جرايم تعزيري درجه پنج با انقضاي هفت سال

ت ) جرايم تعزيري درجه شش با انقضاي پنج سال

ث ) جرايم تعزيري درجه هفت و هشت با انقضاي سه‌ سال

تبصره ۱ ـ اگر اجراي تمام يا بقيه مجازات موكول به گذشتن مدت يا رفع مانعي باشد، مرور زمان از تاريخ انقضاي آن مدت يا رفع مانع محاسبه مي‌شود.

تبصره ۲ ـ در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقيب از تاريخ قطعيت رأي مرجعي كه رسيدگي كيفري منوط به صدور آن است، شروع مي‌شود.

ماده ۱۰۶ ـ در جرايم تعزيري قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت يك‌سال از تاريخ اطلاع از وقوع جرم، شكايت نكند، حق شكايت كيفري او ساقط مي‌شود مگر اينكه تحت سلطه متهم بوده يا به‌ دليلي خارج از اختيار، قادر به شكايت نباشد كه در اين صورت مهلت مزبور از تاريخ رفع مانع محاسبه مي‌شود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضاي مدت مذكور فوت كند و دليلي بر صرف‌نظر وي از طرح شكايت نباشد هر يك از ورثه وي در مهلت شش ماه از تاريخ وفات حق شكايت دارد.

تبصره ـ غير از مواردي كه شاكي تحت سلطه متهم بوده، در صورتي به شكايت وي يا ورثه او رسيدگي مي‌شود كه جرم موضوع شكايت طبق ماده (۱۰۵) اين قانون مشمول مرور زمان نشده باشد.

ماده ۱۰۷ ـ مرور زمان، اجراي احكام قطعي تعزيري را موقوف مي‌كند و مدت آن از تاريخ قطعيت حكم به قرار زير است:

الف ) جرايم تعزيري درجه يك تا سه با انقضاي بيست ‌سال

ب ) جرايم تعزيري درجه چهار با انقضاي پانزده سال

پ ) جرايم تعزيري درجه پنج با انقضاي ده سال

ت ) جرايم تعزيري درجه شش با انقضاي هفت سال

ث ) جرايم تعزيري درجه هفت و هشت با انقضاي پنج سال

تبصره ۱ ـ اگر اجراي تمام يا بقيه مجازات موكول به گذشتن مدت يا رفع مانعي باشد، مرور زمان از تاريخ انقضاي آن مدت يا رفع مانع محاسبه مي‌شود.

تبصره ۲ ـ مرور زمان اجراي احكام دادگاه‌هاي خارج از كشور درباره اتباع ايراني در حدود مقررات و موافقتنامه‌هاي قانوني، مشمول مقررات اين ماده است.

ماده ۱۰۸ ـ هرگاه اجراي مجازات، شروع ولي به هر علت قطع شود، تاريخ شروع مرور زمان، تاريخ قطع اجراي مجازات است و در مواردي كه بيش از يك نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاريخ آخرين انقطاع است مگر اينكه اجراي مجازات بر اثر رفتار عمدي محكوم‌ قطع شده باشد كه در اين صورت مرور زمان اعمال نمي‌شود.

ماده ۱۰۹ ‌ـ جرايم ذيل مشمول مرور زمان تعقيب، صدور حكم و اجراي مجازات نمي‌شوند:

الف ـ جرايم عليه امنيت داخلي و خارجي كشور

ب ـ جرايم اقتصادي شامل كلاهبرداري و جرايم موضوع تبصره ماده (۳۶) اين قانون با رعايت مبلغ مقرر در آن ماده

پ ـ جرايم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر

ماده ۱۱۰ ـ هرگاه در مورد يك شخص به موجب حكم يا احكامي ‌محكوميت‌هاي قطعي متعدد صادر شود، شروع به اجراي هر يك از محكوميت‌ها، نسبت به ديگر محكوميت‌ها، قاطع مرور زمان است.

ماده ۱۱۱ ـ در موارد تعليق اجراي مجازات يا اعطاي آزادي مشروط در صورت لغو قرار تعليق يا حكم آزادي مشروط، مبدأ مرور زمان، تاريخ لغو قرار يا حكم است.

ماده ۱۱۲ ـ قطع مرور زمان، مطلق است و نسبت به كليه شركا و معاونان اعم از آنكه تعقيب شده يا نشده باشند، اعمال مي‌شود هر چند تعقيب فقط درباره يكي از آن‌ها شروع شده باشد. همچنين شروع به اجراي حكم در مورد برخي از شركا يا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به ديگر محكومان است.

ماده ۱۱۳ ـ موقوف‌شدن تعقيب، صدور حكم يا اجراي مجازات، مانع از استيفاي حقوق مدعي خصوصي نيست و متضرر از جرم مي‌تواند دعواي خصوصي را در مرجع صالح اقامه نمايد.

مبحث پنجم ـ توبه‌ي مجرم

ماده ۱۱۴ ـ در جرايم موجب حد به استثناي قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه كند و ندامت و اصلاح او براي قاضي محرز شود، حد از او ساقط مي‌گردد. همچنين اگر جرايم فوق غير از قذف با اقرار ثابت شده باشد، درصورت توبه‌ي مرتكب حتي پس از اثبات جرم، دادگاه مي‌تواند عفو مجرم را توسط رييس قوه‌ قضاييه از مقام رهبري درخواست نمايد.

تبصره ۱ ـ توبه‌ي محارب قبل از دستگيري يا تسلط بر او موجب سقوط حد است.

تبصره ۲ ـ در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اكراه و يا با اغفال بزه‌ديده انجام گيرد، مرتكب درصورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در اين ماده به حبس يا شلاق تعزيري درجه شش يا هر دو آن‌ها محكوم مي‌شود.

ماده ۱۱۵ ـ در جرايم تعزيري درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتكب توبه نمايد و ندامت و اصلاح او براي قاضي محرز شود، مجازات ساقط مي‌شود. در ساير جرايم موجب تعزير دادگاه مي‌تواند مقررات راجع‌ به تخفيف مجازات را اعمال نمايد.

تبصره ۱ ـ مقررات راجع‌به توبه درباره كساني كه مقررات تكرار جرايم تعزيري در مورد آن‌ها اعمال مي‌شود، جاري نمي‌گردد.

تبصره ۲ ـ اطلاق مقررات اين ماده و همچنين بند (ب) ماده (۷) و بندهاي (الف) و (ب) ماده (۸) و مواد (۲۷)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۳)، (۹۴) و (۱۰۵) اين قانون شامل تعزيرات منصوص شرعي نمي‌شود.

ماده ۱۱۶ ـ ديه، قصاص، حد قذف و محاربه با توبه ساقط نمي‌گردد.

ماده ۱۱۷ ـ در مواردي كه توبه مرتكب، موجب سقوط يا تخفيف مجازات مي‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وي بايد احراز گردد و به ادعاي مرتكب اكتفاء نمي‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع ‌به توبه، ثابت شود كه مرتكب تظاهر به توبه كرده است سقوط مجازات و تخفيفات در نظر گرفته شده ملغي و مجازات اجراء مي‌گردد. در اين مورد چنانچه مجازات‌ از نوع تعزير باشد مرتكب به حداكثر مجازات تعزيري محكوم مي‌شود.

ماده ۱۱۸ ـ متهم مي‌تواند تا قبل از قطعيت حكم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقيب يا رسيدگي ارايه نمايد.

ماده ۱۱۹ ـ چنانچه دادستان مخالف سقوط يا تخفيف مجازات باشد، مي‌تواند به مرجع تجديدنظر اعتراض كند.

مبحث ششم ـ اعمال قاعده درأ

ماده ۱۲۰ ـ هرگاه وقوع جرم يا برخي از شرايط آن و يا هريك از شرايط مسؤوليت كيفري مورد شبهه يا ترديد قرار گيرد و دليلي بر نفي آن يافت نشود حسب مورد جرم يا شرط مذكور ثابت نمي‌شود.

ماده ۱۲۱ ـ در جرايم موجب حد به استثناي محاربه، افساد في‌الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه يا ترديد و بدون نياز به تحصيل دليل، حسب مورد جرم يا شرط مذكور ثابت نمي‌شود.

بخش سوم ـ جرايم

فصل اول ـ شروع به جرم

ماده ۱۲۲ ـ هركس قصد ارتكاب جرمي‌ كرده و شروع به اجراي آن نمايد، لكن به ‌واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زير مجازات مي‌شود:

الف ـ در جرايمي كه مجازات قانوني آن‌ها سلب حيات، حبس دايم يا حبس تعزيري درجه يك تا سه است به حبس ‌تعزيري درجه چهار

ب ـ در جرايمي‌كه مجازات قانوني آن‌ها قطع عضو يا حبس‌ تعزيري درجه چهار است به حبس‌ تعزيري درجه پنج

پ ـ در جرايمي‌كه مجازات قانوني آن‌ها شلاق حدي يا حبس ‌تعزيري درجه پنج است به حبس‌ تعزيري يا شلاق يا جزاي نقدي درجه شش

تبصره ـ هرگاه رفتار ارتكابي، ارتباط مستقيم با ارتكاب جرم داشته، لكن به جهات مادي كه مرتكب از آن‌ها بي‌اطلاع بوده وقوع جرم غير‌ممكن باشد، اقدام انجام شده در حكم شروع به جرم است.

ماده ۱۲۳ ـ مجرد قصد ارتكاب جرم و يا عمليات و اقداماتي كه فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقيم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نيست و از اين حيث قابل مجازات نمي‌باشد.

ماده ۱۲۴ ـ هرگاه كسي شروع به جرمي‌ نمايد و به اراده خود آن را ترك كند به اتهام شروع به آن جرم، تعقيب نمي‌شود لكن اگر همان مقدار رفتاري كه مرتكب شده است جرم باشد به مجازات آن محكوم مي‌شود.

فصل دوم ـ شركت در جرم

ماده ۱۲۵ ـ هر كس با شخص يا اشخاص ديگر در عمليات اجرايي جرمي مشاركت كند و جرم، مستند به رفتار همه آن‌ها باشد خواه رفتار هر يك به تنهايي براي وقوع جرم كافي باشد خواه نباشد و خواه اثر كار آنان مساوي باشد خواه متفاوت، شريك در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرايم غيرعمدي نيز چنانچه جرم، مستند به تقصير دو يا چند نفر باشد مقصران، شريك در جرم محسوب مي‌شوند و مجازات هر يك از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.

تبصره ـ اعمال مجازات حدود، قصاص و ديات در مورد شركت در جنايت با رعايت مواد كتابهاي دوم، سوم و چهارم اين قانون انجام مي‌گيرد.

فصل سوم ـ معاونت در جرم

ماده ۱۲۶ ـ اشخاص زير معاون جرم محسوب مي‌شوند:

الف ـ هركس، ديگري را ترغيب، تهديد، تطميع، يا تحريك به ارتكاب جرم كند يا با دسيسه يا فريب يا سوء‌استفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب ـ هركس وسايل ارتكاب جرم را بسازد يا تهيه كند يا طريق ارتكاب جرم را به مرتكب ارايه دهد.

پ ـ هركس وقوع جرم را تسهيل كند.

تبصره ـ براي تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم يا اقتران زماني بين رفتار معاون و مرتكب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلي جرم، جرمي ‌شديدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتكب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفيف‌تر محكوم مي‌شود.

ماده ۱۲۷ ـ درصورتي‌كه در شرع يا قانون، مجازات ديگري براي معاون تعيين نشده باشد، مجازات وي به شرح زير است:

الف ـ در جرايمي كه مجازات قانوني آن‌ها سلب حيات يا حبس دائم است، حبس تعزيري درجه دو يا سه

ب ـ در سرقت حدي و قطع عمدي عضو، حبس ‌تعزيري درجه پنج يا شش

پ ـ در جرايمي كه مجازات قانوني آن‌ها شلاق حدي است سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش

ت ـ در جرايم موجب تعزير يك تا دو درجه پايين‌تر از مجازات جرم ارتكابي

تبصره ۱ ـ در مورد بند (ت) اين ماده مجازات معاون از نوع مجازات قانوني جرم ارتكابي است مگر در مورد مصادره اموال، انفصال دايم و انتشار حكم محكوميت كه مجازات معاون به‌ترتيب جزاي نقدي درجه چهار، شش و هفت است.

تبصره ۲ ـ درصورتي كه به هر علت قصاص نفس يا عضو اجراء نشود، مجازات معاون براساس ميزان تعزير فاعل اصلي جرم، مطابق بند (ت) اين ماده اعمال مي‌شود.

ماده ۱۲۸ ـ هركس از فرد نابالغ به‌عنوان وسيله ارتكاب جرم مستند به خود استفاده نمايد به حداكثر مجازات قانوني همان جرم محكوم مي‌گردد. همچنين هركس در رفتار مجرمانه فرد نابالغي معاونت كند به حداكثر مجازات معاونت در آن جرم محكوم مي‌شود.

ماده ۱۲۹ ـ هرگاه در ارتكاب رفتار مجرمانه، مرتكب به جهتي از جهات شخصي مانند صغر و جنون، قابل تعقيب نباشد يا تعقيب يا اجراي مجازات او به جهتي از اين جهات، موقوف گردد تأثيري در تعقيب و مجازات معاون جرم ندارد.

فصل چهارم ـ سردستگي گروه مجرمانه سازمان يافته

ماده ۱۳۰ ـ هر كس سردستگي يك گروه مجرمانه را برعهده گيرد به حداكثر مجازات شديدترين جرمي‌كه اعضاي آن گروه در راستاي اهداف همان گروه مرتكب شوند، محكوم مي‌گردد مگر آنكه جرم ارتكابي موجب حد يا قصاص يا ديه باشد كه در اين صورت به حداكثر مجازات معاونت در آن جرم محكوم مي‌شود. در محاربه و افساد في‌الارض زماني كه عنوان محارب يا مفسد في‌الارض بر سردسته گروه مجرمانه صدق كند حسب مورد به مجازات محارب يا مفسد في‌الارض محكوم مي‌گردد.

تبصره ۱ ـ گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشكل از سه نفر يا بيشتر كه براي ارتكاب جرم تشكيل مي‌شود يا پس از تشكيل، هدف آن براي ارتكاب جرم منحرف مي‌گردد.

تبصره ۲ ـ سردستگي عبارت از تشكيل يا طراحي يا سازماندهي يا اداره گروه مجرمانه است.

فصل پنجم ـ تعدد جرم

ماده ۱۳۱ ـ در جرايم موجب تعزير هرگاه رفتار واحد، داراي عناوين مجرمانه متعدد باشد، مرتكب به مجازات اشد محكوم مي‌شود.

ماده ۱۳۲ ـ در جرايم موجب حد، تعدد جرم، موجب تعدد مجازات است مگر در مواردي كه جرايم ارتكابي و نيز مجازات آن‌ها يكسان باشد.

تبصره ۱ ـ چنانچه مرتكب به اعدام و حبس يا اعدام و تبعيد محكوم گردد، تنها اعدام اجراء مي‌شود.

تبصره ۲ ـ چنانچه دو يا چند جرم حدي در راستاي هم و در يك واقعه باشند، فقط مجازات اشد اجراء مي‌شود؛ مانند تفخيذ در هنگام لواط كه تنها مجازات لواط اجراء مي‌شود.

تبصره ۳ ـ اگر مرد و زني چند بار با يكديگر مرتكب زنا شوند، چنانچه مجازات اعدام و جلد يا رجم و جلد ثابت باشد، تنها اعدام يا رجم حسب مورد اجراء مي‌شود.

تبصره ۴ ـ چنانچه قذف، نسبت به دو يا چند نفر باشد، دو يا چند مجازات اجراء مي‌گردد.

ماده ۱۳۳ ـ در تعدد جرايم موجب حد و قصاص، مجازات‌ها جمع مي‌شود. لكن چنانچه مجازات حدي، موضوع قصاص را از بين ببرد يا موجب تأخير در اجراي قصاص گردد، اجراي قصاص، مقدّم است و در صورت عدم مطالبه فوري اجراي قصاص يا گذشت يا تبديل به ديه، مجازات حدي اجراء مي‌شود.

ماده ۱۳۴ ـ در جرايم موجب تعزير هرگاه جرايم ارتكابي بيش از سه جرم نباشد دادگاه براي هر يك از آن جرايم حداكثر مجازات مقرر را حكم مي‌كند و هرگاه جرايم ارتكابي بيش از سه جرم باشد، مجازات هر يك را بيش از حداكثر مجازات مقرر قانوني مشروط به اينكه از حداكثر به اضافه نصف آن تجاوز نكند، تعيين مي‌نمايد. در هر يك از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به يكي از علل قانوني تقليل يابد يا تبديل يا غيرقابل اجراء شود، مجازات اشد بعدي اجراء مي‌گردد.

در هر مورد كه مجازات فاقد حداقل و حداكثر باشد، اگر جرايم ارتكابي بيش از سه جرم نباشد تا يك‌چهارم و اگر جرايم ارتكابي بيش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانوني به اصل آن اضافه مي‌گردد.

تبصره ۱ ـ درصورتي‌كه از رفتار مجرمانه واحد، نتايج مجرمانه متعدد حاصل شود، طبق مقررات فوق عمل مي‌شود.

تبصره ۲ ـ در صورتي‌كه مجموع جرايم ارتكابي در قانون عنوان مجرمانه خاصي داشته باشد، مقررات تعدد جرم، اعمال نمي‌شود و مرتكب به مجازات مقرر در قانون محكوم مي‌گردد.

تبصره ۳ ـ در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفيف، دادگاه مي‌تواند مجازات مرتكب را تا ميانگين حداقل و حداكثر و چنانچه مجازات، فاقد حداقل و حداكثر باشد تا نصف آن تقليل دهد.

تبصره ۴ ـ مقررات تعدد جرم در مورد جرايم تعزيري درجه‌هاي هفت و هشت اجراء نمي‌شود. اين مجازات‌ها با هم و نيز با مجازات‌هاي تعزيري درجه يك تا شش جمع مي‌گردد.

ماده ۱۳۵ ـ در تعدد جرايم موجب حد و تعزير و نيز جرايم موجب قصاص و تعزير مجازات‌ها جمع و ابتداء حد يا قصاص اجرا مي‌شود مگر حد يا قصاص، سالب حيات و تعزير، حق‌الناس يا تعزير معين شرعي باشد و موجب تأخير اجراي حد نيز نشود كه در اين صورت ابتداء تعزير اجراء مي‌گردد.

تبصره ـ درصورتي كه جرم حدي از جنس جرم تعزيري باشد مانند سرقت حدي و سرقت غيرحدي يا مانند زنا و روابط نامشروع كمتر از زنا، مرتكب فقط به مجازات حدي محكوم مي‌شود و مجازات تعزيري ساقط مي‌گردد، مگر در حد قذف كه اگر قذف نسبت به شخصي و دشنام به ديگري باشد، مرتكب به هر دو مجازات محكوم مي‌شود.

فصل ششم ـ تكرار جرم

ماده ۱۳۶ ـ هرگاه كسي سه بار مرتكب يك نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاري گردد، حد وي در مرتبه چهارم اعدام است.

ماده ۱۳۷ ـ هر كس به موجب حكم قطعي به يكي از مجازات‌هاي تعزيري از درجه يك تا شش محكوم شود و از تاريخ قطعيت حكم تا حصول اعاده حيثيت يا شمول مرور زمان اجراي مجازات، مرتكب جرم تعزيري درجه يك تا شش ديگري گردد، به حداكثر مجازات تا يك‌ونيم برابر آن محكوم مي‌شود.

ماده ۱۳۸ ـ مقررات مربوط به تكرار جرم در جرايم سياسي و مطبوعاتي و جرايم اطفال اعمال نمي‌شود.

ماده ۱۳۹ ـ در تكرار جرايم تعزيري در صورت وجود جهات تخفيف به شرح زير عمل مي‌شود:

الف ـ چنانچه مجازات قانوني داراي حداقل و حداكثر باشد، دادگاه مي‌تواند مجازات مرتكب را تا ميانگين حداقل و حداكثر مجازات تقليل دهد.

ب ـ چنانچه مجازات، ثابت يا فاقد حداقل باشد، دادگاه مي‌تواند مجازات مرتكب را تا نصف مجازات مقرر تقليل دهد.

تبصره ـ چنانچه مرتكب داراي سه فقره محكوميت قطعي مشمول مقررات تكرار جرم يا بيشتر از آن باشد، مقررات تخفيف اعمال نمي‌شود.

بخش چهارم ـ شرايط و موانع مسؤوليت كيفري

فصل اول ـ شرايط مسؤوليت كيفري

ماده ۱۴۰ ـ مسؤوليت كيفري در حدود، قصاص و تعزيرات تنها زماني محقق است كه فرد حين ارتكاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد به جز در مورد اكراه بر قتل كه حكم آن در كتاب سوم «قصاص» آمده است.

ماده ۱۴۱ ـ مسؤوليت كيفري، شخصي است.

ماده ۱۴۲ ـ مسؤوليت كيفري به علت رفتار ديگري تنها در صورتي ثابت است كه شخص به طور قانوني مسؤول اعمال ديگري باشد يا در رابطه با نتيجه رفتار ارتكابي ديگري، مرتكب تقصير شود.

ماده ۱۴۳ ـ در مسؤوليت كيفري اصل بر مسؤوليت شخص حقيقي است و شخص حقوقي در صورتي داراي مسؤوليت كيفري است كه نماينده قانوني شخص حقوقي به نام يا در راستاي منافع آن مرتكب جرمي‌ شود. مسؤوليت كيفري اشخاص حقوقي مانع مسؤوليت اشخاص حقيقي مرتكب جرم نيست.

ماده ۱۴۴ ـ در تحقق جرايم عمدي علاوه بر علم مرتكب به موضوع جرم، بايد قصد او در ارتكاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرايمي كه وقوع آن‌ها براساس قانون منوط به تحقق نتيجه است، قصد نتيجه يا علم به وقوع آن نيز بايد محرز شود.

ماده ۱۴۵ ـ تحقق جرايم غيرعمدي، منوط به احراز تقصير مرتكب است. در جنايات غيرعمدي اعم از شبه‌عمدي و خطاي محض مقررات كتاب قصاص و ديات اعمال مي‌شود.

تبصره ـ تقصير اعم از بي‌احتياطي و بي‌مبالاتي است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعايت نظامات دولتي و مانند آنها، حسب مورد، از مصاديق بي‌احتياطي يا بي‌مبالاتي محسوب مي‌شود.

فصل دوم ـ موانع مسؤوليت كيفري

ماده ۱۴۶ ـ افراد نابالغ مسؤوليت كيفري ندارند.

ماده ۱۴۷ ـ سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتيب نه و پانزده سال تمام قمري است.

ماده ۱۴۸ ـ در مورد افراد نابالغ، براساس مقررات اين قانون، اقدامات تأميني و تربيتي اعمال مي‌شود.

ماده ۱۴۹ ـ هرگاه مرتكب در زمان ارتكاب جرم دچار اختلال رواني بوده به‌نحوي كه فاقد اراده يا قوه تمييز باشد مجنون محسوب مي‌شود و مسؤوليت كيفري ندارد.

ماده ۱۵۰ ـ هرگاه مرتكب جرم در حين ارتكاب، مجنون باشد يا در جرايم موجب تعزير پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناك مجنون با جلب‌نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وي مخل نظم و امنيت عمومي ‌باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناك در محل مناسب نگهداري مي‌شود.

شخص نگهداري شده يا خويشاوندان او مي‌توانند در دادگاه به اين دستور اعتراض كنند كه در اين صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب‌نظر كارشناس در جلسه اداري رسيدگي مي‌كند و با تشخيص رفع حالت خطرناك در مورد خاتمه اقدام تأميني و درغيراين‌صورت در تأييد دستور دادستان، حكم صادر مي‌كند. اين حكم قطعي است ولي شخص نگهداري‌شده يا خويشاوندان وي، هرگاه علائم بهبود را مشاهده كردند حق اعتراض به اين حكم را دارند.

اين امر مانع از آن نيست كه هرگاه بنا به تشخيص متخصص بيماري‌هاي رواني، مرتكب، درمان شده باشد برحسب پيشنهاد مدير محل نگهداري او دادستان دستور خاتمه اقدام تأميني را صادر كند.

تبصره ۱ ـ هرگاه مرتكب يكي از جرايم موجب حد پس از صدور حكم قطعي دچار جنون شود حد ساقط نمي‌شود. درصورت عارض شدن جنون قبل از صدور حكم قطعي در حدودي كه جنبه حق‌اللهي دارد تعقيب و محاكمه تا زمان افاقه به تأخير مي‌افتد. نسبت به مجازات‌هايي كه جنبه حق‌الناسي دارد مانند قصاص و ديه و همچنين ضرر و زيان ناشي از جرم،‌ جنون مانع از تعقيب و رسيدگي نيست.

تبصره ۲ ـ قوه‌قضاييه موظف است مراكز اقدام تأميني را در هر حوزه قضايي براي نگهداري افراد موضوع اين ماده تدارك ببيند. تا زمان شروع به كار اين اماكن، قسمتي از مراكز روان‌درماني بهزيستي يا بيمارستاني موجود به اين افراد اختصاص داده مي‌شود.

ماده ۱۵۱ ـ هرگاه كسي بر اثر اكراه غيرقابل تحمل مرتكب رفتاري شود كه طبق قانون جرم محسوب مي‌شود مجازات نمي‌گردد. در جرايم موجب تعزير، اكراه‌كننده به مجازات فاعل جرم محكوم مي‌شود. در جرايم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار مي‌شود.

ماده ۱۵۲ ـ هر‌كس هنگام بروز خطر شديد فعلي يا قريب‌الوقوع از قبيل آتش‌سوزي، سيل، طوفان، زلزله يا بيماري به ‌منظور حفظ نفس يا مال خود يا ديگري مرتكب رفتاري شود كه طبق قانون جرم محسوب مي‌شود قابل مجازات نيست مشروط بر اينكه خطر را عمداً ايجاد نكند و رفتار ارتكابي با خطر موجود متناسب و براي دفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره ـ كساني كه حسب وظيفه يا قانون مكلّف به مقابله با خطر مي‌باشند نمي‌توانند با تمسك به اين ماده از ايفاي وظايف قانوني خود امتناع نمايند.

ماده ۱۵۳ ـ هركس در حال خواب، بيهوشي و مانند آنها، مرتكب رفتاري شود كه طبق قانون جرم محسوب مي‌شود مجازات نمي‌گردد مگر اينكه شخص با علم به اينكه در حال خواب يا بيهوشي مرتكب جرم مي‌شود، عمداً بخوابد و يا خود را بيهوش كند.

ماده ۱۵۴ ـ مستي و بي‌ارادگي حاصل از مصرف اختياري مسكرات، موادمخدر و روان‌گردان و نظاير آنها، مانع مجازات نيست مگر اينكه ثابت شود مرتكب حين ارتكاب جرم به‌طور كلي مسلوب‌‌الاختيار بوده است. لكن چنانچه ثابت شود مصرف اين مواد به ‌منظور ارتكاب جرم يا با علم به تحقق آن بوده است و جرم موردنظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محكوم مي‌شود.

ماده ۱۵۵ ـ جهل به حكم، مانع از مجازات مرتكب نيست مگر اينكه تحصيل علم عادتاً براي وي ممكن نباشد يا جهل به حكم شرعاً عذر محسوب شود.

تبصره ـ جهل به نوع يا ميزان مجازات مانع از مجازات نيست.

ماده ۱۵۶ ـ هرگاه فردي در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال يا آزادي تن خود يا ديگري در برابر هرگونه تجاوز يا خطر فعلي يا قريب‌الوقوع با رعايت مراحل دفاع مرتكب رفتاري شود كه طبق قانون جرم محسوب مي‌شود، درصورت اجتماع شرايط زير مجازات نمي‌شود:

الف ـ رفتار ارتكابي براي دفع تجاوز يا خطر ضرورت داشته باشد.

ب ـ دفاع مستند به قرائن معقول يا خوف عقلايي باشد.

پ ـ خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه يا تجاوز خود فرد و دفاع ديگري صورت نگرفته باشد.

ت ـ توسل به قواي دولتي بدون فوت وقت عملاً ممكن نباشد يا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره ۱ ـ دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادي تن ديگري در صورتي جايز است كه او از نزديكان دفاع‌كننده بوده يا مسؤوليت دفاع از وي بر‌عهده دفاع‌كننده باشد يا ناتوان از دفاع بوده يا تقاضاي كمك نمايد يا در وضعيتي باشد كه امكان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲ ـ هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولي رعايت شرايط آن محرز نباشد اثبات عدم رعايت شرايط دفاع برعهده مهاجم است.

تبصره ۳ ـ در موارد دفاع مشروع ديه نيز ساقط است جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم ديوانه كه ديه از بيت‌المال پرداخت مي شود.

ماده ۱۵۷ ـ مقاومت در برابر قواي انتظامي ‌و ديگر ضابطان دادگستري در مواقعي كه مشغول انجام وظيفه خود باشند، دفاع محسوب نمي‌شود لكن هرگاه قواي مزبور از حدود وظيفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد كه عمليات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض يا ناموس يا مال گردد، دفاع جايز است.

ماده ۱۵۸ ـ علاوه بر موارد مذكور در مواد قبل، ارتكاب رفتاري كه طبق قانون جرم محسوب مي‌شود، در موارد زير قابل مجازات نيست:

الف ـ در صورتي ‌كه ارتكاب رفتار به حكم يا اجازه قانون باشد.

ب ـ در صورتي ‌كه ارتكاب رفتار براي اجراي قانون اهم لازم باشد.

پ ـ در صورتي ‌كه ارتكاب رفتار به امر قانوني مقام ذي‌صلاح باشد و امر مذكور خلاف شرع نباشد.

ت ـ اقدامات والدين و اولياي قانوني و سرپرستان صغار و مجانين كه به منظور تأديب يا حفاظت آنها انجام مي‌شود، مشروط بر اينكه اقدامات مذكور ‌در حد متعارف و حدود شرعي تأديب و محافظت باشد.

ث ـ عمليات ورزشي و حوادث ناشي از آن، مشروط بر اينكه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و اين مقررات هم مغاير موازين شرعي نباشد.

ج ـ هر نوع عمل جراحي يا طبي مشروع كه با رضايت شخص يا اولياء يا سرپرستان يا نمايندگان قانوني وي و رعايت موازين فني و علمي ‌و ‌نظامات دولتي انجام مي‌شود. در موارد فوري أخذ رضايت ضروري نيست.

ماده ۱۵۹ ـ هرگاه به امر غيرقانوني يكي از مقامات رسمي، جرمي واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محكوم مي‌شوند لكن مأموري كه امر آمر را به‌ علت اشتباه قابل قبول و به تصور اينكه قانوني است، اجراء كرده باشد، مجازات نمي‌شود و در ديه و ضمان تابع مقررات مربوطه است.

بخش پنجم ـ ادله اثبات در امور كيفري

فصل اول ـ مواد عمومي

ماده ۱۶۰ ـ ادله ‌اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانوني و علم قاضي است.

تبصره ـ احكام و شرايط قسامه كه براي اثبات يا نفي قصاص و ديه معتبر است، مطابق مقررات مذكور در كتاب قصاص و ديات اين قانون مي‌باشد.

ماده ۱۶۱ ـ در مواردي كه دعواي كيفري با ادله شرعي از قبيل اقرار و شهادت كه موضوعيت دارد، اثبات مي‌شود، قاضي به استناد آنها رأي صادر مي‌كند مگر اينكه علم به خلاف آن داشته باشد.

ماده ۱۶۲ ـ هرگاه ادله‌اي كه موضوعيت دارد فاقد شرايط شرعي و قانوني لازم باشد، مي‌تواند به عنوان اماره قضايي مورد استناد قرار گيرد مشروط بر اينكه همراه با قرائن و امارات ديگر، موجب علم قاضي شود.

ماده ۱۶۳ ـ اگر پس از اجراي حكم‌، دليل اثبات‌كننده جرم باطل گردد‌، مانند آنكه در دادگاه مشخص شود كه مجرم، شخص ديگري بوده يا اين كه جرم رخ نداده است و متهم به علت اجراي حكم، دچار آسيب بدني، جاني يا خسارت مالي شده باشد، كساني كه ايراد آسيب يا خسارت مذكور، مستند به آنان است‌، اعم از اداكننده سوگند، شاكي يا شاهد حسب ‌مورد به قصاص يا پرداخت ديه يا تعزير مقرر در قانون و جبران خسارت مالي محكوم مي‌شوند.

فصل دوم ـ اقرار

ماده ۱۶۴ ـ اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتكاب جرم از جانب خود است.

ماده ۱۶۵ ـ اظهارات وكيل عليه موكل و ولي و قيم عليه مولي‌عليه اقرار محسوب نمي‌شود.

تبصره ـ اقرار به ارتكاب جرم قابل توكيل نيست.

ماده ۱۶۶ ـ اقرار بايد با لفظ يا نوشتن باشد و در صورت تعذّر، با فعل از قبيل اشاره نيز واقع مي‌شود و در هر صورت بايد روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۶۷ ـ اقرار بايد منجّز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نيست.

ماده ۱۶۸ ـ اقرار در صورتي نافذ است كه اقراركننده در حين اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۶۹ ـ اقراري كه تحت اكراه، اجبار، شكنجه و يا اذيت و آزار روحي يا جسمي ‌أخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مكلّف است از متهم تحقيق مجدد نمايد.

ماده ۱۷۰ ـ اقرار شخص سفيه كه حكم حجر او صادر شده است و شخص ورشكسته، نسبت به امور كيفري نافذ است، اما نسبت به ضمان مالي ناشي از جرم معتبر نيست.

ماده ۱۷۱ ـ هرگاه متهم اقرار به ارتكاب جرم كند، اقرار وي معتبر است و نوبت به ادله ديگر نمي‌رسد، مگر اينكه با بررسي قاضي رسيدگي‌كننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد كه در اين صورت دادگاه، تحقيق و بررسي لازم را انجام مي‌دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأي ذكر مي‌كند.

ماده ۱۷۲ ـ در كليه جرايم، يك‌بار اقرار كافي است، مگر در جرايم زير كه نصاب آن به شرح زير است:

الف ـ چهار بار در زنا، لواط، تفخيذ و مساحقه

ب ـ دو بار در شرب خمر، قوادي، قذف و سرقت موجب حد

تبصره ۱ ـ براي اثبات جنبه غير كيفري كليه جرايم، يك‌بار اقرار كافي است.

تبصره ۲ ـ در مواردي كه تعدد اقرار شرط است، اقرار مي‌تواند در يك يا چند جلسه انجام شود.

ماده ۱۷۳ ـ انكار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نيست به‌جز در اقرار به جرمي ‌كه مجازات آن رجم يا حد قتل است كه در اين صورت در هر مرحله، ولو در حين اجراء، مجازات مزبور ساقط و به جاي آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غير آنها حبس ‌تعزيري درجه پنج ثابت مي‌گردد.

فصل سوم ـ شهادت

ماده ۱۷۴ ـ شهادت عبارت از اخبار شخصي غير از طرفين دعوي به وقوع يا عدم وقوع جرم توسط متهم يا هر امر ديگري نزد مقام قضايي است.

ماده ۱۷۵ ـ شهادت شرعي آن است كه شارع آن را معتبر و داراي حجيت دانسته است اعم از آن كه مفيد علم باشد يا نباشد.

ماده ۱۷۶ ـ در صورتي كه شاهد واجد شرايط شهادت شرعي نباشد، اظهارات او استماع مي‌شود. تشخيص ميزان تأثير و ارزش اين اظهارات در علم قاضي در حدود اماره قضايي با دادگاه است.

ماده ۱۷۷ ـ شاهد شرعي در زمان اداي شهادت بايد شرايط زير را دارا باشد:

الف ـ بلوغ

ب ـ عقل

پ ـ ايمان

ت ـ عدالت

ث ـ طهارت مولد

ج ـ ذي‌نفع‌نبودن در موضوع

چ ـ نداشتن خصومت با طرفين يا يكي از آنها

ح ـ عدم اشتغال به تكدي

خ ـ ولگرد نبودن

تبصره ۱ ـ شرايط موضوع اين ماده بايد توسط قاضي احراز شود.

تبصره ۲ ـ در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذيرفته مي‌شود.

ماده ۱۷۸ ـ شهادت مجنون ادواري در حال افاقه پذيرفته مي‌شود مشروط بر آنكه تحمل شهادت نيز در حال افاقه بوده باشد.

ماده ۱۷۹ ـ هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غيربالغ مميز باشد، اما در زمان اداي شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.

ماده ۱۸۰ ـ شهادت اشخاص غيرعادي، مانند فراموشكار و ساهي به عنوان شهادت شرعي معتبر نيست مگر آنكه قاضي به عدم فراموشي، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد.

ماده ۱۸۱ ـ عادل كسي است كه در نظر قاضي يا شخصي كه بر عدالت وي گواهي مي‌دهد، اهل معصيت نباشد. شهادت شخصي كه اشتهار به فسق داشته باشد، مرتكب گناه كبيره شود يا بر گناه صغيره اصرار داشته باشد تا احراز تغيير در اعمال او و اطمينان از صلاحيت و عدالت وي، پذيرفته نمي‌شود.

ماده ۱۸۲ ـ در شهادت شرعي، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروري است و بايد مفاد شهادت‌ها در خصوصيات مؤثر در اثبات جرم يكسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و يا وحدت موضوع را مخدوش كند، شهادت شرعي محسوب نمي‌شود.

ماده ۱۸۳ ـ شهادت بايد از روي قطع و يقين به نحوي كه مستند به امور حسي و از طريق متعارف باشد، اداء شود.

ماده ۱۸۴ ـ شهادت بايد با لفظ يا نوشتن باشد و در صورت تعذّر، با فعل از قبيل اشاره واقع ‌شود و در هر صورت بايد روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۸۵ ـ در صورت وجود تعارض بين دو شهادت شرعي، هيچ يك معتبر نيست.

ماده ۱۸۶ ـ چنانچه حضور شاهد متعذّر باشد، گواهي به صورت مكتوب، صوتي ـ تصويري زنده و يا ضبط شده، با احراز شرايط و صحت انتساب، معتبر است.

ماده ۱۸۷ ـ در شهادت شرعي نبايد علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعي باشد، دادگاه، تحقيق و بررسي لازم را انجام مي‌دهد و در صورتي كه به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل كند، شهادت معتبر نيست.

ماده ۱۸۸ ـ شهادت بر شهادت شرعي در صورتي معتبر است كه شاهد اصلي فوت نموده و يا به علت غيبت، بيماري و امثال آن، حضور وي متعذّر باشد.

تبصره ۱ ـ شاهد بر شهادت شاهد اصلي بايد واجد شرايط مقرر براي شاهد اصلي باشد.

تبصره ۲ ـ شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نيست.

ماده ۱۸۹ ـ جرايم موجب حد و تعزير با شهادت بر شهادت اثبات نمي‌شود لكن قصاص، ديه و ضمان مالي با آن قابل اثبات است.

ماده ۱۹۰ ـ در صورتي كه شاهد اصلي، پس از اقامه شهادت به‌وسيله شهود فرع و پيش از صدور رأي، منكر شهادت شود، گواهي شهود فرع از اعتبار ساقط مي‌شود اما بر انكار پس از صدور حكم، اثري مترتب نيست.

ماده ۱۹۱ ـ شاهد شرعي قابل جرح و تعديل است. جرح شاهد عبارت از شهادت بر فقدان يكي از شرايطي كه قانون براي شاهد شرعي مقرر كرده است و تعديل شاهد عبارت از شهادت بر وجود شرايط مذكور براي شاهد شرعي است.

ماده ۱۹۲ ـ قاضي مكلّف است حق جرح و تعديل شهود را به طرفين اعلام كند.

ماده ۱۹۳ ـ جرح شاهد شرعي بايد پيش از اداي شهادت به عمل آيد مگر آنكه موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در اين صورت، جرح تا پيش از صدور حكم به عمل مي‌آيد و در هر حال دادگاه مكلّف است به موضوع جرح، رسيدگي و اتخاذ تصميم كند.

ماده ۱۹۴ ـ در صورت رد شاهد شرعي از سوي قاضي يا جرح وي، مدعي صلاحيت شاهد مي‌تواند براي اثبات آن دليل اقامه كند.

ماده ۱۹۵ ـ در اثبات جرح يا تعديل شاهد، ذكر اسباب آن لازم نيست و گواهي مطلق به تعديل يا جرح، كفايت مي‌كند مشروط بر آنكه شاهد داراي شرايط شرعي باشد.

تبصره ـ در اثبات يا نفي عدالت، علم شاهد به عدالت يا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر به تنهايي براي احراز عدالت كافي نيست.

ماده ۱۹۶ ـ هرگاه گواهي شهود معرفي شده در اثبات جرح يا تعديل شاهد با يكديگر معارض باشد از اعتبار ساقط است.

ماده ۱۹۷ ـ هرگاه دادگاه، شهود معرفي شده را واجد شرايط قانوني تشخيص دهد، شهادت را مي‌پذيرد و در غير اين صورت، شهادت را شهادت شرعي محسوب نمي‌كند و اگر از وضعيت آنها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز شرايط و كشف وضعيت كه نبايد بيش از ده روز طول بكشد، رسيدگي را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصميم مي‌كند مگر اينكه به نظر قاضي احراز شرايط در مدت ده روز ممكن نباشد.

ماده ۱۹۸ ـ رجوع از شهادت شرعي، قبل از اجراي مجازات موجب سلب اعتبار شهادت مي‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نيست.

ماده ۱۹۹ ـ نصاب شهادت در كليه جرايم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخيذ و مساحقه كه با چهار شاهد مرد اثبات مي‌گردد. براي اثبات زناي موجب حد جلد، تراشيدن و يا تبعيد، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نيز كافي است. زماني كه مجازات غير از موارد مذكور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در اين مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت ‌مي‌شود. جنايات موجب ديه با شهادت يك شاهد مرد و دو شاهد زن نيز قابل اثبات است.

ماده ۲۰۰ ـ درخصوص شهادت بر زنا يا لواط، شاهد بايد حضوري عملي را كه زنا يا لواط با آن محقق مي‌شود ديده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنين در صورتي كه شهود به عدد لازم نرسند شهادت درخصوص زنا يا لواط، قذف محسوب مي‌شود و موجب حد است.

فصل چهارم ـ سوگند

ماده ۲۰۱ ـ سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستي گفتار اداء‌كننده سوگند است.

ماده ۲۰۲ ـ اداء‌كننده سوگند بايد عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۲۰۳ ـ سوگند بايد مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله يا نام خداوند متعال به ساير زبان‌ها اداء شود و در صورت نياز به تغليظ و قبول اداءكننده سوگند، دادگاه كيفيت اداي آن را از حيث زمان، مكان، الفاظ و مانند آنها تعيين مي‌كند. در هر صورت، بين مسلمان و غير مسلمان در اداي سوگند به نام خداوند متعال تفاوتي وجود ندارد.

ماده ۲۰۴ ـ سوگند بايد مطابق با ادعا، صريح در مقصود و بدون هرگونه ابهام باشد و از روي قطع و يقين اداء شود.

ماده ۲۰۵ ـ سوگند بايد با لفظ باشد و در صورت تعذّر، با نوشتن يا اشاره‌اي كه روشن در مقصود باشد، اداء ‌شود.

ماده ۲۰۶ ـ در مواردي كه اشاره، مفهوم نباشد يا قاضي به زبان شخصي كه سوگند ياد مي‌كند، آشنا نباشد و يا اداء‌كننده سوگند قادر به تكلم نباشد، دادگاه به‌وسيله مترجم يا متخصص امر، مراد وي را كشف مي‌كند.

ماده ۲۰۷ ـ سوگند فقط نسبت به طرفين دعوي و قائم‌مقام آنها مؤثر است.

ماده ۲۰۸ ـ حدود و تعزيرات با سوگند نفي يا اثبات نمي‌شود لكن قصاص، ديه، اَرش و ضرر و زيان ناشي از جرايم، مطابق مقررات اين قانون با سوگند اثبات مي‌گردد.

ماده ۲۰۹ ـ هرگاه در دعاوي مالي مانند ديه جنايات و همچنين دعاويي كه مقصود از آن مال است مانند جنايت خطايي و شبه‌عمدي موجب ديه، براي مدعي خصوصي امكان اقامه بينه شرعي نباشد، وي مي‌تواند با معرفي يك شاهد مرد يا دو شاهد زن به ضميمه يك سوگند، ادعاي خود را فقط از جنبه مالي اثبات كند.

تبصره ـ در موارد مذكور در اين ماده، ابتداء شاهد واجد شرايط شهادت مي‌دهد و سپس سوگند توسط مدعي اداء مي‌شود.

ماده ۲۱۰ ـ هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و يا اداءكننده سوگند فاقد شرايط قانوني بوده است، به سوگند مزبور ترتيب اثر داده نمي‌شود.

فصل پنجم ـ علم قاضي

ماده ۲۱۱ ـ علم قاضي عبارت از يقين حاصل از مستندات بيّن در امري است كه نزد وي مطرح مي‌شود. در مواردي كه مستند حكم، علم قاضي است، وي موظف است قرائن و امارات بيّن مستند علم خود را به‌‌طور صريح در حكم قيد كند.

تبصره ـ مواردي از قبيل نظريه كارشناس، معاينه محل، تحقيقات محلي، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و ساير قرائن و امارات كه نوعاً علم‌آور باشند مي‌تواند مستند علم قاضي قرار گيرد. در هر حال مجرّد علم استنباطي كه نوعاً موجب يقين قاضي نمي‌شود، نمي‌تواند ملاك صدور حكم باشد.

ماده ۲۱۲ ـ در صورتي كه علم قاضي با ادله قانوني ديگر در تعارض باشد اگرعلم، بيّن باقي بماند، آن ادله براي قاضي معتبر نيست و قاضي با ذكر مستندات علم خود و جهات رد ادله ديگر، رأي صادر مي‌كند. چنانچه براي قاضي علم حاصل نشود، ادله قانوني معتبر است و بر اساس آنها رأي صادر مي‌شود.

ماده ۲۱۳ ـ در تعارض ساير ادله با يكديگر، اقرار بر شهادت شرعي، قسامه و سوگند مقدّم است. همچنين شهادت شرعي بر قسامه و سوگند تقدم دارد.

بخش ششم ـ مسايل متفرقه

ماده ۲۱۴ ـ مجرم بايد مالي را كه در اثر ارتكاب جرم تحصيل كرده است، اگر موجود باشد عين آن را و اگر موجود نباشد مثل آن را و در صورت عدم امكان رد مثل، قيمت آن را به صاحبش رد كند و از عهده خسارات وارده نيز برآيد. هرگاه از حيث جزايي وجهي بر‌عهده مجرم تعلق گيرد، استرداد اموال يا تأديه خسارت مدعيان خصوصي بر آن مقدّم است.

ماده ۲۱۵ ـ بازپرس يا دادستان در صورت صدور قرار منع يا موقوفي تعقيب بايد تكليف اشياء و اموال كشف‌شده را كه دليل يا وسيله ارتكاب جرم بوده و يا از جرم تحصيل شده يا حين ارتكاب، استعمال و يا براي استعمال اختصاص داده شده است تعيين كند تا حسب مورد، مسترد، ضبط يا معدوم شود. درمورد ضبط، دادگاه تكليف اموال و اشياء را تعيين مي‌كند. همچنين بازپرس و يا دادستان مكلّف است مادام كه پرونده نزد وي جريان دارد به تقاضاي ذي‌نفع و با رعايت شرايط زير دستور رد اموال و اشياء مذكور را صادر نمايد:

الف ـ وجود تمام يا قسمتي از آن اشياء و اموال در بازپرسي يا دادرسي لازم نباشد.

ب ـ اشياء و اموال، بلامعارض باشد.

پ ـ جزء اشياء و اموالي نباشد كه بايد ضبط يا معدوم گردد.

در كليه امور جزايي دادگاه نيز بايد ضمن صدور حكم يا قرار يا پس از آن اعم از اينكه مبني‌بر محكوميت يا برائت يا موقوفي تعقيب متهم باشد، در مورد اشياء و اموالي كه وسيله ارتكاب جرم بوده يا در اثر جرم تحصيل شده يا حين ارتكاب، استعمال و يا براي استعمال اختصاص يافته است، بايد رأي مبني بر استرداد، ضبط يا معدوم‌شدن آن صادر نمايد.

تبصره ۱ ـ متضرر از قرار بازپرس يا دادستان يا قرار يا حكم دادگاه مي‌تواند از تصميم آنان راجع‌به اشياء و اموال مذكور در اين ماده شكايت كند و طبق مقررات در دادگاه‌هاي جزايي شكايت خود را تعقيب و درخواست تجديدنظر نمايد هرچند قرار يا حكم دادگاه نسبت به امر جزايي قابل شكايت نباشد.

تبصره ۲ ـ مالي كه نگهداري آن مستلزم هزينه نامتناسب براي دولت است يا موجب خرابي يا كسر فاحش قيمت آن مي‌گردد و حفظ مال هم براي دادرسي لازم نيست و همچنين اموال ضايع‌شدني و سريع‌الفساد حسب مورد به دستور دادستان يا دادگاه به قيمت روز فروخته مي‌شود و وجه حاصل تا تعيين تكليف نهايي در صندوق دادگستري به‌ عنوان امانت نگهداري مي‌گردد.

ماده ۲۱۶ ـ اجراي احكام حدود، قصاص و ديات براساس آيين‌نامه‌اي است كه تا شش‌ماه از تاريخ لازم‌الاجراء‌شدن اين قانون توسط رييس قوه‌قضاييه تهيه، تصويب و ابلاغ مي‌شود.

كتاب دوم ـ حدود

بخش اول ـ مواد عمومي

ماده ۲۱۷ ـ در جرايم موجب حد، مرتكب در صورتي مسؤول است كه علاوه بر داشتن علم، قصد و شرايط مسؤوليت كيفري به حرمت شرعي رفتار ارتكابي نيز آگاه باشد.

ماده ۲۱۸ ـ در جرايم موجب حد هرگاه متهم ادعاي فقدان علم يا قصد يا وجود يكي از موانع مسؤوليت كيفري را در زمان ارتكاب جرم نمايد در صورتي كه احتمال صدق گفتار وي داده شود و اگر ادعاء كند كه اقرار او با تهديد و ارعاب يا شكنجه گرفته شده است ادعاي مذكور بدون نياز به بينه و سوگند پذيرفته مي‌شود.

تبصره ۱ ـ در جرايم محاربه و افساد في‌الارض و جرايم منافي عفت با عنف، اكراه، ربايش يا اغفال، صرف ادعاء، مسقط حد نيست و دادگاه موظف به بررسي و تحقيق است.

تبصره ۲ ـ اقرار در صورتي اعتبار شرعي دارد كه نزد قاضي در محكمه انجام گيرد.

ماده ۲۱۹ ـ دادگاه نمي‌تواند كيفيت، نوع و ميزان حدود شرعي را تغيير يا مجازات را تقليل دهد يا تبديل يا ساقط نمايد. اين مجازات‌ها تنها از طريق توبه و عفو به كيفيت مقرر در اين قانون قابل سقوط، تقليل يا تبديل است.

ماده ۲۲۰ ـ در مورد حدودي كه در اين قانون ذكر نشده ‌است طبق اصل يكصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران عمل مي‌شود.

بخش دوم ـ جرايم موجب حد

فصل اول ـ زنا

ماده ۲۲۱ ـ زنا عبارت است از جماع مرد و زني كه علقه زوجيت بين آنها نبوده و از موارد وطي به شبهه نيز نباشد.

تبصره ۱ ـ جماع با دخول اندام تناسلي مرد به اندازه ختنه‌گاه در قُبُل يا دُبُر زن محقق مي‌شود.

تبصره ۲ ـ هرگاه طرفين يا يكي از آنها نابالغ باشد، زنا محقق است لكن نابالغ مجازات نمي‌شود و حسب مورد به اقدامات تأميني و تربيتي مقرر در كتاب اول اين قانون محكوم مي‌گردد.

ماده ۲۲۲ ـ جماع با ميّت، زنا است، مگر جماع زوج با زوجه متوفاي خود كه زنا نيست لكن موجب سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش مي‌شود.

ماده ۲۲۳ ـ هرگاه متهم به زنا، مدعي زوجيت يا وطي به شبهه باشد، ادعاي وي بدون بينه يا سوگند پذيرفته مي‌شود مگر آنكه خلاف آن با حجت شرعي لازم ثابت شود.

ماده ۲۲۴ ـ حد زنا در موارد زير اعدام است:

الف ـ زنا با محارم نسبي

ب ـ زنا با زن‌پدر كه‌ موجب ‌اعدام زاني ‌است‌.

پ ـ زناي مرد غيرمسلمان با زن مسلمان كه موجب اعدام زاني است.

ت ـ زناي به عنف يا اكراه از سوي زاني كه موجب اعدام زاني است.

تبصره ۱ ـ مجازات زانيه در بندهاي (ب) و (پ) حسب مورد، تابع ساير احكام مربوط به زنا است.

تبصره ۲ ـ هرگاه كسي با زني كه راضي به زناي با او نباشد در حال بيهوشي، خواب يا مستي زنا كند رفتار او در حكم زناي به عنف است. در زنا از طريق اغفال و فريب‌دادن دختر نابالغ يا از طريق ربايش، تهديد و يا ترساندن زن اگر چه موجب تسليم‌شدن او شود نيز حكم فوق جاري است.

ماده ۲۲۵ ـ حد زنا براي زاني محصن و زانيه محصنه رجم است. در صورت عدم امكان اجراي رجم با پيشنهاد دادگاه صادركننده حكم قطعي و موافقت رييس قوه‌قضاييه چنانچه جرم با بيّنه ثابت شده باشد، موجب اعدام زاني محصن و زانيه محصنه است و در غير اين صورت موجب صد ضربه شلاق براي هريك مي‌باشد.

ماده ۲۲۶ ـ احصان در هريك از مرد و زن به نحو زير محقق مي‌شود:

الف ـ احصان مرد عبارت است از آنكه داراي همسر دائمي و بالغ باشد و در حالي كه بالغ و عاقل بوده از طريق قُبُل با وي در حال بلوغ جماع كرده باشد و هر وقت بخواهد امكان جماع از طريق قُبُل را با وي داشته باشد.

ب ـ احصان زن عبارت است از آنكه داراي همسر دائمي و بالغ باشد و در حالي كه بالغ و عاقل بوده، با او از طريق قُبُل جماع كرده باشد و امكان جماع از طريق قُبُل را با شوهر داشته باشد.

ماده ۲۲۷ ـ اموري از قبيل مسافرت، حبس، حيض، نفاس، بيماري مانع از مقاربت يا بيماريي كه موجب خطر براي طرف مقابل مي‌گردد مانند ايدز و سفليس، زوجين را از احصان خارج مي‌كند.

ماده ۲۲۸ ـ در زنا با محارم نسبي و زناي محصنه، چنانچه زانيه بالغ و زاني نابالغ باشد مجازات زانيه فقط صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۲۹ ـ مردي كه همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتكب زنا شود حد وي صد ضربه شلاق، تراشيدن موي سر و تبعيد به مدت يك سال قمري است.

ماده ۲۳۰ ـ حد زنا در مواردي كه مرتكب غيرمحصن باشد، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۳۱ ـ در موارد زناي به عنف و در حكم آن، در صورتي كه زن باكره باشد مرتكب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت اَرش‌البكاره و مهرالمثل نيز محكوم مي‌شود و در صورتي كه باكره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محكوم مي‌گردد.

ماده ۲۳۲ ـ هرگاه‌ مرد يا زني ‌كمتر از چهار بار اقرار به زنا نمايد به سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش محكوم مي‌شود. حكم اين ماده در مورد لواط، تفخيذ و مساحقه نيز جاري است.

فصل دوم ـ لواط، تفخيذ و مساحقه

ماده ۲۳۳ ـ لواط عبارت از دخول اندام تناسلي مرد به اندازه ختنه‌گاه در دبر انسان مذكر است.

ماده ۲۳۴ ـ حد لواط براي فاعل، درصورت عنف، اكراه يا دارابودن شرايط احصان، اعدام و در غير اين صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط براي مفعول در هر صورت (وجود يا عدم احصان) اعدام است.

تبصره ۱ ـ در صورتي كه فاعل غيرمسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

تبصره ۲ ـ احصان عبارت است از آنكه مرد همسر دائمي‌ و بالغ داشته باشد و در حالي كه بالغ و عاقل بوده از طريق قُبُل با همان همسر در حال بلوغ وي جماع كرده باشد و هر وقت بخواهد امكان جماع از همان طريق را با وي داشته باشد.

ماده ۲۳۵ ـ تفخيذ عبارت از قراردادن اندام تناسلي مرد بين ران‌ها يا نشيمنگاه انسان مذكر است.

تبصره ـ دخول كمتر از ختنه‌گاه در حكم تفخيذ است.

ماده ۲۳۶ ـ در تفخيذ، حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق ‌است و از اين جهت فرقي ميان محصن و غيرمحصن و عنف و غيرعنف نيست.

تبصره ـ در صورتي كه فاعل غيرمسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است.

ماده ۲۳۷ ـ همجنس‌گرايي انسان مذكر در غير از لواط و تفخيذ از قبيل تقبيل و ملامسه از روي شهوت، موجب سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش است.

تبصره ۱ ـ حكم اين ماده در مورد انسان مؤنث نيز جاري است.

تبصره ۲ ـ حكم اين ماده شامل مواردي كه شرعاً مستوجب حد است، نمي‌گردد.

ماده ۲۳۸ ـ مساحقه عبارت است از اينكه انسان مؤنث، اندام تناسلي خود را بر اندام تناسلي همجنس خود قرار دهد.

ماده ۲۳۹ ـ حد مساحقه، صد ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۰ ـ در حد مساحقه، فرقي بين فاعل و مفعول و مسلمان و غيرمسلمان و محصن و غيرمحصن و عنف و غيرعنف نيست.

ماده ۲۴۱ ـ در صورت نبود ادله اثبات قانوني بر وقوع جرايم منافي عفت و انكار متهم هرگونه تحقيق و بازجويي جهت كشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است. موارد احتمال ارتكاب با عنف، اكراه، آزار، ربايش يا اغفال يا مواردي كه به موجب اين قانون در حكم ارتكاب به عنف است از شمول اين حكم مستثني است.

فصل سوم ـ قوادي

ماده ۲۴۲ ـ قوادي عبارت از به هم رساندن دو يا چند نفر براي زنا يا لواط است.

تبصره ۱ ـ حد قوادي منوط به تحقق زنا يا لواط است در غير اين ‌صورت عامل، مستوجب تعزير مقرر در ماده (۲۴۴) اين قانون است.

تبصره ۲ ـ در قوادي، تكرار عمل شرط تحقق جرم نيست.

ماده ۲۴۳ ـ حد قوادي براي مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق است و براي باردوم علاوه ‌بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به‌ عنوان حد، به تبعيد تا يك‌ سال نيز محكوم مي‌شود كه مدت آن را قاضي مشخص مي‌كند و براي زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.

ماده ۲۴۴ ـ كسي كه دو يا چند نابالغ را براي زنا يا لواط به هم برساند مستوجب حد نيست لكن به سي ‌و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و حبس ‌تعزيري درجه شش محكوم مي‌شود.

فصل چهارم ـ قذف

ماده ۲۴۵ ـ قذف عبارت است از نسبت دادن زنا يا لواط به شخص ديگر هرچند مرده باشد.

ماده ۲۴۶ ـ قذف بايد روشن و بدون ابهام بوده، نسبت‌دهنده به معناي لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد گرچه مقذوف يا مخاطب در حين قذف از مفاد آن آگاه نباشد.

تبصره ـ قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هرچند به شيوه الكترونيكي نيز محقق مي‌شود.

ماده ۲۴۷ ـ هرگاه كسي ‌به ‌فرزند مشروع‌ خود بگويد «تو فرزند من ‌نيستي» و يا به فرزند مشروع ‌ديگري بگويد «تو فرزند پدرت نيستي»، قذف مادر وي محسوب مي‌شود.

ماده ۲۴۸ ـ هرگاه قرينه‌اي در بين باشد كه مشخص گردد منظور قذف نبوده است، حد ثابت نمي‌شود.

ماده ۲۴۹ ـ هرگاه كسي به ‌ديگري بگويد «تو با فلان‌ زن ‌زنا ‌يا با فلان ‌مرد لواط كرده‌اي» فقط نسبت به ‌مخاطب، قاذف ‌محسوب مي‌شود.

ماده ۲۵۰ ـ حد قذف، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۵۱ ـ قذف در صورتي موجب حد مي‌شود كه قذف شونده در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معين و غيرمتظاهر به زنا يا لواط باشد.

تبصره ۱ ـ هرگاه قذف‌شونده، نابالغ، مجنون، غيرمسلمان يا غيرمعين باشد قذف‌كننده به سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش محكوم مي‌شود لكن قذف متظاهر به زنا يا لواط، مجازات ندارد.

تبصره ۲ ـ قذف كسي كه متظاهر به زنا يا لواط است نسبت به آنچه متظاهر به آن نيست موجب حد است مثل نسبت دادن لواط به كسي كه متظاهر به زنا است.

ماده ۲۵۲ ـ كسي كه به قصد نسبت دادن زنا يا لواط به ديگري، الفاظي غير از زنا يا لواط به كار ببرد كه صريح در انتساب زنا يا لواط به افرادي از قبيل همسر، پدر، مادر، خواهر يا برادر مخاطب باشد، نسبت به كسي كه زنا يا لواط را به او نسبت داده‌است، محكوم به حد قذف و درباره مخاطب اگر به علت اين انتساب اذيت شده باشد، به مجازات توهين محكوم مي‌گردد.

ماده ۲۵۳ ـ هرگاه كسي زنا يا لواطي كه موجب حد نيست مانند زنا يا لواط در حال اكراه يا عدم بلوغ را به ديگري نسبت دهد به سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش محكوم مي‌شود.

ماده ۲۵۴ ـ نسبت دادن زنا يا لواط به كسي كه به خاطر همان زنا يا لواط محكوم به حد شده است، قبل از توبه مقذوف، مجازات ندارد.

ماده ۲۵۵ ـ حد قذف حق‌الناس است و تعقيب و اجراي مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقيب، رسيدگي و اجراي مجازات موقوف مي‌شود.

ماده ۲۵۶ ـ كسي كه چند نفر را به‌طور جداگانه قذف كند خواه همه آنها با هم، خواه جداگانه شكايت كنند، در برابر قذف هر يك، حد مستقلي بر او جاري مي‌شود.

ماده ۲۵۷ ـ كسي كه چند نفر را به يك لفظ قذف نمايد هر كدام از قذف‌شوندگان مي‌تواند جداگانه شكايت نمايد و در صورت صدور حكم محكوميت، اجراي آن را مطالبه كند. چنانچه قذف‌شوندگان يكجا شكايت نمايند بيش از يك حد جاري نمي‌شود.

ماده ۲۵۸ ـ كسي كه ديگري را به يك يا چند سبب، يك‌بار يا بيشتر قبل از اجراي حد، قذف نمايد فقط به يك حد محكوم مي‌شود، لكن اگر پس از اجراي حد، قذف را تكرار نمايد حد نيز تكرار مي‌شود و اگر بگويد آن‌چه گفته‌ام حق بود به سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش محكوم مي‌گردد.

ماده ۲۵۹ ـ پدر يا جد پدري كه فرزند يا نوه خود را قذف كند به سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش محكوم مي‌گردد.

ماده ۲۶۰ ـ حد قذف اگر اجراء نشده و مقذوف نيز گذشت نكرده باشد به همه ورثه به غير از همسر منتقل مي‌گردد و هريك از ورثه مي‌تواند تعقيب و اجراي آن را مطالبه كند هر چند ديگران گذشت كرده باشند.

تبصره ـ در صورتي كه قاذف، پدر يا جد پدري وارث باشد، وارث نمي‌تواند تعقيب متهم يا اجراي حد را مطالبه كند.

ماده ۲۶۱ ـ در موارد زير حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقيب، رسيدگي و اجراء ساقط مي‌شود:

الف ـ هرگاه مقذوف، قاذف را تصديق نمايد.

ب ـ هرگاه آن‌چه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت يا علم قاضي اثبات شود.

پ ـ هرگاه مقذوف و در صورت فوت وي، ورثه او، گذشت كند.

ت ـ هرگاه مردي زنش را پس از قذف به زناي پيش از زوجيت يا زمان زوجيت لعان كند.

ث ـ هرگاه دو نفر يكديگر را قذف كنند، خواه قذف آنها همانند، خواه مختلف باشد.

تبصره ـ مجازات مرتكبان در بند (ث)، سي و يك تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزيري درجه شش است.

فصل پنجم ـ سبّ نبي

ماده ۲۶۲ ـ هر كس پيامبر اعظم صلي الله عليه و آله و سلم و يا هريك از انبياء عظام ‌الهي را دشنام دهد يا قذف كند ساب‌‌النّبي است و به اعدام محكوم مي‌شود.

تبصره ـ قذف هر يك از ائمه معصومين عليهم السلام و يا حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها يا دشنام به ايشان در حكم سبّ نبي است.

ماده ۲۶۳ ـ هرگاه متهم به سب، ادعاء نمايد كه اظهارات وي از روي اكراه، غفلت، سهو يا در حالت مستي يا غضب يا سبق لسان يا بدون توجه به معاني كلمات و يا نقل قول از ديگري بوده است ساب‌‌النّبي محسوب نمي‌شود.

تبصره ـ هرگاه سب در حالت مستي يا غضب يا به نقل از ديگري باشد و صدق ‌اهانت كند موجب تعزير تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است.

فصل ششم ـ مصرف مسكر

ماده ۲۶۴ ـ مصرف مسكر از قبيل خوردن، تزريق و تدخين آن كم باشد يا زياد، جامد باشد يا مايع، مست كند يا نكند، خالص باشد يا مخلوط به گونه‌اي كه آن را از مسكر بودن خارج نكند، موجب حد است.

تبصره ـ خوردن فقاع (آب‌ جو مسكر) موجب حد است هرچند مستي نياورد.

ماده ۲۶۵ ـ حد مصرف مسكر، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۶۶ ـ غيرمسلمان‌ تنها در صورت ‌تظاهر به‌ مصرف مسكر، محكوم‌ به حد مي‌شود.

تبصره ـ اگر مصرف مسكر توسط غيرمسلمان ‌علني نباشد لكن مرتكب در حال مستي در معابر يا اماكن عمومي ‌ظاهر شود به مجازات مقرر براي تظاهر به عمل حرام محكوم مي‌گردد.

فصل هفتم ـ سرقت

ماده ۲۶۷ ـ سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غير است.

ماده ۲۶۸ ـ سرقت در صورتي كه داراي تمام شرايط زير باشد موجب حد است:

الف ـ شيء مسروق شرعاً ماليت داشته باشد.

ب ـ مال مسروق در حرز باشد.

پ ـ سارق هتك حرز كند.

ت ـ سارق مال را از حرز خارج كند.

ث ـ هتك حرز و سرقت مخفيانه باشد.

ج ـ سارق پدر يا جد پدري صاحب مال نباشد.

چ ـ ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، معادل چهار و نيم نخود طلاي مسكوك باشد.

ح ـ مال مسروق از اموال دولتي يا عمومي، وقف عام و يا وقف بر جهات عامه نباشد.

خ ـ سرقت در زمان قحطي صورت نگيرد.

د ـ صاحب مال از سارق نزد مرجع قضايي شكايت كند.

ذ ـ صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد.

ر ـ مال مسروق قبل از اثبات سرقت تحت يد مالك قرار نگيرد.

ز ـ مال مسروق قبل از اثبات جرم به ملكيت سارق در نيايد.

ژ ـ مال مسروق از اموال سرقت شده يا مغصوب نباشد.

ماده ۲۶۹ ـ حرز عبارت از مكان متناسبي است كه مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ مي‌ماند.

ماده ۲۷۰ ـ در صورتي كه مكان نگهداري مال از كسي غصب شده باشد، نسبت به وي و كساني كه از طرف او حق دسترسي به آن مكان را دارند، حرز محسوب نمي‌شود.

ماده ۲۷۱ ـ هتك حرز عبارت از نقض غيرمجاز حرز است كه از طريق تخريب ديوار يا بالارفتن از آن يا بازكردن يا شكستن قفل و امثال آن محقق مي‌شود.

ماده ۲۷۲ ـ هرگاه كسي مال را توسط مجنون، طفل غيرمميز، حيوان يا هر وسيله بي‌اراده‌اي از حرز خارج كند مباشر محسوب مي‌شود و در صورتي كه مباشر طفل مميز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول يكي از سرقت‌هاي تعزيري است.

ماده ۲۷۳ ـ در صورتي كه مال در حرزهاي متعدد باشد، ملاك، اخراج از بيروني‌ترين حرز است.

ماده ۲۷۴ ـ ربايش مال به اندازه نصاب بايد در يك سرقت انجام شود.

ماده ۲۷۵ ـ هرگاه دو يا چند نفر به طور مشترك مالي را بربايند بايد سهم جداگانه هركدام از آنها به حد نصاب برسد.

ماده ۲۷۶ ـ سرقت در صورت فقدان هريك از شرايط موجب حد، حسب مورد مشمول يكي از سرقت‌هاي تعزيري است.

ماده ۲۷۷ ـ هرگاه شريك يا صاحب حق، بيش از سهم خود، سرقت نمايد و مازاد بر سهم او به حد نصاب برسد، مستوجب حد است.

ماده ۲۷۸ ـ حد سرقت به شرح زير است:

الف ـ در مرتبه اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهاي آن است، به طوري كه انگشت شست و كف دست باقي بماند.

ب ـ در مرتبه دوم، قطع پاي چپ سارق از پايين برآمدگي است، به نحوي كه نصف قدم و مقداري از محل مسح باقي بماند.

پ ـ در مرتبه سوم، حبس ابد است.

ت ـ در مرتبه چهارم، اعدام است هر چند سرقت در زندان باشد.

تبصره ۱ ـ هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول يكي از سرقت‌هاي تعزيري مي‌شود.

تبصره ۲ ـ درمورد بند (پ) اين ماده و ساير حبس‌هايي كه مشمول عنوان تعزير نيست هرگاه مرتكب حين اجراي مجازات توبه نمايد و مقام رهبري آزادي او را مصلحت بداند با عفو ايشان از حبس آزاد مي‌شود. همچنين مقام رهبري مي‌تواند مجازات او را به مجازات تعزيري ديگري تبديل نمايد.

فصل هشتم ـ محاربه

ماده ۲۷۹ ـ محاربه عبارت از كشيدن سلاح به قصد جان، مال يا ناموس مردم يا ارعاب آنها است، به نحوي كه موجب ناامني در محيط گردد. هرگاه كسي ‌‌با انگيزه ‌شخصي به ‌سوي يك يا چند شخص خاص سلاح ‌بكشد و عمل ‌او جنبه عمومي نداشته باشد و نيز كسي كه به روي مردم سلاح بكشد، ولي در اثر ناتواني موجب سلب امنيت نشود، محارب محسوب نمي‌شود.

ماده ۲۸۰ ـ فرد يا گروهي كه براي دفاع و مقابله با محاربان، دست به اسلحه ببرد محارب نيست.

ماده ۲۸۱ ـ راهزنان، سارقان و قاچاقچياني كه دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنيت مردم و راه‌ها شوند محاربند.

ماده ۲۸۲ ـ حد محاربه يكي از چهار مجازات زير است:

الف ـ اعدام

ب ـ صلب

پ ـ قطع دست راست و پاي چپ

ت ـ نفي بلد

ماده ۲۸۳ ـ انتخاب هر يك از امور چهارگانه مذكور در ماده (۲۸۲) به اختيار قاضي است.

ماده ۲۸۴ ـ مدت نفي بلد در هر حال كمتر از يك سال نيست، اگر چه محارب بعد از دستگيري توبه نمايد و در صورتي كه توبه نكند همچنان در تبعيد باقي مي‌ماند.

ماده ۲۸۵ ـ در نفي بلد، محارب بايد تحت مراقبت قرارگيرد و با ديگران معاشرت‌، مراوده و رفت ‌و ‌آمد ‌نداشته ‌باشد.

فصل نهم ـ بغي و افساد في‌الارض

ماده ۲۸۶ ـ هركس به‌طور گسترده، مرتكب جنايت عليه تماميت جسماني افراد، جرايم عليه امنيت داخلي يا خارجي كشور، نشر اكاذيب، اخلال در نظام اقتصادي كشور، احراق و تخريب، پخش مواد سمي و ميكروبي و خطرناك يا دايركردن مراكز فساد و فحشا يا معاونت در آنها گردد به‌گونه‌اي كه موجب اخلال شديد در نظم عمومي‌ كشور، ناامني يا ورود خسارت عمده به تماميت جسماني افراد يا اموال عمومي و خصوصي، يا سبب اشاعه فساد يا فحشا در حد وسيع گردد مفسد في‌الارض محسوب و به اعدام محكوم مي‌گردد.

تبصره ـ هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومي، ايجاد ناامني، ايراد خسارت عمده و يا اشاعه فساد يا فحشا در حد وسيع و يا علم به مؤثربودن اقدامات انجام‌ شده را احراز نكند و جرم ارتكابي مشمول مجازات قانوني ديگري نباشد، با توجه به ميزان نتايج زيانبار جرم، مرتكب به حبس‌تعزيري درجه پنج يا شش محكوم مي‌شود.

ماده ۲۸۷ ـ گروهي كه در برابر اساس نظام جمهوري اسلامي ايران، قيام مسلحانه كند باغي محسوب مي‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضاي آن به مجازات اعدام محكوم مي‌گردند.

ماده ۲۸۸ ـ هرگاه اعضاي گروه باغي، قبل از درگيري و استفاده از سلاح، دستگير شوند، چنانچه سازمان و مركزيت آن وجود داشته باشد به حبس‌تعزيري درجه سه و در صورتي كه سازمان و مركزيت آن از بين رفته باشد به حبس‌تعزيري درجه پنج محكوم مي‌شوند.

كتاب سوم ـ قصاص

بخش اول ـ مواد عمومي

فصل اول ـ اقسام و تعاريف جنايات

ماده ۲۸۹ ـ جنايت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدي‌، شبه‌عمدي و خطاي محض است.

ماده ۲۹۰ ـ جنايت در موارد زير عمدي محسوب مي‌شود:

الف ـ هرگاه مرتكب با انجام كاري قصد ايراد جنايت بر فرد يا افرادي معين يا فرد يا افرادي غير‌معين از يك جمع را داشته باشد و در عمل نيز جنايت مقصود يا نظير آن واقع شود، خواه كار ارتكابي نوعاً موجب وقوع آن جنايت يا نظير آن بشود، خواه نشود.

ب ـ هرگاه مرتكب، عمداً كاري انجام دهد كه نوعاً موجب جنايت واقع شده يا نظير آن، مي‌گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنايت و نظير آن را نداشته باشد ولي آگاه و متوجه بوده كه آن كار نوعاً موجب آن جنايت يا نظير آن مي‌شود.

پ ـ هرگاه مرتكب قصد ارتكاب جنايت واقع شده يا نظيرآن را نداشته و كاري را هم كه انجام داده ‌است‌، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنايت واقع شده يا نظير آن، نمي‌شود لكن درخصوص مجنيٌ عليه، به علت بيماري، ضعف، پيري يا هر وضعيت ديگر و يا به علت وضعيت خاص مكاني يا زماني نوعاً موجب آن جنايت يا نظير آن مي‌شود مشروط بر آنكه مرتكب به وضعيت نامتعارف مجنيٌ‌عليه يا وضعيت خاص مكاني يا زماني آگاه و متوجه باشد.

ت ـ هرگاه مرتكب قصد ايراد جنايت واقع شده يا نظير آن را داشته باشد، بدون آنكه فرد يا جمع معيني مقصود وي باشد، و در عمل نيز جنايت مقصود يا نظير آن، واقع شود، مانند اينكه در اماكن عمومي بمب‌گذاري كند.

تبصره ۱ ـ در بند (ب) عدم آگاهي و توجه مرتكب بايد اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنايت عمدي است مگر جنايت واقع شده فقط به علت حساسيت زياد موضع آسيب، واقع شده باشد و حساسيت زياد موضع آسيب نيز غالباً شناخته شده نباشد كه در اين صورت آگاهي و توجه مرتكب بايد اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنايت عمدي ثابت نمي‌شود.

تبصره ۲ ـ در بند (پ) بايد آگاهي و توجه مرتكب به اينكه كار نوعاً نسبت به مجنيٌعليه، موجب جنايت واقع شده يا نظير آن مي‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنايت عمدي ثابت نمي‌شود.

الف ـ هرگاه مرتكب نسبت به مجنيٌ عليه قصد رفتاري را داشته لكن قصد جنايت واقع شده يا نظير آن را نداشته باشد و از مواردي كه مشمول تعريف جنايات عمدي مي‌گردد، نباشد.

ماده ۲۹۱ ـ جنايت در موارد زير شبه‌عمدي محسوب مي‌شود:

ب ـ هرگاه مرتكب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنكه جنايتي را با اعتقاد به اينكه موضوع رفتار وي شيء يا حيوان و يا افراد مشمول ماده (۳۰۲) اين قانون است به مجنيٌ عليه وارد كند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ ـ هرگاه جنايت به سبب تقصير مرتكب واقع شود، مشروط بر اينكه جنايت واقع شده يا نظير آن مشمول تعريف جنايت عمدي نباشد.

ماده ۲۹۲ ـ جنايت در موارد زير خطاي محض محسوب مي‌شود:

الف ـ در حال خواب و بيهوشي و مانند آنها واقع شود.

ب ـ به‌وسيله صغير و مجنون ارتكاب يابد.

پ ـ جنايتي كه در آن مرتكب نه قصد جنايت بر مجنيٌ عليه را داشته باشد و نه قصد ايراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنكه تيري به قصد شكار رها كند و به فردي برخورد نمايد.

تبصره ـ در مورد بندهاي (الف) و (پ) هرگاه مرتكب آگاه و متوجه باشد كه اقدام او نوعاً موجب جنايت بر ديگري مي‌گردد، جنايت عمدي محسوب مي‌شود.

ماده ۲۹۳ ـ هرگاه فردي مرتكب جنايت عمدي گردد لكن نتيجه رفتار ارتكابي، بيشتر از مقصود وي واقع شود، چنانچه جنايت واقع شده، مشمول تعريف جنايات عمدي نشود، نسبت به جنايت كمتر، عمدي و نسبت به جنايت بيشتر، شبه‌عمدي محسوب مي‌شود، مانند آنكه انگشت كسي را قطع كند و به سبب آن دست وي قطع شود و يا فوت كند كه نسبت به قطع انگشت عمدي و نسبت به قطع دست و يا فوت شبه‌عمدي است.

ماده ۲۹۴ ـ اگر كسي به علت اشتباه در هويت، مرتكب جنايتي بر ديگري شود در صورتي كه مجنيٌ عليه و فرد مورد نظر هردو مشمول ماده (۳۰۲) اين قانون نباشند، جنايت عمدي محسوب مي‌شود.

ماده ۲۹۵ ـ هرگاه كسي فعلي كه انجام آن را برعهده گرفته يا وظيفه خاصي را كه قانون بر عهده او گذاشته است، ترك كند و به سبب آن، جنايتي واقع شود، چنانچه توانايي انجام آن فعل را داشته باشد جنايت حاصل به او مستند مي‌شود و حسب مورد عمدي، شبه‌عمدي، يا خطاي محض است، مانند اين كه مادر يا دايه‌اي كه شيردادن را برعهده گرفته ‌است، كودك را شير ندهد يا پزشك يا پرستار وظيفه قانوني خود را ترك كند.

فصل دوم ـ تداخل جنايات

ماده ۲۹۶ ـ اگر كسي، عمداً جنايتي را بر عضو فردي وارد سازد و او به سبب سرايت جنايت فوت كند، چنانچه جنايت واقع شده مشمول تعريف جنايات عمدي باشد، قتل عمدي محسوب مي‌شود، در غير اين صورت، قتل شبه‌عمدي است و مرتكب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت ديه نفس نيز محكوم مي‌شود.

ماده ۲۹۷ ـ اگر مرتكب با يك ضربه عمدي، موجب جنايتي بر عضو شود كه منجر به قتل مجنيٌ عليه گردد، چنانچه جنايت واقع شده مشمول تعريف جنايات عمدي باشد، قتل عمدي محسوب مي‌شود و به علت نقص عضو يا جراحتي كه سبب قتل شده است به قصاص يا ديه محكوم نمي‌گردد.

ماده ۲۹۸ ـ اگر كسي با يك ضربه عمدي، موجب جنايات‌ متعدد بر اعضاي مجنيٌ عليه شود، چنانچه همه آنها به‌طور مشترك موجب قتل او شود و قتل نيز مشمول تعريف جنايات عمدي باشد فقط به قصاص نفس محكوم مي‌شود.

ماده ۲۹۹ ـ اگر كسي با ضربه‌هاي متعدد عمدي، موجب جنايات ‌متعدد و قتل مجنيٌ‌عليه شود و قتل نيز مشمول تعريف جنايات عمدي باشد، چنانچه برخي از جنايت‌ها موجب قتل شود و برخي در وقوع قتل نقشي نداشته باشند، مرتكب علاوه بر قصاص‌ نفس، حسب مورد، به قصاص عضو يا ديه جنايت‌هايي كه تأثيري در قتل نداشته‌ است، محكوم مي‌شود. لكن اگر قتل به وسيله مجموع جنايات ‌پديد آيد، در صورتي كه ضربات به صورت متوالي وارد شده باشد در حكم يك ضربه‌ است. در غير اين صورت به قصاص يا ديه عضوي كه جنايت بر آن، متصل به فوت نبوده است نيز محكوم مي‌گردد.

تبصره ـ احكام مقرر در مواد (۲۹۶)، (۲۹۷)، (۲۹۸) و (۲۹۹) در مواردي كه جنايت يا جنايات ارتكابي به قسمت بيشتري از همان عضو يا اعضاي ديگر مجنيٌ‌عليه سرايت كند نيز جاري است.

ماده ۳۰۰ ـ اگر مجنيٌ عليه به تصور اينكه جنايت ‌وارده بر او به قتل منجر نمي‌شود و يا اگر به قتل منجر شود قتل، عمدي محسوب نمي‌شود، قصاص كند يا گذشت يا مصالحه بر ديه يا غير آن نمايد و بعد از آن، جنايت واقع شده، به نفس سرايت كند و به فوت مجنيٌ عليه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعريف جنايات عمدي باشد، قاتل به قصاص‌نفس محكوم مي‌شود و چنانچه عضو مرتكب، قصاص‌شده يا با او مصالحه شده باشد، وليّ‌دم بايد قبل از قصاص نفس، ديه عضو قصاص‌شده يا وجه‌المصالحه را به وي بپردازد؛ لكن اگر جنايت مشمول تعريف جنايات عمدي نگردد، به پرداخت ديه نفس، بدون احتساب ديه عضو قصاص‌شده يا وجه‌المصالحه أخذ شده، محكوم مي‌شود. مفاد اين ماده، در موردي كه جنايت ارتكابي به قسمت بيشتري از همان عضوِ مورد جنايت سرايت كند نيز جاري است.

فصل سوم ـ شرايط عمومي ‌قصاص

ماده ۳۰۱ ـ قصاص در صورتي ثابت مي‌شود كه مرتكب، پدر يا از اجداد پدري مجنيٌ عليه نباشد و مجنيٌ‌عليه، عاقل و در دين با مرتكب مساوي باشد.

تبصره ـ چنانچه مجنيٌ‌عليه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتكب، مانع قصاص نيست.

ماده ۳۰۲ ـ در صورتي كه مجنيٌ عليه داراي يكي از حالات زير باشد، مرتكب به قصاص و پرداخت ديه، محكوم نمي‌شود:

الف ـ مرتكب جرم حدي كه مستوجب سلب حيات است.

ب ـ مرتكب جرم حدي كه مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اينكه جنايت وارد شده، بيش از مجازات حدي او نباشد، در غير اين صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، داراي قصاص و يا ديه و تعزير است.

پ ـ مستحق قصاص نفس يا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمي‌شود.

ت ـ متجاوز و كسي كه تجاوز او قريب‌الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵ بند۶) اين قانون جنايتي بر او وارد شود.

ث ـ زاني و زانيه در حال زنا نسبت به شوهر زانيه در غير موارد اكراه و اضطرار به شرحي كه در قانون مقرر است.

تبصره ۱ ـ اقدام در مورد بندهاي (الف)، (ب) و (پ) اين ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتكب به تعزير مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود.

تبصره ۲ ـ در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق كند ولي از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفي است، لكن مرتكب به شرح مقرر در قانون به ديه و مجازات تعزيري محكوم مي‌شود.

ماده ۳۰۳ ـ هرگاه مرتكب، مدعي باشد كه مجنيٌ عليه، حسب مورد در نفس يا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) اين قانون است يا وي با چنين اعتقادي، مرتكب جنايت بر او شده‌ است اين ادعا بايد طبق موازين در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعاي مذكور رسيدگي كند. اگر ثابت نشود كه مجنيٌ عليه مشمول ماده (۳۰۲) است و نيز ثابت نشود كه مرتكب بر اساس چنين اعتقادي، مرتكب جنايت شده است مرتكب به قصاص محكوم مي‌شود ولي اگر ثابت شود كه به اشتباه با چنين اعتقادي، دست به جنايت زده و مجنيٌ عليه نيز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتكب علاوه بر پرداخت ديه به مجازات مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود.

ماده ۳۰۴ ـ جنايت عمدي نسبت به نابالغ، موجب قصاص است.

ماده ۳۰۵ ـ مرتكب جنايت عمدي نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت ديه به تعزير مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» نيز محكوم مي‌شود.

ماده ۳۰۶ ـ جنايت عمدي بر جنين، هر چند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نيست. در اين صورت مرتكب علاوه بر پرداخت ديه به مجازات تعزيري مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود.

تبصره ـ اگر جنيني زنده متولد شود و داراي قابليت ادامه حيات باشد و جنايت قبل از تولد، منجر به نقص يا مرگ او پس از تولد شود و يا نقص او بعد از تولد باقي بماند قصاص ثابت است.

ماده ۳۰۷ ـ ارتكاب جنايت در حال مستي و عدم تعادل رواني در اثر مصرف موادمخدر، روان‌گردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اينكه ثابت شود بر اثر مستي و عدم تعادل رواني، مرتكب به كلي مسلوب‌الاختيار بوده است كه در اين صورت، علاوه‌بر ديه به مجازات تعزيري مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود. لكن اگر ثابت شود كه مرتكب قبلاً خود را براي چنين عملي مست كرده و يا علم داشته است كه مستي و عدم تعادل رواني وي ولو نوعاً موجب ارتكاب آن جنايت يا نظير آن از جانب او مي‌شود، جنايت، عمدي محسوب مي‌گردد.

ماده ۳۰۸ ـ اگر پس از تحقيق و بررسي به‌وسيله مقام قضايي، در بالغ يا عاقل‌بودن مرتكب، هنگام ارتكاب جنايت، ترديد وجود داشته باشد و وليّ‌دم يا مجنيٌ عليه ادعاء كند كه جنايت عمدي در حال بلوغ وي يا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است لكن مرتكب خلاف آن را ادعاء كند، وليّ‌دم يا مجنيٌ عليه بايد براي ادعاء خود بينه اقامه كند. در صورت عدم اقامه بينه، قصاص منتفي است. اگر حالت سابق بر زمان جنايت، افاقه مرتكب بوده است، مرتكب بايد جنون خود در حال ارتكاب جرم را اثبات كند تا قصاص ساقط شود؛ در غير اين صورت با سوگند وليّ‌‌دم يا مجنيٌ‌عليه يا وليّ ‌او قصاص ثابت مي‌شود.

ماده ۳۰۹ ـ اين ادعاء ‌كه مرتكب، پدر يا يكي از اجداد پدري مجنيٌ عليه است، بايد در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند وليّ‌دم يا مجنيٌ‌عليه يا وليّ او ثابت مي‌شود.

ماده ۳۱۰ ـ هرگاه غيرِ مسلمان، مرتكب جنايت عمدي بر مسلمان، ذمي، مستأمن يا معاهد شود، حق قصاص ثابت است. در اين امر، تفاوتي ميان اديان، فرقه‌ها و گرايش‌هاي فكري نيست. اگر مسلمان، ذمي، مستأمن يا معاهد، بر غيرِمسلماني كه ذمي، مستأمن و معاهد نيست جنايتي وارد كند، قصاص نمي‌شود. در اين صورت مرتكب به مجازات تعزيري مقرر دركتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود.

تبصره ۱ ـ غيرمسلماناني كه ذمي، مستأمن و معاهد نيستند و تابعيت ايران را دارند يا تابعيت كشورهاي خارجي را دارند و با رعايت قوانين و مقررات وارد كشور شده‌اند، در حكم مستأمن مي‌باشند.

تبصره ۲ ـ اگر مجنيٌ عليه غير مسلمان باشد و مرتكب پيش از اجراي قصاص، مسلمان شود، قصاص ساقط و علاوه بر پرداخت ديه به مجازات تعزيري مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات»، محكوم مي‌شود.

ماده ۳۱۱ ـ اگر پس از تحقيق و بررسي به‌وسيله مقام قضايي، در مسلمان بودن مجنيٌ عليه، هنگام ارتكاب جنايت، ترديد وجود داشته و حالت او پيش از جنايت، عدم ‌اسلام باشد و وليّ‌‌دم يا مجنيٌ عليه ادعاء كند كه جنايت عمدي در حال اسلام او انجام شده است و مرتكب ادعاء كند كه ارتكاب جنايت، پيش از اسلام آوردن وي بوده است، ادعاء وليّ‌‌دم يا مجنيٌ‌عليه بايد ثابت شود و در صورت عدم اثبات، قصاص منتفي است و مرتكب به پرداخت ديه و مجازات تعزيري مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود. اگر حالت پيش از زمان جنايت، اسلام او بوده است، وقوع جنايت در حالت عدم اسلام مجنيٌ عليه بايد اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، حسب مورد با سوگند ولي‌ّدم يا مجنيٌ عليه يا وليّ‌‌ ‌او قصاص ثابت مي‌شود. حكم اين ماده در صورتي كه در مجنون بودن مجنيٌ‌عليه ترديد وجود داشته باشد نيز جاري است.

فصل چهارم ـ راه‌هاي اثبات جنايت

ماده ۳۱۲ ـ جنايات علاوه بر طرق مقرر در كتاب اول «كليات» اين قانون از طريق قسامه نيز ثابت مي‌شود.

ماده ۳۱۳ ـ قسامه عبارت از سوگندهايي است كه در صورت فقدان ادله ديگر غير از سوگند منكر و وجود لوث، شاكي براي اثبات جنايت عمدي يا غيرعمدي يا خصوصيات آن و متهم براي دفع اتهام از خود اقامه مي‌كند.

ماده ۳۱۴ ـ لوث عبارت از وجود قرائن و اماراتي است كه موجب ظن قاضي به ارتكاب جنايت يا نحوه ارتكاب از جانب متهم مي‌شود.

ماده ۳۱۵ ـ فقدان قرائن و امارات موجب ظن و صرف حضور فرد در محل وقوع جنايت، از مصاديق لوث محسوب نمي‌شود و او با اداي يك سوگند، تبرئه مي‌گردد.

ماده ۳۱۶ ـ مقام قضايي موظف است در صورت استناد به قسامه، قرائن و امارات موجب لوث را در حكم خود ذكر كند. مواردي كه سوگند يا قسامه، توسط قاضي رد مي‌شود، مشمول اين حكم است.

ماده ۳۱۷ ـ در صورت حصول لوث، نخست از متهم، مطالبه دليل بر نفي اتهام مي‌شود. اگر دليلي ارائه شود، نوبت به قسامه شاكي نمي‌رسد و متهم تبرئه مي‌گردد. درغيراين‌صورت با ثبوت لوث، شاكي مي‌تواند اقامه ‌قسامه كند يا از متهم درخواست قسامه نمايد.

ماده ۳۱۸ ـ اگر شاكي اقامه ‌قسامه نكند و از مطالبه قسامه از متهم نيز خودداري ورزد، متهم در جنايات عمدي، با تأمين مناسب و در جنايات غير‌عمدي، بدون تأمين آزاد مي‌شود لكن حق اقامه قسامه يا مطالبه آن براي شاكي باقي مي‌ماند.

تبصره ـ در مواردي كه تأمين گرفته مي‌شود، حداكثر سه ماه به شاكي فرصت داده مي‌شود تا اقامه قسامه نمايد يا از متهم مطالبه قسامه كند و پس از پايان مهلت از تأمين أخذ شده رفع اثر مي‌شود.

ماده ۳۱۹ ـ اگر شاكي از متهم درخواست قسامه كند و وي حاضر به قسامه نشود به پرداخت ديه محكوم مي‌شود و اگر اقامه قسامه كند، تبرئه مي‌گردد و شاكي حق ندارد براي بار ديگر، با قسامه يا بينه، دعوي را عليه او تجديد كند. در اين مورد متهم نمي‌تواند قسامه را به شاكي رد نمايد.

ماده ۳۲۰ ـ اقامه ‌قسامه يا مطالبه ‌آن از متهم، بايد حسب مورد، توسط صاحب حق قصاص يا ديه، يا ولي يا وكيل آنها باشد. همچنين است اقامه قسامه براي برائت متهم كه حسب مورد به‌وسيله متهم، ولي ‌يا وكيل آنها صورت مي‌گيرد. اتيان سوگند به‌وسيله افراد قابل توكيل نيست.

ماده ۳۲۱ ـ اگر مجنيٌ عليه يا وليّ‌‌دم فوت كند هر يك از وارثان متوفي، بدون نياز به توافق ديگر ورثه متوفي يا ديگر اولياي ‌‌دم‌، حق مطالبه يا اقامه ‌قسامه را دارند.

ماده ۳۲۲ ـ اگر برخي از ورثه، اصل اتهام يا برخي خصوصيات آن را از متهم نفي كنند، حق ديگران با وجود لوث، براي اقامه قسامه محفوظ است.

ماده ۳۲۳ ـ اگر چند نفر، متهم به شركت در يك جنايت باشند و لوث عليه همه آنان باشد، اقامه يك قسامه براي اثبات شركت آنان در ارتكاب جنايت، كافي است و لزومي ‌به اقامه قسامه براي هر يك نيست.

ماده ۳۲۴ ـ اگر شاكي ادعاء كند كه تنها يك شخص معين از دو يا چند نفر، مجرم است و قسامه بر شركت در جنايت اقامه شود، شاكي نمي‌تواند غير از آن يك نفر را قصاص كند و چنانچه ديه قصاص‌شونده بيش از سهم ديه جنايت او باشد شريك يا شركاي ديگر بايد مازاد ديه مذكور را به قصاص‌شونده بپردازند. رجوع شاكي از اقرارِ به انفراد مرتكب، پس از اقامه قسامه مسموع نيست.

ماده ۳۲۵ ـ اگر برخي از صاحبان حق قصاص يا ديه از متهم درخواست قسامه كنند، قسامه متهم فقط حق مطالبه‌كنندگان را ساقط مي‌كند و حق ديگران براي اثبات ادعايشان محفوظ است و اگر بتوانند موجب قصاص را اثبات كنند، بايد پيش از استيفاي قصاص، سهم ديه گروه اول را حسب مورد به خود آنها يا به مرتكب بپردازند.

ماده ۳۲۶ ـ اگر شاكي علي‌رغم حصول لوث عليه متهم اقامه قسامه نكند و از او مطالبه قسامه كند و متهم درباره اصل جنايت يا خصوصيات ‌آن، ادعاي عدم علم كند‌، شاكي مي‌تواند از وي مطالبه ‌اتيان سوگند بر عدم علم نمايد. اگر متهم بر عدم علم به اصل جنايت سوگند ياد كند، دعوي متوقف و وي بدون تأمين آزاد مي‌شود و اگر سوگند متهم فقط بر عدم علم به خصوصيات‌جنايت باشد، دعوي فقط در مورد آن خصوصيات متوقف مي‌گردد لكن اگر متهم از سوگند خوردن خودداري ورزد و شاكي بر علم داشتن او سوگند ياد كند، ادعاي متهم به عدم علم رد مي‌شود و شاكي حق دارد از متهم اقامه قسامه را درخواست نمايد. در اين صورت اگر متهم اقامه قسامه نكند به پرداخت ديه محكوم مي‌شود.

ماده ۳۲۷ ـ درصورتي‌كه شاكي متعدد باشد، اقامه يك قسامه براي همه آنان كافي است لكن در صورت تعدد متهمان، براي برائت هريك، اقامه قسامه مستقل لازم است.

ماده ۳۲۸ ـ در صورت تعدد متهمان، هريك از آنها مي‌تواند به نفع متهم ديگر، در قسامه شركت كند.

ماده ۳۲۹ ـ قسامه فقط نسبت به مقداري كه لوث حاصل شده است، موجب اثبات مي‌شود و اثبات خصوصيات جنايت از قبيل عمد، شبه عمد، خطا، مقدار جنايت و شركت در ارتكاب جنايت يا انفراد در آن نيازمند حصول لوث در اين خصوصيات‌ است.

ماده ۳۳۰ ـ اگر نسبت به خصوصيات ‌جنايت لوث حاصل نشود يا سوگندخورندگان، بر آن خصوصيات سوگند ياد نكنند و فقط بر انتساب جنايت به مرتكب سوگند بخورند، اصل ارتكاب جنايت اثبات مي‌شود و ديه تعلق مي‌گيرد.

ماده ۳۳۱ ـ چنانچه اصل ارتكاب جنايت، با دليلي به جز قسامه اثبات شود، خصوصيات آن در صورت حصول لوث در هر يك از آنها‌ به‌وسيله قسامه قابل اثبات است مانند آنكه يكي از دو شاهد عادل، به اصل قتل و ديگري به قتل عمدي شهادت دهد‌ كه در اين صورت اصل قتل با بينه اثبات مي‌شود و در صورت لوث، عمدي بودن قتل با اقامه قسامه ثابت مي‌گردد.

ماده ۳۳۲ ـ اگر لوث عليه دو يا چند نفر به شكل مردد حاصل شود، پس از تعيين مرتكب به‌وسيله مجنيٌ‌عليه يا وليّدم و اقامه ‌قسامه عليه او، وقوع جنايت اثبات مي‌شود.

ماده ۳۳۳ ـ اگر لوث عليه دو يا چند نفر به شكل مردد ثابت باشد و قسامه به همين‌گونه عليه آنان اقامه شود، جنايت بر عهده ‌يكي از چند نفر، به صورت مردد اثبات مي‌شود و قاضي از آنان مي‌خواهد كه بر برائت خود سوگند بخورند. اگر همگي از سوگند خوردن خودداري ورزند يا برخي از آنان سوگند ياد كنند و برخي نكنند، ديه بر ممتنعان ثابت مي‌شود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت ديه به نسبت مساوي ميان آنان تقسيم مي‌شود. اگر همه ‌آنان بر برائت خود سوگند ياد كنند، درخصوص قتل، ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌شود و در غير قتل، ديه به نسبت مساوي ميان آنان تقسيم مي‌گردد.

ماده ۳۳۴ ـ اگر لوث عليه دو يا چند نفر به شكل مردد ثابت باشد، چنانچه شاكي از آنان درخواست اقامه‌قسامه كند هر يك از آنان بايد اقامه قسامه كند. درصورت خودداري همه يا برخي از آنان از اقامه ‌قسامه، پرداخت ديه بر ممتنع ثابت مي‌شود و درصورت تعدد ممتنعان، پرداخت ديه به نسبت مساوي ميان آنان تقسيم مي‌شود. اگر همگي اقامه قسامه كنند، در قتل، ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌گردد.

ماده ۳۳۵ ـ چنانچه لوث تنها عليه برخي از افراد حاصل شود و شاكي عليه افراد بيشتري ادعاي مشاركت در ارتكاب جنايت را نمايد، با قسامه‌، جنايت به مقدار ادعاي مدعي، درموردي كه لوث حاصل شده است اثبات مي‌شود‌ مانند آن‌كه وليّدم مدعي مشاركت سه مرد در قتل عمدي مردي باشد و لوث فقط عليه مشاركت دو نفر از آنان باشد، پس از اقامه قسامه عليه آن دو نفر، حق قصاص عليه آن دو به مقدار سهمشان ثابت است. اگر وليّدم بخواهد هر دو نفر را قصاص كند، بايد به سبب اقرار خود به اشتراك سه مرد، دو سوم ديه را به هر يك از قصاص‌شوندگان بپردازد.

تبصره ـ رجوع شاكي از اقرارِ به شركت افراد بيشتر پذيرفته نيست مگر اينكه از ابتداء، شركت افراد بيشتر را به نحو ترديد ذكر كرده باشد و كساني كه در قسامه اتيان سوگند كرده‌اند نيز شركت افراد ديگر را در ارتكاب جنايت نفي كرده و بر ارتكاب قتل توسط افراد كمتر سوگند يادكرده باشند.

ماده ۳۳۶ ـ نصاب قسامه براي اثبات قتل عمدي، سوگند پنجاه مرد از خويشاوندان و بستگان مدعي است. با تكرار سوگند قتل ثابت نمي‌شود.

ماده ۳۳۷ ـ سوگند شاكي، خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب مي‌شود.

ماده ۳۳۸ ـ در صورتي كه شاكي از متهم درخواست اقامه قسامه كند، متهم بايد براي برائت خود، اقامه قسامه نمايد كه در اين صورت، بايد حسب مورد به مقدار نصاب مقرر، اداءكننده سوگند داشته باشد. اگر تعداد آنان كمتر از نصاب باشد، سوگندها تا تحقق نصاب، توسط آنان يا خود او تكرار مي‌شود و با نداشتن اداءكننده سوگند، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، همه سوگندها را تكرار مي‌نمايد و تبرئه مي‌شود.

ماده ۳۳۹ ـ درقسامه، همه شرايط مقرر در كتاب اول «كليات» اين قانون كه براي اتيان سوگند ذكر شده است رعايت مي‌شود.

ماده ۳۴۰ ـ لازم نيست اداءكننده سوگند، شاهد ارتكاب جنايت بوده باشد و علم وي به آنچه بر آن سوگند ياد مي‌كند، كافي است‌. همچنين لازم نيست قاضي، منشأ علم اداءكننده سوگند را بداند و ادعاي علم از سوي اداءكننده سوگند، تا دليل معتبري برخلاف آن نباشد، معتبر است. در هر صورت تحقيق و بررسي مقام قضايي از اداءكننده سوگند بلامانع است.

ماده ۳۴۱ ـ اگر احتمال آن باشد كه اداءكننده سوگند، بدون علم و براساس ظن و گمان يا با تباني سوگند مي‌خورد، مقام قضايي موظف به بررسي موضوع است. اگر پس از بررسي، امور يادشده احراز نشود، سوگند وي معتبر است.

ماده ۳۴۲ ـ لازم است اداءكنندگان سوگند از كساني باشند كه احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنايت، موجه باشد.

ماده ۳۴۳ ـ قاضي مي‌تواند پيش از اجراي قسامه، مجازات قانوني و مكافات اخروي سوگند دروغ و عدم جواز توريه در آن را براي اداءكنندگان سوگند بيان كند.

ماده ۳۴۴ ـ اگر پس از اقامه قسامه و پيش از صدور حكم، دليل معتبري بر خلاف قسامه يافت شود و يا فقدان شرايط قسامه اثبات گردد، قسامه باطل مي‌شود و چنانچه بعد از صدور حكم باشد موضوع از موارد اعاده دادرسي است.

ماده ۳۴۵ ـ پس از اقامه قسامه توسط متهم، شاكي نمي‌تواند با بينه يا قسامه، دعوي را عليه متهم تجديد كند.

ماده ۳۴۶ ـ اگر پس از صدور حكم، بطلان همه يا برخي از سوگندها ثابت شود مانند آن كه برخي از اداءكنندگان سوگند، از سوگندشان عدول كنند. يا دروغ بودن سوگند يا از روي علم نبودن سوگند، براي دادگاه‌ صادركننده حكم ثابت شود، مورد از جهات اعاده دادرسي است.

فصل پنجم ـ صاحب حق قصاص

ماده ۳۴۷ ـ صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقيب، رسيدگي يا اجراي حكم مي‌تواند به طور مجاني يا با مصالحه، در برابر حق يا مال گذشت كند.

ماده ۳۴۸ ـ حق قصاص، به شرح مندرج در اين قانون به ارث مي‌رسد.

ماده ۳۴۹ ‌ـ وليّ دم نمي‌تواند پيش از فوت مجنيٌ‌عليه، مرتكب را قصاص كند و درصورتي كه اقدام به قتل مرتكب نمايد، چنانچه جنايت در نهايت سبب فوت مجنيٌ عليه نشود مستحق قصاص است، در غيراين صورت به تعزير مقرر در قانون، محكوم مي‌شود؛ مگر در موردي كه وليّ دم اعتقاد دارد مرتكب مشمول ماده (۳۰۲) اين قانون است كه در اين صورت، مستحق قصاص نيست.

ماده ۳۵۰ ـ در صورت تعدد اولياي دم، حق قصاص براي هر يك از آنان به طور جداگانه ثابت است.

ماده ۳۵۱ ـ وليّ دم، همان ورثه مقتول است به‌جز زوج يا زوجه او كه حق قصاص ندارد.

ماده ۳۵۲ ـ اگر حق قصاص، به هر علت، تبديل به ديه شود يا به مال يا حقي مصالحه شود، همسر مقتول نيز از آن ارث مي‌برد. اگر برخي از اولياي‌دم، خواهان قصاص و برخي خواهان ديه باشند، همسر مقتول، از سهم ديه كساني كه خواهان ديه مي‌باشند، ارث مي‌برد.

ماده ۳۵۳ ـ هرگاه صاحب حق قصاص فوت كند، حق قصاص به ورثه او مي‌رسد حتي اگر همسر مجنيٌ‌عليه باشد.

ماده ۳۵۴ ـ اگر مجنيٌ عليه يا همه اولياي‌دم يا برخي از آنان، صغير يا مجنون باشند، وليّّ آنان با رعايت مصلحتشان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و همچنين مي‌تواند تا زمان بلوغ يا افاقه آنان منتظر بماند. اگر برخي از اولياي‌ دم، كبير و عاقل و خواهان قصاص باشند، مي‌توانند مرتكب را قصاص كنند لكن در صورتي كه ولي صغير يا مجنون خواهان اداء يا تأمين سهم ديه مولي‌عليه خود از سوي آنها باشد بايد مطابق خواست او عمل كنند. مفاد اين ماده، در مواردي كه حق قصاص به علت مرگ مجنيٌ عليه يا وليّ دم به ورثه آنان منتقل مي‌شود نيز جاري است. اين حكم درمورد جناياتي كه پيش از لازم‌الاجراء شدن اين قانون واقع شده است نيز جاري است.

ماده ۳۵۵ ـ در مورد ماده (۳۵۴) اين قانون، جنين در صورتي وليّ دم محسوب مي‌شود كه زنده متولد شود.

ماده ۳۵۶ ـ اگر مقتول يا مجنيٌ عليه يا وليّ دمي كه صغير يا مجنون است ولي‌ نداشته باشد و يا وليّ او شناخته نشود و يا به او دسترسي نباشد، وليّ او، مقام رهبري است و رييس قوه‌قضاييه با استيذان از مقام رهبري و در صورت موافقت ايشان، اختيار آن را به دادستان‌هاي مربوط تفويض مي‌كند.

ماده ۳۵۷ ـ اگر مرتكب يا شريك در جنايت عمدي، از ورثه باشد، وليّ دم به‌شمار نمي‌آيد و حق‌قصاص و ديه ندارد و حق قصاص را نيز به ارث نمي‌برد.

ماده ۳۵۸ ـ اگر مجنيٌ عليه يا وليّ دم، صغير يا مجنون باشد و وليّ او، مرتكب جنايت عمدي شود يا شريك در آن باشد، در اين مورد، ولايت ندارد.

ماده ۳۵۹ ـ در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل ديه نباشد، مجنيٌ عليه يا وليّ دم، تنها مي‌تواند قصاص يا گذشت نمايد و اگر خواهان ديه باشد، نياز به مصالحه با مرتكب و رضايت او دارد.

ماده ۳۶۰ ـ در مواردي كه اجراي قصاص، مستلزم پرداخت فاضل ديه به قصاص‌شونده است‌، صاحب حق‌قصاص، ميان قصاص با رد فاضل ديه و گرفتن ديه ‌مقرر در قانون ولو بدون رضايت مرتكب مخير است‌.

ماده ۳۶۱ ـ اگر مجنيٌ عليه يا وليّ دم، گذشت و اسقاط حق قصاص را مشروط به پرداخت وجه‌المصالحه يا امر ديگري كند، حق قصاص تا حصول شرط، براي او باقي است.

ماده ۳۶۲ ـ اگر پس از مصالحه يا گذشت مشروط، مرتكب حاضر يا قادر به پرداخت وجه‌المصالحه يا انجام‌دادن تعهد خود نباشد يا شرط محقق نشود، حق‌قصاص محفوظ است و پرونده براي بررسي به همان دادگاه ارجاع مي‌شود مگر مصالحه شامل فرض انجام ندادن تعهد نيز باشد.

ماده ۳۶۳ ـ گذشت يا مصالحه‌، پيش از صدور حكم يا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است.

ماده ۳۶۴ ـ رجوع از گذشت پذيرفته نيست. اگر مجنيٌ عليه يا وليّ دم، پس از گذشت، مرتكب را قصاص كند، مستحق قصاص است.

ماده ۳۶۵ ـ در قتل و ساير جنايات عمدي، مجنيٌ عليه مي‌تواند پس از وقوع جنايت و پيش از فوت، از حق قصاص گذشت كرده يا مصالحه نمايد و اولياي ‌دم و وارثان ‌نمي‌توانند پس ‌از فوت او، حسب مورد، مطالبه‌ قصاص‌ يا ديه كنند، لكن مرتكب به تعزير مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود.

ماده ۳۶۶ ـ اگر وقوع قتل‌هاي عمد ازجانب دو يا چند نفر ثابت باشد‌، لكن مقتول هر قاتلي مردد باشد مانند اينكه دو نفر، توسط دو نفر به قتل رسيده باشند و اثبات نشود كه هر كدام به دست كدام قاتل كشته شده‌است‌، اگر اولياي هر دو مقتول، خواهان قصاص باشند، هر دو قاتل قصاص مي‌شوند و اگر اولياي يكي از دو مقتول، به هر سبب، حق قصاص نداشته باشند يا آن را ساقط كنند، حق قصاص اولياي مقتول ديگر نيز به سبب مشخص نبودن قاتل، به ديه تبديل مي‌شود.

تبصره ـ مفاد اين ماده، در جنايت عمدي بر عضو نيز جاري است مشروط بر آنكه جنايت‌هاي وارده بر مجنيٌ عليهم يكسان باشد لكن اگر جنايت‌هاي وارده بر هر يك از مجنيٌ عليهم با جنايت‌هاي ديگري متفاوت باشد، امكان قصاص حتي در فرضي كه همه مجنيٌ‌عليهم خواهان قصاص باشند نيز منتفي است و به ديه تبديل مي‌شود.

ماده ۳۶۷ ـ درماده (۳۶۶) اين قانون، اگر اولياي هر دو مجنيٌ عليه، خواهان قصاص باشند و دو مجنيٌ‌عليه از نظر ديه، يكسان نباشند و ديه مرتكبان بيش از ديه مجنيٌ عليهم باشد، مانند اينكه هر دو قاتل، مرد باشند و يكي از دو مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوي زن بايد نصف ديه كامل را بپردازد كه در اين صورت، به سبب مشخص نبودن مرتكب قتل زن، فاضل ديه مذكور ميان مرتكبان به نسبت مساوي تقسيم مي‌شود.

تبصره ـ ديه موضوع اين ماده طبق اين قانون و قبل از قصاص به مستحق پرداخت مي‌شود.

فصل ششم ـ شركت در جنايت

ماده ۳۶۸ ـ اگر عده‌اي، آسيب‌هايي را بر مجنيٌ عليه وارد كنند و تنها برخي از آسيب‌ها موجب قتل او شود فقط واردكنندگان اين آسيب‌ها، شريك در قتل مي‌باشند و ديگران حسب مورد، به قصاص عضو يا پرداخت ديه محكوم مي‌شوند.

ماده ۳۶۹ ـ قتل يا هرجنايت ديگر، مي‌تواند نسبت به هر يك از شركا حسب‌مورد‌ عمدي، شبه‌عمدي يا خطاي محض باشد.

ماده ۳۷۰ ـ ثابت نبودن حق قصاص بر بعضي از شركا، به هر دليل، مانند فقدان شرطي از شرايط معتبر در قصاص يا غيرعمدي بودن جنايت نسبت به او، مانع از حق‌قصاص بر ديگر شركا نيست و هريك از شركا حكم خود را دارند‌.

ماده ۳۷۱ ـ هرگاه كسي آسيبي به شخصي وارد كند و بعد از آن ديگري او را به قتل برساند قاتل همان نفر دوم ‌است اگرچه آسيب سابق به تنهايي موجب مرگ مي‌گرديد و اولي فقط به قصاص عضو محكوم مي‌شود.

ماده ۳۷۲ ـ هرگاه كسي آسيبي به شخصي وارد كند به گونه‌اي كه وي را در حكم مرده قرار دهد و تنها آخرين رمق حيات در او باقي بماند و در اين حال ديگري با انجام رفتاري به حيات غيرمستقر او پايان دهد نفر اول قصاص مي‌شود و نفر دوم به مجازات جنايت بر ميّت محكوم مي‌گردد. حكم اين ماده و ماده (۳۷۱) اين قانون در مورد جنايات غيرعمدي نيز جاري است.

ماده ۳۷۳ ـ در موارد شركت در جنايت عمدي، حسب مورد‌، مجنيٌ عليه يا وليّ‌دم مي‌تواند يكي از شركا در جنايت عمدي را قصاص كند و ديگران بايد بلافاصله سهم خود از ديه را به قصاص‌شونده بپردازند و يا اينكه همه شركا يا بيش از يكي از آنان را قصاص كند‌، مشروط بر اينكه ديه مازاد بر جنايت پديدآمده را پيش از قصاص، به قصاص‌شوندگان بپردازد. اگر قصاص‌شوندگان همه شركا نباشند، هر يك از شركا كه قصاص نمي‌شود نيز بايد سهم خود از ديه جنايت را به نسبت تعداد شركا بپردازد.

تبصره ـ اگر مجنيٌ عليه يا‌ وليّ دم، خواهان قصاص برخي از شركا باشد و از حق خود نسبت به برخي ديگر مجاني گذشت كند يا با آنان مصالحه نمايد، در صورتي كه ديه قصاص‌شوندگان بيش از سهم جنايتشان باشد، بايد پيش از قصاص، مازاد ديه آنان را به قصاص‌شوندگان بپردازد.

ماده ۳۷۴ ـ هرگاه ديه جنايت، بيش از ديه مقابل آن جنايت در مرتكب باشد مانند اين‌كه زني، مردي را يا غير مسلماني، مسلماني را عمداً به قتل برساند يا دست وي را قطع كند، اگر مرتكب يك نفر باشد، صاحب حق قصاص افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل ديه را ندارد و اگر مرتكبان متعدد باشند، صاحب حق قصاص مي‌تواند پس از پرداخت مازاد ديه قصاص‌شوندگان بر ديه جنايت به آنان، همگي را قصاص كند‌. همچنين مي‌تواند به اندازه ديه جنايت، از شركا در جنايت، قصاص كند و چيزي نپردازد، كه در اين صورت، شركايي كه قصاص نمي‌شوند، سهم ديه خود از جنايت را به قصاص‌شوندگان مي‌پردازند. افزون بر اين، صاحب حق‌ قصاص مي‌تواند يكي از آنان را كه ديه‌اش كمتر از ديه جنايت است، قصاص كند‌ و فاضل ديه را از ديگر شركا بگيرد لكن صاحب حق قصاص نمي‌تواند بيش از اين مقدار را از هريك مطالبه كند، مگر در‌صورتي‌كه بر مقدار بيشتر‌ مصالحه نمايد. همچنين اگر صاحب حق قصاص خواهان قصاص همه آنان كه ديه مجموعشان بيش از ديه جنايت است باشد، نخست بايد فاضل ديه قصاص‌شونده نسبت به سهمش از جنايت را به او بپردازد و سپس قصاص نمايد.

فصل هفتم ـ اكراه در جنايت

ماده ۳۷۵ ـ اكراه در قتل مجوز قتل نيست و مرتكب، قصاص مي‌شود و اكراه‌كننده، به حبس ابد محكوم مي‌گردد.

تبصره ۱ ـ اگر اكراه شونده طفل غيرمميز يا مجنون باشد فقط اكراه كننده محكوم به قصاص است.

تبصره ۲ ـ اگر اكراه شونده طفل مميز باشد عاقله او ديه مقتول را مي‌پردازد و اكراه كننده به حبس ابد محكوم مي‌شود.

ماده ۳۷۶ ـ مجازات حبس ابد براي اكراه‌كننده مشروط به وجود شرايط عمومي‌ قصاص در اكراه‌كننده و حق اولياي‌‌دم مي‌باشد و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اكراه‌كننده به هر علت به حبس ابد محكوم نشود‌، به مجازات معاون در قتل محكوم مي‌شود.

ماده ۳۷۷ ـ اكراه در جنايت بر عضو موجب قصاص اكراه‌كننده است.

ماده ۳۷۸ ـ ادعاي اكراه برجنايت بر عضو بايد در دادگاه ثابت شود و درصورت عدم اثبات با سوگند صاحب حق قصاص، مباشر قصاص مي‌شود.

بخش دوم ـ قصاص نفس

ماده ۳۸۱ ـ مجازات قتل عمدي در صورت تقاضاي وليّ‌دم و وجود ساير شرايط مقرر در قانون، قصاص و در غير اين‌صورت مطابق مواد ديگر اين قانون از حيث ديه و تعزير عمل مي‌گردد.

ماده ۳۸۲ ـ هرگاه زن مسلماني عمداً كشته شود، حق قصاص ثابت است لكن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، وليّ‌دم بايد پيش از قصاص، نصف ديه كامل را به او بپردازد و اگر قاتل، مرد غيرمسلمان باشد، بدون پرداخت چيزي قصاص مي‌شود. در قصاص مرد غيرمسلمان به سبب قتل زن غيرمسلمان، پرداخت مابه‌التفاوت ديه آنها لازم است.

ماده ۳۸۳ ـ اگر يك نفر، دو يا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولياي دم هر يك از مقتولان مي‌توانند به تنهايي و بدون گرفتن رضايت اولياي مقتولان ديگر و بدون پرداخت سهمي ‌از ديه به آنان اقدام به قصاص كنند.

ماده ۳۸۴ ـ اگر يك نفر، دو يا چند نفر را عمداً به قتل برساند و اولياي دم همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون اينكه ديه‌اي بپردازد، قصاص مي‌شود. اگر اولياي دم برخي از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولياي دم مقتول يا مقتولان ديگر، خواهان ديه باشند، درصورت موافقت قاتل به پرداخت ديه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاص‌شان، ديه آنان از اموال قاتل‌ پرداخت مي‌شود و بدون موافقت قاتل، حق أخذ ديه از او و يا اموالش را ندارند.

ماده ۳۸۵ ـ اگر قتل در يكي از ماه‌هاي حرام (محرم، رجب، ذي‌القعده و ذي‌الحجه) يا در حرم مكه مكرمه واقع شده باشد يا قاتل در زمان يا مكان مذكور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل ديه از سوي‌ وليّ‌دم به قاتل باشد‌، فاضل ديه تغليظ نمي‌شود‌. همچنين ديه‌اي كه وليّ‌دم به ديگر اولياء مي‌پردازد‌ تغليظ نمي‌شود، لكن اگر قتل در زمان يا مكان مذكور باشد، ديه‌اي كه شركاي قاتل، به علت سهمشان از جنايت، حسب مورد به قصاص‌شونده يا وليّ‌دم و يا به هر دو آنان مي‌پردازند، تغليظ مي‌شود.

بخش سوم ـ قصاص عضو

فصل اول ـ موجب قصاص عضو

ماده ۳۸۶ ـ مجازات جنايت عمدي بر عضو در صورت تقاضاي مجنيٌ‌عليه يا وليّ‌او و وجود ساير شرايط مقرر در قانون، قصاص و در غيراين‌صورت مطابق قانون از حيث ديه و تعزير عمل مي‌گردد.

ماده ۳۸۷ ـ جنايت برعضو عبارت از هر آسيب كمتر از قتل مانند قطع عضو، جرح و صدمه‌هاي وارد بر منافع است.

ماده ۳۸۸ ـ زن و مرد مسلمان، در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسيبي كه به زن وارد مي‌كند، به قصاص محكوم مي‌شود لكن اگر ديه جنايت وارد بر زن‌، مساوي يا بيش از ثلث ديه‌كامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف ديه عضو مورد قصاص به مرد، اجراء مي‌شود. حكم مذكور درصورتي‌كه مجنيٌ‌عليه زن غيرمسلمان و مرتكب مرد غيرمسلمان باشد نيز جاري است. ولي اگر مجنيٌ‌عليه، زن مسلمان و مرتكب، مرد غيرمسلمان باشد، مرتكب بدون پرداخت نصف‌ديه، قصاص مي‌شود.

ماده ۳۸۹ ـ اگر به علت يك يا چند ضربه، جنايت‌هاي متعددي در يك يا چند عضو به وجود آيد، حق قصاص براي هر جنايت، به‌طور جداگانه ثابت است و مجنيٌ‌عليه مي‌تواند درباره بعضي با مرتكب مصالحه نمايد، نسبت به بعضي ديگر گذشت و بعضي را قصاص كند.

ماده ۳۹۰ ـ اگر جنايت بر عضو، داراي مراتب باشد، مجنيٌ‌عليه مي‌تواند با رضايت مرتكب قسمتي از جنايت را قصاص كند‌ مانند آنكه در جراحت موضحه به متلاحمه و در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت ديگر گذشت يا مصالحه نمايد.

ماده ۳۹۱ ـ هرگاه كسي جنايت عمدي بر اعضاي متعدد يك نفر وارد كند و امكان قصاص همه آنها نباشد مانند اينكه هر دو دست يك نفر را قطع كند و خود يك دست بيشتر نداشته باشد‌، مرتكب در مقابل جنايت‌هايي كه قصاص آن امكان دارد، قصاص مي‌شود و براي ديگر جنايات‌، به پرداخت ديه و تعزير مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود.

ماده ۳۹۲ ـ هرگاه كسي جنايت عمدي براعضاي چند نفر وارد كند، اگر امكان قصاص همه آنها باشد، قصاص مي‌شود و اگر امكان قصاص براي همه جنايات نباشد مجنيٌ‌عليه اول كه جنايت بر او پيش از ديگري واقع شده است، در استيفاي قصاص مقدّم است و در صورت انجام قصاص، مرتكب براي جناياتي كه محلي براي قصاص آن نيست به پرداخت ديه و تعزير مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود. اگر وقوع دو جنايت، در يك زمان باشد، هريك از دو مجنيٌ‌عليه مي‌توانند مبادرت به قصاص كنند و پس از استيفاي قصاص، براي ديگر جنايت‌هايي كه قصاص ممكن نيست، مرتكب به پرداخت ديه و تعزير مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود. درصورتي‌كه پس از قصاص اول، محل قصاص براي مجنيٌ‌عليه دوم باقي باشد لكن كمتر از عضو مورد جنايت از او باشد، مي‌تواند مقدار موجود را قصاص كند و مابه‌التفاوت را ديه بگيرد مانند اينكه مرتكب، نخست انگشت دست راست كسي و آن‌گاه دست راست شخص ديگري را قطع كرده باشد كه در اين‌صورت، مجنيٌ‌عليه اول در اجراي قصاص مقدّم است و با اجراي قصاص او، مجنيٌ‌عليه دوم مي‌تواند دست‌ راست مرتكب را قصاص كند و ديه انگشت خود را نيز از او بگيرد.

فصل دوم ـ شرايط قصاص عضو

ماده ۳۹۳ ـ در قصاص عضو، علاوه بر شرايط عمومي قصاص، شرايط زير با تفصيلي كه در اين قانون بيان مي‌شود، بايد رعايت شود:

الف ـ محلِ عضوِ مورد قصاص، با مورد جنايت يكي باشد.

ب ـ قصاص با مقدار جنايت، مساوي باشد.

پ ـ خوف تلف مرتكب يا صدمه بر عضو ديگر نباشد.

ت ـ قصاصِ عضوِ سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.

ث ـ قصاصِ عضو اصلي، در مقابل عضو غيراصلي نباشد.

ج ـ قصاصِ عضو كامل در مقابل عضو ناقص نباشد.

تبصره ـ درصورتي‌كه مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پاي او قصاص مي‌شود.

ماده ۳۹۴ ـ رعايت تساوي مقدار طول و عرض، در قصاص جراحات لازم است لكن اگر طول عضو مورد قصاص، كمتر از طول عضو آسيب‌ديده در مجنيٌ‌عليه باشد، قصاص نبايد به عضو ديگر سرايت كند و نسبت به مازاد جنايت، ديه گرفته مي‌شود لكن ميزان در عمق جنايت، صدق عنوان جنايت وارده است.

ماده ۳۹۵ ـ اگر عضو مورد جنايت، سالم يا كامل باشد و عضو مرتكب، ناسالم يا ناقص باشد، مجنيٌ‌عليه مي‌تواند قصاص كند يا با رضايت مرتكب، ديه بگيرد.

تبصره ـ عضو ناسالم، عضوي است كه منفعت اصلي آن از بين رفته باشد مانند عضو فلج و در غيراين‌صورت، عضو سالم محسوب مي‌شود، هر چند داراي ضعف يا بيماري باشد.

ماده ۳۹۶ ـ عضو قوي و صحيح، در برابر عضو ضعيف و معيوب غيرفلج، قصاص مي‌شود.

ماده ۳۹۷ ـ عضو كامل، در برابر عضو ناقص قصاص نمي‌شود لكن عضو ناقص، در برابر عضو كامل قصاص مي‌شود كه در اين‌صورت، مرتكب بايد مابه‌التفاوت ديه را بپردازد.

تبصره ـ عضو ناقص، عضوي است كه فاقد بخشي از اجزاء باشد مانند دستي كه فاقد يك يا چند انگشت يا فاقد بخشي از يك يا چند انگشت است.

ماده ۳۹۸ ـ اگر عضو مورد جنايت و عضو مورد قصاص، هر دو ناقص يا ناسالم باشند، فقط درصورتي‌كه نقصان و عدم سلامت در عضو مورد قصاص، مساوي يا بيشتر از عضو مورد جنايت باشد، حق قصاص ثابت است.

ماده ۳۹۹ ـ اگر عضو مورد جنايت، زائد باشد و مرتكب، عضو زائد مشابه نداشته باشد، به پرداخت اَرش محكوم مي‌شود.

ماده ۴۰۰ ـ اگر رعايت تساوي در طول و عرض و عمق جنايت، ممكن نباشد و قصاص به مقدار كمتر ممكن باشد مجنيٌ‌عليه مي‌تواند به قصاص كمتر، اكتفاء كند و مابه‌التفاوت را اَرش مطالبه نمايد و يا با رضايت جاني ديه جنايت را بگيرد.

ماده ۴۰۱ ـ در جنايت مأمومه، دامغه، جائفه، هاشمه، مُنَقَّله، شكستگي استخوان و صدماتي كه موجب تغيير رنگ پوست يا ورم بدن مي‌شود، قصاص ساقط است و مرتكب علاوه بر پرداخت ديه به تعزير مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» نيز محكوم مي‌شود. حكم مذكور در هر مورد ديگري كه خطر تجاوز در قصاص عضو يا منافع وجود داشته باشد نيز جاري است.

ماده ۴۰۲ ـ اگر شخصي يك چشم كسي را درآورد يا كور كند، قصاص مي‌شود، گرچه مرتكب بيش از يك چشم نداشته باشد و ديه‌اي به وي پرداخت نمي‌شود. اين حكم در مورد همه اعضاي زوج بدن جاري است.

ماده ۴۰۳ ـ اگر شخصي كه داراي دو چشم است، چشم كسي را كه فقط يك چشم دارد، درآورد يا آن را كور كند، مجنيٌ‌عليه مي‌تواند يك چشم مرتكب را قصاص كند و نصف ديه كامل را هم دريافت دارد يا از قصاص يك چشم مرتكب منصرف شود و ديه كامل بگيرد مگر اينكه مجنيٌ‌عليه يك چشم خود را قبلاً در اثر قصاص يا جنايتي كه استحقاق ديه آن را داشته است، از دست داده باشد، كه در اين‌صورت مي‌تواند يك چشم مرتكب را قصاص كند و يا با رضايت مرتكب، نصف ديه كامل را دريافت نمايد.

ماده ۴۰۴ ـ اگر شخصي بدون آسيب‌ رساندن به حدقه چشم ديگري، بينايي آن را از بين ببرد، فقط بينايي چشم مرتكب، قصاص مي‌شود. چنانچه بدون آسيب به حدقه چشم مرتكب، قصاص ممكن نباشد‌، تبديل به ديه مي‌شود و مرتكب به پرداخت ديه و تعزير مقرر در قانون محكوم مي‌شود.

ماده ۴۰۵ ـ چشم سالم، در برابر چشم‌هايي كه از لحاظ ديد و يا شكل، متعارف نيستند، قصاص مي‌شود.

ماده ۴۰۶ ـ پلك داراي مژه، در برابر پلك بدون مژه قطع نمي‌شود لكن پلك چشم بينا در برابر پلك چشم نابينا قصاص مي‌شود.

ماده ۴۰۷ ـ قطع لاله‌گوش كه موجب زوال شنوايي يا قطع بيني كه موجب زوال بويايي شود، دو جنايت محسوب مي‌شود.

ماده ۴۰۸ ـ قطع بيني يا گوش، موجب قصاص است گرچه حسب مورد حس بويايي و شنوايي نداشته باشند

ماده ۴۰۹ ـ قطع زبان يا لب، موجب قصاص است و بايد مقدار و محل آنها رعايت شود.

ماده ۴۱۰ ـ اگر شخص گويا، زبان كسي را كه لال است قطع كند، قصاص ساقط است و ديه گرفته مي‌شود لكن زبان كسي كه لال است، در برابر زبان لال ديگري و زبان گويا قصاص مي‌شود و زبان داراي حس چشايي در برابر زبان بدون حس چشايي قصاص مي‌شود.

ماده ۴۱۱ ـ زبان گويا در برابر زبان كودكي كه هنوز به حد سخن گفتن نرسيده است، قصاص مي‌شود مگرآن كه لال بودن كودك ثابت شود.

ماده ۴۱۲ ـ اگر كسي دندان ديگري را بشكند يا بكند به قصاص محكوم مي‌شود و در قصاص آن، رعايت تساوي در محل دندان، لازم است.

ماده ۴۱۳ ـ اگر دندان كسي توسط ديگري كنده شود، چنانچه تا زمان قصاص، دندان سالمي به جاي آن برويد، مرتكب قصاص نمي‌شود و به تعزير مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» و اَرش جراحت و مدتي كه مجنيٌ‌عليه بدون دندان بوده است محكوم مي‌شود. اگر دندان جديد معيوب باشد، مرتكب افزون بر محكوميت‌هاي مذكور، به پرداخت اَرش عيب نيز محكوم مي‌شود. اگر مجنيٌ‌عليه كودك باشد، صدور حكم به مدت متعارف براي روييدن دندان به تأخير مي‌افتد و در صورت رويش دندان يك‌صدم ديه پرداخت مي‌شود. اگر مجنيٌ‌عليه در اين مدت فوت كند، مرتكب افزون بر تعزير مذكور، به پرداخت ديه محكوم مي‌شود.

ماده ۴۱۴ ـ اگر دندان مرتكب، شيري و دندان مجنيٌ‌عليه غيرشيري باشد، مجنيٌ‌عليه بين قصاص دندان شيري و تأخير قصاص تا رويش دندان غيرشيري در مرتكب، مختار است.

ماده ۴۱۵ ـ اگر دندان مجنيٌ‌عليه پس از اجراي قصاص يا گرفتن ديه برويد، چيزي برعهده مجنيٌ‌عليه نيست و اگر گرفتن ديه به جهت عدم امكان قصاص بوده باشد ديه نيز بازگردانده نمي‌شود.

ماده ۴۱۶ ـ اگر دندان مرتكب، پس از اجراي قصاص برويد، مجنيٌ‌عليه حق قصاص دوباره آن را ندارد.

بخش چهارم ـ اجراي قصاص

فصل اول ـ مواد عمومي

ماده ۴۱۷ ـ در اجراي قصاص، اذن مقام رهبري يا نماينده او لازم است.

ماده ۴۱۸ ـ استيذان از مقام رهبري در اجراي قصاص، براي نظارت بر صحت اجراء و رعايت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف ديگر دعوي است و نبايد مراسم استيذان، مانع از امكان استيفاي قصاص توسط صاحب حق قصاص و محروم شدن او از حق خود شود.

ماده ۴۱۹ ـ اجراي قصاص و مباشرت در آن، حسب مورد، حق وليّ‌دم و مجنيٌ‌عليه است كه در صورت مرگ آنان، اين حق به ورثه ايشان منتقل مي‌شود و بايد پس از استيذان از مقام رهبري از طريق واحد اجراي احكام كيفري مربوط انجام ‌گيرد.

ماده ۴۲۰ ـ اگر صاحب حق قصاص، برخلاف مقررات اقدام به قصاص كند به تعزير مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود.

ماده ۴۲۱ ـ هيچ‌كس غير از مجنيٌ‌عليه يا وليّ‌او حق قصاص مرتكب را ندارد و اگر كسي بدون اذن آنان او را قصاص كند، مستحق قصاص است.

ماده ۴۲۲ ـ در هر حق قصاصي هريك از صاحبان آن به طور مستقل حق قصاص دارند لكن هيچ يك از آنان در مقام استيفاي نبايد حق ديگران را از بين ببرد و در صورتي‌كه بدون اذن و موافقت ديگر افرادِ خواهانِ قصاص، مبادرت به استيفاي قصاص كند، ضامن سهم ديه ديگران است.

ماده ۴۲۳ ـ در هر حق قصاصي اگر بعضي از صاحبان آن، خواهان ديه باشند يا از قصاص مرتكب گذشت كرده باشند، كسي كه خواهان قصاص است بايد نخست سهم ديه ديگران را در صورت گذشت آنان به مرتكب و در صورت درخواست ديه به خود آنان بپردازد.

ماده ۴۲۴ ـ در هر حق قصاصي اگر بعضي از صاحبان آن، غايب باشند و مدت غيبت آنان كوتاه باشد صدور حكم تا آمدن غايب به تعويق مي‌افتد و اگر غيبت طولاني باشد و يا اميدي به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبري به عنوان وليّ غايب به جاي آنان تصميم مي‌گيرد و چنانچه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبري براي آنها پس از گذشت زمان كوتاه و قبل از طولاني شدن زمان غيبت اتخاذ تصميم مي‌نمايد، كساني كه حاضرند، مي‌توانند پس از تأمين سهم غايبان در دادگاه‌، قصاص كنند و اگر حاضران، گذشت كنند يا با او مصالحه نمايند، حق قصاص غايبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، بايد نخست سهم ديه كساني را كه گذشت نموده‌اند يا با مرتكب مصالحه كرده‌اند به مرتكب بپردازند و سپس قصاص كنند.

ماده ۴۲۵ ـ اگر مرتكب عمداً جنايتي بر ديگري وارد كند و ديه جنايت وارد شده بر مجنيٌ‌عليه بيش از ديه آن در مرتكب باشد مانند آنكه زن مسلماني مرد مسلماني را به قتل برساند صاحب حق قصاص نمي‌تواند افزون بر قصاص، تفاوت ديه را نيز مطالبه كند.

ماده ۴۲۶ ـ در موارد ثبوت حق قصاص، اگر ديه جنايت وارده بر مجنيٌ‌عليه كمتر از ديه آن در مرتكب باشد، صاحب حق قصاص درصورتي مي‌تواند قصاص را اجراء كند كه نخست فاضل ديه را به او بپردازد و بدون پرداخت آن اجراي قصاص جايز نيست و درصورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل ديه، به مجازات مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود.

ماده ۴۲۷ ـ در مواردي كه صاحب حق قصاص براي اجراي قصاص بايد بخشي از ديه را به ديگر صاحبان حق قصاص بپردازد‌، پرداخت آن بايد پيش از قصاص صورت گيرد و در صورت تخلفِ صاحبِ حقِ قصاص از اين امر‌، افزون بر پرداخت ديه مذكور به مجازات مقرر دركتاب پنجم «تعزيرات» محكوم مي‌شود.

ماده ۴۲۸ ـ در مواردي كه جنايت، نظم و امنيت عمومي ‌را بر هم زند يا احساسات عمومي ‌را جريحه‌دار كند و مصلحت در اجراي قصاص باشد لكن خواهان قصاص تمكن از پرداخت فاضل ديه يا سهم ديگر صاحبان حق ‌قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأييد رييس قوه قضاييه، مقدار مذكور از بيت‌المال پرداخت مي‌شود.

ماده ۴۲۹ ـ در مواردي كه محكوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه يا به علت ناتواني در پرداخت فاضل ديه يا به جهت انتظار براي بلوغ يا افاقه وليّ‌دم يا مجنيٌ‌عليه، مرتكب را در وضعيت نامعين رها نمايد، با شكايت محكوم‌ٌعليه از اين امر، دادگاه صادركننده حكم، مدت مناسبي را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام مي‌كند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه يا اجراي قصاص اقدام كند. در صورت عدم اقدام او در اين مدت‌، دادگاه مي‌تواند پس از تعيين تعزير براساس كتاب پنجم «تعزيرات» و گذشتن مدت زمان آن با أخذ وثيقه مناسب و تأييد رييس حوزه قضايي و رييس كل دادگستري استان تا تعيين تكليف از سوي صاحب حق قصاص، مرتكب را آزاد كند.

ماده ۴۳۰ ـ در موارد لزوم پرداخت فاضل ديه‌ اگر مقتول يا صاحب حق قصاص، طلبي از مرتكب داشته باشد، طلب مذكور با رضايت صاحب آن، هرچند بدون رضايت مرتكب، به عنوان فاضل ديه، قابل محاسبه است.

ماده ۴۳۱ ـ فاضل ديه يا سهم پرداختي شركا از ديه جنايت، متعلق به قصاص شونده است و او مي‌تواند آن را به صاحب حق قصاص يا شركاي خود ببخشد و يا هر نوع تصرف مالكانه ديگري در آن انجام دهد لكن اگر آن را دريافت كرده باشد و قصاص صورت نگيرد، بايد آن را برگرداند.

ماده ۴۳۲ ـ هرگاه مجنيٌ‌عليه پيش از استيفاي حقِ قصاص، فوت كند و تركه او براي اداي ديون او كافي نباشد، صاحب حق قصاص، بدون اداء يا تضمين آن ديون، حق استيفاي قصاص را دارد لكن حق گذشت مجاني، بدون اداء يا تضمين ديون را ندارد و اگر به هر علت، قصاص به ديه تبديل شود، بايد در اداي ديون مذكور صرف شود. اين حكم در مورد تركه مقتول نيز جاري است.

ماده ۴۳۳ ـ اگر مجنيٌ‌عليه يا همه اولياي‌دم، پيش از قصاص يا در حين اجراي آن از قصاص مرتكب گذشت كنند، قصاص متوقف مي‌شود و آنان ضامن خساراتي كه در حين اجراي قصاص به مرتكب رسيده‌ است، نمي‌باشند و اگر برخي از آنان گذشت نمايند يا مصالحه كنند، خواهان قصاص بايد پيش از اجراي قصاص، سهم آنها را حسب مورد به آنان يا مرتكب بپردازد.

ماده ۴۳۴ ـ هرگاه كسي فردي را كه مرتكب جنايت عمدي شده است فراري دهد‌ به تحويل وي الزام مي‌شود. اگر در موارد قتل و جنايت بر عضو كه منجر به قطع يا نقص عضو يا از بين رفتن يكي از منافع آن شده است، بازداشت فراري‌دهنده مؤثر در حضور مرتكب يا الزام فراري‌دهنده به احضار مرتكب باشد، دادگاه بايد با درخواست صاحب حق قصاص تا زمان دستگيري مرتكب، فراري‌دهنده را بازداشت كند. اگر مرتكب پيش از دستگيري بميرد يا دستگيري وي متعذّر شود يا صاحب حق قصاص رضايت دهد، فراري‌دهنده آزاد مي‌شود و صاحب حق قصاص در همه موارد قصاص نفس و عضو، مي‌تواند در صورت فوت مرتكب يا تعذّر دستگيري او، ديه را از اموال وي يا فراري‌دهنده بگيرد. فراري‌دهنده مي‌تواند پس از پرداخت ديه براي دريافت آن به مرتكب رجوع كند.

ماده ۴۳۵ ـ هرگاه در جنايت عمدي، به علت مرگ يا فرار، دسترسي به مرتكب ممكن نباشد با درخواست صاحب حق، ديه جنايت از اموال مرتكب پرداخت مي‌شود و در صورتي‌كه مرتكب مالي نداشته باشد در خصوص قتل عمد، وليّ‌دم مي‌تواند ديه را از عاقله بگيرد و در صورت نبود عاقله يا عدم دسترسي به آنها يا عدم تمكن آنها، ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌شود و در غيرقتل، ديه بر بيت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از أخذ ديه، دسترسي به مرتكب جنايت اعم از قتل و غيرقتل، ممكن شود درصورتي‌كه أخذ ديه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق‌ قصاص حسب مورد براي وليّ‌دم يا مجنيٌ‌عليه محفوظ است، لكن بايد قبل از قصاص، ديه گرفته شده را برگرداند.

فصل دوم ـ اجراي قصاص نفس

ماده ۴۳۶ ـ قصاص نفس فقط به شيوه‌هاي متعارف، كه كمترين آزار را به قاتل مي‌رساند، جايز است و مثله‌كردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب ديه و تعزير مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» است.

ماده ۴۳۷ ـ زن حامله، كه محكوم به قصاص نفس است، نبايد پيش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نيز بيم تلف طفل باشد، تا زماني كه حيات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخير مي‌افتد.

ماده ۴۳۸ ـ اگر پس از اجراي قصاص نفس، قاتل زنده بماند، حق قصاص براي وليّ‌دم محفوظ است لكن اگر وي را به گونه‌اي كه جايز نيست، قصاص كرده باشد، در صورتي‌كه قاتل آسيب ببيند مشروط به شرايط قصاص عضو از جمله عدم خوف تلف وليّ‌دم، قاتل حق قصاص عضو او را دارد و حق قصاص نفس نيز براي وليّ‌دم باقي است ولي قبل از اجراي قصاص نفس، قاتل بايد حق خود را استيفاء، مصالحه يا گذشت كند لكن اگر وليّ‌دم نخواهد دوباره قصاص كند، قاتل حق قصاص او را ندارد. اگر قاتل براي فرار از قصاص نفس حاضر به گذشت، مصالحه و استيفاي حق خود نشود با شكايت وليّ‌دم از اين امر، دادگاه مدت مناسبي را مشخص و به قاتل اعلام مي‌كند تا ظرف مهلت مقرر به گذشت، مصالحه يا مطالبه قصاص عضو اقدام كند. در صورت عدم اقدام او در اين مدت، وليّ‌دم به تعزير مقرر در قانون محكوم مي‌شود و با مطالبه او قصاص نفس اجراء مي‌گردد و حق قصاص عضو براي ورثه جاني، محفوظ است.

فصل سوم ـ اجراي قصاص عضو

ماده ۴۳۹ ـ ابزار قطع و جرح در قصاص عضو بايد تيز، غيرآلوده و مناسب با اجراي قصاص باشد و ايذاء مرتكب، بيش از مقدار جنايت او ممنوع و موجب تعزير مقرر در قانون است. اگر مرتكب، بيمار يا شرايط زمان و مكان به ‌گونه‌اي باشد كه در قصاص، بيم سرايت به نفس يا صدمه ديگر باشد‌، در صورت امكان‌، موانع رفع و قصاص اجراء مي‌شود. در غيراين‌صورت تا برطرف شدن بيم سرايت‌، قصاص به تأخير مي‌افتد.

ماده ۴۴۰ ـ قصاص عضو را مي‌توان فوراً اجراء كرد لكن اگر علم به سرايت وجود نداشته باشد و قصاص اجراء شود و پس از آن، جنايت سرايت كند و سرايت پديد آمده، عمدي محسوب شود، مرتكب حسب مورد، به قصاص نفس يا عضو محكوم مي‌شود لكن پيش از اجراي قصاص نفس وليّ‌دم بايد، ديه جنايتي را كه به عنوان قصاص عضو بر مرتكب وارد شده است به او بپردازد و اگر سرايت پديد آمده، غيرعمدي محسوب شود، مرتكب به ديه جنايتي كه به وسيله سرايت، پديد آمده است، محكوم مي‌شود و ديه مقداري كه قصاص شده است كسر نمي‌شود.

ماده ۴۴۱ ـ براي رعايت تساوي قصاص عضو با جنايت، بايد حدود جراحت كاملاً اندازه‌گيري شود و هر چيزي كه مانع از استيفاي قصاص يا موجب ازدياد آن باشد، برطرف گردد.

ماده ۴۴۲ ـ اگر مرتكب به سبب حركت يا غيرآن، موجب شود كه قصاص بيش از جنايت انجام شود، قصاص‌كننده ضامن نيست و اگر قصاص‌كننده يا فرد ديگري موجب زياده باشد حسب مورد به قصاص يا ديه محكوم مي‌شود.

ماده ۴۴۳ ـ اگر زن حامله، محكوم به قصاص عضو باشد و در اجراي قصاص، پيش يا پس از وضع حمل، بيم تلف يا آسيب بر طفل باشد، قصاص تا زماني كه بيم مذكور بر طرف شود به تأخير مي‌افتد.

ماده ۴۴۴ ـ قصاص كردن مرتكب در جنايت بر عضو، بدون بيهوش‌كردن وي يا بي‌حس كردن عضو او، حق مجنيٌ‌عليه است مگر اينكه جنايت درحال بيهوشي يا بي‌حسي عضو مجنيٌ‌عليه اتفاق افتاده باشد.

ماده ۴۴۵ ـ مداوا و بيهوش كردن مرتكب و بي‌حس كردن عضو او پس از اجراي قصاص جايز است.

ماده ۴۴۶ ـ اگر شخصي همه يا مقداري از عضو ديگري را قطع كند و مجنيٌ‌عليه قسمت جدا شده را پيوند بزند، قصاص ساقط نمي‌شود.

ماده ۴۴۷ ـ در كليه مواردي كه در اين بخش به كتاب پنجم «تعزيرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدي مطابق ماده (۶۱۲) آن قانون و در ساير جنايات عمدي مطابق ماده (۶۱۴) و تبصره آن عمل مي‌شود.

كتاب چهارم ـ ديات

بخش اول ـ مواد عمومي

فصل اول ـ تعريف ديه و موارد آن

ماده ۴۴۸ ـ ديه مقدّر، مال معيني است كه در شرع مقدس به سبب جنايت غيرعمدي بر نفس، عضو يا منفعت، يا جنايت عمدي در مواردي كه به هر جهتي قصاص ندارد، مقرر شده است.

ماده ۴۴۹ ـ اَرش، ديه غيرمقدّر است كه ميزان آن در شرع تعيين نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و كيفيت جنايت و تأثير آن بر سلامت مجنيٌ عليه و ميزان خسارت وارده با در نظر گرفتن ديه مقدّر و با جلب نظر كارشناس ميزان آن را تعيين مي‌كند. مقررات ديه مقدّر در مورد اَرش نيز جريان دارد مگر اينكه در اين قانون ترتيب ديگري مقرر شود.

ماده ۴۵۰ ـ در جنايت شبه‌عمدي، خطاي محض و جنايت عمدي كه قصاص در آن جايز يا ممكن نيست، در صورت درخواست مجنيٌ عليه يا وليّ دم ديه پرداخت مي‌شود مگر به نحو ديگري مصالحه شود.

ماده ۴۵۱ ـ در صورتي‌كه قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدي باشد از اموال و ديه مقتول و در صورتي‌كه خطاي محض يا شبه‌عمدي باشد از ديه وي ارث نمي‌برد. در موارد فقدان وارث ديگر، مقام رهبري وارث است.

فصل دوم ـ ضمان ديه

ماده ۴۵۲ ـ ديه، حسب مورد حق شخصي مجنيٌ عليه يا وليّ دم است و احكام و آثار مسؤوليت مدني يا ضمان را دارد. ذمّه مرتكب جز با پرداخت ديه، مصالحه، ابراء و تهاتر، بري نمي‌گردد.

تبصره ـ ورثه مقتول به جز بستگان مادري به نسبت سهم‌الارث از ديه مقتول نيز ارث مي‌برند.

ماده ۴۵۳ ـ هرگاه دو يا چند نفر به‌نحو اشتراك مرتكب جنايت موجب ديه گردند، حسب مورد هريك از شركا يا عاقله آنها به‌‌طور مساوي مكلّف به پرداخت ديه است.

فصل سوم ـ راه‌هاي اثبات ديه

ماده ۴۵۴ ـ ادله اثبات ديه، علاوه بر قسامه، همان ادله اثبات ديون و ضمان مالي است.

ماده ۴۵۵ ـ قتل عمدي موجب ديه، به ‌شرح مقرر در باب قصاص با قسم پنجاه مرد و قتل غيرعمدي با قسم بيست‌و‌پنج مرد، تنها در صورت حصول لوث و فقدان ادله ديگر غير از سوگند منكر، اثبات مي‌شود.

ماده ۴۵۶ ـ در جنايت بر اعضاء و منافع اعم از عمدي و غيرعمدي در صورت لوث و فقدان ادله ديگر غير از سوگند منكر، مجنيٌ عليه مي‌تواند با اقامه قسامه به شرح زير، جنايت مورد ادعاء را اثبات و ديه آن را مطالبه كند. لكن حق ‌قصاص با آن ثابت نمي‌شود.

بند الف ـ شش قسم در جنايتي كه ديه آن به مقدار ديه كامل است.

بند ب ـ پنج قسم در جنايتي كه ديه آن پنج ششم ديه كامل است.

بند پ ـ چهار قسم در جنايتي كه ديه آن دو سوم ديه كامل است.

بند ت ـ سه قسم در جنايتي كه ديه آن يك دوم ديه كامل است.

بند ث ـ دو قسم در جنايتي كه ديه آن يك سوم ديه كامل است.

بند ج ـ يك قسم در جنايتي كه ديه آن يك ششم ديه كامل يا كمتر از آن است.

تبصره ۱ ـ در مورد هريك از بندهاي فوق در صورت نبودن نفرات لازم، مجنيٌ عليه، خواه مرد باشد خواه زن، مي‌تواند به همان اندازه قسم را تكرار كند.

تبصره ۲ ـ در هريك از موارد فوق چنانچه مقدار ديه، بيش از مقدار مقرر در آن بند و كمتر از مقدار مقرر در بند قبلي باشد، رعايت نصاب بيشتر لازم است.

ماده ۴۵۷ ـ اگر مدعي به ترتيب فوق، اقامه قسامه نكند، مي‌تواند از مدعيٌ‌عليه، مطالبه قسامه كند و در اين صورت مدعيٌ‌عليه با قسامه تبرئه مي‌شود.

ماده ۴۵۸ ـ مقررات سوگند در قسامه همان مقررات كتاب قصاص است.

ماده ۴۵۹ ـ هرگاه در اثر جنايت واقع‌شده مجنيٌ عليه يا وليّ او مدعي زوال يا نقصان منفعت عضو شود در صورت لوث و عدم دسترسي به كارشناس مورد وثوق و عدم امكان آزمايش و اختبار موجب علم، ادعاي مجنيٌ‌عليه يا وليّ او با قسامه به ترتيبي كه ذكر شد، اثبات مي‌شود.

ماده ۴۶۰ ـ در اختلاف ميان مرتكب و مجنيٌ‌عليه يا وليّ او نسبت به بازگشت تمام يا بخشي از منفعت زائل‌شده يا نقصان يافته، در صورت فقدان دليل اثباتي، قول مجنيٌ‌عليه يا وليّ او با سوگند مقدّم است و نوبت به اجراي قسامه نمي‌رسد.

ماده ۴۶۱ ـ هرگاه مجنيٌ‌عليه در ايامي‌كه كارشناس مورد وثوق براي بازگشت منفعت زايل‌شده تعيين نموده است فوت نمايد و مرتكب، مدعي بازگشت منفعت قبل از وفات بوده و اولياي ميّت، منكر آن باشند، در صورتي‌كه مرتكب نتواند ادعاي خود را ثابت كند، قول اولياء با سوگند مقدّم است و نوبت به اجراي قسامه نمي‌رسد و چنانچه تنها برخي از اولياء سوگند بخورند، ديه نسبت به سهم آنان ثابت مي‌شود.

فصل چهارم ـ مسؤول پرداخت ديه

ماده ۴۶۲ ـ ديه جنايت عمدي و شبه‌عمدي برعهده خود مرتكب است.

ماده ۴۶۳ ـ در جنايت خطاي محض در صورتي‌كه جنايت با بيّنه يا قسامه يا علم قاضي ثابت شود، پرداخت ديه برعهده عاقله است و اگر با اقرار مرتكب يا نكول او از سوگند يا قسامه ثابت شد برعهده خود او است.

تبصره ـ هرگاه پس از اقرار مرتكب به جنايت خطايي، عاقله اظهارات او را تصديق نمايد، عاقله مسؤول پرداخت ديه است.

ماده ۴۶۴ ـ در موارد ثبوت اصل جنايت با شهادت، علم قاضي يا قسامه، اگر مرتكب مدعي خطايي بودن آن گردد و عاقله خطاء بودن جنايت را انكار نمايد، قول عاقله با سوگند پذيرفته مي‌شود و ديه بر عهده مرتكب است و چنانچه عاقله از اتيان قسم نكول كند با قسم مدعي، عاقله مكلّف به پرداخت ديه است.

تبصره ـ در صورتي‌كه برخي از افراد عاقله سوگند ياد نمايند از پرداخت ديه معاف مي‌شوند و سهم آنها به ‌وسيله مرتكب پرداخت مي‌گردد.

ماده ۴۶۵ ـ عاقله، مكلّف به پرداخت ديه جنايت‌هايي كه شخص بر خود وارد مي‌سازد نيست.

ماده ۴۶۶ ـ عاقله، تنها مكلف به پرداخت ديه خطاي محض است، ليكن ضامن اتلاف مالي كه به ‌طور خطايي تلف شده است نمي‌باشد.

ماده ۴۶۷ ـ عاقله، مكلّف به پرداخت ديه جنايت‌هاي كمتر از موضحه نيست، هرچند مرتكب، نابالغ يا مجنون باشد.

تبصره ـ هرگاه در اثر يك يا چند ضربه خطايي، صدمات متعددي بر يك يا چند عضو وارد آيد، ملاك رسيدن به ديه موضحه، ديه هر آسيب به‌طور جداگانه است و براي ضمان عاقله، رسيدن ديه مجموع آنها به ديه موضحه كافي نيست.

ماده ۴۶۸ ـ عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذكور نسبي پدري و مادري يا پدري به‌ترتيب طبقات ارث است. همه كساني كه در زمان فوت مي‌توانند ارث ببرند به ‌صورت مساوي مكلّف به پرداخت ديه مي‌باشند.

ماده ۴۶۹ ـ عاقله در صورتي مسؤول است كه علاوه بر داشتن نسب مشروع، عاقل، بالغ و در مواعد پرداخت اقساط ديه، تمكن مالي داشته باشد.

ماده ۴۷۰ ـ در صورتي‌كه مرتكب، داراي عاقله نباشد، يا عاقله او به دليل عدم تمكن مالي نتواند ديه را در مهلت مقرر بپردازد، ديه توسط مرتكب و در صورت عدم تمكن از بيت‌المال پرداخت مي‌شود. در اين مورد فرقي ميان ديه نفس و غير آن نيست.

ماده ۴۷۱ ـ هرگاه فرد ايراني از اقليّت‌هاي ديني شناخته شده در قانون اساسي كه در ايران زندگي مي‌كند، مرتكب جنايت خطاي محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت ديه است لكن در صورتي‌كه توان پرداخت ديه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده مي‌شود و اگر با مهلت مناسب نيز قادر به پرداخت نباشد، معادل ديه توسط دولت پرداخت مي‌شود.

ماده ۴۷۲ ـ در مواردي كه اصل جنايت ثابت شود لكن نوع آن اثبات نشود ديه ثابت و پرداخت آن برعهده مرتكب است.

ماده ۴۷۳ ـ هرگاه مأموري در اجراي وظايف قانوني، عملي را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت يا صدمه بدني كسي شود، ديه برعهده بيت‌المال است.

تبصره ـ هرگاه شخصي با علم به خطر يا از روي تقصير، وارد منطقه ممنوعه نظامي‌ و يا هر مكان ديگري كه ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات، هدف قرار گيرد، ضمان ثابت نيست و در صورتي‌كه از ممنوعه بودن مكان مزبور آگاهي نداشته باشد، ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌شود.

ماده ۴۷۴ ـ در جنايت شبه‌عمدي در صورتي‌كه به‌دليل مرگ يا فرار به مرتكب دسترسي نباشد، ديه از مال او گرفته مي‌شود و در صورتي كه مال او كفايت نكند از بيت‌المال پرداخت مي‌شود.

ماده ۴۷۵ ـ در جنايت خطاي محض در مواردي كه پرداخت ديه بر عهده مرتكب است اگر به علت مرگ يا فرار، دسترسي به او ممكن نباشد ديه جنايت از اموال او پرداخت مي‌شود و در صورتي‌كه مرتكب مالي نداشته باشد ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌شود.

ماده ۴۷۶ ـ در صورت فوت مرتكب در مواردي كه خود وي مسؤول پرداخت ديه مي‌باشد، ديه تابع احكام ساير ديون متوفي است.

ماده ۴۷۷ ـ در موارد علم اجمالي به ارتكاب جنايت، توسط يك نفر از دو يا چند نفر معين، درصورت وجود لوث بر برخي از اطراف علم اجمالي، طبق مواد قسامه در اين باب عمل مي‌شود و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق مي‌تواند از متهمان مطالبه سوگند كند كه اگر همگي سوگند ياد كنند در خصوص قتل ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌شود و در غير قتل، ديه به نسبت مساوي از متهمان دريافت مي‌شود.

تبصره ـ هرگاه منشأ علم اجمالي، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولياي دم يا مجنيٌ عليه مخيّرند براي دريافت ديه به هر يك از متهمان مراجعه كنند و در اين امر تفاوتي بين جنايت عمدي و غير‌عمدي و قتل و غير قتل نيست.

ماده ۴۷۸ ـ هرگاه همه يا برخي از اطراف علم اجمالي، از اتيان سوگند يا اقامه قسامه امتناع كنند ديه به طور مساوي بر عهده امتناع‌كنندگان ثابت مي‌شود و در صورتي‌كه امتناع‌كننده يكي باشد به تنهايي عهده‌دار پرداخت ديه خواهد بود. در حكم فوق تفاوتي ميان قتل و غير آن نيست.

ماده ۴۷۹ ـ هرگاه كسي در اثر رفتار عده‌اي كشته يا مصدوم شود و جنايت، مستند به برخي از رفتارها باشد و مرتكب هر رفتار مشخص نباشد، همه آنها بايد ديه نفس يا ديه صدمات را به‌طور مساوي بپردازند.

ماده ۴۸۰ ـ در موارد تحقق لوث و امكان اثبات جنايت، عليه شخصي معين از اطراف علم اجمالي با قسامه، طبق مقررات قسامه عمل مي‌شود.

ماده ۴۸۱ ـ هرگاه مجنيٌ عليه يا اولياي دم ادعاء كنند كه مرتكب شخصي نامعين از دو يا چند نفر معين است، درصورت تحقق لوث، مدعي مي‌تواند اقامه قسامه نمايد. با اجراي قسامه بر مجرم بودن يكي از آنها، مرتكب به علم اجمالي مشخص مي‌شود و مفاد مواد فوق اجراء مي‌گردد.

ماده ۴۸۲ ـ در موارد علم اجمالي به انتساب جنايت به يكي از دو يا چند نفر و عدم امكان تعيين مرتكب، چنانچه جنايت، عمدي باشد قصاص ساقط و حكم به پرداخت ديه مي‌شود.

ماده ۴۸۳ ـ هرگاه كسي اقرار به جنايت موجب ديه كند سپس شخص ديگري اقرار كند كه مرتكب همان جنايت شده است و علم تفصيلي به كذب يكي از دو اقرار نباشد مدعي مخيّر است فقط از يكي از آن دو مطالبه ديه كند.

ماده ۴۸۴ ـ در موارد وقوع قتل و عدم شناسايي قاتل كه با تحقق لوث نوبت به قسامه مدعيٌ عليه برسد و او اقامه قسامه كند، ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌شود و در غير موارد لوث چنانچه نوبت به سوگند متهم برسد و طبق مقررات بر عدم انجام قتل سوگند بخورد ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌شود.

ماده ۴۸۵ ـ هرگاه محكوم به قصاص عضو يا تعزير يا حد غير مستوجب سلب حيات در اثر اجراي مجازات كشته شود يا صدمه‌اي بيش از مجازات مورد حكم به او وارد شود، چنانچه قتل يا صدمه، عمدي يا مستند به تقصير باشد، مجري حكم، حسب مورد به قصاص يا ديه محكوم مي‌شود. در غير اين‌صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفي است و در تعزيرات، ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌شود.

تبصره ـ چنانچه ورود آسيب اضافي مستند به مدعيٌ‌عليه باشد ضمان منتفي است.

ماده ۴۸۶ ـ هرگاه پس از اجراي حكم قصاص، حد يا تعزير كه موجب قتل، يا صدمه بدني شده است پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آيين دادرسي، رسيدگي مجدد شده و عدم صحت آن حكم ثابت شود، دادگاه رسيدگي‌كننده مجدد، حكم پرداخت ديه از بيت‌المال را صادر و پرونده را با ذكر مستندات، جهت رسيدگي به مرجع قضايي مربوط ارسال مي‌نمايد تا طبق مقررات رسيدگي شود. در صورت ثبوت عمد يا تقصير از طرف قاضي صادركننده حكم قطعي، وي ضامن است و به حكم مرجع مذكور، حسب مورد به قصاص يا تعزير مقرر در كتاب پنجم «تعزيرات» و بازگرداندن ديه به بيت‌المال محكوم مي‌شود.

ماده ۴۸۷ ـ اگر شخصي به قتل برسد و قاتل شناخته نشود يا بر اثر ازدحام كشته شود ديه از بيت‌المال پرداخت مي‌گردد.

فصل پنجم ـ مهلت پرداخت ديه

ماده ۴۸۸ ـ مهلت پرداخت ديه، از زمان وقوع جنايت به‌ترتيب زير است مگر اينكه به‌نحو ديگري تراضي شده باشد:

بند الف ـ در عمد موجب ديه، ظرف يك سال قمري

بند ب ـ در شبه‌عمد، ظرف دو سال قمري

بند پ ـ در خطاي محض، ظرف سه سال قمري

تبصره ـ هرگاه پرداخت‌كننده در بين مهلت‌هاي مقرر نسبت به پرداخت تمام يا قسمتي از ديه اقدام نمايد، محكوم‌ٌله مكلف به قبول آن است.

ماده ۴۸۹ ـ در جنايت خطاي محض، پرداخت‌كننده بايد ظرف هر سال، يك‌سوم ديه و در شبه‌عمدي، ظرف هر سال نصف ديه را بپردازد.

ماده ۴۹۰ ـ درصورتي‌كه پرداخت‌كننده بخواهد هر يك از انواع ديه را پرداخت نمايد و يا پرداخت ديه به‌صورت اقساطي باشد، معيار، قيمت زمان پرداخت است مگر آنكه بر يك مبلغ قطعي توافق شده باشد.

ماده ۴۹۱ ـ در مواردي كه بين مرتكب جنايت عمدي و اولياء‌دم يا مجنيٌ‌‌عليه بر گرفتن ديه توافق شود لكن مهلت پرداخت آن مشخص نگردد، ديه بايد ظرف يك‌سال از حين تراضي پرداخت گردد.

فصل ششم ـ موجبات ضمان

ماده ۴۹۲ ـ جنايت درصورتي موجب قصاص يا ديه است كه نتيجه حاصله مستند به رفتار مرتكب باشد اعم از آنكه به نحو مباشرت يا به تسبيب يا به اجتماع آنها انجام شود.

ماده ۴۹۳ ـ وجود فاصله زماني، ميان رفتار مرتكب و نتيجه ناشي از آن، مانع از تحقق جنايت نيست مانند فوت ناشي از انتقال عامل بيماري كشنده، كه حسب مورد موجب قصاص يا ديه است. حكم اين ماده و ماده (۴۹۲) اين قانون در مورد كليه جرايم جاري است.

ماده ۴۹۴ ـ مباشرت آن است كه جنايت مستقيماً توسط خود مرتكب واقع شود.

ماده ۴۹۵ ـ هرگاه پزشك در معالجاتي كه انجام مي‌دهد موجب تلف يا صدمه بدني گردد، ضامن ديه است مگر آنكه عمل او مطابق مقررات پزشكي و موازين فني باشد يا اين كه قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتكب تقصيري هم نشود و چنانچه أخذ برائت از مريض به‌دليل نابالغ يا مجنون‌بودن او، معتبر نباشد و يا تحصيل برائت از او به‌دليل بيهوشي و مانند آن ممكن نگردد، برائت از وليّ مريض تحصيل مي‌شود.

تبصره ۱ ـ در صورت عدم قصور يا تقصير پزشك در علم و عمل براي وي ضمان وجود ندارد هرچند برائت أخذ نكرده باشد.

تبصره ۲ ـ وليّ بيمار اعم از ولي خاص است مانند پدر و وليّ عام كه مقام رهبري است. در موارد فقدان يا عدم دسترسي به وليّ خاص، رييس قوه‌قضاييه با استيذان از مقام رهبري و تفويض اختيار به دادستان‌هاي مربوطه به اعطاء برائت به طبيب اقدام مي‌نمايد.

ماده ۴۹۶ ـ پزشك در معالجاتي كه دستور انجام آن را به مريض يا پرستار و مانند آن صادر مي‌نمايد، درصورت تلف يا صدمه بدني ضامن است مگر آنكه مطابق ماده (۴۹۵) اين قانون عمل نمايد.

تبصره ۱ ـ در موارد مزبور، هرگاه مريض يا پرستار بداند كه دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف مي‌شود و با وجود اين به دستور عمل كند، پزشك ضامن نيست بلكه صدمه و خسارت مستند به خود مريض يا پرستار است.

تبصره ۲ ـ در قطع عضو يا جراحات ايجادشده در معالجات پزشكي طبق ماده (۴۹۵) اين قانون عمل مي‌شود.

ماده ۴۹۷ ـ در موارد ضروري كه تحصيل برائت ممكن نباشد و پزشك براي نجات مريض، طبق مقررات اقدام به معالجه نمايد، كسي ضامن تلف يا صدمات وارده نيست.

ماده ۴۹۸ ـ هرگاه شيئي كه توسط انسان يا وسيله‌نقليه حمل مي‌گردد به نحوي از انحاء موجب جنايت گردد حمل‌كننده ضامن ديه است.

ماده ۴۹۹ ـ هرگاه كسي ديگري را بترساند و آن شخص در اثر ترس بي‌اختيار فرار كند يا بدون اختيار حركتي از او سر بزند كه موجب ايراد صدمه بر خودش يا ديگري گردد، ترساننده حسب تعاريف جنايات عمدي و غيرعمدي مسؤول است.

ماده ۵۰۰ ـ در مواردي كه جنايت يا هر نوع خسارت ديگر مستند به رفتار كسي نباشد، مانند اينكه در اثر علل قهري واقع شود، ضمان منتفي است.

ماده ۵۰۱ ـ هرگاه كسي به روي شخصي سلاح بكشد يا حيواني مانند سگ را به سوي او برانگيزد يا هر كار ديگري كه موجب هراس او مي‌گردد مانند فريادكشيدن يا انفجار صوتي انجام دهد و بر اثر اين ارعاب، شخص بميرد يا مصدوم گردد حسب مورد براساس تعاريف انواع جنايات به قصاص يا ديه محكوم مي‌شود.

ماده ۵۰۲ ـ هرگاه كسي خود را از جاي بلندي پرت كند و بر روي شخصي بيافتد و سبب جنايت شود بر اساس تعاريف انواع جنايت حسب مورد به قصاص يا ديه محكوم مي‌شود لكن اگر فعلي از او سر نزند و به‌علل قهري همچون طوفان و زلزله پرت شود و به ديگري بخورد و صدمه به او وارد كند، كسي ضامن نيست.

ماده ۵۰۳ ـ هرگاه كسي ديگري را به روي شخص ثالثي پرت كند و شخص ثالث يا شخص پرت‌‌شده بميرد يا مصدوم گردد درصورتي‌كه مشمول تعريف جنايت عمدي نگردد، جنايت شبه‌عمدي است.

ماده ۵۰۴ ـ هرگاه راننده‌اي كه با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعايت ساير مقررات در حال حركت است در حالي‌كه قادر به كنترل وسيله نباشد و به كسي‌كه حضورش در آن محل مجاز نيست، بدون تقصير برخورد نمايد، ضمان منتفي و در‌غير‌اين‌صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱ ـ در موارد فوق هرگاه عدم رعايت برخي از مقررات رانندگي تأثيري در حادثه نداشته باشد به‌گونه‌اي كه تقصير مرتكب علت جنايت حاصله نباشد، راننده ضامن نيست.

تبصره ۲ ـ حكم مندرج در اين ماده در مورد وسايل و ابزارآلات ديگر نيز جاري است.

ماده ۵۰۵ ـ هرگاه هنگام رانندگي به سبب حوادثي مانند واژگون‌شدن خودرو و يا برخورد آن با موانع، سرنشينان خودرو مصدوم يا تلف شوند در‌صورتي‌كه سبب حادثه، علل قهري همچون زلزله و سيل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن ديه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقي يا حقيقي ديگري باشد آن شخص ضامن است.

ماده ۵۰۶ ـ تسبيب در جنايت آن است كه كسي سبب تلف‌شدن يا مصدوميت ديگري را فراهم كند و خود مستقيماً مرتكب جنايت نشود به طوري كه در صورت فقدان رفتار او جنايت حاصل نمي‌شد مانند آنكه چاهي بكند و كسي در آن بيفتد و آسيب ببيند.

ماده ۵۰۷ ـ هرگاه شخصي در معابر و اماكن عمومي يا ملك ديگري بدون اذن مالك، گودالي حفر كند يا چيز لغزنده‌اي در آن قرار دهد و يا هر عملي انجام دهد كه سبب آسيب ديگري گردد، ضامن ديه است مگر اينكه فرد آسيب‌ديده با علم به آن و امكان اجتناب، عمداً با آن برخورد نمايد.

ماده ۵۰۸ ـ هرگاه شخصي يكي از كارهاي مذكور در ماده (۵۰۷) اين قانون را در ملك خويش يا مكاني كه در تصرف و اختيار اوست، انجام دهد و سبب آسيب ديگري گردد، ضامن نيست مگر اينكه شخصي را كه آگاه به آن نيست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنايتي به وي وارد گردد.

تبصره ۱ ـ هرگاه شخص آسيب‌ديده بدون اذن مالك يا با اذني كه قبل از انجام اعمال مذكور از مالك گرفته، وارد شود و صاحب ملك از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالك ضامن نيست مگر اينكه صدمه يا تلف به علت اغواء، سهل‌انگاري در اطلاع‌دادن و مانند آن مستند به مالك باشد.

تبصره ۲ ـ هرگاه كسي در ملك ديگري و بدون اذن او، مرتكب يكي از كارهاي مذكور در ماده (۵۰۷) اين قانون گردد و شخص ثالثي كه بدون اذن وارد آن ملك شده ‌است، آسيب ببيند، مرتكب عهده‌دار ديه است مگر اينكه بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد كه دراين‌صورت مرتكب ضامن نيست مانند اينكه مرتكب علامتي هشداردهنده بگذارد يا درب محل را قفل كند لكن مصدوم بدون توجه به علائم يا با شكستن درب وارد شود.

ماده ۵۰۹ ـ هرگاه كسي در معابر يا اماكن عمومي ‌با رعايت مقررات قانوني و نكات ايمني عملي به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنايت يا خسارت گردد، ضامن نيست.

ماده ۵۱۰ ـ هرگاه شخصي با انگيزه احسان و كمك به ديگري رفتاري را كه به جهت حفظ مال، جان، عرض يا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و يا خسارت شود درصورت رعايت مقررات قانوني و نكات ايمني، ضامن نيست.

ماده ۵۱۱ ـ كسي كه در ملك خود يا در مكان يا راهي كه توقف در آنجا مجاز است توقف كند يا وسيله‌نقليه خود يا هر شيء مجاز ديگري را در آنجا قرار دهد و شخصي با آنها برخورد كند و مصدوم گردد يا فوت كند ضامن نيست و چنانچه خسارتي بر او يا مالش وارد شود، برخوردكننده ضامن است.

ماده ۵۱۲ ـ هرگاه شخصي در محل‌هايي كه توقف در آنها مجاز نيست، توقف نمايد يا شيء و يا حيواني را در اين قبيل محل‌ها مستقر سازد يا چيز لغزنده‌اي در آن قرار دهد و ديگري بدون توجه به آنها در اثر برخورد يا لغزش مصدوم شود يا فوت كند يا خسارت مالي ببيند، شخص متوقف يا كسي كه آن شيء يا حيوان را مستقر نموده يا راه را لغزنده كرده است، ضامن ديه و ساير خسارات مي‌باشد مگر آنكه عابر با وسعت راه و محل عمداً با آن برخورد كند كه در اين‌صورت نه فقط خسارت به او تعلق نمي‌گيرد بلكه عهده‌دار خسارت وارده نيز مي‌شود.

ماده ۵۱۳ ـ هرگاه شخصي را كه شبانه و به‌طور مشكوكي از محل اقامتش فرا خوانده و بيرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌كننده، ضامن ديه اوست مگر اينكه ثابت كند كه دعوت‌شده زنده است يا اگر فوت كرده به مرگ عادي يا علل قهري بوده كه ارتباطي به او نداشته است يا اگر كشته شده ديگري او را به قتل رسانده است. اين حكم در مورد كسي كه با حيله يا تهديد يا هر طريق ديگري، كسي را بربايد و آن شخص مفقود گردد نيز جاري است.

تبصره ـ هرگاه پس از دريافت ديه، مشخص شود كه شخص مفقود زنده است و يا قاتل شناسايي گردد، ديه مسترد مي‌گردد و چنانچه اثبات شود كه دعوت‌كننده شخص مفقود را عمداً كشته است قصاص ثابت مي‌شود.

ماده ۵۱۴ ـ هرگاه در اثر علل قهري مانند سيل و زلزله مانعي به‌وجود آيد و موجب آسيب گردد، هيچ‌كس ضامن نيست، گرچه شخص يا اشخاصي تمكّن برطرف‌كردن آنها را داشته باشند و اگر سيل يا مانند آن، چيزي را به همراه آورد ولكن كسي آن را جايي نامناسب مانند جاي اول يا در جاي بدتري قرار دهد كه موجب آسيب شود، عهده‌دار ديه است و اگر آن را از جاي نامناسب بردارد و در جهت مصلحت عابران در جاي مناسب‌تري قرار دهد ضامن نيست.

تبصره ۱ ـ هرگاه مانع مزبور توسط شخصي به ‌وجود آمده باشد تغييردهنده وضعيت به حالت مناسب‌تر نيز ضامن نيست.

تبصره ۲ ـ افراد يا دستگاه‌هايي كه مسؤوليت اصلاح يا رفع آثار اين‌گونه حوادث را برعهده دارند، درصورت تقصير يا قصور قابل استناد در انجام وظيفه، ضامن مي‌باشند.

ماده ۵۱۵ ـ هرگاه قراردادن كالا در خارج مغازه يا توقف اتومبيل در مقابل منزل و امثال آن عرف و عادت شده باشد، گذارنده كالا يا متوقف‌كننده اتومبيل درصورت عدم منع قانوني و عريض بودن معبر و عدم ايجاد مزاحمت براي عابران ضامن زيان‌هاي وارده نيست.

ماده ۵۱۶ ـ هرگاه كسي چيزي را در مكاني مانند ديوار يا بالكن ملك خود كه قراردادن اشياء در آن جايز است، قرار دهد و در اثر حوادث پيش‌بيني نشده به معبر عام و يا ملك ديگري بيفتد و موجب صدمه يا خسارت شود ضمان منتفي است مگر آنكه آن را طوري گذاشته باشد كه نوعاً مستعد صدمه يا خسارت باشد.

ماده ۵۱۷ ـ اگر مالك يا كسي كه عهده‌دار احداث ملكي است بنايي را به نحو مجاز بسازد يا بالكن و مانند آن را با رعايت نكات ايمني و ضوابط فني كه در استحكام بنا لازم است در محل مجاز احداث كند و اتفاقاً موجب آسيب يا خسارت گردد، ضامن نيست.

تبصره ـ اگر عمل غيرمجاز به‌گونه‌اي باشد كه نتوان آن را به مالك مستند نمود مانند آنكه مستند به مهندسان ذي‌ربط ساختمان باشد ضمان از مالك منتفي و كسي كه عمل مذكور مستند به اوست ضامن است.

ماده ۵۱۸ ـ هرگاه شخصي بنا يا ديواري را بر پايه محكم و با رعايت مقرراتي كه در استحكام بنا و ايمني لازم است احداث نمايد لكن به علت حوادث پيش‌بيني نشده، مانند زلزله يا سيل، سقوط كند و موجب آسيب گردد، ضامن نيست و چنانچه ديوار يا بنا را به سمت ملك خود احداث نمايد كه اگر سقوط كند طبعاً در ملك خود، سقوط مي‌كند لكن اتفاقاً به سمت ديگري سقوط نمايد و موجب آسيب گردد، ضامن نيست.

ماده ۵۱۹ ـ هرگاه ديوار يا بنايي كه بر پايه استوار و غيرمتمايل احداث شده است در معرض ريزش قرار گيرد يا متمايل به سقوط به سمت ملك ديگري يا معبر گردد اگر قبل از آنكه مالك تمكّن اصلاح يا خراب‌كردن آن را پيدا كند ساقط شود و موجب آسيب گردد، ضمان منتفي است مشروط به آنكه به‌نحو مقتضي افراد در معرض آسيب را از وجود خطر آگاه كرده باشد. چنانچه مالك با وجود تمكّن از اصلاح يا رفع يا آگاه‌سازي و جلوگيري از وقوع آسيب، سهل‌انگاري نمايد، ضامن است.

تبصره ـ هرگاه ديوار يا بنايي كه ساقط شده متعلق به صغير يا مجنون باشد وليّ او ضامن است و اگر بناي مذكور از بناهاي عمومي ‌و دولتي باشد، متولي و مسؤول آن ضامن است.

ماده ۵۲۰ ـ هرگاه شخصي ديوار يا بناي ديگري را بدون اذن او متمايل به سقوط نمايد، عهده‌دار صدمه و خسارت ناشي از سقوط آن است.

ماده ۵۲۱ ـ هرگاه شخصي در ملك خود يا مكان مجاز ديگري، آتشي روشن كند و بداند كه به جايي سرايت نمي‌كند و غالباً نيز سرايت نكند لكن اتفاقاً به‌جايي ديگر سرايت نمايد و موجب خسارت و صدمه گردد ضمان ثابت نيست و در‌غير‌‌اين‌‌صورت ضامن است.

ماده ۵۲۲ ـ متصرف هر حيواني كه از احتمال حمله آن آگاه است بايد آن را حفظ نمايد و اگر در اثر تقصير او، حيوان مزبور به ديگري صدمه وارد سازد، ضامن است. ولي اگر از احتمال حملة حيوان آگاه نبوده و عدم آگاهي ناشي از تقصير او نباشد، ضامن نيست.

تبصره ۱ ـ نگهداري حيواني كه شخص توانايي حفظ آن را ندارد، تقصير محسوب مي‌شود.

تبصره ۲ ـ نگهداري هر وسيله يا شيء خطرناكي كه ديگران را در معرض آسيب قرار دهد و شخص قادر به حفظ و جلوگيري از آسيب‌رساني آن نباشد، مشمول حكم تبصره (۱) اين ماده است.

ماده ۵۲۳ ـ هرگاه شخصي با اذن كسي كه حق اذن دارد، وارد منزل يا محلي كه در تصرف اوست، گردد و از ناحيه حيوان يا شيئي كه در آن مكان است صدمه و خسارت ببيند، اذن‌دهنده ضامن است، خواه آن شيء يا حيوان قبل از اذن در آن محل بوده يا بعداً در آن قرار گرفته باشد و خواه اذن‌دهنده نسبت ‌به آسيب‌رساني آن علم داشته باشد خواه نداشته باشد.

تبصره ـ در مواردي كه آسيب مستند به مصدوم باشد مانند آنكه واردشونده بداند حيوان مزبور خطرناك است و اذن‌دهنده از آن آگاه نيست و يا قادر به رفع خطر نمي‌باشد، ضمان منتفي است.

ماده ۵۲۴ ـ هرگاه كسي كه سوار حيوان است آن را در معابر عمومي يا ديگر محل‌هاي غيرمجاز متوقف نمايد در مورد تمام خسارت‌هايي كه آن حيوان وارد مي‌كند و مستند به فعل شخص مزبور مي‌باشد ضامن است و چنانچه مهار حيوان در دست ديگري باشد مهاركننده به ترتيب فوق ضامن است.

ماده ۵۲۵ ـ هرگاه شخصي عملي انجام دهد كه موجب تحريك يا وحشت حيوان گردد ضامن جنايت‌هايي است كه حيوان در اثر تحريك يا وحشت وارد مي‌كند مگر آنكه عمل مزبور مصداق دفاع مشروع باشد.

ماده ۵۲۶ ـ هرگاه دو يا چند عامل، برخي به مباشرت و بعضي به تسبيب در وقوع جنايتي، تأثير داشته باشند، عاملي كه جنايت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنايت مستند به تمام عوامل باشد به‌طور مساوي ضامن مي‌باشند مگر تأثير رفتار مرتكبان متفاوت باشد كه در اين صورت هريك به ميزان تأثير رفتارشان مسؤول‌ هستند. در‌صورتي‌كه مباشر در جنايت بي‌اختيار، جاهل، صغير غيرمميز يا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.

ماده ۵۲۷ ـ هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بي‌واسطه با يكديگر كشته شوند يا آسيب ببينند، چنانچه ميزان تأثير آنها در برخورد، مساوي باشد در مورد جنايت شبه‌عمدي نصف ديه هر كدام از مال ديگري و در مورد خطاي ‌محض نصف ديه هر كدام به‌وسيله عاقله ديگري پرداخت مي‌شود و اگر تنها يكي از آنها كشته شود يا آسيب ببيند، حسب مورد عاقله يا خود مرتكب، نصف ديه را بايد به مجنيٌ‌‌عليه يا اولياي‌دم او بپردازند.

ماده ۵۲۸ ـ هرگاه در اثر برخورد دو وسيله‌نقليه زميني، آبي يا هوايي، راننده يا سرنشينان آنها كشته شوند يا آسيب ببينند درصورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هريك مسؤول نصف ديه راننده مقابل و سرنشينان هر دو وسيله‌نقليه است و چنانچه سه وسيله‌نقليه با هم برخورد كنند هريك از رانندگان مسؤول يك سوم ديه راننده‌هاي مقابل و سرنشينان هر سه وسيله‌نقليه مي‌باشد و به‌ همين صورت در وسايل نقليه بيشتر، محاسبه مي‌شود و هرگاه يكي از طرفين مقصر باشد به‌گونه‌اي كه برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.

ماده ۵۲۹ ـ در كلية مواردي كه تقصير موجب ضمان مدني يا كيفري است، دادگاه موظف است استناد نتيجه حاصله به تقصير مرتكب را احراز نمايد.

ماده ۵۳۰ ـ هرگاه برخورد بين دو يا چند نفر يا وسيله‌نقليه بر اثر عوامل قهري مانند سيل و طوفان به‌وجود آيد، ضمان منتفي است.

ماده ۵۳۱ ـ در موارد برخورد هرگاه حادثه به يكي از طرفين مستند باشد مثل اينكه حركت يكي از طرفين به‌قدري ضعيف باشد كه اثري بر آن مترتب نگردد، تنها درباره طرفي كه حادثه مستند به او است، ضمان ثابت است.

ماده ۵۳۲ ـ در برخورد دو وسيله‌نقليه هرگاه رفتار هر دو يا يكي از آنها مشمول تعريف جنايات عمدي گردد حسب مورد به قصاص يا ديه حكم مي‌شود.

ماده ۵۳۳ ـ هرگاه دو يا چند نفر به‌نحو شركت سبب وقوع جنايت يا خسارتي بر ديگري گردند به‌طوري كه آن جنايت يا خسارت به هر دو يا همگي مستند باشد، به‌طور مساوي ضامن مي‌باشند.

ماده ۵۳۴ ـ هرگاه بر اثر ايجاد مانع يا سببي دو يا چند نفر يا وسيله‌نقليه با هم برخورد كنند و به‌علت برخورد آسيب ببينند و يا كشته شوند، مسبب ضامن است.

ماده ۵۳۵ ـ هرگاه دو يا چند نفر با انجام عمل غيرمجاز در وقوع جنايتي به‌نحو سبب و به‌صورت طولي دخالت داشته باشند كسي كه تأثير كار او در وقوع جنايت قبل از تأثير سبب يا اسباب ديگر باشد، ضامن است مانند آنكه يكي از آنان گودالي حفر كند و ديگري سنگي در كنار آن قرار دهد و عابري به سبب برخورد با سنگ به گودال بيفتد كه در اين ‌صورت، كسي كه سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنكه همه قصد ارتكاب جنايت را داشته باشند كه در اين صورت شركت در جرم محسوب مي‌شود.

ماده ۵۳۶ ـ هرگاه در مورد ماده (۵۳۵) اين قانون عمل يكي از دو نفر غيرمجاز و عمل ديگري مجاز باشد مانند آنكه شخصي وسيله يا چيزي را در كنار معبر عمومي كه مجاز است، قرار دهد و ديگري كنار آن چاهي حفر كند كه مجاز نيست، شخصي كه عملش غيرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصي پس از عمل نفر اول و با توجه به اينكه ايجاد آن سبب در كنار سبب اول موجب صدمه‌زدن به ديگران مي‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.

ماده ۵۳۷ ـ در كليه موارد مذكور در اين فصل هرگاه جنايت منحصراً مستند به عمد و يا تقصير مجنيٌ‌عليه باشد ضمان ثابت نيست. در مواردي كه اصل جنايت مستند به عمد يا تقصير مرتكب باشد لكن سرايت آن مستند به عمد يا تقصير مجنيٌ‌‌عليه باشد مرتكب نسبت به مورد سرايت ضامن نيست.

فصل هفتم ـ تداخل و تعدد ديات

ماده ۵۳۸ ـ در تعدد جنايات، اصل بر تعدد ديات و عدم تداخل آنها است مگر مواردي كه در اين قانون خلاف آن مقرر شده است.

ماده ۵۳۹ ـ هرگاه مجنيٌ‌‌عليه در اثر سرايت صدمه يا صدمات غيرعمدي فوت نمايد يا عضوي از اعضاي او قطع شود يا آسيب بزرگتري ببيند به‌ترتيب ذيل ديه تعيين مي‌شود:

الف ـ درصورتي‌كه صدمه وارده يكي باشد، تنها ديه نفس يا عضو يا آسيب بزرگتر ثابت مي‌شود.

ب ـ در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ يا قطع عضو يا آسيب بيشتر، در اثر سرايت تمام صدمات باشد، تنها ديه نفس يا عضو يا آسيب بزرگتر ثابت مي‌شود و اگر مرگ يا قطع عضو يا آسيب بزرگتر در اثر سرايت برخي از صدمات باشد، ديه صدمات مسري در ديه نفس يا عضو يا آسيب بزرگتر تداخل مي‌كند و ديه صدمات غيرمسري، جداگانه محاسبه و مورد حكم واقع مي‌شود.

ماده ۵۴۰ ـ هرگاه صدمه وارده عمدي باشد و نوعاً كشنده يا موجب قطع عضو يا آسيب بيشتر نباشد لكن اتفاقاً سرايت كند، علاوه بر حق قصاص يا ديه، نسبت به جنايت عمدي كمتر، حسب مورد ديه جنايت بيشتر نيز بايد پرداخت شود مانند اينكه شخصي عمداً انگشت ديگري را قطع كند و اتفاقاً اين قطع سرايت كند و موجب فوت مجنيٌ‌‌عليه يا قطع دست او گردد، علاوه بر حق قصاص يا ديه انگشت، حسب مورد ديه نفس يا ديه دست مجنيٌ‌‌عليه نيز بايد پرداخت شود.

ماده ۵۴۱ ـ هرگاه در اثر يك ضربه يا هر رفتار ديگر، آسيب‌هاي متعدد در اعضاي بدن به‌وجود آيد چنانچه هريك از آنها در اعضاي مختلف باشد يا همه در يك عضو بوده ولي نوع هر آسيبي غير از نوع ديگري باشد و يا از يك نوع بوده ولكن در دو يا چند محل جداگانه از يك عضو باشد، هر آسيب ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۲ ـ هرگاه در اثر رفتارهاي متعدد، آسيب‌هاي متعدد ايجاد شود هر آسيبي ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۳ ـ درصورت وجود مجموع شرايط چهارگانه ذيل، ديه آسيب‌هاي متعدد تداخل مي‌كند و تنها ديه يك آسيب ثابت مي‌شود:

الف ـ همه آسيب‌هاي ايجاد شده مانند شكستگي‌هاي متعدد يا جراحات متعدد از يك نوع باشد.

ب ـ همه آسيب‌ها در يك عضو باشد.

پ ـ آسيب‌ها متصل به هم يا به‌گونه‌اي نزديك به هم باشد كه عرفاً يك آسيب محسوب شود.

ت ـ مجموع آسيب‌ها با يك رفتار مرتكب به‌وجود آيد.

ماده ۵۴۴ ـ هرگاه در اثر يك يا چند رفتار، منافع متعدد زايل يا ناقص شود مانند اينكه در اثر ضربه به سر، بينايي، شنوايي و عقل كسي از بين برود يا كم شود، هريك ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۵ ـ هرگاه منفعتي قائم به عضوي باشد در جنايت بر آن عضو كه منجر به زوال يا اختلال منفعت گردد تنها ديه بيشتر ثابت مي‌شود ولي اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و ميان از بين‌رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقويت و تسهيل منفعت مؤثر باشد، مانند لاله گوش و بيني كه در تقويت شنوايي و بويايي مؤثرند و به سبب قطع لاله گوش يا بيني، شنوايي يا بويايي نيز زايل يا ناقص گردد، هركدام ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۶ ـ چنانچه به سبب ايراد ضربه يا جراحت، صدمه بزرگتري به‌وجود آيد مانند اينكه با شكستن سر، عقل زائل شود، هرگاه آن جراحت علت و سبب زوال يا نقصان منفعت باشد اگر با يك ضربه يا جراحت واقع شده باشد ديه ضربه يا جراحت در ديه بيشتر تداخل مي‌كند و تنها ديه زوال يا نقصان منفعت كه بيشتر است پرداخت مي‌شود و چنانچه زوال منفعت يا نقصان آن با ضربه يا جراحت ديگري غير از ضربه‌اي كه جراحت را ايجاد كرده است، واقع شده باشد و يا ضربه يا جراحت وارده علت زوال يا نقصان منفعت به‌گونه‌اي كه لازم و ملزوم يكديگرند، نباشد و اتفاقاً با آن ضربه و جراحت، منفعت نيز زايل گردد يا نقصان يابد، ضربه يا جراحت و منفعت، هر كدام ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۷ ـ هرگاه جراحت عميقي مانند مُنَقَّله و يا جائفه يكباره واقع شود، تنها ديه همان جراحت عميق پرداخت مي‌شود و اگر به تدريج واقع شود يعني ابتداء جراحت خفيف‌تر مانند موضحه و سپس جراحت شديدتر مانند منقّله ايجاد شود، چنانچه به سبب سرايت جراحت اول باشد تنها ديه جراحت شديدتر پرداخت مي‌شود و درصورتي‌كه به سبب ضربه ديگري باشد، خواه دو ضربه از يك نفر خواه از چند نفر باشد، هريك از دو جراحت، ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۴۸ ـ در اعضاء و منافع، مقدار اَرش يك جنايت، بيش از ديه مقدّر براي آن عضو يا منفعت نيست و چنانچه به‌سبب آن جنايت، منفعت يا عضو ديگري از بين رود يا عيبي در آنها ايجاد شود، براي هر آسيب ديه جداگانه‌اي تعيين مي‌گردد.

بخش دوم ـ مقادير ديه

فصل اول ـ ديه نفس

ماده ۵۴۹ ـ موارد ديه كامل همان است كه در مقررات شرع تعيين شده است و ميزان آن در ابتداي هر سال توسط رييس قوه قضاييه به تفصيل براساس نظر مقام رهبري تعيين و اعلام مي‌شود.

ماده ۵۵۰ ـ ديه قتل زن، نصف ديه مرد است.

ماده ۵۵۱ ـ ديه خنثاي ملحق به مرد، ديه مرد و ديه خنثاي ملحق به زن، ديه زن و ديه خنثاي مشكل، نصف ديه مرد به‌علاوه نصف ديه زن است.

تبصره ـ دركليه جناياتي كه مجنيٌ عليه مرد نيست، معادل تفاوت ديه تا سقف ديه مرد از صندوق تأمين خسارت‌هاي بدني پرداخت مي‌شود.

ماده ۵۵۲ ـ شخص متولد از زنا در‌صورتي‌كه هر دو يا يكي از طرفين زنا مسلمان باشند، در احكام ديه مانند مسلمان است.

ماده ۵۵۳ ـ وارث ديه شخص متولد از زنا درصورتي‌كه فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضايت صورت گرفته باشد، مقام رهبري است و چنانچه يكي از طرفين شبهه داشته يا اكراه شده باشد، همان طرف يا اقوام او، وارث ديه مي‌باشند.

ماده ۵۵۴ ـ براساس نظر حكومتي مقام رهبري، ديه جنايت بر اقليت‌هاي ديني شناخته شده در قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران به اندازه ديه مسلمان تعيين مي‌گردد.

ماده ۵۵۵ ـ هرگاه رفتار مرتكب و فوت مجنيٌ‌عليه هر دو در ماه‌هاي حرام «محرم، رجب، ذي‌القعده و ذي‌الحجه» يا در محدودة حرم مكه، واقع شود خواه جنايت عمدي خواه غيرعمدي باشد، علاوه بر ديه نفس، يك‌سوم ديه نيز افزوده مي‌گردد. ساير مكان‌ها و زمان‌هاي مقدس و متبرك مشمول حكم تغليظ ديه نيست.

تبصره ـ معيار شروع و پايان‌ ماه‌هاي حرام، مغرب شرعي است مانند ماه رجب كه از مغرب شرعي آخرين روز ماه جمادي‌الثاني، شروع و با مغرب شرعي آخرين روز ماه رجب به‌ پايان مي‌رسد.

ماده ۵۵۶ ـ در حكم تغليظ ديه فرقي ميان بالغ و غيربالغ، زن و مرد و مسلمان و غيرمسلمان نيست. سقط‌جنين نيز پس از پيدايش روح، مشمول حكم تغليظ است. تغليظ ديه، در مواردي كه عاقله يا بيت‌المال پرداخت‌كننده ديه باشد نيز جاري است. در قتل عمدي كه به‌علت عدم امكان قصاص يا عدم جواز آن ديه پرداخت مي‌شود نيز اين حكم جاري است.

ماده ۵۵۷ ـ تغليظ ديه مخصوص قتل نفس است و در جنايت بر اعضاء و منافع جاري نيست.

فصل دوم ـ قواعد عمومي‌ ديه اعضاء

ماده ۵۵۸ ـ در جنايت غيرعمدي بر اعضاء و جنايت عمدي كه قصاص ندارد يا قصاص در آن ممكن نيست يا بر ديه، مصالحه شده و مقدار آن مشخص نشده است به‌شرح مقرر در اين قانون، ديه ثابت مي‌شود.

ماده ۵۵۹ ـ هرگاه در اثر جنايت صدمه‌اي بر عضو يا منافع وارد آيد چنانچه براي آن جنايت در شرع ديه مقدّر يا نسبت معيني از آن به‌شرح مندرج در اين قانون مقرر شده باشد مقدار مقرر و چنانچه شرعاً مقدار خاصي براي آن تعيين نشده اَرش آن قابل ‌مطالبه است.

ماده ۵۶۰ ـ ديه زن و مرد در اعضاء و منافع تا كمتر از ثلث ديه كامل مرد يكسان است و چنانچه ثلث يا بيشتر شود ديه زن به نصف تقليل مي‌يابد.

ماده ۵۶۱ ـ هرگاه در اثر يك يا چند ضربه، آسيب‌هاي متعددي بر يك يا چند عضو وارد شود، ملاك رسيدن ديه به ثلث، ديه هر آسيب به‌طور جداگانه است مگر اينكه آسيب‌هاي وارده بر عضو، عرفاً يك آسيب و جنايت محسوب شود.

ماده ۵۶۲ ـ در موارد اَرش فرقي ميان زن و مرد نيست لكن ميزان اَرش جنايت وارده بر اعضاء و منافع زن نبايد بيش از ديه اعضاء و منافع او باشد، اگرچه مساوي با اَرش همان جنايت در مرد باشد.

ماده ۵۶۳ ـ از بين‌بردن هر يك از اعضاي فرد و هر دو عضو از اعضاي زوج، ديه كامل و از بين‌بردن هريك از اعضاي زوج، نصف ديه كامل دارد. خواه عضو مزبور از اعضاي داخلي بدن باشد خواه از اعضاي ظاهري مگر اينكه در قانون ترتيب ديگري مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۴ ـ فلج‌كردن عضو داراي ديه معين، دو سوم ديه آن عضو و از بين‌بردن عضو فلج، يك سوم ديه همان عضو را دارد. در فلج‌كردن نسبي عضو كه درصدي از كارايي آن از بين مي‌رود، با توجه به كارايي از دست رفته، اَرش تعيين مي‌گردد.

ماده ۵۶۵ ـ از بين‌بردن قسمتي از عضو يا منفعت داراي ديه مقدّر به همان نسبت ديه دارد به اين ‌ترتيب كه از بين‌بردن نصف آن به ‌ميزان نصف و از بين‌بردن يك سوم آن به ‌ميزان يك سوم داراي ديه است مگر اينكه در قانون ترتيب ديگري مقرر شده باشد.

تبصره ۱ ـ در مواردي كه نسبت از بين‌رفته قابل تشخيص نباشد، اَرش تعيين مي‌شود.

تبصره ۲ ـ هرگاه جنايت، عضو را در وضعيتي قرار دهد كه به تشخيص كارشناس، مجنيٌ عليه ناگزير از قطع آن باشد ديه قطع عضو ثابت مي‌شود.

ماده ۵۶۶ ـ ديه اعضايي كه با پيوند و امثال آن در محل عضو از بين رفته، قرار گرفته است و مانند عضو اصلي داراي حيات مي‌شوند به‌ميزان ديه عضو اصلي است و اگر داراي حيات گردد ولي از جهت ديگري معيوب شود، ديه عضو معيوب را دارد. از بين‌بردن اعضاي مصنوعي، تنها موجب ضمان مالي است.

ماده ۵۶۷ ـ در مواردي كه رفتار مرتكب نه موجب آسيب و عيبي در بدن گردد و نه اثري از خود در بدن برجاي بگذارد ضمان منتفي است لكن در موارد عمدي در صورت عدم تصالح، مرتكب به حبس يا شلاق تعزيري درجه هفت محكوم مي‌شود.

ماده ۵۶۸ ـ در شكستگي عضوي كه داراي ديه مقدر است، چنانچه پس از جنايت به‌گونه‌اي اصلاح شود كه هيچ عيب و نقصي در آن باقي نماند، چهار بيست و پنجم ديه آن عضو ثابت است و چنانچه با عيب و نقص اصلاح شود يا براي آن عضو ديه مقدّري نباشد، اَرش ثابت است مگر در مواردي كه در اين قانون خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۵۶۹ ـ ديه شكستن، ترك‌برداشتن و خردشدن استخوان هر عضو داراي ديه مقدر به شرح زير است:

بند الف ـ ديه شكستن استخوان هر عضو يك پنجم ديه آن عضو و اگر بدون عيب درمان شود چهار‌پنجم ديه شكستن آن است.

بند ب ـ ديه خردشدن استخوان هر عضو يك سوم ديه آن عضو و اگر بدون عيب درمان شود چهار‌پنجم ديه خرد شدن آن استخوان است.

بند پ ـ ديه ترك‌برداشتن استخوان هر عضو چهار پنجم ديه شكستن آن عضو است.

بند ت ـ ديه جراحتي كه به استخوان نفوذ كند بدون آنكه موجب شكستگي آن گردد و نيز ديه موضحه آن، يك‌چهارم ديه شكستگي آن عضو است.

ماده ۵۷۰ ـ هرگاه يك استخوان از چند نقطه جداي از هم بشكند يا خرد شود يا ترك بخورد، درصورتي‌كه عرفاً جنايت‌هاي متعدد محسوب گردد، هريك ديه جداگانه دارد هرچند با يك ضربه به‌وجود آيد و مجموع ديه جنايت‌هاي مزبور از ديه عضو هم بيشتر باشد.

ماده ۵۷۱ ـ دررفتگي استخوان از مفصل، درصورتي‌كه موجب شلل يا از كارافتادگي كامل عضو نگردد، موجب اَرش و در غير اين صورت موجب دو سوم ديه همان عضو و درصورت درمان بدون عيب موجب چهارپنجم از دوسوم ديه آن عضو مي‌باشد.

ماده ۵۷۲ ـ هرگاه در اثر جنايتي تكه كوچكي از استخوان از آن جدا شود، ديه شكستگي ثابت است.

ماده ۵۷۳ ـ هرگاه صدمه بر استخوان، موجب نقص عضو يا صدمه ديگري گردد، هر‌يك ديه جداگانه‌اي دارد.

ماده ۵۷۴ ـ هرگاه بر اثر يك يا چند ضربه، علاوه‌بر دررفتگي مفصل، استخوان نيز بشكند يا ترك بخورد، دو جنايت محسوب مي‌شود و هريك ديه يا اَرش جداگانه دارد. اگر بر اثر ضربه‌اي، هم استخوان بشكند و هم جراحتي مانند موضحه يا نافذه و يا جائفه در بدن ايجاد شود نيز اين حكم جاري است.

ماده ۵۷۵ ـ پيوندخوردن عضو پس از جنايت تأثيري در ديه ندارد.

فصل سوم ـ‌ ديه مقدّر اعضاء

مبحث اول ـ ديه مو

ماده ۵۷۶ ـ كندن و يا از بين‌بردن تمام موي سر يا ريش مرد، درصورتي‌كه ديگر نرويد، ديه كامل دارد و اگر دوباره برويد، نسبت به موي سر، اَرش و نسبت به ريش يك‌سوم ديه كامل ثابت است. در اين حكم فرقي ميان موي كم‌پشت و پر‌پشت و كودك و بزرگسال نيست.

ماده ۵۷۷ ـ كندن و يا از بين‌بردن تمام موي سر زن، درصورتي‌كه ديگر نرويد، موجب ديه كامل زن و اگر دوباره برويد، موجب مهر‌المثل است. در اين حكم فرقي ميان موي كم‌پشت و پر‌پشت و كودك و بزرگسال نيست.

تبصره ـ اگر مهر‌المثل بيش از ديه كامل زن باشد فقط به مقدار ديه كامل زن، پرداخت مي‌شود.

ماده ۵۷۸ ـ چنانچه قسمتي از موي سر مرد يا زن يا ريش مرد طوري از بين برود كه ديگر نرويد، بايد به نسبت، ديه پرداخت شود و اگر دوباره برويد، در موي سر مرد، اَرش و در ريش به نسبت از يك‌سوم ديه كامل و در موي سر زن به همان نسبت از مهر‌المثل، بايد ديه پرداخت شود.

ماده ۵۷۹ ـ كندن موي سر زن يا مرد يا ريش مرد، چنانچه با رضايت شخص يا در مواردي كه اذن شخص معتبر نيست، با رضايت وليّ او باشد يا به جهت ضرورت‌هاي پزشكي لازم باشد، ديه يا اَرش ندارد.

ماده ۵۸۰ ـ تشخيص روييدن و نروييدن مو با كارشناس مورد وثوق است. چنانچه نظر كارشناس بر نروييدن باشد و ديه پرداخت شود، ولي پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد، بايد مازاد بر اَرش يا يك‌سوم ديه و يا مهر‌المثل، حسب مورد به پرداخت‌كننده ديه، مسترد شود و اگر نظر كارشناس بر روييدن باشد و اَرش يا يك‌سوم ديه و يا مهر‌المثل، حسب مورد پرداخت شود ولي خلاف نظر او ثابت گردد، بايد مابه‌التفاوت آن پرداخت شود.

ماده ۵۸۱ ـ كندن و يا از بين‌بردن هر‌يك از ابروها، اگر بدون رضايت شخص يا وليّ او در مواردي كه اذن شخص معتبر نيست و يا بدون ضرورت تجويز‌كننده باشد يك‌چهارم ديه كامل دارد و اگر دوباره برويد، موجب اَرش است و اگر مقداري از آن برويد نسبت به مقداري كه روييده، اَرش و نسبت به مقداري كه نروييده، ديه با احتساب مقدار مساحت، تعيين مي‌شود.

ماده ۵۸۲ ـ اگر مقداري از موي سر، ريش و ابرو پيش از جنايت از بين رفته باشد، زايل كردن باقيمانده آنها، حكم از بين‌بردن قسمتي از مو را دارد.

ماده ۵۸۳ ـ هرگاه با از بين‌بردن عضو يا پوست و مانند آن، موي سر، ريش يا ابرو از بين برود، علاوه ‌بر ديه مو يا ريش يا ابرو، حسب مورد ديه يا اَرش جنايت نيز پرداخت مي‌شود.

ماده ۵۸۴ ـ از بين‌بردن تمام يا قسمتي از موي پلك يا ساير موهاي بدن در‌صورت بروز عيب و نقص موجب اَرش است، خواه برويد خواه نرويد و چنانچه با از بين‌بردن عضو يا كندن پوست و مانند آن باشد، تنها ديه يا اَرش محل مو پرداخت مي‌شود.

ماده ۵۸۵ ـ هرگاه موي سر مرد يا زن يا ريش مرد كه از بين رفته است با عيب و نقص برويد مانند آنكه رنگ يا حالت طبيعي آن تغيير كند يا كم‌پشت برويد، اَرش ثابت است. مقدار اَرش مزبور در مورد ريش بايد بيشتر از يك‌سوم ديه كامل و در مورد موي سر مرد، بيشتر از اَرشي باشد كه در‌صورت رويش بدون عيب تعيين مي‌شود. در مورد موي سر زن نيز علاوه بر اَرش يا ثلث ديه يا مَهرالمثل حسب مورد بايد اَرش ديگري براي عيب حاصله پرداخت شود.

ماده ۵۸۶ ـ ملاك مسؤوليت صدمه به مو، از بين‌بردن آن است و شيوه از بين‌بردن مانند كندن يا سوزاندن، تأثيري در حكم ندارد.

مبحث دوم ـ ديه چشم

ماده ۵۸۷ ـ درآوردن و يا از بين‌بردن دو چشم بينا ديه كامل و هريك از آنها نصف ديه دارد. چشم‌هايي كه بينايي دارند در اين حكم يكسانند هرچند ميزان بينايي آنها متفاوت باشد يا از جهات ديگر مانند شب‌كوري و منحرف‌بودن با هم فرق داشته باشند.

تبصره ـ هرگاه لكه دائمي موجود در چشم مانع بينايي قسمتي از چشم گردد، درصورتي‌كه تعيين مقدار آن ممكن باشد به همان نسبت از ديه كسر و درغير‌اين‌صورت، اَرش پرداخت مي‌شود.

ماده ۵۸۸ ـ درآوردن و يا از بين‌بردن چشم بيناي كسي كه فقط يك چشم بينا دارد و چشم ديگرش نابيناي مادرزادي و يا به علل غيرجنايي از بين رفته باشد موجب ديه كامل است لكن اگر چشم ديگرش را در اثر قصاص يا جنايتي كه استحقاق ديه آن را داشته است از دست داده باشد ديه چشم بينا، نصف ديه كامل مي‌باشد.

ماده ۵۸۹ ـ ديه درآوردن و يا از بين‌بردن هر چشمي‌كه بينايي ندارد يك‌ششم ديه كامل است.

ماده ۵۹۰ ـ ديه مجموع چهارپلك دوچشم، ديه كامل، ديه هر يك از پلك‌هاي بالا، يك ششم ديه كامل و ديه هر يك از پلك‌هاي پايين، يك چهارم ديه كامل است.

تبصره ـ هرگاه كسي چشم و پلك را يكجا از بين ببرد، هر‌يك ديه جداگانه دارد.

ماده ۵۹۱ ـ شكافتن هر‌يك از پلكهاي بالا، موجب يك‌ششم ديه و شكافتن هريك از پلك‌هاي پايين، موجب يك‌چهارم ديه است.

مبحث سوم ـ ديه بيني

ماده ۵۹۲ ـ قطع‌كردن و يا از بين‌بردن تمام بيني يا نرمه‌اي كه پايين استخوان بيني است ديه كامل دارد. از بين‌بردن تمام نرمه با تمام يا مقداري از استخوان بيني درصورتي‌كه در يك دفعه باشد، موجب ديه كامل است لكن اگر نرمه بيني در يك دفعه و تمام يا مقداري از استخوان بيني در دفعه ديگر از بين برود، براي نرمه ديه كامل و براي استخوان، اَرش تعيين مي‌شود.

ماده ۵۹۳ ـ شكستن استخوان بيني درصورتي‌كه موجب فساد بيني و از بين‌رفتن آن شود، ديه كامل دارد و چنانچه بدون عيب و نقص اصلاح شود موجب يك‌دهم ديه كامل و اگر با عيب و نقص بهبود پيدا كند، موجب اَرش است. در كج‌شدن بيني يا شكستن استخوان بيني كه منجر به فساد آن نشود، اَرش ثابت مي‌شود.

ماده ۵۹۴ ـ از بين بردن هريك از پره‌هاي بيني يا پرده ميان دو سوراخ، موجب يك‌سوم ديه كامل است.

ماده ۵۹۵ ـ فلج‌كردن بيني، موجب دو‌سوم ديه كامل و از بين‌بردن بيني فلج، موجب يك‌سوم ديه كامل است.

ماده ۵۹۶ ـ سوراخ‌كردن هر دو طرف بيني و پرده فاصل ميان آن، خواه با پارگي همراه باشد خواه نباشد، درصورتي‌كه باعث از بين‌رفتن بيني يا نوك آن نشود، موجب يك‌سوم ديه كامل است و اگر بهبود يابد، موجب يك‌پنجم ديه كامل است.

ماده ۵۹۷ ـ ديه سوراخ‌كردن يك طرف بيني درصورتي‌كه بهبود نيابد يك‌نهم ديه كامل و درصورتي‌كه بهبود يابد، يك‌بيستم ديه كامل است و ديه سوراخ‌كردن يك طرف بيني با پرده وسط آن درصورتي‌كه بهبود نيابد دو‌نهم ديه كامل و درصورتي‌كه بهبود يابد، يك‌پانزدهم ديه كامل است.

ماده ۵۹۸ ـ ديه پاره‌كردن بيني درصورتي‌كه سبب از بين‌رفتن بيني يا نوك آن نشود، يك‌سوم ديه كامل و اگر بهبود يابد يك‌دهم ديه كامل است.

ماده ۵۹۹ ـ ديه از بين‌بردن نوك بيني كه محل چكيدن خون است، نصف ديه كامل مي‌باشد.

مبحث چهارم ـ ديه لاله گوش

ماده ۶۰۰ ـ از بين‌بردن دو لاله گوش، ديه كامل و از بين‌بردن هريك از آنها نصف ديه كامل دارد.

تبصره ـ از بين‌بردن نرمه هر گوش، موجب يك‌ششم ديه كامل است.

ماده ۶۰۱ ـ پاره‌كردن لاله يك گوش، موجب يك‌ششم ديه كامل و پاره‌كردن نرمه يك گوش، موجب يك‌نهم ديه كامل است و در هر دو مورد در ‌صورت بهبودي كامل، اَرش ثابت است.

ماده ۶۰۲ ـ فلج‌كردن لاله هر گوش، دو‌سوم ديه آن و بريدن لاله گوش فلج‌شده، يك‌سوم ديه آن را دارد.

ماده ۶۰۳ ـ هرگاه لاله گوش به‌نحوي قطع شود كه استخوان زير آن ظاهر گردد علاوه‌‌بر ديه لاله گوش، ديه موضحه نيز بايد پرداخت شود.

ماده ۶۰۴ ـ گوش شنوا و ناشنوا يا معيوبي كه لاله آن سالم و داراي حس و حيات كامل باشد در احكام اين فصل يكسان هستند.

ماده ۶۰۵ ـ پاره‌كردن پرده گوش، موجب اَرش است و اگر در اثر آن حس شنوايي نيز از بين برود يا نقصان پيدا كند، ديه آن نيز بايد پرداخت شود.

ماده ۶۰۶ ـ هرگاه آسيب‌رساندن به گوش به حس شنوايي سرايت كند يا موجب سرايت به استخوان و شكستگي آن شود هر كدام ديه جدا‌گانه‌اي دارد.

مبحث پنجم ـ ديه لب

ماده ۶۰۷ ـ از بين‌بردن دو لب، ديه كامل و هريك، نصف ديه كامل دارد و ديه از بين‌بردن مقداري از لب به نسبت تمام لب محاسبه مي‌شود.

تبصره ـ حدود لب بالا از نظر عرض، مقداري است كه لثه را مي‌پوشاند و به دو روزنه و ديواره بيني متصل و طول آن همان طول دهان است و حدود لب پايين از نظر عرض، مقداري است كه لثه را مي‌پوشاند و طول آن همان طول دهان است. حاشيه گونه‌ها جزء ‌لب‌ها محسوب نمي‌شود.

ماده ۶۰۸ ـ جنايتي كه باعث جمع‌شدن يك يا دو لب و يا قسمتي از آن گردد موجب اَرش است خواه موجب نمايان شدن دندان‌ها بشود خواه نشود.

ماده ۶۰۹ ـ جنايتي كه موجب سست و فلج‌شدن هريك از لب‌ها گردد به‌گونه‌اي كه با خنده و مانند آن از دندان‌ها كنار نرود، موجب دو‌سوم ديه يك لب و از بين‌بردن هريك از لب‌هاي سست و فلج‌شده موجب يك‌سوم ديه آن است.

ماده ۶۱۰ ـ شكافتن هر دو لب به‌نحوي كه باعث نمايان‌شدن دندان‌ها شود، يك‌سوم ديه كامل و در‌صورت بهبودي بدون عيب، يك‌پنجم ديه كامل دارد. شكافتن يك لب موجب يك‌ششم ديه كامل و در‌صورت بهبودي بدون عيب، موجب يك‌دهم ديه كامل است.

تبصره ـ جراحات وارده بر لب هرگاه باعث نمايان‌شدن دندان‌ها نگردد در‌صورتي‌كه از مصاديق حارصه، داميه و متلاحمه باشد، حكم جراحات مذكور را دارد.

مبحث ششم ـ ديه زبان

ماده ۶۱۱ ـ قطع و يا از بين‌بردن تمام زبان گويا موجب ديه كامل است و ديه از بين‌بردن قسمتي از آن به نسبت گويايي از بين رفته است كه با تقسيم تمام ديه به حروف محاسبه مي‌شود.

تبصره ۱ ـ ديه از بين‌بردن اداي هر حرف با توجه به حروف زبان تكلم مجنيٌ‌‌عليه تعيين مي‌شود مانند اينكه از بين‌بردن قدرت اداي يك حرف شخص فارسي زبان، يك‌سي‌ودوم ديه كامل است.

تبصره ۲ ـ شخصي كه داراي لكنت زبان است و يا به كندي يا تندي سخن مي‌گويد يا برخي از حروف را نمي‌تواند تلفظ كند، گويا محسوب مي‌شود.

ماده ۶۱۲ ـ قطع و از بين‌بردن تمام زبان لال موجب يك‌سوم ديه كامل است و از بين‌بردن مقداري از آن، موجب همان مقدار ديه به نسبت مساحت تمام زبان است.

تبصره ـ لال اعم از مادرزادي و عارضي است لكن كسي كه به واسطه عارضه‌اي به‌طور موقت قادر به سخن گفتن نيست، گويا محسوب مي‌شود.

ماده ۶۱۴ ـ قطع و از بين‌بردن تمام زبان كودكي كه زمان سخن‌گفتن او فرا نرسيده، موجب ديه كامل است لكن اگر بعداً معلوم شود كه لال بوده است، مازاد بر يك‌سوم ديه مسترد مي‌شود.

ماده ۶۱۳ ـ هرگاه شخصي مقداري از زبان كسي را قطع كند و موجب از بين‌رفتن قدرت اداي تعدادي از حروف گردد و شخص ديگري مقداري ديگر از زبان او را قطع كند و موجب از بين‌رفتن قدرت اداي تعداد ديگري از حروف شود هر شخص به نسبت تعداد حروفي كه قدرت اداي آنها را از بين برده است، ضامن مي‌باشد.

ماده ۶۱۵ ـ هرگاه قسمتي از زبان كودكي كه زمان سخن‌گفتن او فرا نرسيده است، قطع شود به ميزان نسبت مساحت قطع شده، ديه پرداخت مي‌شود لكن اگر بعداً معلوم شود كه كودك لال بوده است، دو‌سوم آن مسترد مي‌گردد و چنانچه معلوم شود كه گويا بوده است، درصورتي‌كه ديه حروف از بين‌رفته از ديه نسبت گويايي از بين‌رفته بيشتر باشد، مابه‌التفاوت آن بايد پرداخت شود.

مبحث هفتم ـ ديه دندان

ماده ۶۱۶ ـ از بين‌بردن تمام دندان‌هاي دائم بيست‌وهشت‌گانه ديه كامل دارد كه به‌ترتيب زير توزيع مي‌شود:

بند الف ـ دندان‌هاي جلو كه عبارتند از: پيش، چهارتايي و نيش كه از هر كدام دو عدد در بالا و دو عدد در پايين مي‌رويد و جمعاً دوازده عدد است، هر كدام يك‌بيستم ديه كامل دارد.

بند ب ـ دندان‌هاي عقب كه در چهار سمت پاياني از بالا و پايين در هر كدام يك ضاحك و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده عدد است، هر كدام يك‌چهلم ديه كامل دارد.

ماده ۶۱۷ ـ دندان‌هاي اضافي به هر نام كه باشد و به هر نحو كه روييده باشد اگر در كندن آنها نقصي حاصل شود، اَرش ثابت مي‌گردد و اگر هيچگونه نقصي حاصل نشود اَرش نيز ندارد.

تبصره ۱ ـ هرگاه در كندن دندان زائد نقصي حاصل نشود لكن جراحتي به‌وجود آيد، براي جراحت مزبور، اَرش ثابت است.

تبصره ۲ ـ هرگاه در مورد اينكه دندان كنده‌شده اصلي است يا زائد، ترديد وجود داشته باشد و با رجوع به كارشناس، زائد يا اصلي‌بودن آن مشخص نشود، اقل‌الامرين از ديه دندان اصلي و اَرش دندان زائد پرداخت مي‌شود.

ماده ۶۱۸ ـ هرگاه دندان‌هاي اصلي دائمي‌ از بيست‌وهشت عدد كمتر باشد به همان نسبت از ديه كامل كاهش مي‌يابد خواه خلقتاً كمتر باشد يا در اثر عارضه‌اي كم شده باشد.

ماده ۶۱۹ ـ در ميزان ديه تفاوتي ميان دندان‌هايي كه رنگ‌هاي گوناگون دارند، وجود ندارد و اگر دنداني در اثر جنايت، سياه شود و نيفتد ديه آن دو‌سوم ديه همان دندان است و ديه دنداني كه قبلاً سياه شده است، يك‌سوم ديه همان دندان است.

تبصره ـ در تغيير رنگ دندان، بدون آنكه سياه شود يا منفعت آن از بين برود، اَرش ثابت است و اگر پس از آن شخصي دندان مزبور را بكند، بايد ديه كامل همان دندان را بدهد.

ماده ۶۲۰ ـ ايجاد ترك يا لق‌كردن دندان، هرگاه در حكم از بين‌بردن آن باشد، موجب ديه همان دندان و در‌غير‌اين‌صورت موجب اَرش است.

ماده ۶۲۱ ـ كندن دندان لق يا ترك‌خورده كه منفعت آن باقي است، موجب ديه همان دندان و در‌غير‌اين‌صورت موجب اَرش است.

ماده ۶۲۲ ـ شكستن آن مقدار از دندان كه نمايان است با بقاء ريشه، ديه همان دندان را دارد و اگر كسي بعد از شكستن مقدار مزبور ريشه را بكند، خواه مرتكب كسي باشد كه مقدار نمايان دندان را شكسته است يا ديگري، اَرش تعيين مي‌شود.

تبصره ۱ ـ شكستن مقداري از قسمت نمايان دندان به همان نسبت ديه دارد.

تبصره ۲ ـ هرگاه قسمتي از دندان كنده‌شده در اثر جنايت يا عارضه‌اي قبلاً از بين‌رفته باشد به همان نسبت از ديه دندان كاهش مي‌يابد.

ماده ۶۲۳ ـ در كندن دندان شيري يك‌صدم ديه كامل ثابت است مگر اينكه كندن آن موجب گردد دندان دائمي نرويد كه در اين صورت بايد ديه كامل دندان دائمي پرداخت شود.

تبصره ـ شكستن، معيوب‌كردن و شكافتن دندان شيري موجب اَرش است.

ماده ۶۲۴ ـ با كنده‌شدن دندان دائمي ‌ديه همان دندان ثابت مي‌شود، اگرچه دوباره در محل آن، دندان ديگري برويد و مانند سابق شود و چنانچه شخصي دندان روييده شده را دوباره بكند، بايد ديه كامل همان دندان را بپردازد.

ماده ۶۲۵ ـ هرگاه به جاي دندان كنده‌شده دندان ديگري يا همان دندان قرار گيرد و مانند دندان اصلي داراي حس و حيات شود، كندن آن، ديه همان دندان را دارد لكن اگر داراي حس و حيات نباشد، كندن آن موجب ضمان مالي است.

مبحث هشتم ـ ديه گردن

ماده ۶۲۶ ـ كج‌شدن و خميدگي‌ گردن در اثر شكستگي در صورت عدم بهبودي و باقي ماندن اين حالت موجب ديه كامل و در صورت بهبودي و زوال حالت خميدگي و كج‌شدگي موجب اَرش است.

ماده ۶۲۷ ـ شكستگي گردن بدون كج‌شدن و خميدگي آن موجب اَرش است.

ماده ۶۲۸ ـ جنايت بر گردن كه مانع فروبردن يا جويدن غذا و يا نقص آن و يا مانع حركت گردن شود موجب اَرش است.

مبحث نهم ـ ديه فك

ماده ۶۲۹ ـ قطع‌كردن و يا از بين‌بردن دو استخوان چپ و راست فك كه محل رويش دندان‌هاي پايين است، ديه كامل، هر كدام از آنها نصف ديه كامل و مقداري از آنها به همان نسبت ديه دارد.

ماده ۶۳۰ ـ ديه فك، مستقل از ديه دندان و ساير اعضاء است و اگر با فك، دندان يا غير آن از بين برود يا آسيب ببيند هر كدام ديه يا اَرش جداگانه دارد.

ماده ۶۳۱ ـ جنايتي كه موجب كندي حركت فك شود، اَرش دارد و چنانچه مانع جويدن يا موجب نقص آن شود، اَرش آن نيز افزوده مي‌شود.

ماده ۶۳۲ ـ از بين‌بردن تمام يا قسمتي از فك بالا، موجب اَرش است.

ماده ۶۳۳ ـ شكستگي استخوان فك پايين مشمول حكم شكستگي استخوان و شكستگي استخوان فك بالا مشمول حكم شكستگي استخوان‌هاي سر و صورت است.

ماده ۶۳۴ ـ فلج‌كردن فك پايين، دو‌سوم ديه كامل و قطع فك فلج، يك‌سوم ديه كامل دارد.

مبحث دهم ـ ديه دست و پا

ماده ۶۳۵ ـ قطع‌كردن و يا از بين‌بردن هر‌يك از دست‌ها از مفصل مچ به‌شرط آنكه داراي انگشتان كامل باشد، موجب نصف ديه كامل است خواه مجنيٌ‌عليه داراي دو دست و خواه به هر علت داراي يك دست باشد.

ماده ۶۳۶ ـ قطع تمام انگشتان يك دست از انتهاي انگشتان يا تا مچ، موجب نصف ديه كامل است.

ماده ۶۳۷ ـ قطع‌كردن و يا از بين‌بردن كف دستي كه به هر علت داراي انگشت نمي‌باشد، موجب اَرش است.

تبصره ـ در قطع‌كردن و يا از بين‌بردن كف دستي كه كمتر از پنج انگشت دارد، علاوه‌ بر ديه آن انگشتان، نسبتي از اَرش كف دست نيز ثابت است، بدين ترتيب كه اگر مچ دست داراي يك انگشت باشد، علاوه‌‌بر ديه يك انگشت، چهار‌پنجم اَرش كف دست و اگر داراي دو انگشت باشد، علاوه‌‌بر ديه دو انگشت، سه‌پنجم اَرش كف دست و اگر داراي سه انگشت باشد، علاوه‌‌بر ديه سه انگشت، دو‌پنجم اَرش كف دست و اگر داراي چهار انگشت باشد، علاوه‌‌بر ديه چهار انگشت، يك‌پنجم اَرش كف دست نيز پرداخت مي‌شود.

ماده ۶۳۸ ـ قطع دست داراي ساعد از آرنج، خواه داراي كف باشد خواه نباشد نصف ديه كامل دارد و قطع دست داراي بازو از شانه، خواه داراي آرنج باشد خواه نباشد، نصف ديه كامل دارد.

ماده ۶۳۹ ـ دستي كه داراي انگشتان است اگر بالاتر از مفصل مچ و نيز دستي كه داراي ساعد است اگر بالاتر از آرنج قطع گردد علاوه‌ بر نصف ديه كامل، موجب اَرش مقدار زائدي كه قطع شده نيز مي‌باشد.

ماده ۶۴۰ ـ قطع دست اصلي كسي كه از مچ يا آرنج يا شانه داراي دو دست است، موجب نصف ديه كامل و قطع دست زائد موجب اَرش است. تشخيص دست اصلي و زائد بر‌عهده كارشناس مورد وثوق است.

ماده ۶۴۱ ـ ديه هر‌يك از انگشتان اصلي دست، يك‌دهم ديه كامل است.

ماده ۶۴۲ ـ بريدن يا از بين‌بردن هر بند انگشت غير شست، موجب يك‌سوم ديه آن انگشت و هر بند انگشت شست، موجب نصف ديه شست است.

ماده ۶۴۳ ـ ديه انگشت زائد، يك‌سوم ديه انگشت اصلي و ديه بند‌هاي انگشت زائد، يك‌سوم ديه همان بند اصلي و ديه بند زائد انگشت اصلي يك‌سوم ديه بند اصلي همان انگشت است.

تبصره ـ درصورتي‌كه بند انگشت نقصان داشته باشد به همان ميزان از مقدار ديه آن كاسته مي‌شود.

ماده ۶۴۴ ـ ديه فلج‌كردن هر دست دو‌سوم ديه دست، ديه فلج‌كردن هر انگشت دو‌سوم ديه همان انگشت، ديه قطع دست فلج يك‌سوم ديه دست و ديه قطع انگشت فلج يك‌سوم ديه همان انگشت است.

ماده ۶۴۵ ـ ديه از بين‌بردن ناخن به‌طوري كه ديگر نرويد يا فاسد و معيوب برويد، يك‌درصد ديه كامل و اگر بدون عيب برويد، نيم‌درصد ديه كامل مي‌باشد.

ماده ۶۴۶ ـ احكام مذكور در ديه دست و انگشتان آن، در پا و انگشتان آن نيز جاري است.

مبحث يازدهم ـ ديه ستون فقرات، نخاع و نشيمنگاه

ماده ۶۴۷ ـ ديه شكستن ستون فقرات به‌ترتيب ذيل است:

بند الف ـ شكستن ستون فقرات درصورتي‌كه اصلاً درمان نشود و يا بعد از علاج به‌صورت خميده درآيد، موجب ديه كامل است.

بند ب ـ شكستن ستون فقرات كه بي‌عيب درمان شود ولي موجب از بين‌رفتن يكي از منافع گردد مانند اينكه مجنيٌ‌‌عليه توان راه رفتن يا نشستن نداشته باشد و يا توان جنسي يا كنترل ادرار وي از بين برود، موجب ديه كامل است.

بند پ ـ شكستن ستون فقرات كه درمان نشود و موجب عوارضي از قبيل موارد مندرج در بند (ب) شود، علاوه‌بر ديه كامل شكستگي ستون فقرات، موجب ديه يا اَرش هريك از عوارض حاصله نيز است.

بند ت ـ شكستن ستون فقرات كه بدون عيب درمان شود، موجب يك‌دهم ديه كامل است.

بند ث ـ شكستن ستون فقرات كه موجب فلج و بي‌حس شدن پاها گردد علاوه بر ديه ستون فقرات، موجب دو‌سوم ديه براي فلج دو پا نيز است.

تبصره ۱ ـ مراد از شكستن ستون فقرات، شكستن يك يا چند مهره از مهره‌هاي ستون فقرات به جز مهره‌هاي گردن و استخوان دنبالچه مي‌باشد.

تبصره ۲ ـ جنايتي كه سبب خميدگي پشت شود بدون آنكه موجب شكستن ستون فقرات گردد درصورتي‌كه خميدگي درمان نشود، موجب ديه كامل و درصورتي‌كه بدون عيب درمان شود، ديه آن يك‌دهم ديه كامل است.

ماده ۶۴۸ ـ قطع نخاع ديه كامل و قطع جزيي از آن به نسبت مساحت عرض، ديه دارد.

ماده ۶۴۹ ـ هرگاه قطع نخاع موجب عيب عضو ديگر شود، حسب مورد ديه يا اَرش آن عضو بر ديه نخاع افزوده مي‌شود.

ماده ۶۵۰ ـ از بين‌بردن دو كپل به‌نحوي كه به استخوان برسد، ديه كامل و هر كدام از آنها، نصف ديه كامل و قسمتي از آن، به همان نسبت ديه دارد.

ماده ۶۵۱ ـ شكستن استخوان دنبالچه، موجب اَرش است مگر آنكه جنايت مزبور باعث شود مجني‌ٌعليه قادر به ضبط مدفوع نباشد كه در اين صورت ديه كامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد ولي قادر به ضبط باد نباشد، اَرش آن نيز پرداخت مي‌شود.

ماده ۶۵۲ ـ هرگاه صدمه‌اي كه به حد فاصل بيضه‌ها و مقعد وارد شده است موجب عدم ضبط ادرار يا مدفوع يا هردو گردد، يك ديه كامل دارد.

مبحث دوازدهم ـ ديه دنده و ترقوه

ماده ۶۵۳ ـ ديه شكستن هر‌يك از دنده‌هاي محيط به قلب كه از آن حفاظت مي‌كند، يك‌چهلم ديه كامل و ديه شكستن هريك از دنده‌هاي ديگر، يك‌صدم ديه كامل مي‌باشد.

تبصره ـ‌ كندن دنده موجب اَرش است.

ماده ۶۵۴ ـ ديه موضحه هريك از دنده‌ها، يك‌چهارم ديه شكستن آن، ديه ترك‌خوردن هر‌يك از دنده‌هاي محيط به قلب، يك‌هشتادم ديه كامل، و ديه دررفتگي آن، هفت‌ونيم هزارم ديه كامل است. ديه ترك‌خوردن هر‌يك از دنده‌هاي ديگر هفت‌هزارم ديه كامل و ديه دررفتگي آنها پنج‌هزارم ديه كامل است.

ماده ۶۵۵ ـ قطع و از بين‌بردن دو استخوان ترقوه، موجب ديه كامل و هر كدام از آنها، موجب نصف ديه كامل است.

ماده ۶۵۶ ـ شكستن هريك از استخوان‌هاي ترقوه درصورتي‌كه بدون عيب درمان شود، موجب چهار درصد ديه كامل و در‌صورتي‌كه درمان نشود و يا با عيب درمان شود، موجب نصف ديه كامل است.

ماده ۶۵۷ ـ ديه ترك‌خوردن هر‌يك از استخوان‌هاي ترقوه، سي‌ودو هزارم، ديه موضحه آن، بيست و پنج‌هزارم، ديه دررفتگي آن، بيست‌هزارم و ديه سوراخ شدن آن، ده‌هزارم ديه كامل است.

مبحث سيزدهم ـ ديه ازاله بكارت و افضاء

ماده ۶۵۸ ـ هرگاه ازاله بكارت غيرهمسر با مقاربت يا به هر وسيله ديگري و بدون رضايت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است.

تبصره ۱ ـ هرگاه ازاله بكارت با مقاربت و با رضايت انجام گرفته باشد چيزي ثابت نيست.

تبصره ۲ ـ رضايت دختر نابالغ يا مجنون يا مكرَهي كه رضايت واقعي به زنا نداشته در حكم عدم رضايت است.

ماده ۶۵۹ ـ هرگاه به همراه ازاله بكارت جنايت ديگري نيز به‌وجود آيد مانند آنكه مثانه آسيب ديده و شخص نتواند ادرار خود را ضبط كند، جنايت مزبور حسب مورد ديه يا اَرش جداگانه دارد.

ماده ۶۶۰ ـ افضاي همسر به ترتيب ذيل موجب ضمان است:

بند الف ـ هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببي غير از مقاربت باشد، ديه كامل زن بايد پرداخت شود.

بند ب ـ هرگاه همسر، نابالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسي باشد علاوه‌بر تمام مَهر و ديه كامل زن، نفقه نيز تا زمان وفات يكي از زوجين بر عهده زوج است هر چند او را طلاق داده باشد.

تبصره ـ افضاء عبارت از يكي‌شدن دو مجراي بول و حيض يا حيض و غائط است.

ماده ۶۶۱ ـ افضاي غيرهمسر، به ترتيب ذيل موجب ضمان است:

بند الف ـ هرگاه افضاء‌شده نابالغ يا مكرَه بوده و افضاء به سبب مقاربت باشد، علاوه‌بر مهرالمثل و ديه كامل زن، در صورت ازاله بكارت، اَرش‌البكاره نيز ثابت خواهد بود و اگر افضاء به غيرمقاربت باشد، ديه كامل زن و درصورت ازاله بكارت، مهرالمثل نيز ثابت است.

بند ب ـ هرگاه افضاء با رضايت زن بالغ و از طريق مقاربت انجام گرفته باشد، تنها پرداخت ديه كامل زن ثابت خواهد بود.

بند پ ـ افضاي ناشي از وطي به شبهه علاوه‌بر مهر‌المثل و ديه، در صورت ازاله بكارت، موجب ارش‌البكاره نيز مي‌باشد.

مبحث چهاردهم ـ ديه اندام تناسلي و بيضه

ماده ۶۶۲ ـ قطع و از بين‌بردن اندام تناسلي مرد تا ختنه‌گاه و يا بيشتر از آن، موجب ديه كامل است و در كمتر از ختنه‌گاه به نسبت ختنه‌گاه محاسبه و به همان نسبت ديه پرداخت مي‌شود.

تبصره ۱ ـ در اين حكم تفاوتي بين اندام كودك، جوان، پير، عقيم و شخصي كه داراي بيضه سالم يا معيوب يا فاقد بيضه است، وجود ندارد.

تبصره ۲ ـ هرگاه با يك ضربه تا ختنه‌گاه از بين برود و سپس مرتكب يا شخص ديگري باقيمانده يا قسمتي ديگر از اندام تناسلي را از بين ببرد، نسبت به ختنه‌گاه، ديه كامل و در مقدار بيشتر، اَرش ثابت است.

تبصره ۳ ـ هرگاه قسمتي از ختنه‌گاه را شخصي و قسمت ديگر از ختنه‌گاه را شخص ديگري قطع كند، هريك به نسبت مساحتي كه از ختنه‌گاه قطع كرده‌اند، ضامن مي‌باشند و چنانچه شخصي قسمتي از ختنه‌گاه را قطع كند و ديگري باقيمانده ختنه‌گاه را به انضمام تمام يا قسمتي از اندام تناسلي قطع كند، نسبت به جنايت اول، ديه به مقدار مساحت قطع شده از ختنه‌گاه و نسبت به جنايت دوم، اَرش مقدار قطع شده از اندام تناسلي ثابت است.

ماده ۶۶۳ ـ قطع اندام تناسلي فلج، موجب يك‌سوم ديه كامل و فلج‌كردن اندام سالم موجب دو‌سوم ديه كامل است لكن در قطع اندام عنّين ثلث ديه كامل ثابت است.

تبصره ـ قطع قسمتي از اندام فلج به نسبت تمام اندام تناسلي، خواه قسمت مقطوع ختنه‌گاه باشد خواه غير آن ديه دارد.

ماده ۶۶۴ ـ قطع و از بين‌بردن هر يك از دو طرف اندام تناسلي زن، موجب نصف ديه كامل زن است و قطع و از بين‌بردن بخشي از آن، به همان نسبت ديه دارد. در اين حكم فرقي ميان باكره و غيرباكره، خردسال و بزرگسال سالم و معيوب از قبيل رتقاء و قرناء نيست.

ماده ۶۶۵ ـ قطع دو بيضه يكباره ديه كامل و قطع بيضه چپ، دو ثلث ديه و قطع بيضه راست، ثلث ديه دارد.

تبصره ـ فرقي در حكم مذكور بين جوان و پير و كودك و بزرگ و عنّين و سالم و مانند آن نيست.

ماده ۶۶۶ ـ ديه ورم‌كردن يك بيضه، دو‌دهم ديه كامل است و اگر تورم مانع راه‌رفتن مفيد شود ديه آن هشت‌دهم ديه كامل است.

ماده ۶۶۷ ـ قطع بيضه‌ها يا اندام تناسلي مردانه خنثاي ملحق به مرد، موجب ديه كامل است. قطع بيضه‌ها يا اندام تناسلي مردانه خنثاي مشكل يا ملحق به زن، موجب اَرش است.

ماده ۶۶۸ ـ از بين‌بردن عانه مرد يا زن، موجب اَرش است.

مبحث پانزدهم ـ ديه پستان

ماده ۶۶۹ ـ قطع و از بين‌بردن هر‌يك از دو پستان ‌زن، موجب نصف ديه كامل زن و از بين‌بردن مقداري از آن به همان نسبت موجب ديه است و اگر همراه با از بين‌رفتن تمام يا بخشي از پستان مقداري از پوست يا گوشت اطراف آن هم از بين برود يا موجب جنايت ديگري گردد، علاوه‌بر ديه پستان، ديه يا اَرش جنايت مزبور نيز بايد پرداخت شود.

ماده ۶۷۰ ـ در قطع‌كردن شير پستان زن يا از بين‌بردن قدرت توليد شير يا متعذركردن خروج شير از پستان و يا ايجاد هر نقص ديگري در آن، اَرش ثابت است.

فصل چهارم ـ قواعد عمومي‌ديه منافع

ماده ۶۷۱ ـ ادله اثبات ديه منافع، همان ادله اثبات ديه اعضاء است. در موارد اختلاف ميان مرتكب و مجنيٌ‌‌عليه در زوال منفعت يا نقصان آن، چنانچه از طريق اختبار و آزمايش، اقرار، بينه، علم قاضي يا قول كارشناس مورد وثوق، زوال يا نقصان منفعت ثابت نشود در صورت تحقق لوث، مجنيٌ‌عليه مي‌تواند با قسامه به نحوي كه در ديه اعضاء مقرر است، ديه را ثابت كند و چنانچه نسبت به بازگشت منفعت زايل يا ناقص‌شده اختلاف باشد ديه با يك سوگند مجني‌ٌعليه ثابت مي‌شود و نيازي به قسامه نيست.

ماده ۶۷۲ ـ در مواردي كه نظر كارشناسي بازگشت منفعت زايل يا ناقص شده در مدت معيني باشد چنانچه مجنيٌ‌‌عليه قبل از مدت تعيين شده فوت كند ديه ثابت مي‌شود.

ماده ۶۷۳ ـ هرگاه جنايتي كه موجب زوال يكي از منافع شده است، سرايت كند و سبب مرگ مجنيٌ‌‌عليه شود ديه منفعت در ديه نفس تداخل مي‌كند و تنها ديه نفس قابل مطالبه است.

ماده ۶۷۴ ـ هرگاه در مهلتي كه به طريق معتبري براي بازگشت منفعت زايل يا ناقص شده، تعيين گرديده، عضوي كه منفعت، قائم به آن است از بين برود، به عنوان مثال چشمي كه بينايي آن به‌طور موقت از بين رفته است از حدقه بيرون بيايد، مرتكب، فقط ضامن اَرش زوال موقت آن منفعت است و چنانچه از بين رفتن آن عضو به‌سبب جنايت شخص ديگر باشد مرتكب دوم، ضامن ديه كامل آن عضو مي‌باشد.

فصل پنجم ـ ديه مقرر منافع

مبحث اول ـ ديه عقل

ماده ۶۷۵ ـ زايل‌كردن عقل موجب ديه كامل و ايجاد نقص در آن موجب اَرش است، ‌خواه جنايت در اثر ايراد ضربه و جراحت و خواه ترساندن و مانند آن باشد.

تبصره ـ در‌صورتي‌كه مجني‌ٌعليه دچار جنون ادواري شود اَرش ثابت است.

ماده ۶۷۶ ـ در زوال و نقصان حافظه و نيز اختلال رواني در صورتي كه به حد جنون نرسد اَرش ثابت است.

ماده ۶۷۷ ـ جنايتي كه موجب زوال عقل يا كم‌‌شدن آن شود هرچند عمدي باشد حسب مورد، موجب ديه يا اَرش است و مرتكب قصاص نمي‌شود.

ماده ۶۷۸ ـ هرگاه در اثر صدمه‌اي مانند شكستن سر يا صورت، عقل زايل شود يا نقصان يابد، هر‌يك ديه يا اَرش جداگانه‌اي دارد.

ماده ۶۷۹ ـ هرگاه در اثر جنايتي عقل زايل گردد و پس از دريافت ديه كامل عقل برگردد، ديه مسترد و اَرش پرداخت مي‌شود.

ماده ۶۸۰ ـ هرگاه در اثر جنايتي مجني‌ٌعليه بيهوش شود و به اغماء برود، چنانچه منتهي به فوت او گردد، ديه نفس ثابت مي‌شود و چنانچه به هوش آيد، نسبت به زماني كه بيهوش بوده، اَرش ثابت مي‌شود و چنانچه عوارض و آسيب‌هاي ديگري نيز به‌وجود آيد، ديه يا اَرش عوارض مزبور نيز بايد پرداخت شود.

ماده ۶۸۱ ـ جنايت بر كسي كه در اغماء يا بيهوشي و مانند آن است از جهت احكام مربوط به قصاص و ديه، جنايت بر شخص هوشيار محسوب مي شود.

مبحث دوم ـ ديه شنوايي

ماده ۶۸۲ ـ از بين‌بردن شنوايي هر دو گوش ديه كامل و از بين‌بردن شنوايي يك گوش نصف ديه كامل دارد هرچند شنوايي دو گوش به يك اندازه نباشد.

ماده ۶۸۳ ـ از بين‌بردن شنوايي گوش شنواي شخصي كه يكي از گوش‌هاي او نمي‌شنود، موجب نصف ديه كامل است.

ماده ۶۸۴ ـ كاهش شنوايي درصورتي‌كه مقدار آن قابل تشخيص باشد به همان نسبت ديه دارد.

ماده ۶۸۵ ـ هرگاه با قطع يا از بين‌بردن گوش و يا هر جنايت ديگري شنوايي از بين برود يا نقصان يابد هر يك از جنايت‌ها، ديه يا اَرش جداگانه دارد.

ماده ۶۸۶ ـ هرگاه در اثر جنايتي در مجراي شنوايي، نقص دائمي‌ ايجاد شود به‌نحوي كه به‌طور كامل مانع شنيدن گردد، ديه شنوايي ثابت است و درصورتي‌كه نقص موقتي باشد اَرش تعيين مي‌شود.

ماده ۶۸۷ ـ هرگاه كودكي كه زمان سخن گفتن او فرا نرسيده است در اثر كرشدن نتواند سخن بگويد و يا كودكي كه تازه زمان سخن گفتن او فرا رسيده است در اثر كرشدن نتواند كلمات ديگر را ياد گيرد و بر زبان آورد، علاوه‌بر ديه شنوايي، ديه يا اَرش زوال يا نقص گفتار نيز، حسب مورد ثابت مي‌شود.

ماده ۶۸۸ ـ هرگاه در اثر جنايتي حس شنوايي و گويايي، هر دو از بين برود، هركدام يك ديه كامل دارد.

مبحث سوم ـ ديه بينايي

ماده ۶۸۹ ـ از بين‌بردن بينايي هر دو چشم ديه كامل و از بين‌بردن بينايي يك چشم نصف ديه كامل دارد.

تبصره ـ‌ چشم‌هايي كه بينايي دارند در حكم مذكور يكسان هستند هرچند ميزان بينايي آنها متفاوت باشد يا از جهات ديگر مانند شب‌كوري و منحرف‌بودن با هم تفاوت داشته باشند.

ماده ۶۹۰ ـ كاهش بينايي، درصورتي‌كه مقدار آن قابل تشخيص باشد به همان نسبت ديه دارد و چنانچه قابل تشخيص نباشد، موجب اَرش است.

ماده ۶۹۱ ـ از بين‌بردن بينايي چشم كسي كه فقط يك چشم بينا دارد و چشم ديگرش نابيناي مادرزادي بوده و يا در اثر علل غير‌جنايي از بين رفته باشد، موجب ديه كامل است لكن اگر چشم ديگرش را در اثر قصاص يا جنايتي كه استحقاق ديه آن را داشته است، از دست داده باشد، ديه چشم بينا، نصف ديه كامل مي‌باشد.

ماده ۶۹۲ ـ از بين‌بردن يا بيرون‌آوردن چشم از حدقه فقط يك ديه دارد و از بين‌رفتن بينايي، ديه ديگري ندارد لكن اگر در اثر صدمه ديگري مانند شكستن سر، بينايي نيز از بين برود يا نقصان يابد، هركدام حسب مورد ديه يا اَرش جداگانه دارد.

مبحث چهارم ـ ديه بويايي

ماده ۶۹۳ ـ از بين‌بردن كامل بويايي، موجب ديه كامل است و از بين‌بردن قسمتي از آن، اَرش دارد.

تبصره ـ اگر در اثر جنايت، بويايي يكي از دو سوراخ بيني به طور كامل از بين برود نصف ديه كامل دارد.

ماده ۶۹۴ ـ هرگاه در اثر بريدن يا از بين‌بردن بيني يا جنايت ديگري بويايي نيز از بين برود يا نقصان يابد هر جنايت، ديه يا اَرش جداگانه دارد.

مبحث پنجم ـ ديه چشايي

ماده ۶۹۵ ـ از بين‌بردن حس چشايي و نقصان آن، موجب اَرش است.

ماده ۶۹۶ ـ هرگاه با قطع تمام زبان، حس چشايي از بين برود، فقط ديه قطع زبان پرداخت مي‌شود و اگر با قطع بخشي از زبان، چشايي از بين برود يا نقصان يابد، در‌صورتي‌كه چشايي از بين رفته مربوط به همان قسمت زبان باشد، هركدام از اَرش چشايي و ديه زبان كه بيشتر باشد، بايد پرداخت شود و اگر چشايي از بين رفته مربوط به همان قسمت از زبان نباشد، اَرش چشايي و ديه زبان جداگانه بايد پرداخت شود مگر اينكه از ديه كامل بيشتر باشد كه در اين صورت فقط به ميزان ديه كامل پرداخت مي‌شود و اگر با جنايت بر غير زبان، چشايي از بين برود يا نقصان پيدا كند، ديه يا اَرش آن جنايت بر اَرش چشايي افزوده مي‌گردد.

مبحث ششم ـ ديه صوت و گويايي

ماده ۶۹۷ ـ از بين‌بردن صوت به‌طور كامل به‌گونه‌اي كه شخص نتواند صدايش را آشكار كند، ديه كامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدايش را برساند.

ماده ۶۹۸ ـ از بين‌بردن گويايي به‌طور كامل و بدون قطع زبان، ديه كامل و از بين‌بردن قدرت اداي برخي از حروف به همان نسبت ديه دارد.

تبصره ـ شخصي كه داراي لكنت زبان است و يا به كندي يا تندي سخن مي‌گويد يا برخي از حروف را نمي‌تواند تلفظ كند، گويا محسوب مي‌شود و ديه از بين‌بردن اداي هر حرف با توجه به تعداد حروف زبان تكلم مجنيٌ‌‌عليه تعيين مي‌شود. مانند اينكه از بين‌بردن قدرت اداي يك حرف شخص فارسي زبان، يك‌سي‌ودوم ديه كامل است.

ماده ۶۹۹ ـ جنايتي كه موجب پيدايش عيبي در گفتار يا اداي حروف گردد و يا عيب موجود در آن را تشديد كند، موجب اَرش است.

ماده ۷۰۰ ـ جنايتي كه باعث شود مجنيٌ‌عليه حرفي را به‌جاي حرف ديگر اداء نمايد، مانند آنكه به‌جاي حرف «ل»، حرف «ر» تلفظ نمايد، اگر عرفاً عيب تلقي شود، موجب اَرش است.

ماده ۷۰۱ ـ جنايتي كه موجب عيبي در صوت مانند كاهش طنين صدا، گرفتگي آن و يا صحبت‌كردن از طريق بيني شود، اَرش دارد.

ماده ۷۰۲ ـ از بين‌رفتن صوت بعضي از حروف، موجب اَرش است.

ماده ۷۰۳ ـ درصورتي‌كه جنايت، علاوه‌بر زوال صوت، موجب زوال نطق نيز گردد، دو ديه ثابت مي‌شود.

مبحث هفتم ـ ديه ساير منافع

ماده ۷۰۴ ـ جنايتي كه به طور دائم موجب سلس و ريزش ادرار گردد، ديه كامل دارد و جنايتي كه موجب ريزش غيردائمي ادرار گردد، موجب اَرش است.

ماده ۷۰۵ ـ جنايتي كه موجب عدم ضبط دائم مدفوع يا ادرار شود، ديه كامل دارد.

ماده ۷۰۶ ـ از بين‌بردن قدرت اِنزال يا توليدمثل مرد يا بارداري زن و يا از بين‌بردن لذت مقاربت زن يا مرد موجب اَرش است.

ماده ۷۰۷ ـ از بين‌بردن كامل قدرت مقاربت، موجب ديه كامل است.

ماده ۷۰۸ ـ از بين‌بردن يا نقص دائم يا موقت حواس يا منافع ديگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهانه و نيز به‌وجودآوردن امراضي مانند لرزش، تشنگي، گرسنگي، ترس و غش، موجب اَرش است.

فصل ششم ـ ديه جراحات

ماده ۷۰۹ ـ جراحات سر و صورت و ديه آنها به‌ترتيب ذيل است:

بند الف ـ حارصه: خراش پوست بدون آنكه خون جاري شود، يك‌صدم ديه كامل

بند ب ـ داميه: جراحتي كه اندكي وارد گوشت شود و همراه با جريان كم يا زياد خون باشد، دو‌صدم ديه كامل

بند پ ـ متلاحمه: جراحتي كه موجب بريدگي عميق گوشت شود لكن به پوست نازك روي استخوان نرسد، سه‌صدم ديه كامل

بند ت ـ سمحاق: جراحتي كه به پوست نازك روي استخوان برسد، چهار‌صدم ديه كامل

بند ث ـ موضحه: جراحتي كه پوست نازك روي استخوان را كنار بزند و استخوان را آشكار كند، پنج‌صدم ديه كامل

بند ج ـ هاشمه: جنايتي كه موجب شكستگي استخوان شود گرچه جراحتي را توليد نكند، ده‌صدم ديه كامل

بند چ ـ مُنَقَّله: جنايتي كه درمان آن جز با جابه‌جا كردن استخوان ميسر نباشد، پانزده‌صدم ديه كامل

بند ح ـ مأمومه: جراحتي كه به كيسه مغز برسد، يك‌سوم ديه كامل

بند خ ـ دامغه: صدمه يا جراحتي كه كيسه مغز را پاره كند، كه علاوه‌ بر ديه مأمومه، موجب اَرش پاره‌شدن كيسه مغز نيز مي‌باشد.

تبصره ۱ ـ جراحات گوش، بيني، لب، زبان و داخل دهان، در غير مواردي كه براي آن ديه معين شده است، در حكم جراحات سر و صورت است.

تبصره ۲ ـ ملاك ديه در جراحت‌هاي مذكور، مقدار نفوذ جراحت بوده و طول و عرض آن تأثيري در ميزان ديه ندارد.

تبصره ۳ ـ جنايت بر گونه درصورتي‌كه داخل دهان را نمايان نسازد، موجب يك‌بيستم ديه كامل و اگر به‌نحوي باشد كه داخل دهان را نمايان سازد، موجب يك‌پنجم ديه كامل است. در اين مورد چنانچه پس از بهبودي جراحت، اثر و عيب فاحشي، در صورت باقي بماند، علاوه‌بر آن، يك بيستم ديه ديگر نيز بايد پرداخت شود.

تبصره ۴ ـ هرگاه جنايت موضحه صورت بعد از التيام، اثري از خود بر جاي بگذارد، علاوه بر ديه موضحه، يك هشتادم ديه كامل نيز ثابت است و هرگاه جنايت در حد موضحه نبوده و بعد از التيام اثري از آن باقي بماند، علاوه بر ديه جنايت، يك‌صدم ديه كامل نيز ثابت است و چنانچه جنايت، شكافي در صورت ايجاد كند ديه آن هشت صدم ديه كامل است.

ماده ۷۱۰ ـ هرگاه يكي از جراحت‌هاي مذكور در بندهاي (الف) تا (ث) ماده (۷۰۹) اين قانون در غير سر و صورت واقع شود، درصورتي‌كه آن عضو داراي ديه معين باشد، ديه به حساب نسبت‌هاي فوق از ديه آن عضو تعيين مي‌شود و اگر آن عضو داراي ديه معين نباشد، اَرش ثابت است.

تبصره ۱ ـ جراحات وارده به گردن، در حكم جراحات بدن است.

تبصره ۲ ـ هرگاه هريك از جراحت‌هاي مذكور در ماده (۷۰۹) اين قانون با يك ضربه به‌وجود آمده باشد كه از حيث عمق متعدد باشد يك جراحت محسوب مي‌شود و ديه جراحت بيشتر را دارد لكن اگر با چند ضربه ايجاد شود مانند اينكه با يك ضربه حارصه ايجاد شود و با ضربه ديگر آن جراحت به موضحه مبدل شود براي هر جراحت، ديه مستقل ثابت است، خواه مرتكب هر دو جنايت يك نفر خواه دو نفر باشد.

ماده ۷۱۱ ـ جائفه جراحتي است كه با واردكردن هر نوع وسيله و از هر جهت به درون بدن انسان اعم از شكم، سينه، پشت و پهلو ايجاد مي‌شود و موجب يك‌سوم ديه كامل است. درصورتي‌كه وسيله مزبور از يك‌طرف وارد و از طرف ديگر خارج گردد، دو جراحت جائفه محسوب مي‌شود.

تبصره ـ هرگاه در جائفه به اعضاء دروني بدن آسيب برسد و يا از بين برود، علاوه‌بر ديه جائفه، ديه يا اَرش آن نيز محاسبه مي‌شود.

ماده ۷۱۲ ـ هرگاه نيزه يا گلوله و مانند آن علاوه‌بر ايجاد جراحت موضحه يا هاشمه و يا مُنَقَّله به داخل بدن مانند حلق و گلو يا سينه فرو رود، دو جراحت محسوب و علاوه‌بر ديه موضحه يا هاشمه و مُنَقَّله، ديه جراحت جائفه نيز ثابت مي‌شود.

ماده ۷۱۳ ـ نافذه جراحتي است كه با فرورفتن وسيله‌اي مانند نيزه يا گلوله در دست يا پا ايجاد مي‌شود ديه آن در مرد يك‌دهم ديه كامل است و در زن اَرش ثابت مي‌شود.

تبصره ۱ ـ حكم مذكور در اين ماده نسبت به اعضايي است كه ديه آن عضو بيشتر از يك‌دهم ديه كامل باشد، در عضوي كه ديه آن مساوي يا كمتر از يك‌دهم ديه كامل باشد، اَرش ثابت است مانند اينكه گلوله در بند انگشت فرو رود.

تبصره ۲ ـ هرگاه شيئي كه جراحت نافذه را به‌وجود آورده است از طرف ديگر خارج گردد، دو جراحت نافذه محسوب مي‌شود.

ماده ۷۱۴ ـ ديه صدماتي كه موجب تغيير رنگ پوست مي‌شود، به‌شرح ذيل است:

بند الف ـ سياه‌شدن پوست صورت، شش‌هزارم، كبودشدن آن، سه‌هزارم و سرخ‌شدن آن، يك‌ونيم هزارم ديه‌كامل

بند ب ـ تغيير رنگ پوست ساير اعضاء، حسب مورد نصف مقادير مذكور در بند (الف)

تبصره ۱ ـ در حكم مذكور فرقي بين اينكه عضو داراي ديه مقدّر باشد يا نباشد، نيست. همچنين فرقي بين تغيير رنگ تمام يا قسمتي از عضو و نيز بقاء يا زوالِ اثر آن نمي‌باشد.

تبصره ۲ ـ در تغيير رنگ پوست سر، اَرش ثابت است.

ماده ۷۱۵ ـ صدمه‌اي كه موجب تورم بدن، سر يا صورت گردد، اَرش دارد و چنانچه علاوه‌بر تورم موجب تغيير رنگ پوست نيز گردد، حسب مورد ديه و ارش تغيير رنگ به آن افزوده مي‌شود.

فصل هفتم ـ ديه جنين

ماده ۷۱۶ ـ ديه سقط جنين به‌ترتيب ذيل است:

بند الف ـ نطفه‌اي كه در رحم مستقر شده است، دو‌صدم ديه كامل

بند ب ـ علقه كه در آن جنين به‌صورت خون بسته در مي‌آيد، چهار‌صدم ديه كامل

بند پ ـ مضغه كه در آن جنين به‌صورت توده گوشتي در مي‌آيد، شش‌صدم ديه كامل

بند ت ـ عظام كه در آن جنين به‌صورت استخوان درآمده لكن هنوز گوشت روييده نشده است، هشت‌صدم ديه كامل

بند ث ـ جنيني كه گوشت و استخوان‌بندي آن تمام شده ولي روح در آن دميده نشده است، يك‌دهم ديه كامل

بند ج ـ ديه جنيني كه روح در آن دميده شده است اگر پسر باشد، ديه كامل و اگر دختر باشد نصف آن و اگر مشتبه باشد، سه‌چهارم ديه كامل

ماده ۷۱۷ ـ هرگاه در اثر جنايت وارده بر مادر، جنين از بين برود، علاوه‌بر ديه يا اَرش جنايت بر مادر، ديه جنين نيز در هر مرحله‌اي از رشد كه باشد پرداخت مي‌شود.

ماده ۷۱۸ ـ هرگاه زني جنين خود را، در هر مرحله‌اي كه باشد، به عمد، شبه‌عمد يا خطاء از بين ببرد، ديه جنين، حسب مورد توسط مرتكب يا عاقله او پرداخت مي‌شود.

تبصره ـ هرگاه جنيني كه بقاي آن براي مادر خطر جاني دارد به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، ديه ثابت نمي‌شود.

ماده ۷۱۹ ـ هرگاه چند جنين در يك رحم باشند سقط هريك از آنها، ديه جداگانه دارد.

ماده ۷۲۰ ـ ديه اعضاء و ديگر صدمات وارد بر جنين در مرحله‌اي كه استخوان‌بندي آن كامل شده ولي روح در آن دميده نشده است به نسبت ديه جنين در اين مرحله محاسبه مي‌گردد و بعد از دميده‌شدن روح، حسب جنسيت جنين، ديه محاسبه مي‌شود و چنانچه بر اثر همان جنايت جنين از بين برود، فقط ديه جنين پرداخت مي‌شود.

ماده ۷۲۱ ـ هرگاه در اثر جنايت و يا صدمه، چيزي از زن سقط شود كه به تشخيص كارشناس مورد وثوق، منشأ انسان‌بودن آن ثابت نگردد، ديه و اَرش ندارد لكن اگر در اثر آن، صدمه‌اي بر مادر وارد گردد، حسب مورد ديه يا اَرش تعيين مي‌شود.

فصل هشتم ـ ‌ديه جنايت بر ميّت

ماده ۷۲۲ ـ ديه جنايت بر ميّت، يك‌دهم ديه كامل انسان زنده است مانند جداكردن سر از بدن ميّت كه يك‌دهم ديه و جداكردن يك دست، يك‌بيستم ديه و هر دو دست، يك‌دهم ديه و يك انگشت، يك‌صدم ديه كامل دارد. ديه جراحات وارده به سروصورت و ساير اعضاء و جوارح ميّت به همين نسبت محاسبه مي‌شود.

تبصره ـ ديه جنايت بر ميّت به ارث نمي‌رسد بلكه متعلق به خود ميّت است كه در‌صورت مديون بودن وي و عدم كفايت تركه، صرف پرداخت بدهي او مي‌گردد و درغير‌اين‌صورت براي او در امور خير صرف مي‌شود.

ماده ۷۲۳ ـ هرگاه آسيب وارده بر ميّت، ديه مقدّر نداشته باشد، يك‌دهم اَرش چنين جنايتي نسبت به انسان زنده محاسبه و پرداخت مي‌گردد.

ماده ۷۲۴ ـ قطع اعضاء ميّت براي پيوند به ديگري در‌صورتي‌كه با وصيّت او باشد، ديه ندارد.

ماده ۷۲۵ ـ ديه جنايت بر ميّت حالّ است مگر اينكه مرتكب نتواند فوراً آن را پرداخت كند كه در‌اين صورت به او مهلت مناسب داده مي‌شود.

ماده ۷۲۶ ـ ديه جنايت بر ميّت خواه عمدي باشد يا خطايي توسط خود مرتكب پرداخت مي‌شود.

ماده ۷۲۷ ـ هرگاه شخصي به‌طور عمدي، جنايتي بر ميّت وارد سازد يا وي را هتك نمايد، علاوه‌بر پرداخت ديه يا اَرش جنايت، به سي‌ويك تا هفتاد و چهارضربه شلاق تعزيري درجه شش محكوم مي‌شود.

ماده ۷۲۸ ـ كليه قوانين و مقررات مغاير با اين قانون از جمله قانون مجازات اسلامي مصوب ۸/ ۵/ ۱۳۷۰، ‌مواد (۶۲۵) تا (۶۲۹) و مواد (۷۲۶) تا (۷۲۸) كتاب پنجم قانون مجازات اسلامي «تعزيرات و مجازات‌هاي بازدارنده» مصوب ۲/ ۳/ ۱۳۷۵، قانون اقدامات تأميني مصوب ۱۲ /۲/ ۱۳۳۹ و قانون تعريف محكوميت‌هاي مؤثر در قوانين جزايي مصوب ۲۶/ ۷/ ۱۳۶۶ و اصلاحات و الحاقات بعدي آنها نسخ مي‌گردد.

كتاب پنجم قانون مجازات اسلامي

(‌تعزيرات و مجازات‌هاي بازدارنده)

فصل اول - در جرايم ضد امنيت داخلي و خارجي كشور

ماده ۴۹۸ - هر كس با هر مرامي، دسته، جمعيت يا شعبه جمعيتي بيش از دو نفر در داخل يا خارج از كشور تحت هر اسم يا عنواني تشكيل دهد يا ‌اداره نمايد كه هدف آن بر هم زدن امنيت كشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محكوم مي‌شود.

ماده ۴۹۹ - هر كس در يكي از دسته‌ها يا جمعيت‌ها يا شعب جمعيتهاي مذكور در ماده (۴۹۸) عضويت يابد به سه ماه تا پنج سال حبس محكوم مي‌گردد ‌مگر اينكه ثابت شود از اهداف آن بي‌اطلاع بوده است.

ماده ۵۰۰ - هر كس عليه نظام جمهوري اسلامي ايران يا به نفع گروهها و سازمانهاي مخالف نظام به هر نحو فعاليت تبليغي نمايد به حبس از سه ماه تا ‌يكسال محكوم خواهد شد.

ماده ۵۰۱ - هر كس نقشه‌ها يا اسرار يا اسناد و تصميمات راجع به سياست داخلي يا خارجي كشور را عالما و عامدا در اختيار افرادي كه صلاحيت ‌دسترسي به آنها را ندارند قرار دهد يا از مفاد آن مطلع كند به نحوي كه متضمن نوعي جاسوسي باشد، نظر به كيفيات و مراتب جرم به يك تا ده سال‌حبس محكوم مي‌شود.

ماده ۵۰۲ - هر كس به نفع يك دولت بيگانه و به ضرر دولت بيگانه ديگر در قلمرو ايران مرتكب يكي از جرايم جاسوسي شود بنحوي كه به امنيت ‌ملي صدمه وارد نمايد به يك تا پنج سال حبس محكوم خواهد شد.

ماده ۵۰۳ - هر كس به قصد سرقت يا نقشه‌برداري يا كسب اطلاع از اسرار سياسي يا نظامي يا امنيتي به مواضع مربوطه داخل شود و همچنين ‌اشخاصي كه بدون اجازه مأمورين يا مقامات ذيصلاح در حال نقشه‌برداري يا گرفتن فيلم يا عكسبرداري از استحكامات نظامي يا اماكن ممنوعه دستگير‌شوند به شش ماه تا سه سال حبس محكوم مي‌شوند.

ماده ۵۰۴ - هر كس نيروهاي رزمنده يا اشخاصي را كه به نحوي در خدمت نيروهاي مسلح هستند تحريك موثر به عصيان، فرار، تسليم يا عدم اجراي ‌وظايف نظامي كند در صورتي كه قصد براندازي حكومت يا شكست نيروهاي خودي در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب مي‌شود والا ‌چنانچه اقدامات وي موثر واقع شود به حبس از دو تا ده سال و در غير اين صورت به شش ماه تا سه سال حبس محكوم مي‌شود.

ماده ۵۰۵ - هر كس با هدف بر هم زدن امنيت كشور به هر وسيله اطلاعات طبقه‌بندي شده را با پوشش مسوولين نظام يا مأمورين دولت يا به نحو ديگر ‌جمع‌آوري كند چنانچه بخواهد آن را در اختيار ديگران قرار دهد و موفق به انجام آن شود به حبس از دو تا ده سال و در غير اين صورت به حبس از يك‌تا پنج سال محكوم مي‌شود.

ماده ۵۰۶ - چنانچه مأمورين دولتي كه مسوول امور حفاظتي و اطلاعاتي طبقه‌بندي شده ميباشند و به آنها آموزش لازم داده شده است در اثر ‌بي‌مبالاتي و عدم رعايت اصول حفاظتي توسط دشمنان تخليه اطلاعاتي شوند به يك تا شش ماه حبس محكوم مي‌شوند.

ماده ۵۰۷ - هر كس داخل دستجات مفسدين يا اشخاصي كه عليه امنيت داخلي يا خارجي كشور اقدام مي‌كنند بوده و رياست يا مركزيتي نداشته ‌باشد و قبل از تعقيب، قصد جنايت و اسامي اشخاصي را كه در فتنه و فساد دخيل هستند به مأمورين دولتي اطلاع دهد و يا پس از شروع به تعقيب با‌ مأمورين دولتي همكاري موثري بعمل آورد از مجازات معاف و در صورتيكه شخصاً مرتكب جرم ديگري شده باشد فقط به مجازات آن جرم محكوم‌خواهد شد.

ماده ۵۰۸ - هر كس يا گروهي با دول خارجي متخاصم بهر نحو عليه جمهوري اسلامي ايران همكاري نمايد، در صورتيكه محارب شناخته نشود ‌به يك تا ده سال حبس محكوم مي‌گردد.

ماده ۵۰۹ - هر كس در زمان جنگ مرتكب يكي از جرائم عليه امنيت داخلي و خارجي موضوع اين فصل شود به مجازات اشد همان جرم محكوم ‌مي‌گردد.

ماده ۵۱۰ - هر كس به قصد بر هم‌زدن امنيت ملي يا كمك به دشمن، جاسوساني را كه مأمور تفتيش يا وارد كردن هر گونه لطمه به كشور بوده‌اند ‌شناخته و مخفي نمايد يا سبب اخفاي آنها بشود به حبس از شش ماه تا سه سال محكوم مي‌شود.

تبصره - هر كس بدون آنكه جاسوسي كند و يا جاسوسان را مخفي نمايد، افرادي را به هر نحو شناسائي و جذب نموده و جهت جاسوسي عليه‌امنيت كشور به دولت خصم يا كشورهاي بيگانه معرفي نمايد به شش ماه تا دو سال حبس محكوم ميشود.

ماده ۵۱۱ - هر كس به قصد بر هم‌زدن امنيت كشور و تشويق اذهان عمومي تهديد به بمب‌گذاري هواپيما، كشتي و وسائل نقليه عمومي نمايد يا ادعا‌ نمايد كه وسايل مزبور بمب‌گذاري شده است علاوه بر جبران خسارت وارده به دولت و اشخاص به شش ماه تا دو سال حبس محكوم مي‌گردد.

ماده ۵۱۲ - هر كس مردم را به قصد بر هم زدن امنيت كشور به جنگ و كشتار با يكديگر اغوا يا تحريك كند صرفنظر از اينكه موجب قتل و غارت‌ بشود يا نشود به يك تا پنج سال حبس محكوم مي‌گردد.

تبصره - در مواردي كه احراز شود متهم قبل از دستيابي نظام توبه كرده باشد مشمول مواد (۵۰۸) و (۵۰۹) و (۵۱۲) نمي‌شود.

فصل دوم - اهانت به مقدسات مذهبي و سوء‌قصد به مقامات داخلي

ماده ۵۱۳ - هر كس به مقدسات اسلام و يا هر يك از انبياء عظام يا ائمه طاهرين(ع) يا حضرت صديقه طاهره(س) اهانت نمايد اگر مشمول حكم‌ ساب‌النبي باشد اعدام مي‌شود و در غير اين صورت به حبس از يك تا پنج سال محكوم خواهد شد.

ماده ۵۱۴ - هر كس به حضرت امام خميني، بنيانگذار جمهوري اسلامي رضوان‌ا... عليه و مقام معظم رهبري به نحوي از انحاء اهانت نمايد به حبس‌از شش ماه تا دو سال محكوم خواهد شد.

ماده ۵۱۵ - هر كس به جان رهبر و هر يك از روساي قواي سه‌گانه و مراجع بزرگ تقليد، سوء قصد نمايد چنانچه محارب شناخته نشود به حبس از‌سه تا ده سال محكوم خواهد شد.

فصل سوم - در سوء‌قصد به مقامات سياسي خارجي

ماده ۵۱۶ - هر كس به جان رئيس كشور خارجي يا نماينده سياسي آن در قلمرو ايران سوء‌قصد نمايد به مجازات مذكور در ماده (۵۱۵) محكوم مي‌شود ‌مشروط بر اينكه در آن كشور نيز نسبت به ايران معامله متقابل بشود والا اگر مجازات خفيف‌ تر اعمال گردد به همان مجازات محكوم مي‌شود.

تبصره - چنانچه سوء‌قصد منتهي به قتل يا جرح يا ضرب شود علاوه بر مجازات مزبور به قصاص يا ديه مطابق ضوابط و مقررات مربوط محكوم‌خواهد شد.

ماده ۵۱۷ - هر كس علناً نسبت به رئيس كشور خارجي يا نماينده سياسي آن كه در قلمرو خاك ايران وارد شده است توهين نمايد به يك تا سه ماه‌حبس محكوم مي‌شود مشروط به اينكه در آن كشور نيز در مورد مذكور نسبت به ايران معامله متقابل بشود.

تبصره - اعمال مواد اين فصل منوط به تقاضاي دولت مربوطه يا نماينده سياسي آن دولت يا مطالبه مجني‌عليه يا ولي او است و در صورت استرداد‌تقاضا تعقيب جزائي نيز موقوف خواهد شد.

فصل چهارم - در تهيه و ترويج سكه قلب

ماده ۵۱۸ - هر كس شبيه هر نوع مسكوك طلا يا نقره داخلي يا خارجي از قبيل سكه بهار آزادي، سكه‌هاي حكومتهاي قبلي ايران، ليره و نظاير آن را‌از پولها و ارزهاي ديگر كه مورد معامله واقع ميشود، بسازد يا عالماً داخل كشور نمايد يا مورد خريد و فروش قرار دهد يا ترويج سكه قلب نمايد به‌حبس از يك تا ده سال محكوم مي‌شود.

ماده ۵۱۹ - هر كس به قصد تقلب به هر نحو از قبيل تراشيدن، بريدن و نظاير آن از مقدار مسكوكات طلا يا نقره ايراني يا خارجي بكاهد يا عالماً عامداً‌ در ترويج اين قبيل مسكوكات شركت يا آن را داخل كشور نمايد به حبس از يك تا سه سال محكوم مي‌شود.

ماده ۵۲۰ - هر كس شبيه مسكوكات رايج داخلي يا خارجي غير از طلا و نقره را بسازد يا عالماً عامداً آنها را داخل كشور نمايد يا در ترويج آنها‌ شركت كند يا مورد خريد و فروش قرار دهد به حبس از يك تا سه سال محكوم مي‌شود.

ماده ۵۲۱ - هر گاه اشخاصي كه مرتكب جرايم مذكور در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) مي‌شوند قبل از كشف قضيه، مأمورين تعقيب را از ارتكاب جرم‌مطلع نمايند يا در ضمن تعقيب به واسطه اقرار خود موجبات تسهيل تعقيب سايرين را فراهم آورند يا مأمورين دولت را به نحو موثري در كشف جرم‌ كمك و راهنمائي كنند بنا به پيشنهاد رئيس حوزه قضائي مربوط و موافقت دادگاه و يا با تشخيص دادگاه در مجازات آنان تخفيف متناسب داده مي‌شود و‌حسب مورد از مجازات حبس معاف مي‌شوند مگر آنكه احراز شود قبل از دستگيري توبه كرده‌اند كه در اينصورت از كليه مجازاتهاي مذكور معاف‌ خواهند شد.

ماده ۵۲۲ - علاوه بر مجازاتهاي مقرر در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) كليه اموال تحصيلي از طريق موارد مذكور نيز به عنوان تعزير به نفع دولت ضبط‌مي‌شود.

فصل پنجم - جعل و تزوير

ماده ۵۲۳ - جعل و تزوير عبارتند از: ساختن نوشته يا سند يا ساختن مهر يا امضاي اشخاص رسمي يا غير رسمي خراشيدن يا تراشيدن يا قلم بردن‌يا الحاق يا محو يا اثبات يا سياه كردن يا تقديم يا تاخير تاريخ سند نسبت به تاريخ حقيقي يا الصاق نوشته‌اي به نوشته ديگر يا بكار بردن مهر ديگري ‌بدون اجازه صاحب آن و نظاير اينها به قصد تقلب.

ماده ۵۲۴ - هر كس احكام يا امضاء يا مهر يا فرمان يا دستخط مقام رهبري و يا روساي سه قوه را به اعتبار مقام آنان جعل كند يا با علم به جعل يا‌تزوير استعمال نمايد به حبس از سه تا پانزده سال محكوم خواهد شد.

ماده ۵۲۵ - هر كس يكي از اشياي ذيل را جعل كند يا به علم به جعل يا تزوير استعمال كند يا داخل كشور نمايد علاوه بر جبران خسارت وارده به‌حبس از يك تا ده سال محكوم خواهد شد:

۱ - احكام يا امضاء يا مهر يا دستخط معاون اول رئيس جمهور يا وزراء يا مهر يا امضاي اعضاي شوراي نگهبان يا نمايندگان مجلس شوراي‌اسلامي يا مجلس خبرگان يا قضات يا يكي از روسا يا كارمندان و مسوولين دولتي از حيث مقام رسمي آنان.

۲ - مهر يا تمبر يا علامت يكي از شركتها يا مؤسسات يا ادارات دولتي يا نهادهاي انقلاب اسلامي.

۳ - احكام دادگاهها يا اسناد يا حواله‌هاي صادره از خزانه دولتي.

۴ - منگنه يا علامتي كه براي تعيين عيار طلا يا نقره بكار مي‌رود.

۵ - اسكناس رايج داخلي يا خارجي يا اسناد بانكي نظير برات‌هاي قبول شده از طرف بانكها يا چكهاي صادره از طرف بانكها و ساير اسناد‌ تعهدآور بانكي.

تبصره - هر كس عمدا و بدون داشتن مستندات و مجوز رسمي داخلي و بين‌المللي و به منظور القاء شبهه در كيفيت توليدات و خدمات از نام و‌علائم استاندارد ملي يا بين‌المللي استفاده نمايد به حداكثر مجازات مقرر در اين ماده محكوم خواهد شد.

ماده ۵۲۶ - هر كس اسكناس رايج داخلي يا خارجي يا اسناد بانكي نظير برات‌هاي قبول شده از طرف بانكها يا چكهاي صادره از طرف بانكها و‌ساير اسناد تعهدآور بانكي و نيز اسناد يا اوراق بهادار يا حواله‌هاي صادره از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولي يا بانكي يا اقتصادي يا بر هم‌زدن نظام‌ و امنيت سياسي و اجتماعي جعل يا وارد كشور نمايد يا با علم به مجعول بودن استفاده كند چنانچه مفسد و محارب شناخته نشود به حبس از پنج تا‌بيست سال محكوم مي‌شود.

ماده ۵۲۷ - هر كس مدارك اشتغال به تحصيل يا فارغ‌التحصيلي يا تاييديه يا ريز نمرات تحصيلي دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالي و تحقيقاتي‌داخل يا خارج از كشور يا ارزشنامه‌هاي تحصيلات خارجي را جعل كند يا با علم به جعلي بودن آن را مورد استفاده قرار دهد علاوه بر جبران خسارت، به‌حبس از يك تا سه سال محكوم خواهد شد.

‌در صورتي كه مرتكب، يكي از كاركنان وزارتخانه‌ها يا سازمانها و مؤسسات وابسته به دولت يا شهرداريها يا نهادهاي انقلاب اسلامي باشد يا به‌ نحوي از انحاء در امر جعل يا استفاده از مدارك و اوراق جعلي شركت داشته باشد به حداكثر مجازات محكوم مي‌گردد.

ماده ۵۲۸ - هر كس مهر يا منگنه يا علامت يكي از ادارات يا مؤسسات يا نهادهاي عمومي غير دولتي مانند شهرداريها را جعل كند يا با علم به جعل‌استعمال نمايد علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا سه سال محكوم خواهد شد.

ماده ۵۲۹ - هر كس مهر يا منگنه يا علامت يكي از شركتهاي غير دولتي كه مطابق قانون تشكيل شده است يا يكي از تجارتخانه‌ها را جعل كند يا با‌علم به جعل استعمال نمايد علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا دو سال محكوم خواهد شد.

ماده ۵۳۰- هر كس مهر يا تمبر يا علامت ادارات يا شركت‌ها يا تجارتخانه‌هاي مذكور در مواد قبل را بدون مجوز بدست‌آورد و به طريقي كه به‌حقوق و منافع آنها ضرر وارد آورد استعمال كند يا سبب استعمال آن گردد علاوه بر جبران خسارت وارده به دو ماه تا دو سال حبس محكوم خواهد شد.

ماده ۵۳۱ - اشخاصي كه مرتكب جرايم مذكور در مواد قبل شده‌اند هر گاه قبل از تعقيب به دولت اطلاع دهند و ساير مرتكبين را در صورت بودن‌معرفي كنند يا بعد از تعقيب وسايل دستگيري آنها را فراهم نمايند حسب مورد در مجازات آنان تخفيف داده مي‌شود و يا از مجازات معاف خواهند‌شد.

ماده ۵۳۲ - هر يك از كارمندان و مسوولان دولتي كه در اجراي وظيفه خود در احكام و تقريرات و نوشته‌ها و اسناد و سجلات و دفاتر و غير آنها از‌نوشته‌ها و اوراق رسمي تزوير كند اعم از اين كه امضاء يا مهري را ساخته يا امضاء يا مهر يا خطوط را تحريف كرده يا كلمه‌اي الحاق كند يا اسامي اشخاص‌را تغيير دهد علاوه بر مجازات‌هاي اداري و جبران خسارت وارده به حبس از يك تا پنج سال يا به پرداخت شش تا سي ميليون ريال جزاي نقدي‌محكوم خواهد شد.

ماده ۵۳۳ - اشخاصي كه كارمند يا مسؤول دولتي نيستند هر گاه مرتكب يكي از جرايم مذكور در ماده قبل شوند علاوه بر جبران خسارت وارده به‌حبس از شش ماه تا سه سال يا سه تا هيجده ميليون ريال جزاي نقدي محكوم خواهند شد.

ماده ۵۳۴ - هر يك از كاركنان ادارات دولتي و مراجع قضائي و مأمورين بخدمات عمومي كه در تحرير نوشته‌ها و قراردادهاي راجع به وظايفشان ‌مرتكب جعل و تزوير شوند اعم از اينكه موضوع يا مضمون آن را تغيير دهند يا گفته و نوشته يكي از مقامات رسمي، مهر يا تقريريات يكي از طرفين را ‌تحريف كنند يا امر باطلي را صحيح يا صحيحي را باطل يا چيزي را كه بدان اقرار نشده است اقرار شده جلوه دهند علاوه بر مجازات‌هاي اداري و جبران ‌خسارت وارده به حبس از يك تا پنج سال يا شش تا سي ميليون ريال جزاي نقدي محكوم خواهند شد.

ماده ۵۳۵ - هر كس اوراق مجعول مذكور در مواد (۵۳۲)، (۵۳۳) و (۵۳۴) را با علم به جعل و تزوير مورد استفاده قرار دهد علاوه بر جبران خسارت‌وارده به حبس از شش ماه تا سه سال يا به سه تا هيجده ميليون ريال جزاي نقدي محكوم خواهد شد.

ماده ۵۳۶ - هر كس در اسناد يا نوشته‌هاي غير رسمي جعل يا تزوير كند يا با علم به جعل و تزوير آنها را مورد استفاده قرار دهد علاوه بر جبران‌ خسارت وارده به حبس از شش ماه تا دو سال يا به سه تا دوازده ميليون ريال جزاي نقدي محكوم خواهد شد.

ماده ۵۳۷ - عكسبرداري از كارت شناسائي، اوراق هويت شخصي و مدارك دولتي و عمومي و ساير مدارك مشابه در صورتي كه موجب اشتباه با ‌اصل شود بايد ممهور به مهر يا علامتي باشد كه نشان دهد آن مدارك رونوشت يا عكس ميباشد، در غير اين صورت عمل فوق جعل محسوب ميشود‌ و تهيه‌كنندگان اينگونه مدارك و استفاده‌كنندگان از آنها بجاي اصلي عالماً عامداً علاوه بر جبران خسارت به حبس از شش ماه تا دو سال و يا به سه تا‌دوازده ميليون ريال جزاي نقدي محكوم خواهند شد.

ماده ۵۳۸ - هر كس شخصاً يا توسط ديگري براي معافيت خود يا شخص ديگري از خدمت دولت يا نظام وظيفه يا براي تقديم به دادگاه گواهي ‌پزشكي به اسم طبيب جعل كند به حبس از شش ماه تا يكسال يا به سه تا شش ميليون ريال جزاي نقدي محكوم خواهد شد.

ماده ۵۳۹ - هر گاه طبيب تصديق‌نامه بر خلاف واقع درباره شخصي براي معافيت از خدمت در ادارات رسمي يا نظام وظيفه يا براي تقديم به مراجع‌قضائي بدهد به حبس از شش ماه تا دو سال يا به سه تا دوازده ميليون ريال جزاي نقدي محكوم خواهد شد.

و هر گاه تصديق‌نامه مزبور به واسطه اخذ‌مال يا وجهي انجام گرفته علاوه بر استرداد و ضبط آن به عنوان جريمه، به مجازات مقرر براي رشوه‌گيرنده محكوم ميگردد.

ماده ۵۴۰ - براي ساير تصديق‌نامه‌هاي خلاف واقع كه موجب ضرر شخص ثالثي باشد يا آن كه خسارتي بر خزانه دولت وارد آورد مرتكب علاوه بر‌جبران خسارت وارده به شلاق تا (۷۴) ضربه يا به دويست هزار تا دو ميليون ريال جزاي نقدي محكوم خواهد شد.

ماده ۵۴۱ - هر كس به جاي داوطلب اصلي هر يك از آزمونها اعم از كنكور ورودي دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالي، دانشسراها، مراكز تربيت معلم، اعزام دانشجو به خارج از كشور يا امتحانات داخلي و نهايي واحدهاي مزبور يا امتحانات دبيرستانها،‌مدارس راهنمايي و هنرستانها و غيره در جلسه امتحان شركت نمايد حسب مورد مرتكب و داوطلب علاوه بر مجازات اداري و انتظامي به دويست‌هزار تا يك ميليون ريال جزاي نقدي محكوم خواهد شد.

ماده ۵۴۲ - مجازات شروع به جعل و تزوير در اين فصل حداقل مجازات تعيين شده همان مورد خواهد بود.

فصل ششم - در محو يا شكستن مهر و پلمب و سرقت نوشته‌ها از اماكن عمومي

ماده ۵۴۳ - هر گاه محلي يا چيزي بر حسب امر مقامات صالح رسمي مهر يا پلمپ شده باشد و كسي عالماً و عامداً آن‌ها را بشكند يا محو نمايد يا‌عملي مرتكب شود كه در حكم محو يا شكستن پلمب تلقي شود مرتكب به حبس از سه ماه تا دو سال محكوم خواهد شد. در صورتي كه مستحفظ آن مرتكب شده باشد به حبس از يك تا دو سال محكوم ‌مي‌شود و اگر ارتكاب به واسطه اهمال مستحفظ واقع گردد مجازات مستحفظ يك تا شش ماه حبس يا حداكثر (۷۴) ضرب شلاق خواهد بود.

ماده ۵۴۴ - هر گاه بعض يا كل نوشته‌ها يا اسناد يا اوراق يا دفاتر يا مطالبي كه در دفاتر ثبت و ضبط دولتي مندرج يا در اماكن دولتي محفوظ يا نزد ‌اشخاصي كه رسماً مأمور حفظ آنها هستند سپرده شده باشد، ربوده يا تخريب يا بر خلاف مقررات معدوم شود دفتردار و مباشر ثبت و ضبط اسناد‌مذكور و ساير اشخاص كه به واسطه اهمال آنها جرم مذكور وقوع يافته است، به حبس از شش ماه تا دو سال محكوم خواهند شد.

ماده ۵۴۵ - مرتكبين هر يك از انواع و اقسام جرمهاي مشروح در ماده فوق به حبس از سه تا شش سال محكوم خواهند گرديد و اگر امانت‌دار يا مستحفظ مرتكب يكي از جرايم فوق‌الذكر شود به سه تا ده سال حبس محكوم خواهد شد.

ماده ۵۴۶- در صورتي كه مرتكب به عنف مهر يا پلمپ را محو نمايد يا بشكند يا عملي مرتكب شود كه در حكم محو يا شكستن پلمب تلقي شود يا‌نوشته يا اسناد را بربايد يا معدوم كند حسب مورد به حداكثر مجازات‌هاي مقرر در مواد قبل محكوم خواهد شد و اين مجازات مانع از اجراي مجازات‌جرايمي كه از قهر و تشدد حاصل شده است نخواهد بود.

فصل هفتم - در فرار محبوسين قانوني و اخفاي مقصرين

ماده ۵۴۷ - هر زنداني كه از زندان يا بازداشتگاه فرار نمايد به شلاق تا (۷۴) ضربه يا سه تا شش ماه حبس محكوم ميشود و اگر براي فرار درب زندان‌ را شكسته يا آن را خراب كرده باشد، علاوه بر تأمين خسارت وارده به هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

تبصره - زندانياني كه مطابق آئين‌نامه زندانها به مرخصي رفته و خود را در موعد مقرر بدون عذر موجه معرفي ننمايند فراري محسوب و به‌مجازات فوق محكوم ميگردند.

ماده ۵۴۸ - هر گاه مأموري كه موظف به حفظ يا ملازمت يا مراقبت متهم يا فرد زنداني بوده در انجام وظيفه مسامحه و اهمالي نمايد كه منجر به فرار‌وي شود به ششماه تا سه سال حبس يا جزاي نقدي از سه تا هجده ميليون ريال محكوم خواهد شد.

ماده ۵۴۹ - هر كس كه مأمور حفظ يا مراقبت يا ملازمت زنداني يا توقيف شده‌اي باشد و مساعدت در فرار نمايد يا راه فرار او را تسهيل كند يا براي ‌فرار وي تباني و مواضعه نمايد به ترتيب ذيل مجازات خواهد شد:

‌الف - اگر توقيف شده متهم به جرمي باشد كه مجازات آن اعدام يا رجم يا صلب است و يا زنداني به يكي از اين مجازاتها محكوم شده ‌باشد به ‌سه تا ده سال حبس و اگر محكوميت محكوم‌عليه حبس از ده سال به بالا باشد و يا توقيف شده متهم به جرمي باشد كه مجازات آن حبس از ده سال به‌ بالاست به يك تا پنج سال حبس و چنانچه محكوميت زنداني و يا اتهام توقيف شده غير از موارد فوق‌الذكر باشد به شش ماه تا سه سال حبس محكوم‌خواهد شد.

ب - اگر زنداني محكوم به قصاص يا توقيف شده متهم به قتل مستوجب قصاص باشد عامل فرار موظف به تحويل دادن وي مي‌باشد و در صورت‌ عدم تحويل زنداني مي‌شود و تا تحويل وي در زندان باقي مي‌ماند و چنانچه متهم غياباً محاكمه و برائت حاصل كند و يا قتل شبه عمد يا خطئي ‌تشخيص داده شود عامل فرار به مجازات تعيين شده در ذيل بند (‌الف) محكوم خواهد شد و اگر فراري فوت كند و يا تحويل وي ممتنع شود چنانچه‌ حكوم به قصاص باشد فراري دهنده به پرداخت ديه به اولياي دم مقتول محكوم خواهد شد.

ج - اگر متهم يا محكومي كه فرار كرده محكوم به امر مالي يا ديه باشد عامل فرار علاوه بر مجازات تعيين شده در ذيل بند الف ضامن پرداخت ديه‌و مال محكوم به نيز خواهد بود.

ماده ۵۵۰ - هر يك از مستخدمين و مأمورين دولتي كه طبق قانون مأمور دستگيري كسي بوده و در اجراي وظيفه دستگيري مسامحه و اهمال كرده‌ باشد به پرداخت يكصد هزار تا پانصد هزار ريال جزاي نقدي محكوم خواهد شد و چنانچه مسامحه و اهمال به قصد مساعدت بوده كه منجر به فرار وي‌شده باشد علاوه بر مجازات مذكور به حبس از شش ماه تا سه سال محكوم ميشود.

ماده ۵۵۱ - اگر عامل فرار از مأمورين مذكور در ماده (۵۴۹) نباشد و عامداً موجبات فرار اشخاصي كه قانوناً زنداني يا دستگير شده‌اند را فراهم آورد به‌طريق ذيل مجازات خواهد شد:

‌الف - چنانچه زنداني محكوم به اعدام يا حبس دايم يا رجم يا صلب بوده مجازات او يك تا سه سال حبس و اگر زنداني متهم به جرمي بوده كه‌مجازات آن اعدام يا رجم يا صلب است مجازات از شش ماه تا دو سال حبس و چنانچه محكوميت زنداني و يا مجازات قانوني توقيف شده غير از‌موارد فوق‌الذكر باشد مجازات او سه ماه تا يك سال حبس خواهد بود.

ب - اگر زنداني محكوم به قصاص باشد عامل فرار موظف به تحويل دادن وي مي‌باشد و در صورت عدم تحويل زنداني مي‌شود و تا تحويل وي‌در زندان باقي مي‌ماند. چنانچه فراري فوت كند و يا تحويل وي ممتنع شود فراري‌دهنده به پرداخت ديه به اولياي دم مقتول محكوم خواهد شد.

ماده ۵۵۲ - هر كس به شخص زنداني يا توقيف شده براي مساعدت به فرار اسلحه بدهد به حبس از دو تا پنج سال محكوم مي‌شود.

ماده ۵۵۳ - هر كس شخصي را كه قانوناً دستگير شده و فرار كرده يا كسي را كه متهم است به ارتكاب جرمي و قانوناً امر به دستگيري او شده است ‌مخفي كند يا وسايل فرار او را فراهم كند به ترتيب ذيل مجازات خواهد شد:

‌چنانچه كسي كه فرار كرده محكوم به اعدام يا رجم يا صلب يا قصاص نفس و اطراف و يا قطع يد بوده مجازات مخفي‌كننده يا كمك‌كننده او در فرار،‌حبس از يك تا سه سال است و اگر محكوم به حبس دائم يا متهم به جرمي بود كه مجازات آن اعدام يا صلب است محكوم به شش ماه تا دو سال حبس‌خواهد شد و در ساير حالات مجازات مرتكب يك ماه تا يك سال حبس خواهد بود.

تبصره - در صورتي كه احراز شود فرد فراري ‌دهنده و يا مخفي‌كننده يقين به بي‌گناهي فرد متهم يا زنداني داشته و در دادگاه نيز ثابت شود از مجازات‌ معاف خواهد شد.

ماده ۵۵۴ - هر كس از وقوع جرمي مطلع شده و براي خلاصي مجرم از محاكمه و محكوميت مساعدت كند از قبيل اين كه براي او منزل تهيه كند يا‌ادله جرم را مخفي نمايد يا براي تبرئه مجرم ادله جعلي ابراز كند حسب مورد به يك تا سه سال حبس محكوم خواهد شد.

تبصره - در موارد مذكور در ماده (۵۵۳) و اين ماده در صورتي كه مرتكب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداكثر‌تعيين شده بيشتر نخواهد بود.

فصل هشتم - غصب عناوين و مشاغل

ماده ۵۵۵ - هر كس بدون سمت رسمي يا اذن از طرف دولت خود را در مشاغل دولتي اعم از كشوري يا لشگري و انتظامي كه از نظر قانون مربوط به‌او نبوده است دخالت دهد يا معرفي نمايد به حبس از شش ماه تا دو سال محكوم خواهد شد و چنانچه براي دخالت يا معرفي خود در مشاغل مزبور،‌سندي جعل كرده باشد، مجازات جعل را نيز خواهد داشت.

ماده ۵۵۶ - هر كس بدون مجوز و بصورت علني لباسهاي رسمي مأموران نظامي يا انتظامي جمهوري اسلامي ايران يا نشانها، مدالها يا ساير‌امتيازات دولتي را بدون تغيير يا با تغيير جزئي كه موجب اشتباه شود مورد استفاده قرار دهد در صورتي كه عمل او به موجب قانون ديگري مستلزم‌ مجازات شديدتري نباشد به حبس از سه ماه تا يك سال و يا جزاي نقدي از يك ميليون و پانصد هزار ريال تا شش ميليون ريال محكوم خواهد شد.

‌و در صورتيكه از اين عمل خود سوء‌استفاده كرده باشد به هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

تبصره - استفاده از البسه و اشياء مذكور در اين ماده در اجراي هنرهاي نمايشي مشمول مقررات اين ماده نخواهد بود.

ماده ۵۵۷ - هر كس علني و بصورت غير مجاز لباسهاي رسمي يا متحدالشكل مأموران كشورهاي بيگانه يا نشان‌ها يا مدالها يا ساير امتيازات ‌دولتهاي خارجي در ايران را مورد استفاده قرار دهد به شرط معامله متقابل و يا در صورتي كه موجب اختلال در نظم عمومي گردد مشمول مقررات‌ماده فوق است.

فصل نهم - در تخريب اموال تاريخي، فرهنگي

ماده ۵۵۸ - هر كس به تمام يا قسمتي از ابنيه، اماكن، محوطه‌ها و مجموعه‌هاي فرهنگي تاريخي يا مذهبي كه در فهرست آثار ملي ايران به ثبت ‌رسيده است، يا تزئينات، ملحقات تأسيسات، اشياء و لوازم و خطوط و نقوش منصوب يا موجود در اماكن مذكور، كه مستقلاً نيز واجد حيثيت فرهنگي- تاريخي يا مذهبي باشد، خرابي وارد آورد علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از يك الي ده سال محكوم ميشود.

ماده ۵۵۹ - هر كس اشياء و لوازم و همچنين مصالح و قطعات آثار فرهنگي - تاريخي را از موزه‌ها و نمايشگاهها، اماكن تاريخي و مذهبي و ساير‌اماكن كه تحت حفاظت يا نظارت دولت است سرقت كند يا با علم به مسروقه بودن اشياي مذكور را بخرد يا پنهان دارد در صورتي كه مشمول مجازات‌حد سرقت نگردد علاوه بر استرداد آن به حبس از يك تا پنج سال محكوم ميشود.

ماده ۵۶۰ - هر كس بدون اجازه از سازمان ميراث فرهنگي كشور، يا با تخلف از ضوابط مصوب و اعلام شده از سوي سازمان مذكور در حريم آثار‌فرهنگي - تاريخي مذكور در اين ماده مبادرت به عملياتي نمايد كه سبب تزلزل بنيان آنها شود، يا در نتيجه آن عمليات به آثار و بناهاي مذكور خرابي يا‌لطمه وارد آيد، علاوه بر رفع آثار تخلف و پرداخت خسارت وارده به حبس از يك تا سه سال محكوم ميشود.

ماده ۵۶۱ - هر گونه اقدام به خارج كردن اموال تاريخي - فرهنگي از كشور هر چند به خارج كردن آن نيانجامد قاچاق محسوب و مرتكب علاوه بر ‌استرداد اموال به حبس از يك تا سه سال و پرداخت جريمه معادل دو برابر قيمت اموال موضوع قاچاق محكوم ميگردد.

تبصره - تشخيص ماهيت تاريخي - فرهنگي به عهده سازمان ميراث فرهنگي كشور ميباشد.

ماده ۵۶۲ - هر گونه حفاري و كاوش به قصد بدست‌آوردن اموال تاريخي - فرهنگي ممنوع بوده و مرتكب به حبس از شش ماه تا سه سال و ضبط‌اشياء مكشوفه به نفع سازمان ميراث فرهنگي كشور و آلات و ادوات حفاري به نفع دولت محكوم ميشود. چنانچه حفاري در اماكن و محوطه‌هاي‌ تاريخي كه در فهرست آثار ملي به ثبت رسيده است، يا در بقاع متبركه و اماكن مذهبي صورت گيرد علاوه بر ضبط اشياء مكشوفه و آلات و ادوات‌حفاري مرتكب به حداكثر مجازات مقرر محكوم ميشود.

تبصره ۱ - هر كس اموال تاريخي - فرهنگي موضوع اين ماده را حسب تصادف بدست آورد و طبق مقررات سازمان ميراث فرهنگي كشور نسبت‌به تحويل آن اقدام ننمايد به ضبط اموال مكشوفه محكوم ميگردد.

تبصره ۲ - خريد و فروش اموال تاريخي - فرهنگي حاصله از حفاري غير مجاز ممنوع است و خريدار و فروشنده علاوه بر ضبط اموال فرهنگي‌مذكور، به حبس از شش ماه تا سه سال محكوم ميشوند. هر گاه فروش اموال مذكور تحت هر عنوان از عناوين بطور مستقيم يا غير مستقيم به اتباع‌ خارجي صورت گيرد، مرتكب به حداكثر مجازات مقرر محكوم ميشود.

ماده ۵۶۳ - هر كس به اراضي و تپه‌ها و امكان تاريخي و مذهبي كه به ثبت آثار ملي رسيده و مالك خصوصي نداشته باشد تجاوز كند به شش ماه تا‌دو سال حبس محكوم ميشود مشروط بر آنكه سازمان ميراث فرهنگي كشور قبلاً حدود مشخصات اين قبيل اماكن و مناطق را در محل تعيين و‌ علامتگذاري كرده باشد.

ماده ۵۶۴ - هر كس بدون اجازه سازمان ميراث فرهنگي و بر خلاف ضوابط مصوب اعلام شده از سوي سازمان مذكور به مرمت يا تعمير، تغيير،‌تجديد و توسعه ابنيه يا تزئينات اماكن فرهنگي - تاريخ ثبت شده در فهرست آثار ملي مبادرت نمايد، به حبس از ششماه تا دو سال و پرداخت‌ خسارت وارده محكوم ميگردد.

ماده ۵۶۵ - هر كس بر خلاف ترتيب مقرر در قانون حفظ آثار ملي اموال فرهنگي - تاريخي غير منقول ثبت شده در فهرست آثار ملي را با علم و‌اطلاع از ثبت آن به نحوي به ديگران انتقال دهد و به حبس از سه ماه تا يك سال محكوم مي‌شود.

ماده ۵۶۶ - هر كس نسبت به تغيير نحوه استفاده از ابنيه، اماكن و محوطه‌هاي مذهبي فرهنگي و تاريخي كه در فهرست آثار ملي ثبت شده‌اند، بر‌خلاف شئونات اثر و بدون مجوز از سوي سازمان ميراث فرهنگي كشور، اقدام نمايد علاوه بر رفع آثار تخلف و جبران خسارت وارده به حبس از سه‌ماه تا يكسال محكوم مي‌شود.

ماده ۵۶۶ مكرر- هركس نمونه تقلبي آثار فرهنگي- تاريخي اعم از ايراني و خارجي را به جاي اثر اصلي بسازد يا آن را به قصد عرضه، قاچاق يا فروش، معرفي، حمل يا نگهداري كند يا با آگاهي از تقلبي بودن اثر خريداري كند به حبس از نود و يك روز تا شش ماه و جزاي نقدي معادل نصف ارزش اثر اصلي با اخذ نظر كارشناس از سازمان ميراث فرهنگي، صنايع دستي و گردشگري محكوم مي شود.

تبصره ۱- نمونه تقلبي به اشيائي اطلاق مي گردد كه در دوره معاصر ساخته شده و از حيث نقوش، خطوط، شكل، جنس، اندازه، حجم و وزن شبيه آثار فرهنگي- تاريخي اصيل بوده يا بدون آن كه نمونه اصلي وجود داشته باشد به عنوان اثر فرهنگي- تاريخي اصيل معرفي شود و علامتي از سوي سازنده يا سازمان ميراث فرهنگي، صنايع دستي و گردشگري براي تشخيص از اصل، بر روي آن حك نشده باشد.

تبصره ۲- چنانچه شي ءتقلبي نمونه اصلي نداشته باشد، ارزش آن به فرض وجود توسط كارشناسان سازمان ميراث فرهنگي، صنايع دستي و گردشگري تعيين مي گردد.

تبصره ۳- اشياء مكشوفه موضوع اين ماده به نفع سازمان ميراث فرهنگي، صنايع دستي و گردشگري ضبط مي گردد. حكم اين تبصره شامل اشيائي كه قبل از لازم الاجراء شدن اين قانون ضبط شده نيز مي گردد.

ماده ۵۶۷ - در كليه جرائم مذكور در اين فصل، سازمان ميراث فرهنگي يا ساير دواير دولتي بر حسب مورد شاكي يا مدعي خصوصي محسوب ‌مي‌شود.

ماده ۵۶۸ - در مورد جرايم مذكور در اين فصل كه بوسيله اشخاص حقوقي انجام شود هر يك از مديران و مسوولان كه دستور دهنده باشند، بر‌حسب مورد به مجازات‌هاي مقرر محكوم ميشوند.

تبصره - اموال فرهنگي - تاريخي حاصله از جرائم مذكور در اين فصل تحت نظر سازمان ميراث فرهنگي كشور توقيف و در كليه مواردي كه حكم‌به ضبط و استرداد اموال، وسائل، تجهيزات و خسارات داده ميشود به نفع سازمان ميراث فرهنگي كشور مورد حكم قرار خواهد گرفت.

ماده ۵۶۹ - در كليه موارد اين فصل در صورتي كه ملك مورد تخريب، ملك شخصي بوده و مالك از ثبت آن به عنوان آثار ملي بي‌اطلاع باشد از‌مجازاتهاي مقرر در مواد فوق معاف خواهد بود.

فصل دهم - در تقصيرات مقامات و مأمورين دولتي

ماده ۵۷۰ - هر يك از مقامات و مأمورين وابسته به نهادها و دستگاههاي حكومتي‌كه برخلاف قانون، آزادي شخصي افراد ملت را سلب كند يا آنان را از حقوق مقرر در قانون‌اساسي جمهوري اسلامي ايران محروم نمايد علاوه بر انفصال از خدمت و محروميت يك‌ تا پنج سال از مشاغل حكومتي به حبس از دو ماه تا سه سال محكوم خواهد شد.

ماده ۵۷۱ - هر گاه اقداماتي كه بر خلاف قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران مي‌باشد بر حسب امضاي ساختگي وزير يا مأمورين دولتي به عمل ‌آمده باشد، مرتكب و كساني كه عالماً آن را بكار برده باشند به حبس از سه ماه تا ده سال محكوم خواهند شد.

ماده ۵۷۲ - هر گاه شخصي بر خلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غير قانوني خود شكايت به ضابطين دادگستري يا مأمورين انتظامي ‌نموده و آنان شكايت او را استماع نكرده باشند و ثابت ننمايند كه تظلم او را به مقامات ذيصلاح اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته‌اند به انفصال دائم ‌از همان سمت و محروميت از مشاغل دولتي به مدت سه تا پنج سال محكوم خواهند شد.

ماده ۵۷۳ - اگر مسوولين و مأمورين بازداشتگاهها و ندامتگاهها بدون اخذ برگ بازداشت صادره از طرف مراجع و مقامات صلاحيتدار شخصي را به نام زنداني‌بپذيرند به دو ماه تا دو سال حبس محكوم خواهند شد.

ماده ۵۷۴ - اگر مسوولين و مامورين بازداشتگاهها و ندامتگاهها از ارائه دادن يا تسليم كردن زنداني به مقامات صالح قضائي يا از ارائه دادن دفاتر خود ‌به اشخاص مزبور امتناع كنند يا از رسانيدن تظلمات محبوسين به مقامات صالح ممانعت يا خودداري نمايند مشمول ماده قبل خواهند بود مگر اين كه ‌ثابت نمايند كه به موجب امر كتبي رسمي از طرف رئيس مستقيم خود مامور به آن بوده‌اند كه در اين صورت مجازات مزبور درباره آمر مقرر خواهد شد.

ماده ۵۷۵ - هر گاه مقامات قضائي يا ديگر مامورين ذيصلاح بر خلاف قانون توقيف يا دستور بازداشت يا تعقيب جزائي يا قرار مجرميت كسي را‌صادر نمايند به انفصال دايم از سمت قضائي و محروميت از مشاغل دولتي به مدت پنج سال محكوم خواهند شد.

ماده ۵۷۶ - چنانچه هر يك از صاحب‌منصبان و مستخدمين و مامورين دولتي و شهرداريها در هر رتبه و مقامي كه باشند از مقام خود سوء استفاده ‌نموده و از اجراي اوامر كتبي دولتي يا اجراي قوانين مملكتي و يا اجراي احكام يا اوامر مقامات قضائي يا هر گونه امري كه از طرف مقامات قانوني ‌صادر شده باشد جلوگيري نمايد به انفصال از خدمات دولتي از يك تا پنج سال محكوم خواهد شد.

ماده ۵۷۷ - چنانچه مستخدمين و مامورين دولتي اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران يا معاونان آنها و مامورين انتظامي در غير موارد‌ حكميت در اموري كه در صلاحيت مراجع قضائي است دخالت نمايند و با وجود اعتراض متداعيين يا يكي از آنها يا اعتراض مقامات صلاحيتدار‌قضائي رفع مداخله ننمايند به حبس از دو ماه تا سه سال محكوم خواهند شد.

ماده ۵۷۸ - هر يك از مستخدمين و مامورين قضائي يا غير قضائي دولتي براي اينكه متهمي را مجبور به اقرار كند او را اذيت و آزار بدني نمايد‌علاوه بر قصاص يا پرداخت ديه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محكوم ميگردد و چنانچه كسي در اين خصوص دستور داده باشد فقط‌دستوردهنده به مجازات حبس مذكور محكوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذيت و آزار فوت كند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را‌خواهد داشت.

ماده ۵۷۹ - چنانچه هر يك از مامورين دولتي محكومي را سخت‌تر از مجازاتي كه مورد حكم است مجازات كند يا مجازاتي كند كه مورد حكم نبوده‌است به حبس از شش ماه تا سه سال محكوم خواهد شد و چنانچه اين عمل به دستور فرد ديگري انجام شود فقط آمر به مجازات مذكور محكوم‌مي‌شود و چنانچه اين عمل موجب قصاص يا ديه باشد مباشر به مجازات آن نيز محكوم ميگردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم ديگري نيز باشد‌مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر يا آمر اجرا خواهد شد.

ماده ۵۸۰ - هر يك از مستخدمين و مامورين قضائي يا غير قضائي يا كسي كه خدمت دولتي به او ارجاع شده باشد بدون ترتيب قانوني به منزل كسي ‌بدون اجازه و رضاي صاحب منزل داخل شود به حبس از يك ماه تا يك سال محكوم خواهد شد مگر اين كه ثابت نمايد به امر يكي از روساي خود كه‌ صلاحيت حكم را داشته است مكره به اطاعت امر او بوده، اقدام كرده است كه در اين صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتكب‌يا سبب وقوع جرم ديگري نيز باشد مجازات آن را نيز خواهد ديد و چنانچه اين عمل در شب واقع شود مرتكب يا آمر به حداكثر مجازات مقرر محكوم‌خواهد شد.

ماده ۵۸۱ - هر يك از صاحب منصبان و مستخدمين و مامورين دولتي كه با سوء‌استفاده از شغل خود به جبر و قهر مال يا حق كسي را بخرد يا بدون‌ حق بر آن مسلط شود يا مالك را اكراه به فروش به ديگري كند علاوه بر رد عين مال يا معادل نقدي قيمت مال يا حق، به مجازات حبس از يك سال تا‌سه سال يا جزاي نقدي از شش تا هيجده ميليون ريال محكوم ميگردد.

ماده ۵۸۲ - هر يك از مستخدمين و مامورين دولتي، مراسلات يا مخابرات يا مكالمات تلفني اشخاص را در غير مواردي كه قانون اجازه داده حسب‌ مورد مفتوح يا توقيف يا معدوم يا بازرسي يا ضبط يا استراق سمع نمايد يا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشاء نمايد به حبس از يك سال تا‌سه سال و يا جزاي نقدي از شش تا هيجده ميليون ريال محكوم خواهد شد.

ماده ۵۸۳ - هر كس از مقامات يا مامورين دولتي يا نيروهاي مسلح يا غير آنها بدون حكمي از مقامات صلاحيتدار در غير مواردي كه در قانون جلب ‌يا توقيف اشخاص را تجويز نموده، شخصي را توقيف يا حبس كند يا عنفا در محلي مخفي نمايد به يك تا سه سال حبس يا جزاي نقدي از شش تا‌هجده ميليون ريال محكوم خواهد شد.

ماده ۵۸۴ - كسي كه با علم و اطلاع براي ارتكاب جرم مذكور در ماده فوق مكاني تهيه كرده و بدين طريق معاونت با مرتكب نموده باشد به مجازات‌حبس از سه ماه تا يك سال يا جزاي نقدي از يك ميليون و پانصد هزار ريال تا شش ميليون ريال محكوم خواهد شد.

ماده ۵۸۵ - اگر مرتكب يا معاون قبل از آن كه تعقيب شود شخص توقيف شده را رها كند يا اقدام لازم جهت رها شدن وي به عمل آورد در صورتي كه‌شخص مزبور را زياده از پنج روز توقيف نكرده باشد مجازات او حبس از دو تا شش ماه خواهد بود.

ماده ۵۸۶ - هر گاه مرتكب براي ارتكاب جرايم مذكور در ماده (۵۸۳) اسم يا عنوان مجعول يا اسم و علامت مامورين دولت يا لباس منتسب به آنان را‌به تزوير اختيار كرده يا حكم جعلي ابراز نموده باشد، علاوه بر مجازات ماده مزبور به مجازات جعل يا تزوير محكوم خواهد شد.

ماده ۵۸۷ - چنانچه مرتكب جرايم مواد قبل توقيف شده يا محبوس شده يا مخفي شده را تهديد به قتل نموده يا شكنجه و آزار بدني وارد آورده باشد‌علاوه بر قصاص يا پرداخت ديه حسب مورد به يك تا پنج سال حبس و محروميت از خدمات دولتي محكوم خواهد شد.

فصل يازدهم - ارتشاء و ربا و كلاهبرداري

ماده ۵۸۸ - هر يك از داوران و مميزان و كارشناسان اعم از اين كه توسط دادگاه معين شده باشد يا توسط طرفين، چنانچه در مقابل اخذ وجه يا مال به‌نفع يكي از طرفين اظهار نظر يا اتخاذ تصميم نمايد به حبس از شش ماه تا دو سال يا مجازات نقدي از سه تا دوازده ميليون ريال محكوم و آنچه گرفته‌است به عنوان مجازات مودي به نفع دولت ضبط خواهد شد.

ماده ۵۸۹ - در صورتي كه حكام محاكم به واسطه ارتشاء حكم به مجازاتي اشد از مجازات مقرر در قانون داده باشند علاوه بر مجازات ارتشاء حسب‌مورد به مجازات مقدار زائدي كه مورد حكم واقع شده محكوم خواهند شد.

ماده ۵۹۰ - اگر رشوه به صورت وجه نقد نباشد بلكه مالي بلاعوض يا به مقدار فاحش ارزان‌تر از قيمت معمولي يا ظاهراً به قيمت معمولي و واقعاً به‌مقدار فاحشي كمتر از قيمت به مستخدمين دولتي اعم از قضائي و اداري بطور مستقيم يا غير مستقيم منتقل شود يا براي همان مقاصد مالي به مقدار‌فاحشي گران‌تر از قيمت از مستخدمين يا مأمورين مستقيم يا غير مستقيم خريداري گردد، مستخدمين و مأمورين مزبور مرتشي و طرف معامله راشي‌محسوب مي‌شود.

ماده ۵۹۱ - هر گاه ثابت شود كه راشي براي حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه يا مالي بوده تعقيب كيفري ندارد و وجه يا مالي كه داده به او‌مسترد ميگردد.

ماده ۵۹۲ - هر كس عالماً و عامداً براي اقدام به امري يا امتناع از انجام امري كه از وظايف اشخاص مذكور در ماده (۳) قانون تشديد مجازات مرتكبين ‌ارتشاء، اختلاس و كلاهبرداري مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخيص مصلحت نظام مي‌باشد وجه يا مالي يا سند پرداخت وجه يا تسليم مالي را‌مستقيم يا غير مستقيم بدهد در حكم راشي است و بعنوان مجازات علاوه بر ضبط مال، ناشي از ارتشاء به حبس از ششماه تا سه سال و يا تا (۷۴)‌ضربه شلاق محكوم مي‌شود.

تبصره - در صورتيكه رشوه‌دهنده براي پرداخت رشوه مضطر بوده و يا پرداخت آنرا گزارش دهد يا شكايت نمايد از مجازات حبس مزبور معاف‌ خواهد بود و مال به وي مسترد مي‌گردد.

ماده ۵۹۳ - هر كس عالماً و عامداً موجبات تحقق جرم ارتشاء از قبيل مذاكره، جلب موافقت يا وصول و ايصال وجه يا مال سند پرداخت وجه را‌فراهم نمايد به مجازات راشي بر حسب مورد محكوم ميشود.

ماده ۵۹۴ - مجازات شروع بعمل ارتشاء در هر مورد حداقل مجازات مقرر در آن مورد است.

ماده ۵۹۵ - هر نوع توافق بين دو يا چند نفر تحت هر قراردادي از قبيل بيع، قرض، صلح و امثال آن جنسي را با شرط اضافه با همان جنس مكيل و‌موزون معامله نمايد و يا زائد بر مبلغ پرداختي، دريافت نمايد ربا محسوب و جرم شناخته ميشود مرتكبين اعم از ربادهنده، رباگيرنده و واسطه بين ‌آنها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به ششماه تا سه سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و نيز معادل مال مورد ربا بعنوان جزاي نقدي محكوم ‌ميگردند.

تبصره ۱ - در صورت معلوم نبودن صاحب مال، مال مورد ربا از مصاديق اموال مجهول‌المالك بوده و در اختيار ولي فقيه قرار خواهد گرفت.

تبصره ۲ - هر گاه ثابت شود ربادهنده در مقام پرداخت وجه يا مال اضافي مضطر بوده از مجازات مذكور در اين ماده معاف خواهد شد.

تبصره ۳ - هر گاه قرارداد مذكور بين پدر و فرزند يا زن و شوهر منعقد شود يا مسلمان از كافر ربا دريافت كند مشمول مقررات اين ماده نخواهد بود.

ماده ۵۹۶ - هر كس با استفاده از ضعف نفس شخصي يا هوي و هوس او يا حوائج شخصي افراد غير رشيد به ضرر او نوشته يا سندي اعم از تجاري ‌يا غير تجاري از قبيل برات، سفته، چك، حواله، قبض و مفاصاحساب و يا هر گونه نوشته‌اي كه موجب التزام وي يا برائت ذمه گيرنده سند يا هر شخص ‌ديگر ميشود بهر نحو تحصيل نمايد علاوه بر جبران خسارت مالي به حبس از ششماه تا دو سال و از يك ميليون تا ده ميليون ريال جزاي نقدي‌محكوم ميشود و اگر مرتكب ولايت يا وصايت يا قيموميت بر آن شخص داشته باشد، مجازات وي علاوه بر جبران خسارات مالي از سه تا هفت سال ‌حبس خواهد بود.

فصل دوازدهم - امتناع از انجام وظايف قانوني

ماده ۵۹۷ - هر يك از مقامات قضائي كه شكايت و تظلمي مطابق شرايط قانوني نزد آنها برده شود و با وجود اين كه رسيدگي به آنها از وظايف‌ آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سكوت يا اجمال يا تناقض قانون از قبول شكايت يا رسيدگي به آن امتناع كند يا صدور حكم را بر خلاف قانون ‌به تأخير اندازد يا بر خلاف صريح قانون رفتار كند دفعه اول از شش ماه تا يكسال و در صورت تكرار به انفصال دائم از شغل قضائي محكوم مي‌شود و‌ در هر صورت به تأديه خسارات وارده نيز محكوم خواهد شد.

فصل سيزدهم - تعديات مأمورين دولتي نسبت به دولت

ماده ۵۹۸ - هر يك از كارمندان و كاركنان ادارات و سازمانها يا شوراها و يا شهرداريها و موسسات و شركتهاي دولتي و يا وابسته به دولت و يا‌نهادهاي انقلابي و بنيادها و موسساتي كه زير نظر ولي فقيه اداره ميشوند و ديوان محاسبات و موسساتي كه به كمك مستمر دولت اداره ميشوند و يا‌دارندگان پايه قضائي و بطور كلي اعضا و كاركنان قواي سه‌گانه و همچنين نيروهاي مسلح و مامورين به خدمات عمومي اعم از رسمي و غير رسمي ‌وجوه نقدي يا مطالبات يا حوالجات يا سهام و ساير اسناد و اوراق بهادار يا ساير اموال متعلق به هر يك از سازمانها و موسسات فوق‌الذكر يا اشخاصي ‌كه بر حسب وظيفه به آنها سپرده شده است را مورد استفاده غير مجاز قرار دهد بدون آنكه قصد تملك آنها را به نفع خود يا ديگري داشته باشد،‌متصرف غير قانوني محسوب و علاوه بر جبران خسارات وارده و پرداخت اجرت‌المثل به شلاق تا (۷۴) ضربه محكوم مي‌شود و در صورتيكه منتفع‌شده باشد علاوه بر مجازات مذكور به جزاي نقدي معادل مبلغ انتفاعي محكوم خواهد شد و همچنين است در صورتيكه به علت اهمال يا تفريط‌ موجب تضييع اموال و وجوه دولتي گردد و يا آن را به مصارفي برساند كه در قانون اعتباري براي آن منظور نشده يا در غير مورد معين يا زائد بر اعتبار‌مصرف نموده باشد.

ماده ۵۹۹ - هر شخصي عهده‌دار انجام معامله يا ساختن چيزي يا نظارت در ساختن يا امر به ساختن آن براي هر يك از ادارات و سازمانها و‌موسسات مذكور در ماده (۵۹۸) بوده است به واسطه تدليس در معامله از جهت تعيين مقدار يا صفت يا قيمت بيش از حد متعارف مورد معامله يا تقلب‌در ساختن آن چيز نفعي براي خود يا ديگري تحصيل كند، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از شش ماه تا پنج سال محكوم خواهد شد.

ماده ۶۰۰ - هر يك از مسوولين دولتي و مستخدمين و ماموريني كه مامور تشخيص يا تعيين يا محاسبه يا وصول وجه يا مالي به نفع دولت است بر‌خلاف قانوني يا زياده بر مقررات قانوني اقدام و وجه يا مالي اخذ يا امر به اخذ آن نمايد به حبس از دو ماه تا يك سال محكوم خواهد شد. مجازات‌مذكور در اين ماده در مورد مسوولين و مامورين شهرداري نيز مجري است و در هر حال آنچه بر خلاف قانون و مقررات اخذ نموده است به ذيحق ‌مسترد مي‌گردد.

ماده ۶۰۱ - هر يك از مستخدمين و مامورين دولتي كه بر حسب ماموريت خود اشخاص را اجير يا استخدام كرده يا مباشرت حمل و نقل اشيائي را‌نموده باشد و تمام يا قسمتي از اجرت اشخاص يا اجرت حمل و نقل را كه توسط آنان به عمل آمده است به حساب دولت آورده ولي نپرداخته باشد به‌انفصال موقت از سه ماه تا سه سال محكوم ميشود و همين مجازات مقرر است درباره مستخدميني كه اشخاص را به بيگاري گرفته و اجرت آن‌ها را‌خود برداشته و به حساب دولت منظور نموده است و در هر صورت بايد اجرت مأخوذه را به ذيحق مسترد نمايد.

ماده ۶۰۲ - هر يك از مستخدمين و مامورين دولتي كه بر حسب ماموريت خود حق داشته است اشخاصي را استخدام و اجير كند و بيش از عده‌اي ‌كه اجير يا استخدام كرده است به حساب دولت منظور نمايد يا خدمه شخصي خود را جزو خدمه دولت محسوب نمايد و حقوق آنها را به حساب‌ دولت منظور بدارد به شلاق تا (۷۴) ضربه و تاديه مبلغي كه به ترتيب فوق به حساب دولت منظور داشته است محكوم خواهد گرديد.

ماده ۶۰۳ - هر يك از كارمندان و كاركنان و اشخاص عهده‌دار وظيفه مديريت و سرپرستي در وزارتخانه‌ها و ادارات و سازمانهاي مذكور در ماده(۵۹۸) كه بالمباشره يا به واسطه در معاملات و مزايده‌ها و مناقصه‌ها و تشخيصات و امتيازات مربوط به دستگاه متبوع، تحت هر عنواني اعم از‌كميسيون يا حق‌الزحمه و حق‌العمل يا پاداش براي خود يا ديگري نفعي در داخل يا خارج كشور از طريق توافق يا تفاهم يا ترتيبات خاص يا ساير‌ اشخاص يا نمايندگان و شعب آنها منظور دارد يا بدون ماموريت از طرف دستگاه متبوعه بر عهده آن چيزي بخرد يا بسازد يا در موقع پرداخت وجوهي‌ كه حسب وظيفه به عهده او بوده يا تفريغ حسابي كه بايد بعمل آورد براي خود يا ديگري نفعي منظور دارد به تاديه دو برابر وجوه و منافع حاصله از‌اين طريق محكوم مي‌شود و در صورتي كه عمل وي موجب تغيير در مقدار يا كيفيت مورد معامله يا افزايش قيمت تمام شده آن گردد به حبس از شش‌ماه تا پنج سال و يا مجازات نقدي از سه تا سي ميليون ريال نيز محكوم خواهد شد.

ماده ۶۰۴ - هر يك از مستخدمين دولتي اعم از قضائي و اداري نوشته‌ها و اوراق و اسنادي را كه حسب وظيفه به آنان سپرده شده يا براي انجام ‌وظايفشان به آنها داده شده است را معدوم يا مخفي نمايد يا به كسي بدهد كه به لحاظ قانون از دادن به آن كس ممنوع مي‌باشد، علاوه بر جبران‌خسارت وارده به حبس از سه ماه تا يك سال محكوم خواهد شد.

ماده ۶۰۵ - هر يك از مامورين ادارات و موسسات مذكور در ماده (۵۹۸) كه از روي غرض و بر خلاف حق درباره يكي از طرفين اظهار نظر يا‌ اقدامي كرده باشد به حبس تا سه ماه يا مجازات نقدي تا مبلغ يك ميليون و پانصد هزار ريال و جبران خسارت وارده محكوم خواهد شد.

ماده ۶۰۶ - هر يك از روسا يا مديران يا مسوولين سازمانها و موسسات مذكور در ماده (۵۹۸) كه از وقوع جرم ارتشاء يا اختلاس يا تصرف غير‌قانوني يا كلاهبرداري يا جرايم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان يا موسسات تحت اداره يا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به‌مراجع صلاحيتدار قضائي يا اداري اعلام ننمايد علاوه بر حبس از ششماه تا دو سال به انفصال موقت از ششماه تا دو سال محكوم خواهد شد.

فصل چهاردهم - تمرد نسبت به مأمورين دولت

ماده ۶۰۷ - هر گونه حمله يا مقاومتي كه با علم و آگاهي نسبت به مأمورين دولت در حين انجام وظيفه آنان به عمل آيد تمرد محسوب مي‌شود و‌مجازات آن به شرح ذيل است:

۱ - هر گاه متمرد به قصد تهديد اسلحه خود را نشان دهد حبس از شش ماه تا دو سال.

۲ - هر گاه متمرد در حين اقدام دست به اسلحه برد، حبس از يك تا سه سال.

۳ - در ساير موارد حبس از سه ماه تا يك سال.

تبصره - اگر متمرد در هنگام تمرد مرتكب جرم ديگري هم بشود به مجازات هر دو جرم محكوم خواهد شد.

فصل پانزدهم - هتك حرمت اشخاصي

ماده ۶۰۸ - توهين به افراد از قبيل فحاشي و استعمال الفاظ ركيك چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه و يا پنجاه هزار‌تا يك ميليون ريال جزاي نقدي خواهد بود.

ماده ۶۰۹ - هر كس با توجه به سمت، يكي از روساي سه قوه يا معاونان رئيس جمهوري يا وزرا يا يكي از نمايندگان مجلس شوراي اسلامي يا‌نمايندگان مجلس خبرگان يا اعضاي شوراي نگهبان يا قضات يا اعضاي ديوان محاسبات يا كاركنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شركتهاي دولتي و‌شهرداريها در حال انجام وظيفه يا به سبب آن توهين نمايد به سه تا شش ماه حبس و يا تا (۷۴) ضربه شلاق و يا پنجاه هزار تا يك ميليون ريال جزاي‌نقدي محكوم مي‌شود.

فصل شانزدهم - اجتماع و تباني براي ارتكاب جرايم

ماده ۶۱۰ - هر گاه دو نفر يا بيشتر اجتماع و تباني نمايند كه جرايمي بر ضد امنيت داخلي يا خارج كشور مرتكب شوند يا وسايل ارتكاب آن را‌فراهم نمايند در صورتي كه عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محكوم خواهند شد.

ماده ۶۱۱ - هر گاه دو نفر يا بيشتر اجتماع و تباني بنمايند كه عليه اعراض يا نفوس يا اموال مردم اقدام نمايند و مقدمات اجرائي را هم تدارك ديده‌ باشند ولي بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند حسب مراتب به حبس از ششماه تا سه سال محكوم خواهند شد.

فصل هفدهم - جرايم عليه اشخاص و اطفال

ماده ۶۱۲ - هر كس مرتكب قتل عمد شود و شاكي نداشته يا شاكي داشته ولي از قصاص گذشت كرده باشد و يا بهر علت قصاص نشود در‌صورتيكه اقدام وي موجب اخلال در نظم و صيانت و امنيت جامعه يا بيم تجري مرتكب يا ديگران گردد دادگاه مرتكب را به حبس از سه تا ده سال‌ محكوم مي‌نمايد.

تبصره - در اين مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از يك تا پنجسال خواهد بود.

ماده ۶۱۳ - هر گاه كسي شروع به قتل عمد نمايد ولي نتيجه منظور بدون اراده وي محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزيري محكوم‌خواهد شد.

ماده ۶۱۴ - هر كس عمداً به ديگري جرح يا ضربي وارد آورد كه موجب نقصان يا شكستن يا از كار افتادن عضوي از اعضا يا منتهي به مرض دايمي‌يا فقدان يا نقص يكي از حواس يا منافع يا زوال عقل مجني‌عليه گردد در مواردي كه قصاص امكان نداشته باشد چنانچه اقدام وي موجب اخلال در نظم‌و صيانت و امنيت جامعه يا بيم تجري مرتكب يا ديگران گردد به دو تا پنج سال حبس محكوم خواهد شد و در صورت درخواست مجني‌عليه مرتكب‌به پرداخت ديه نيز محكوم ميشود.

تبصره - در صورتي كه جرح وارده منتهي به ضايعات فوق نشود و آلت جرح اسلحه يا چاقو و امثال آن باشد مرتكب به سه ماه تا يك سال حبس ‌محكوم خواهد شد.

ماده ۶۱۵ - هر گاه عده‌اي با يكديگر منازعه نمايند هر يك از شركت‌كنندگان در نزاع حسب مورد به مجازات زير محكوم ميشوند:

۱ - در صورتي كه نزاع منتهي به قتل شود به حبس از يك تا سه سال.

۲ - در صورتي كه منتهي به نقص عضو شود به حبس از شش ماه تا سه سال.

۳ - در صورتي كه منتهي به ضرب و جرح شود به حبس از سه ماه تا يك سال.

تبصره ۱ - در صورتي كه اقدام شخص، دفاع مشروع تشخيص داده شود، مشمول اين ماده نخواهد بود.

تبصره ۲ - مجازاتهاي فوق مانع اجراي مقررات قصاص يا ديه حسب مورد نخواهد شد.

ماده ۶۱۶ - در صورتي كه قتل غير عمد به واسطه بي‌احتياطي يا بي‌مبالاتي يا اقدام به امري كه مرتكب در آن مهارت نداشته است يا به سبب عدم‌رعايت نظامات واقع شود، مسبب به حبس از يك تا سه سال و نيز به پرداخت ديه در صورت مطالبه از ناحيه اولياي دم محكوم خواهد شد مگر اينكه‌ خطاي محض باشد.

تبصره - مقررات اين ماده شامل قتل غير عمد در اثر تصادف رانندگي نمي‌گردد.

ماده ۶۱۷ - هر كس به وسيله چاقو و يا هر نوع اسلحه ديگر تظاهر يا قدرت‌نمايي كند يا آن را وسيله مزاحمت اشخاص يا اخاذي يا تهديد قرار دهد‌يا با كسي گلاويز شود در صورتيكه از مصاديق محارب نباشد به حبس از شش ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محكوم خواهد شد.

ماده ۶۱۸ - هر كس با هياهو و جنجال يا حركات غير متعارف يا تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسايش و آرامش عمومي گردد يا مردم را از‌كسب و كار باز دارد به حبس از سه ماه تا يك سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محكوم خواهد شد.

ماده ۶۱۹ - هر كس در اماكن عمومي يا معابر متعرض يا مزاحم اطفال يا زنان بشود يا با الفاظ و حركات مخالف شوون و حيثيت به آنان توهين نمايد‌به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محكوم خواهد شد.

ماده ۶۲۰ - هر گاه جرايم مذكور در مواد (۶۱۶) و (۶۱۷) و (۶۱۸) در نتيجه توطئه قبلي و دسته‌جمعي واقع شود هر يك از مرتكبين به حداكثر‌مجازات مقرر محكوم خواهند شد.

ماده ۶۲۱ - هر كس به قصد مطالبه وجه يا مال يا به قصد انتقام يا به هر منظور ديگري به عنف يا تهديد يا حيله يا به هر نحو ديگر شخصا يا توسط‌ ديگري شخصي را بربايد يا مخفي كند به حبس از پنج تا پانزده سال محكوم خواهد شد در صورتي كه سن مجني‌عليه كمتر از پانزده سال تمام باشد يا‌ربودن توسط وسايل نقليه انجام پذيرد يا به مجني عليه آسيب جسمي يا حيثيتي وارد شود، مرتكب به حداكثر مجازات تعيين شده محكوم خواهد شد‌و در صورت ارتكاب جرايم ديگر به مجازات آن جرم نيز محكوم ميگردد.

تبصره - مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است.

ماده ۶۲۲ - هر كس عالماً عامداً به واسطه ضرب يا اذيت و آزار زن حامله، موجب سقط جنين وي شود، علاوه بر پرداخت ديه يا قصاص حسب ‌مورد به حبس از يك تا سه سال محكوم خواهد شد.

ماده ۶۲۳ - هر كس به واسطه دادن ادويه يا وسايل ديگري موجب سقط جنين زن گردد به شش ماه تا يك سال حبس محكوم ميشود و اگر عالماً و‌عامداً زن حامله‌اي را دلالت به استعمال ادويه يا وسايل ديگري نمايد كه جنين وي سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محكوم خواهد شد مگر اين كه‌ثابت شود اين اقدام براي حفظ حيات مادر ميباشد و در هر مورد حكم به پرداخت ديه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد.

ماده ۶۲۴ - اگر طبيب يا ماما يا داروفروش و اشخاصي كه به عنوان طبابت يا مامايي يا جراحي يا داروفروشي اقدام ميكنند وسايل سقط جنين ‌فراهم سازند و يا مباشرت به اسقاط جنين نمايند به حبس از دو تا پنج سال محكوم خواهند شد و حكم به پرداخت ديه مطابق مقررات مربوط صورت‌خواهد پذيرفت.

ماده ۶۳۰ - هر گاه مردي همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبي مشاهده كند و علم به تمكين زن داشته باشد مي‌تواند در همان حال آنان را به قتل‌ برساند و در صورتي كه زن مكره باشد فقط مرد را مي‌تواند به قتل برساند. حكم ضرب و جرح در اين مورد نيز مانند قتل است.

ماده ۶۳۱ - هر كس طفلي را كه تازه متولد شده است بدزدد يا مخفي كند يا او را بجاي طفل ديگري يا متعلق به زن ديگري غير از مادر طفل قلمداد ‌نمايد به شش ماه تا سه سال حبس محكوم خواهد شد و چنانچه احراز شود كه طفل مزبور مرده بوده، مرتكب به يكصد هزار تا پانصد هزار ريال جزاي ‌نقدي محكوم خواهد شد.

ماده ۶۳۲ - اگر كسي از دادن طفلي كه به او سپرده شده است در موقع مطالبه اشخاصي كه قانونا حق مطالبه دارند امتنا كند به مجازات از سه ماه تا‌شش ماه حبس يا به جزاي نقدي از يك ميليون و پانصد هزار تا سه ميليون ريال محكوم خواهد شد.

ماده ۶۳۳ - هر گاه كسي شخصا يا به دستور ديگري طفل يا شخصي را كه قادر به محافظت خود نمي‌باشد در محلي كه خالي از سكنه است رها ‌نمايد به حبس از شش ماه تا دو سال و يا جزاي نقدي از سه ميليون تا دوازده ميليون ريال محكوم خواهد شد و اگر در آبادي و جائيكه داراي سكنه‌ باشد رها كند تا نصف مجازات مذكور محكوم خواهد شد و چنانچه اين اقدام سبب وارد آمدن صدمه يا آسيب يا فوت شود، رهاكننده علاوه بر مجازات ‌فوق حسب مورد به قصاص يا ديه يا ارش نيز محكوم خواهد شد.

ماده ۶۳۴ - هر كس بدون مجوز مشروع نبش قبر نمايد به مجازات حبس از سه ماه و يك روز تا يك سال محكوم ميشود و هر گاه جرم ديگري نيز‌ با نبش قبر مرتكب شده باشد به مجازات آن جرم هم محكوم خواهد شد.

ماده ۶۳۵ - هر كس بدون رعايت نظامات مربوط به دفن اموات جنازه‌اي را دفن كند يا سبب دفن آن شود يا آن را مخفي نمايد به جزاي نقدي از‌يكصد هزار تا يك ميليون ريال محكوم خواهد شد.

ماده ۶۳۶ - هر كس جسد مقتولي را با علم به قتل مخفي كند يا قبل از اينكه به اشخاصي كه قانونا مامور كشف و تعقيب جرايم هستند خبر دهد آن‌را دفن نمايد به حبس از سه ماه و يك روز تا يك سال محكوم خواهد شد.

فصل هجدهم - جرايم ضد عفت و اخلاق عمومي

ماده ۶۳۷ - هر گاه زن و مردي كه بين آنها علقه زوجيت نباشد، مرتكب روابط نامشروع يا عمل منافي عفت غير از زنا از قبيل تقبيل يا مضاجعه ‌شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محكوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اكراه باشد فقط اكراه‌كننده تعزير مي‌شود.

ماده ۶۳۸ - هر كس علنا در انظار و اماكن عمومي و معابر تظاهر به عمل حرامي نمايد، علاوه بر كيفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه يا تا (۷۴)‌ضربه شلاق محكوم ميگردد و در صورتي كه مرتكب عملي شود كه نفس آن عمل داراي كيفر نمي‌باشد ولي عفت عمومي را جريحه‌دار نمايد فقط به‌حبس از ده روز تا دو ماه يا تا (۷۴) ضربه شلاق محكوم خواهد شد.

تبصره - زناني كه بدون حجاب شرعي در معابر و انظار عمومي ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و يا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ريال جزاي‌ نقدي محكوم خواهند شد.

ماده ۶۳۹ - افراد زير به حبس از يك تا ده سال محكوم ميشوند و در مورد بند «‌الف» علاوه بر مجازات مقرر، محل مربوطه به طور موقت با نظر‌دادگاه بسته خواهد شد:

‌الف - كسي كه مركز فساد يا فحشا داير يا اداره كند

ب - كسي كه مردم را به فساد يا فحشا تشويق نموده يا موجبات آن را فراهم نمايد.

تبصره - هر گاه بر عمل فوق عنوان قوادي صدق نمايد علاوه بر مجازات مذكور به حد قوادي نيز محكوم ميگردد.

ماده ۶۴۰ - اشخاص ذيل به حبس از سه ماه تا يك سال و جزاي نقدي از يك ميليون و پانصد هزار ريال تا شش ميليون ريال و تا (۷۴) ضربه شلاق‌ يا به يك يا دو مجازات مذكور محكوم خواهند شد: ۱ - هر كس نوشته يا طرح، گراور، نقاشي، تصاوير، مطبوعات، اعلانات، علايم، فيلم، نوار سينما و يا بطور كلي هر چيز كه عفت و اخلاف‌عمومي را جريحه‌دار نمايد براي تجارت يا توزيع به نمايش و معرض انظار عمومي گذار يا بسازد يا براي تجارت و توزيع نگاهدارد. ۲ - هر كس اشياء مذكور را به منظور اهداف فوق شخصا يا به وسيله ديگري وارد يا صادر كند و يا به نحوي از انحاء متصدي يا واسطه تجارت و يا‌هر قسم معامله ديگر شود يا از كرايه دادن آن‌ها تحصيل مال نمايد. ۳ - هر كس اشياء فوق را به نحوي از انحاء منتشر نمايد يا آنها را به معرض انظار عمومي بگذارد. ۴ - هر كس براي تشويق به معامله اشياي مذكور در فوق و يا ترويج آن اشياء به نحوي از انحاء اعلان و يا فاعل يكي از اعمال ممنوعه فوق و يا‌محل بدست آوردن آن را معرفي نمايد.

تبصره ۱ - مفاد اين ماده شامل اشيائي نخواهد بود كه با رعايت موازين شرعي و براي مقاصد علمي يا هر مصلحت حلال عقلائي ديگر تهيه يا ‌خريد و فروش و مورد استفاده متعارف علمي قرار مي‌گيرد.

تبصره ۲ - اشياي مذكور ضبط و محو آثار مي‌گردد و جهت استفاده لازم به دستگاه دولتي ذيربط تحويل خواهد شد.

ماده ۶۴۱ - هر گاه كسي به وسيله تلفن يا دستگاههاي مخابراتي ديگر براي اشخاص ايجاد مزاحمت نمايد علاوه بر اجراي مقررات خاص شركت ‌مخابرات، مرتكب به حبس از يك تا شش ماه محكوم خواهد شد.

فصل نوزدهم - جرايم بر ضد حقوق تكاليف خانوادگي

ماده ۶۴۳ - هر گاه كسي عالما زن شوهردار يا زني را كه در عده ديگري است براي مردي عقد نمايد به حبس از شش ماه تا سه سال يا از سه ميليون‌تا هجده ميليون ريال جزاي نقدي و تا (۷۴) ضربه شلاق محكوم ميشود و اگر داراي دفتر ازدواج و طلاق يا اسناد رسمي باشد براي هميشه از تصدي‌ دفتر ممنوع خواهد گرديد.

ماده ۶۴۴ - كساني كه عالما مرتكب يكي از اعمال زير شوند به حبس از شش ماه تا دو سال و يا از سه تا دوازده ميليون ريال جزاي نقدي محكوم‌ ميشوند:

۱ - هر زني كه در قيد زوجيت يا عده ديگري است خود را به عقد ديگري درآورد در صورتيكه منجر به مواقعه نگردد.

۲ - هر كسي كه زن شوهردار يا زني را كه در عده ديگري است براي خود ترويج نمايد در صورتيكه منتهي به مواقعه نگردد.

ماده ۶۴۷ - چنانچه هر يك از زوجين قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهي از قبيل داشتن تحصيلات عالي، تكمن مالي، موقعيت‌اجتماعي، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فريب دهد و عقد بر مبناي هر يك از آن‌ها واقع شود مرتكب به حبس تعزيري از شش ماه تا دو سال‌محكوم مي‌گردد.

فصل بيستم - قسم و شهادت دروغ و افشاء سر

ماده ۶۴۸ - اطباء و جراحان و ماماها و داروفروشان و كليه كساني كه به مناسبت شغل يا حرفه خود محرم اسرار مي‌شوند هر گاه در غير از موارد‌قانوني، اسرار مردم را افشا كنند به سه ماه و يك روز تا يك سال حبس و يا به يك ميليون و پانصد هزار تا شش ميليون ريال جزاي نقدي محكوم‌مي‌شوند.

ماده ۶۴۹ - هر كس در دعواي حقوقي يا جزائي كه قسم متوجه او شده باشد سوگند دروغ ياد نمايد به شش ماه تا دو سال حبس محكوم خواهد‌شد.

ماده ۶۵۰ - هر كس در دادگاه نزد مقامات رسمي شهادت دروغ بدهد به سه ماه و يك روز تا دو سال حبس و يا به يك ميليون و پانصد هزار تا دوازده‌ميليون ريال جزاي نقدي محكوم خواهد شد.

تبصره - مجازات مذكور در اين ماده علاوه بر مجازاتي است كه در باب حدود و قصاص و ديات براي شهادت دروغ ذكر گرديده است.

فصل بيست و يكم - سرقت و ربودن مال غير

ماده ۶۵۱ - هر گاه سرقت جامع شرايط حد نباشد ولي مقرون به تمام پنج شرط ذيل باشد مرتكب از پنج تا بيست سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق‌محكوم مي‌گردد:

۱ - سرقت در شب واقع شده باشد.

۲ - سارقين دو نفر يا بيشتر باشند.

۳ - يك يا چند نفر از آنها حامل سلاح ظاهر يا مخفي بوده باشند.

۴ - از ديوار بالا رفته يا حرز را شكسته يا كليد ساختگي به كار برده يا اينكه عنوان يا لباس مستخدم دولت را اختيار كرده يا بر خلاف حقيقت خود ‌را مأمور دولتي قلمداد كرده يا در جايي كه محل سكني يا مهيا براي سكني يا توابع آن است سرقت كرده باشند.

۵ - در ضمن سرقت كسي را آزار يا تهديد كرده باشند.

تبصره – منظور از سلاح مذكور در اين بند موارد ذيل مي باشد:

۱- انواع اسلحه گرم از قبيل تفنگ و نارنجك.

۲- انواع اسلحه سرد از قبيل قمه، شمشير، كارد، چاقو و پنجه بوكس.

۳- انواع اسلحه سرد جنگي مشتمل بر كاردهاي سنگري متداول در نيروهاي مسلح جمهوري اسلامي ايران يا مشابه آنها و سرنيزه هاي قابل نصب بر روي تفنگ.

۴- انواع اسلحه شكاري شامل تفنگهاي ساچمه زني، تفنگهاي مخصوص بيهوش كردن جانداران و تفنگهاي ويژه شكار حيوانات آبزي.

ماده ۶۵۲ - هر گاه سرقت مقرون به آزار باشد و يا سارق مسلح باشد به حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا (۷۴) ضربه محكوم مي‌شود و اگر‌جرحي نيز واقع شده باشد علاوه بر مجازات جرح به حداكثر مجازات مذكور در اين ماده محكوم مي‌گردد.

ماده ۶۵۳ - هر كس در راهها و شوارع به نحوي از انحاء مرتكب راهزني شود در صورتي كه عنوان محارب بر او صادق نباشد به سه تا پانزده سال‌حبس و شلاق تا (۷۴) ضربه محكوم مي‌شود.

ماده ۶۵۴ - هر گاه سرقت در شب واقع شده باشد و سارقين دو نفر يا بيشتر باشند و لااقل يك نفر از آنان حامل سلاح ظاهر يا مخفي باشد در‌صورتي كه بر حامل اسلحه عنوان محارب صدق نكند جزاي مرتكب يا مرتكبان حبس از پنج تا پانزده سال و شلاق تا (۷۴) ضربه مي‌باشد.

ماده ۶۵۵ - مجازات شروع به سرقت‌هاي مذكور در مواد قبل تا پنج سال حبس و شلاق تا (۷۴) ضربه مي‌باشد.

ماده ۶۵۶ - در صورتي كه سرقت جامع شرايط حد نباشد و مقرون به يكي از شرايط زير باشد مرتكب به حبس از شش ماه تا سه سال و تا (۷۴)‌ضربه شلاق محكوم مي‌شود:

۱ - سرقت در جايي كه محل سكني يا مهيا براي سكني يا در توابع آن يا در محل‌هاي عمومي از قبيل مسجد و حمام و غير اينها واقع شده باشد.

۲ - سرقت در جايي واقع شده باشد كه به واسطه درخت و يا بوته يا پرچين يا نرده محرز بوده و سارق حرز را شكسته باشد.

۳ - در صورتي كه سرقت در شب واقع شده باشد.

۴ - سارقين دو نفر يا بيشتر باشند.

۵ - سارق مستخدم بوده و مال مخدوم خود را دزديده يا مال ديگري را در منزل مخدوم خود يا منزل ديگري كه به اتفاق مخدوم به آن جا رفته يا‌شاگرد يا كارگر بوده و يا در محلي كه معمولاً محل كار وي بوده از قبيل خانه، دكان، كارگاه، كارخانه و انبار سرقت نموده باشد.

۶ - هر گاه اداره‌كنندگان هتل و مسافرخانه و كاروانسرا و كاروان و بطور كلي كساني كه به اقتضاي شغل اموالي در دسترس آنان است تمام يا‌قسمتي از آن را مورد دستبرد قرار دهند.

ماده ۶۵۷ - هر كس مرتكب ربودن مال ديگري از طريق كيف‌زني - جيب‌بري و امثال آن شود به حبس از يك تا پنج سال و تا (۷۴) ضربه شلاق ‌محكوم خواهد شد.

ماده ۶۵۸ - هر گاه سرقت در مناطق سيل يا زلزله‌زده يا جنگي يا آتش‌سوزي يا در محل تصادف رانندگي صورت پذيرد و حائز شرايط حد نباشد‌مرتكب به مجازات حبس از يك تا پنج سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محكوم خواهد شد.

ماده ۶۵۹ - هر كس وسائل و متعلقات مربوط به تأسيسات مورد استفاده عمومي كه به هزينه دولت يا با سرمايه دولت يا سرمايه مشترك دولت و‌ بخش غير دولتي يا به وسيله نهادها و سازمان‌هاي عمومي غير دولتي يا مؤسسات خيريه ايجاد يا نصب شده مانند تأسيسات بهره‌برداري آب و برق و‌ گاز و غيره را سرقت نمايد به حبس از يك تا پنج سال محكوم مي‌شود و چنانچه مرتكب از كاركنان سازمان‌هاي مربوطه باشد به حداكثر مجازات مقرر‌ محكوم خواهد شد.

ماده ۶۶۰- هركس بدون پرداخت حق انشعاب آب و فاضلاب و برق و گاز و تلفن مبادرت به استفاده غيرمجاز از آب و برق و تلفن و گاز و شبكه فاضلاب نمايد علاوه بر جبران خسارت وارده به پرداخت جزاي نقدي از يك تا دوبرابر خسارت وارده محكوم خواهد شد.

چنانچه مرتكب از مأمورين شركتهاي مذكور باشد به حداكثر مجازات محكوم خواهد شد.

ماده ۶۶۱ - در ساير موارد كه سرقت مقرون به شرايط مذكور در مواد فوق نباشد مجازات مرتكب، حبس از سه ماه و يك روز تا دو سال و تا (۷۴)‌ضربه شلاق خواهد بود.

ماده ۶۶۲ - هر كس با علم و اطلاع يا با وجود قرائن اطمينان‌آور به اينكه مال در نتيجه ارتكاب سرقت بدست آمده است آن را به نحوي از انحاء ‌تحصيل يا مخفي يا قبول نمايد يا مورد معامله قرار دهد به حبس از ششماه تا سه سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محكوم خواهد شد.

‌در صورتيكه متهم معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده باشد به حداكثر مجازات در اين ماده محكوم مي‌گردد.

ماده ۶۶۳ - هر كس عالماً در اشياء و اموالي كه توسط مقامات ذيصلاح توقيف شده است و بدون اجازه دخالت يا تصرفي نمايد كه منافي با توقيف ‌باشد ولو مداخله‌كننده يا متصرف مالك آن باشد به حبس از سه ماه تا يك سال محكوم خواهد شد.

ماده ۶۶۴ - هر كس عالماً عامداً براي ارتكاب جرمي اقدام به ساخت كليد يا تغيير آن نمايد يا هر نوع وسيله‌اي براي ارتكاب جرم بسازد، يا تهيه كند ‌به حبس از سه ماه تا يك سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محكوم خواهد شد.

ماده ۶۶۵ - هر كس مال ديگري را بربايد و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد به حبس از شش ماه تا يك سال محكوم خواهد شد و اگر در نتيجه‌اين كار صدمه‌اي به مجني عليه وارد شده باشد به مجازات آن نيز محكوم خواهد شد.

ماده ۶۶۶ - در صورت تكرار جرم سرقت، مجازات سارق حسب مورد حداكثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود.

تبصره - در تكرار جرم سرقت در صورتي كه سارق سه فقره محكوميت قطعي به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه نمي‌تواند از جهات مخففه در ‌تعيين مجازات استفاده نمايد.

ماده ۶۶۷ - در كليه موارد سرقت و ربودن اموال مذكور در اين فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعيين شده سارق يا رباينده را به رد عين و در صورت ‌فقدان عين به رد مثل يا قيمت مال مسروقه يا ربوده شده و جبران خسارت وارده محكوم خواهد نمود.

فصل بيست و دوم - تهديد و اكراه

ماده ۶۶۸ - هر كس با جبر و قهر يا با اكراه و تهديد ديگري را ملزم به دادن نوشته يا سند يا امضاء و يا مهر نمايد و يا سند و نوشته‌اي كه متعلق به او‌يا سپرده به او مي‌باشد را از وي بگيرد به حبس از سه ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محكوم خواهد شد.

ماده ۶۶۹ - هر گاه كسي ديگري را به هر نحو تهديد به قتل يا ضررهاي نفسي يا شرفي يا مالي و يا به افشاء سري نسبت به خود يا بستگان او نمايد،‌اعم از اينكه به اين واسطه تقاضاي وجه يا مال يا تقاضاي انجام امر يا ترك فعلي را نموده يا ننموده باشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه يا زندان از دو‌ماه تا دو سال محكوم خواهد شد.

فصل بيست و سوم - ورشكستگي

ماده ۶۷۰ - كساني كه به عنوان ورشكستگي به تقلب محكوم مي‌شوند به مجازات حبس از يك تا پنج سال محكوم خواهند شد.

ماده ۶۷۱ - مجازات ورشكسته به تقصير از شش ماه تا دو سال حبس است.

ماده ۶۷۲ - هر گاه مدير تصفيه در امر رسيدگي به ورشكستگي بين طلبكاران و تاجر ورشكسته مستقيماً يا مع‌الواسطه از طريق عقد قرارداد يا به‌طريق ديگر تباني نمايد به شش ماه تا سه سال حبس و يا به جزاي نقدي از سه تا هيجده ميليون ريال محكوم مي‌گردد.

فصل بيست و چهارم - خيانت در امانت

ماده ۶۷۳ - هر كس از سفيد مهر يا سفيد امضايي كه به او سپرده شده است يا به هر طريق به دست‌آورده سوء‌استفاده نمايد به يك تا سه سال حبس‌ محكوم خواهد شد.

ماده ۶۷۴ - هر گاه اموال منقول يا غير منقول يا نوشته‌هايي از قبيل سفته و چك و قبض و نظاير آن به عنوان اجاره يا امانت يا رهن يا براي وكالت يا‌هر كار با اجرت‌يابي اجرت به كسي داده شده و بنا بر اين بوده است كه اشياء مذكور مسترد شود يا به مصرف معيني برسد و شخصي كه آن اشياء نزد او‌بوده آنها را به ضرر مالكين يا متصرفين آنها استعمال يا تصاحب يا تلف يا مفقود نمايد به حبس از شش ماه تا سه سال محكوم خواهد شد.

فصل بيست و پنجم - احراق و تخريب و اتلاف اموال و حيوانات

ماده ۶۷۵ - هر كس عمداً عمارت يا بنا يا كشتي يا هواپيما يا كارخانه يا انبار و بطور كلي هر محل مسكوني يا معد براي سكني يا جنگل يا خرمن‌ يا هر نوع محصول زراعي يا اشجار يا مزارع يا باغهاي متعلق به ديگري را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محكوم مي‌شود.

تبصره ۱ - اعمال فوق در اين فصل در صورتي كه به قصد مقابله با حكومت اسلامي باشد مجازات محارب را خواهد داشت.

تبصره ۲ - مجازات شروع به جرائم فوق شش ماه تا دو سال حبس مي‌باشد.

ماده ۶۷۶ - هر كس ساير اشياء منقول متعلق به ديگري را آتش بزند به حبس از شش ماه تا سه سال محكوم خواهد شد.

ماده ۶۷۷ - هر كس عمداً اشياء منقول و يا غير منقول متعلق به ديگري را تخريب نمايد يا به هر نحو كلاً يا بعضاً تلف نمايد و يا از كار اندازد به‌حبس از شش ماه تا سه سال محكوم خواهد شد.

ماده ۶۷۸ - هر گاه جرايم مذكور در مواد (۶۷۶) و (۶۷۷) به وسيله مواد منفجره واقع شده باشد مجازات مرتكب دو تا پنج سال حبس است.

ماده ۶۷۹ - هر كس به عمد و بدون ضرورت حيوان حلال گوشت متعلق به ديگري يا حيواناتي كه شكار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده است ‌را بكشد يا مسموم يا تلف يا ناقص كند به حبس از نود و يك روز تا شش ماه يا جزاي نقدي از يك ميليون و پانصد هزار ريال تا سه ميليون ريال محكوم‌خواهد شد.

ماده ۶۸۰ - هر كس بر خلاف مقررات و بدون مجوز قانوني اقدام به شكار يا صيد حيوانات و جانوران وحشي حفاظت شده نمايد به حبس از سه‌ماه تا سه سال و يا جزاي نقدي از يك و نيم ميليون ريال تا هجده ميليون ريال محكوم خواهد شد.

ماده ۶۸۱ - هر كس عالماً دفاتر و قباله‌ها و ساير اسناد دولتي را بسوزاند يا به هر نحو ديگري تلف كند به حبس از دو تا ده سال محكوم خواهد شد.

ماده ۶۸۲ - هر كس عالماً هر نوع اسناد يا اوراق تجارتي و غير تجارتي غير دولتي را كه اتلاف آنها موجب ضرر غير است بسوزاند يا به هر نحو‌ ديگر كشف كند به حبس از سه ماه تا دو سال محكوم خواهد شد.

ماده ۶۸۳ - هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه يا محصولات كه از طرف جماعتي بيش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود‌ چنانچه محارب شناخته نشوند به حبس از دو تا پنج سال محكوم خواهند شد.

ماده ۶۸۴ - هر كس محصول ديگري را بچراند يا تاكستان يا باغ ميوه يا نخلستان كسي را خراب كند يا محصول ديگري را قطع و درو نمايد يا به‌واسطه سرقت يا قطع آبي كه متعلق به آن است يا با اقدامات و وسايل ديگر خشك كند يا باعث تضييع آن بشود يا آسياب ديگري را از استفاده بياندازد به‌حبس از شش ماه تا سه سال و شلاق تا (۷۴) ضربه محكوم مي‌شود.

ماده ۶۸۵ - هر كس اصله نخل خرما را به هر ترتيب يا هر وسيله بدون مجوز قانوني از بين ببرد يا قطع نمايد به سه تا ششماه حبس يا از يك‌ميليون و پانصد هزار تا سه ميليون ريال جزاي نقدي يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

ماده ۶۸۶ - هر كس درختان موضوع ماده يك قانون گسترش فضاي سبز را عالماً عامداً و بر خلاف قانون مذكور قطع يا موجبات از بين رفتن آنها را‌فراهم آورد علاوه بر جبران خسارت وارده حسب مورد به حبس تعزيري از شش ماه تا سه سال و يا جزاي نقدي از سه ميليون تا هيجده ميليون ريال‌ محكوم خواهد شد.

ماده ۶۸۷ - هر كس در وسايل و تأسيسات مورد استفاده عمومي از قبيل شبكه‌هاي آب و فاضلاب، برق، نفت، گاز، پست و تلگراف و تلفن و مراكز‌ فركانس و ماكروويو (‌مخابرات) و راديو و تلويزيون و متعلقات مربوط به آنها اعم از سد و كانال و انشعاب لوله‌كشي و نيروگاههاي برق و خطوط انتقال‌نيرو و مخابرات (‌كابلهاي هوايي يا زميني يا نوري) و دستگاههاي توليد و توزيع و انتقال آنها كه به هزينه يا سرمايه دولت يا با سرمايه مشترك دولت و‌بخش غير دولتي يا توسط بخش خصوصي براي استفاده عمومي ايجاد شده و همچنين در علائم راهنمايي و رانندگي و ساير علائمي كه به منظور حفظ‌جان اشخاص يا تأمين تأسيسات فوق يا شوارع و جاده‌ها نصب شده است، مرتكب تخريب يا ايجاد حريق يا از كار انداختن يا هر نوع خرابكاري ديگر‌شود بدون آنكه منظور او اخلال در نظم و امنيت عمومي باشد به حبس از سه تا ده سال محكوم خواهد شد.

تبصره ۱ - در صوتي كه اعمال مذكور به منظور اخلال در نظم و امنيت جامعه و مقابله با حكومت اسلامي باشد مجازات محارب را خواهد داشت.

تبصره ۲ - مجازات شروع به جرائم فوق يك تا سه سال حبس است.

ماده ۶۸۸ - هر اقدامي كه تهديد عليه بهداشت عمومي شناخته شود از قبيل آلوده كردن آب آشاميدني يا توزيع آب آشاميدني آلوده، دفع غير‌بهداشتي فضولات انساني و دامي و مواد زايد، ريختن مواد مسموم‌كننده در رودخانه‌ها، زباله در خيابانها و كشتار غير مجاز دام، استفاده غير مجاز‌فاضلاب خام يا پس آب تصفيه‌خانه‌هاي فاضلاب براي مصارف كشاورزي ممنوع ميباشد و مرتكبين چنانچه طبق قوانين خاص مشمول مجاز‌شديدتري نباشند به حبس تا يك سال محكوم خواهند شد.

تبصره ۱ - تشخيص اين كه اقدام مزبور تهديد عليه بهداشت عمومي و آلودگي محيط زيست شناخته مي‌شود و نيز غيرمجاز بودن كشتار دام و دفع‌فضولات دامي و همچنين اعلام جرم مذكور حسب مورد بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشكي، سازمان حفاظت محيط زيست و سازمان ‌دامپزشكي خواهد بود.

تبصره ۲ - منظور از آلودگي محيط زيست عبارتست از پخش يا آميختن مواد خارجي به آب يا هوا يا خاك يا زمين به ميزاني كه كيفيت فيزيكي،‌شيميايي يا بيولوژيك آن را بطوري كه به حال انسان يا ساير موجودات زنده يا گياهان يا آثار يا ابنيه مضر باشد تغيير دهد.

ماده ۶۸۹ - در تمام موارد مذكور در اين فصل هر گاه حرق و تخريب و ساير اقدامات انجام شده منتهي به قتل يا نقص عضو يا جراحت و صدمه به‌انساني شود مرتكب علاوه بر مجازاتهاي مذكور حسب مورد به قصاص و پرداخت ديه و در هر حال به تأديه خسارات وارده نيز محكوم خواهد شد.

فصل بيست و ششم - در هتك حرمت منازل و املاك غير

ماده ۶۹۰ - هر كس به وسيله صحنه‌سازي از قبيل پي‌كني، ديواركشي، تغيير حد فاصل، امحاي مرز، كرت‌بندي، نهركشي، حفر چاه، غرس اشجار و‌زارعت و امثال آن به تهيه آثار تصرف در اراضي مزروعي اعم از كشت شده يا در آيش زراعي، جنگلها و مراتع ملي شده، كوهستانها، باغها، قلمستانها،‌منابع آب، چشمه‌سارها، انهار طبيعي و پاركهاي ملي، تأسيسات كشاورزي و دامداري و دامپروري و كشت و صنعت و اراضي موات و باير و ساير‌اراضي و املاك متعلق به دولت يا شركتهاي وابسته به دولت يا شهرداريها يا اوقاف و همچنين اراضي و املاك و موقوفات و محبوسات و اثلاث‌ باقيه كه براي مصارف عام‌المنفعه اختصاص يافته يا اشخاص حقيقي يا حقوقي به منظور تصرف يا ذيحق معرفي كردن خود يا ديگري، مبادرت نمايد يا‌ بدون اجازه سازمان حفاظت محيط زيست يا مراجع ذيصلاح ديگر مبادرت به عملياتي نمايد كه موجب تخريب محيط زيست و منابع طبيعي گردد يا‌اقدام به هر گونه تجاوز و تصرف عدواني يا ايجاد مزاحمت يا ممانعت از حق در موارد مذكور نمايد به مجازات يك ماه تا يك سال حبس محكوم‌مي‌شود.

دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدواني يا رفع مزاحمت يا ممانعت از حق يا اعاده وضع به حال سابق نمايد.

تبصره ۱ - رسيدگي به جرائم فوق‌الذكر خارج از نوبت به عمل مي‌آيد و مقام قضايي با تنظيم صورتمجلس دستور متوقف ماندن عمليات متجاوز را‌تا صدور حكم قطعي خواهد داد.

تبصره ۲ - در صورتي كه تعداد متهمان سه نفر يا بيشتر باشد و قرائن قوي بر ارتكاب جرم موجود باشد قرار بازداشت صادر خواهد شد، مدعي‌مي‌تواند تقاضاي خلع يد و قلع بنا و اشجار و رفع آثار تجاوز را بنمايد.

ماده ۶۹۱ - هر كس به قهر و غلبه داخل ملكي شود كه در تصرف ديگري است اعم از آنكه محصور باشد يا نباشد يا در ابتداي ورود به قهر و غلبه‌نبوده ولي بعد از اخطار متصرف به قهر و غلبه مانده باشد علاوه بر رفع تجاوز حسب مورد به يك تا شش ماه حبس محكوم مي‌شود. هر گانه مرتكبين ‌دو نفر يا بيشتر بوده و لااقل يكي از آنها حامل سلاح باشد به حبس از يك تا سه سال محكوم خواهند شد.

ماده ۶۹۲ - هر گاه كسي ملك ديگري را به قهر و غلبه تصرف كند علاوه بر رفع تجاوز به حبس از سه ماه تا يك سال محكوم خواهد شد.

ماده ۶۹۳ - اگر كسي به موجب حكم قطعي محكوم به خلع يد از مال غير منقولي يا محكوم به رفع مزاحمت يا رفع ممانعت از حق شده باشد، بعد‌از اجراي حكم مجدداً مورد حكم را عدواناً تصرف يا مزاحت يا ممانعت از حق نمايد علاوه بر رفع تجاوز به حبس از شش ماه تا دو سال محكوم‌خواهد شد.

ماده ۶۹۴ - هر كس در منزل يا مسكن ديگري به عنف يا تهديد وارد شود به مجازات از شش ماه تا سه سال حبس محكوم خواهد شد و در صورتي‌ كه مرتكبين دو نفر يا بيشتر بوده و لااقل يكي از آنها حامل سلاح باشد به حبس از يك تا شش سال محكوم مي‌شوند.

ماده ۶۹۵ - چنانچه جرائم مذكور در مواد (۶۹۲) و (۶۹۳) در شب واقع شده باشد مرتكب به حداكثر مجازات محكوم مي‌شود.

ماده ۶۹۶ - در كليه مواردي كه محكوم عليه علاوه بر محكوميت كيفري به رد عين يا مثل مال يا اداي قيمت يا پرداخت ديه و ضرر و زيان ناشي از‌جرم محكوم شده باشد و از اجراي حكم امتناع نمايد در صورت تقاضاي محكوم‌له دادگاه با فروش اموال محكوم عليه بجز مستثنيات دين حكم را‌اجرا يا تا استيفاء حقوق محكوم‌له، محكوم عليه را بازداشت خواهد نمود.

تبصره - چنانچه محكوم‌عليه مدعي اعسار شود تا صدور حكم اعسار و يا پرداخت به صورت تقسيط بازداشت ادامه خواهد داشت.

فصل بيست و هفتم - در افتراء و توهين و هتك حرمت

ماده ۶۹۷ - هر كس به وسيله اوراق چاپي يا خطي يا به وسيله درج در روزنامه و جرائد يا نطق در مجامع يا به هر وسيله ديگر به كسي امري را‌صريحاً نسبت دهد يا آن‌ها را منتشر نمايد كه مطابق قانون آن امر جرم محسوب مي‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نمايد جز در مواردي كه‌موجب حد است به يك ماه تا يك سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و يا يكي از آنها حسب مورد محكوم خواهد شد.

تبصره - در مواردي كه نشر آن امر اشاعه فحشا محسوب گردد هر چند بتواند صحت اسناد را ثابت نمايد مرتكب به مجازات مذكور محكوم خواهد‌شد.

ماده ۶۹۸ - هر كس به قصد اضرار به غير يا تشويش اذهان عمومي يا مقامات رسمي به وسيله نامه يا شكواييه يا مراسلات يا عرايض يا گزارش يا‌توزيع هر گونه اوراق چاپي يا خطي با امضاء يا بدون امضاء اكاذيبي را اظهار نمايد يا با همان مقاصد اعمالي را برخلاف حقيقت رأساً يا به عنوان نقل‌قول به شخص حقيقي يا حقوقي يا مقامات رسمي تصريحاً يا تلويحاً نسبت دهد اعم از اينكه از طريق مزبور به نحوي از انحاء ضرر مادي يا معنوي به‌غير وارد شود يا نه علاوه بر اعاده حيثيت در صورت امكان، بايد به حبس از دو ماه تا دو سال و يا شلاق تا (۷۴) ضربه محكوم شود.

ماده ۶۹۹ - هر كس عالماً عامداً به قصد متهم نمودن ديگري آلات و ادوات جرم يا اشيايي را كه يافت شدن آن در تصرف يك نفر موجب اتهام او‌ مي‌گردد بدون اطلاع آن شخص در منزل يا محل كسب يا جيب يا اشيايي كه متعلق به او است بگذارد يا مخفي كند يا به نحوي متعلق به او قلمداد نمايد‌و در اثر اين عمل شخص مزبور تعقيب گردد، پس از صدور قرار منع تعقيب و يا اعلام برائت قطعي آن شخص، مرتكب به حبس از شش ماه تا سه سال‌و يا تا (۷۴) ضربه شلاق محكوم مي‌شود.

ماده ۷۰۰ - هر كس با نظم يا نثر يا به صورت كتبي يا شفاهي كسي را هجو كند و يا هجويه را منتشر نمايد به حبس از يك تا شش ماه محكوم ‌مي‌شود.

فصل بيست و هشتم - تجاهر به استعمال مشروبات الكلي و قماربازي و ولگردي

ماده ۷۰۱ - هر كس متجاهراً و به نحو علن در اماكن و معابر و مجامع عمومي مشروبات الكلي استعمال نمايد، علاوه بر اجراي حد شرعي شرب‌خمر به دو تا شش ماه حبس تعزيري محكوم مي‌شود.

ماده ۷۰۲- هركس مشروبات الكلي را بسازد يا بخرد يا بفروشد يا در معرض فروش قراردهد يا حمل يا نگهداري كند يا در اختيار ديگري قراردهد به شش ماه تا يك سال حبس و تا هفتاد و چهار(۷۴)ضربه شلاق و نيز پرداخت جزاي نقدي به ميزان پنج برابر ارزش عرفي(تجاري) كالاي يادشده محكوم مي شود.

ماده ۷۰۳ - هر كس مشروبات الكلي را بسازد يا بفروشد يا در معرض فروش قرار دهد يا از خارج وارد كند يا در اختيار ديگري قرار دهد به سه ماه تا ‌يك سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و از يك ميليون و پانصد هزار تا شش ميليون ريال جزاي نقدي يا يك يا دو مورد از آنها محكوم مي‌شود.

ماده ۷۰۴ - هر كس محلي را براي شرب خمر داير كرده باشد يا مردم را به آنجا دعوت كند به سه ماه تا دو سال حبس و (۷۴) ضربه شلاق و يا از ‌يك ميليون و پانصد هزار تا دوازده ميليون ريال جزاي نقدي يا هر دو آنها محكوم خواهد شد و در صورتي كه هر دو مورد را مرتكب شود به حداكثر‌مجازات محكوم خواهد شد.

ماده ۷۰۵ - قمار بازي با هر وسيله‌اي ممنوع و مرتكبين آن به يك تا شش ماه حبس و يا تا (۷۴) ضربه شلاق محكوم مي‌شوند و در صورت تجاهر‌به قماربازي به هر دو مجازات محكوم مي‌گردند.

ماده ۷۰۶ - هر كس آلات و وسايل مخصوص به قماربازي را بخرد يا حمل يا نگهداري كند به يك تا سه ماه حبس يا تا پانصد هزار تا يك ميليون و‌پانصد هزار ريال جزاي نقدي محكوم مي‌شود.

ماده ۷۰۷ - هر كس آلات و وسايل مخصوص به قماربازي را بسازد يا بفروشد يا در معرض فروش قرار دهد يا از خارج وارد كند يا در اختيار ديگري ‌قرار دهد به سه ماه تا يك سال حبس و يك ميليون و پانصد هزار تا شش ميليون ريال جزاي نقدي محكوم مي‌شود.

ماده ۷۰۸ - هر كس قمارخانه داير كند يا مردم را براي قمار به آنجا دعوت نمايد به شش ماه تا دو سال حبس و يا از سه ميليون تا دوازده ميليون ريال‌ جزاي نقدي محكوم مي‌شود.

ماده ۷۰۹ - تمام اسباب و نقود متعلق به قمار حسب مورد معدوم يا به عنوان جريمه ضبط مي‌شود.

ماده ۷۱۰ - اشخاصي كه در قمارخانه يا اماكن معد براي صرف مشروبات الكلي موضوع مواد (۷۰۱) و (۷۰۵) قبول خدمت كنند يا به نحوي از انحاء‌به دايركننده اين قبيل اماكن كمك نمايند معاون محسوب مي‌شوند و مجازات مباشر در جرم را دارند ولي دادگاه مي‌تواند نظر به اوضاع و احوال و ميزان‌تأثير عمل معاون مجازات را تخفيف دهد.

ماده ۷۱۱ - هر گاه يكي از ضابطين دادگستري و ساير مأمورين صلاحيتدار از وجود اماكن مذكور در مواد (۷۰۴) و (۷۰۵) و (۷۰۸) يا اشخاص‌مذكور در ماده (۷۱۰) مطلع بوده و مراتب را به مقامات ذيصلاح اطلاع ندهند يا بر خلاف واقع گزارش نمايند در صورتي كه به موجب قانوني ديگر‌مجازات شديدتري نداشته باشند به كه سه تا شش ماه حبس يا تا (۷۴) ضربه شلاق محكوم مي‌شوند.

ماده ۷۱۲ - هر كس تكدي يا كلاشي را پيشه خود قرار داده باشد و از اين راه امرا معاش نمايد يا ولگردي نمايد به حبس از يك تا سه ماه محكوم‌ خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالي مرتكب عمل فوق شود علاوه بر مجازات مذكور كليه اموالي كه از طريق تكدي و كلاشي بدست‌آورده است‌ مصادره خواهد شد.

ماده ۷۱۳ - هر كس طفل صغير يا غير رشيدي را وسيله تكدي قرار دهد يا افرادي را به اين امر بگمارد به سه ماه تا دو سال حبس و استرداد كليه ‌اموالي كه از طريق به دست‌آورده است محكوم خواهد شد.

فصل بيست و نهم - در جرايم ناشي از تخلفات رانندگي

ماده ۷۱۴ - هر گاه بي‌احتياطي يا بي‌مبالاتي يا عدم رعايت نظامات دولتي يا عدم مهارت راننده (‌اعم از وسائط نقليه زميني يا آبي يا هوايي) يا‌متصدي وسيله موتوري منتهي به قتل غير عمدي شود مرتكب به شش ماه تا سه سال حبس و نيز به پرداخت ديه در صورت مطالبه از ناحيه اولياي دم‌محكوم مي‌شود.

‌

ماده ۷۱۵ - هر گاه يكي از جهات مذكور در ماده (۷۱۴) موجب مرض جسمي يا دماغي كه غير قابل علاج باشد و يا از بين رفتن يكي از حواس يا از‌كار افتادن عضوي از اعضاء بدن كه يكي از وظايف ضروري زندگي انسان را انجام مي‌دهد يا تغيير شكل دائمي عضو يا صورت شخص يا سقط جنين‌شود مرتكب به حبس از دو ماه تا يك سال و به پرداخت ديه در صورت مطالبه از ناحيه مصدوم محكوم مي‌شود.

ماده ۷۱۶ - هر گاه يكي از جهات مذكور در ماده (۷۱۴) موجب صدمه بدني شود كه باعث نقصان يا ضعف دائم يكي از منافع يا يكي از اعضاي بدن‌ شود و يا باعث از بين رفتن قسمتي از عضو مصدوم گردد، بدون آن كه عضو از كار بيافتد يا باعث وضع حمل زن قبل از موعد طبيعي شود مرتكب به‌حبس از دو ماه تا شش ماه و پرداخت ديه در صورت مطالبه از ناحيه مصدوم محكوم خواهد شد.

ماده ۷۱۷ - هر گاه يكي از جهات مذكور در ماده (۷۱۴) موجب صدمه بدني شود مرتكب به حبس از يك تا پنج ماه و پرداخت ديه در صورت‌مطالبه از ناحيه مصدوم محكوم مي‌شود.

ماده ۷۱۸ - در مورد مواد فوق هر گاه راننده يا متصدي وسايل موتوري در موقع وقوع جرم مست بوده يا پروانه نداشته يا زيادتر از سرعت مقرر‌حركت مي‌كرده است يا آن كه دستگاه موتوري را با وجود نقص و عيب مكانيكي مؤثر در تصادف به كار انداخته يا در محل‌هايي كه براي عبور پياده رو‌علامت مخصوص گذارده شده است، مراعات لازم ننمايد و يا از محل‌هايي كه عبور از آن ممنوع گرديده است رانندگي نموده به بيش از دو سوم حداكثر‌مجازات مذكور در مواد فوق محكوم خواهد شد. دادگاه مي‌تواند علاوه بر مجازات فوق مرتكب را براي مدت يك تا پنج سال از حق رانندگي يا تصدي‌وسايل موتوري محروم نمايد.

تبصره - اعمال مجازات موضوع مواد (۷۱۴) و (۷۱۸) اين قانون از شمول بند (۱) ماده (۲) قانون وصول برخي از درآمدهاي دولت و مصرف آن در‌موارد معين مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ مجلس شوراي اسلامي مستثني مي‌باشد.

ماده ۷۱۹ - هر گاه مصدوم احتياج به كمك فوري داشته و راننده با وجود امكان رساندن مصدوم به مراكز درماني و يا استمداد از مأمورين انتظامي از‌اين كار خودداري كند و يا به منظور فرار از تعقيب محل حادثه را ترك و مصدوم را رها كند حسب مورد به بيش از دو سوم حداكثر مجازات مذكور در‌مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) محكوم خواهد شد. دادگاه نمي‌تواند در مورد اين ماده اعمال كيفيت مخففه نمايد.

تبصره ۱ - راننده در صورتي مي‌تواند براي انجام تكاليف مذكور در اين ماده وسيله نقليه را از صحنه حادثه حركت دهد كه براي كمك رسانيدن به‌مصدوم توسل به طريق ديگر ممكن نباشد

تبصره ۲ - در تمام موارد مذكور هر گاه راننده مصدوم را به نقاطي براي معالجه و استراحت برساند و يا مأمورين مربوطه را از واقعه آگاه كند و يا به‌هر نحوي موجبات معالجه و استراحت و تخفيف آلام مصدوم را فراهم كند دادگاه مقررات تخفيف را دربارۀ او رعايت خواهد نمود.

ماده ۷۲۰ - هر كس در ارقام و مشخصات پلاك وسايل نقليه موتوري زميني، آبي يا كشاورزي تغيير دهد و يا پلاك وسيله نقليه موتوري ديگري را به‌آن الصاق نمايد يا براي آن پلاك تقلبي بكار برد يا چنين وسايلي را با علم به تغيير و يا تعويض پلاك تقلبي مورد استفاده قرار دهد و همچنين هر كس به‌نحوي از انحاء در شماره شاسي، موتور يا پلاك وسيله نقليه موتوري و يا پلاكهاي موتور و شاسي كه از طرف كارخانه سازنده حك يا نصب شده بدون‌تحصيل مجوز از راهنماي و رانندگي تغيير دهد و آن را از صورت اصلي كارخانه خارج كند به حبس از شش ماه تا يك سال محكوم خواهد شد.

ماده ۷۲۱ - هر كس بخواهد وسيله نقليه موتوري را اوراق كند مكلف است مراتب را با تعيين محل توقف وسيله نقليه به راهنمايي و رانندگي محل ‌اطلاع دهد، راهنمايي و رانندگي محل بايد ظرف مدت يك هفته اجازه اوراق كردن وسيله نقليه را بدهد و اگر به دلايلي با اوراق كردن موافقت ندارد‌تصميم قطعي خود را ظرف همان مدت با ذكر دليل به متقاضي ابلاغ نمايد، هر گاه راهنمايي و رانندگي هيچگونه اقدامي در آن مدت نكرد اوراق كردن‌وسيله نقليه پس از انقضاي مدت مجاز است. تخلف از اين ماده براي اوراق‌كننده موجب محكوميت از دو ماه تا يك سال حبس خواهد بود.

ماده ۷۲۲ - چنانچه وسيله موتوري يا پلاك آن سرقت يا مفقود شود، شخصي كه وسيله در اختيار و تصرف او بوده است اعم از آن كه مالك بوده يا‌نبوده پس از اطلاع مكلف است بلافاصله مراتب را به نزديكترين مركز نيروي انتظامي اعلام نمايد، متخلف از اين ماده به جزاي نقدي از پانصد هزار تا‌يك ميليون ريال محكوم خواهد شد.

ماده ۷۲۳ - هر كس بدون گواهينامه رسمي اقدام به رانندگي و يا تصدي وسايل موتوري كه مستلزم داشتن گواهينامه مخصوص است، بنمايد و‌همچنين هر كس به موجب حكم دادگاه از رانندگي وسايل نقليه موتوري ممنوع باشد به رانندگي وسائل مزبور مبادرت ورزد براي بار اول به حبس‌تعزيري تا دو ماه يا جزاي نقدي تا يك ميليون ريال و يا هر دو مجازات و در صورت ارتكاب مجدد به دو ماه تا شش ماه حبس محكوم خواهد شد.

ماده ۷۲۴ - هر راننده وسيله نقليه‌اي كه در دستگاه ثبت سرعت وسيله نقليه عمداً تغييري دهد كه دستگاه سرعتي كمتر از سرعت واقعي نشان دهد‌و يا با علم به اينكه چنين تغييري در دستگاه مزبور داده شده با آن وسيله نقليه رانندگي كند براي بار اول به حبس از ده روز تا دو ماه و يا جزاي نقدي از‌پنجاه هزار تا پانصد هزار ريال و يا هر دو مجازات و در صورت تكرار به دو تا شش ماه حبس محكوم خواهد شد.

ماده ۷۲۵ - هر يك از مأمورين دولت كه متصدي تشخيص مهارت و دادن گواهينامه رانندگي هستند اگر به كسي كه واجد شرايط رانندگي نبوده‌پروانه بدهند به حبس تعزيري از شش ماه تا يك سال و به پنج سال انفصال از خدمات دولتي محكوم خواهند شد و پروانه صادره نيز ابطال مي‌گردد.

ماده ۷۲۶ - هر كس در جرائم تعزيري معاونت نمايد حسب مورد به حداقل مجازات مقرر در قانون براي همان جرم محكوم ميشود.

ماده ۷۲۷ - جرائم مندرج در مواد ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، قسمت اخير ماده ۵۹۶، ۶۰۸، ۶۲۲، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۴۲، ۶۴۸، ۱۷۱،۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۲، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۹۰، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۷، ۶۹۸ ، ۶۹۹ و ۷۰۰ جز با شكايت شاكي خصوصي تعقيب نميشود و در صورتي‌كه شاكي خصوصي گذشت نمايد دادگاه مي‌تواند در مجازات مرتكب تخفيف دهد و يا با رعايت موازين شرعي از تعقيب مجرم صرفنظر نمايد.

ماده ۷۲۸ - قاضي دادگاه مي‌تواند با ملاحظه خصوصيات جرم و مجرم و دفعات ارتكاب جرم در موقع صدور حكم و در صورت لزوم از مقررات‌مربوط به تخفيف، تعليق و مجازاتهاي تكميلي و تبديلي از قبيل قطع موقت خدمات عمومي حسب مورد استفاده نمايد.

فصل جرايم رايانه اي

بخش يكم ـ جرايم و مجازاتها

فصل يكم ـ جرايم عليه محرمانگي داده ها و سامانه هاي رايانه اي و مخابراتي

مبحث يكم ـ دسترسي غيرمجاز

ماده ۷۲۹- هركس به طور غيرمجاز به داده‎ها يا سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي كه به وسيله تدابير امنيتي حفاظت شده است دسترسي يابد، به حبس از نود و يك روز تا يك سال يا جزاي نقدي از پنج ميليون(۵.۰۰۰.۰۰۰) ريال تا بيست ميليون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

مبحث دوم ـ شنود غيرمجاز

ماده ۷۳۰- هركس به طور غيرمجاز محتواي در حال انتقال ارتباطات غيرعمومي در سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي يا امواج الكترومغناطيسي يا نوري را شنود كند، به حبس از شش ماه تا دو سال يا جزاي نقدي از ده ميليون(۱۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا چهل ميليون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

مبحث سوم ـ جاسوسي رايانه‎اي

ماده ۷۳۱- هركس به طور غيرمجاز نسبت به داده‎هاي سري در حال انتقال يا ذخيره شده در سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي يا حاملهاي داده مرتكب اعمال زير شود، به مجازاتهاي مقرر محكوم خواهد شد:

الف) دسترسي به داده‎هاي مذكور يا تحصيل آنها يا شنود محتواي سري در حال انتقال، به حبس از يك تا سه سال يا جزاي نقدي از بيست ميليون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا شصت ميليون (۶۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات.

ب) در دسترس قرار دادن داده‎هاي مذكور براي اشخاص فاقد صلاحيت، به حبس از دو تا ده سال.

ج) افشاء يا در دسترس قرار دادن داده‎هاي مذكور براي دولت، سازمان، شركت يا گروه بيگانه يا عاملان آنها، به حبس از پنج تا پانزده سال.

تبصره ۱ـ داده‎هاي سري داده‎هايي است كه افشاي آنها به امنيت كشور يا منافع ملي لطمه مي‎زند.

تبصره ۲ـ آئين‎نامه نحوه تعيين و تشخيص داده‎هاي سري و نحوه طبقه‎بندي و حفاظت آنها ظرف سه ماه از تاريخ تصويب اين قانون توسط وزارت اطلاعات با همكاري وزارتخانه‎هاي دادگستري، كشور، ارتباطات و فناوري اطلاعات و دفاع و پشتيباني نيروهاي مسلح تهيه و به تصويب هيأت وزيران خواهد رسيد.

ماده ۷۳۲- هركس به قصد دسترسي به داده‎هاي سري موضوع ماده (۳) اين قانون، تدابير امنيتي سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي را نقض كند، به حبس از شش ماه تا دو سال يا جزاي نقدي از ده ميليون(۱۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا چهل ميليون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

ماده ۷۳۳- چنانچه مأموران دولتي كه مسؤول حفظ داده‎هاي سري مقرر در ماده (۳) اين قانون يا سامانه‎هاي مربوط هستند و به آنها آموزش لازم داده شده است يا داده ها يا سامانه هاي مذكور در اختيار آنها قرار گرفته است بر اثر بي‎احتياطي، بي‎مبالاتي يا عدم رعايت تدابير امنيتي موجب دسترسي اشخاص فاقد صلاحيت به داده‎ها، حاملهاي داده يا سامانه‎هاي مذكور شوند، به حبس از نود و يك روز تا دو سال يا جزاي نقدي از پنج ميليون(۵.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا چهل ميليون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات و انفصال از خدمت از شش ماه تا دو سال محكوم خواهند شد.

فصل دوم ـ جرائم عليه صحت وتماميت داده ها و سامانه هاي رايانه اي و مخابراتي

مبحث يكم ـ جعل رايانه‎اي

ماده ۷۳۴- هركس به طور غيرمجاز مرتكب اعمال زير شود، جاعل محسوب و به حبس از يك تا پنج سال يا جزاي نقدي از بيست ميليون(۲۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا يكصد ميليون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد:

الف) تغيير يا ايجاد داده‎هاي قابل استناد يا ايجاد يا واردكردن متقلبانةداده به آنها،

ب) تغيير داده‎ها يا علائم موجود در كارتهاي حافظه يا قابل پردازش در سامانه هاي رايانه‎اي يا مخابراتي يا تراشه‎ها يا ايجاد يا وارد كردن متقلبانة داده‎ها يا علائم به آنها.

ماده ۷۳۵- هركس با علم به مجعول بودن داده‎ها يا كارتها يا تراشه‎ها از آنها استفاده كند، به مجازات مندرج در ماده فوق محكوم خواهد شد.

مبحث دوم ـ تخريب و اخلال در داده‎ها يا سامانه‎هاي رايانه‎اي و مخابراتي

ماده ۷۳۶- هر كس به طور غيرمجاز داده‎هاي ديگري را از سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي يا حاملهاي داده حذف يا تخريب يا مختل يا غيرقابل پردازش كند به حبس از شش ماه تا دو سال يا جزاي نقدي از ده ميليون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا چهل ميليون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

ماده ۷۳۷- هر كس به طور غيرمجاز با اعمالي از قبيل وارد كردن، انتقال دادن، پخش، حذف كردن، متوقف كردن، دستكاري يا تخريب داده‎ها يا امواج الكترومغناطيسي يا نوري، سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي ديگري را از كار بيندازد يا كاركرد آنها را مختل كند، به حبس از شش ماه تا دو سال يا جزاي نقدي از ده ميليون(۱۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا چهل ميليون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

ماده ۷۳۸- هركس به طور غيرمجاز با اعمالي از قبيل مخفي كردن داده ها، تغيير گذرواژه يا رمزنگاري داده ها مانع دسترسي اشخاص مجاز به داده‎ها يا سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي شود، به حبس از نود و يك روز تا يك سال يا جزاي نقدي از پنج ميليون (۵.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا بيست ميليون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هردومجازات محكوم خواهدشد.

ماده ۷۳۹- هركس به قصد به خطر انداختن امنيت، آسايش و امنيت عمومي اعمال مذكور در مواد (۸)، (۹) و (۱۰) اين قانون را عليه سامانه هاي رايانه اي و مخابراتي كه براي ارائه خدمات ضروري عمومي به كار مي روند، از قبيل خدمات درماني، آب، برق، گاز، مخابرات، حمل و نقل و بانكداري مرتكب شود، به حبس از سه تا ده سال محكوم خواهد شد.

فصل سوم ـ سرقت و كلاهبرداري مرتبط با رايانه

ماده ۷۴۰- هركس به طور غيرمجاز داده‎هاي متعلق به ديگري را بربايد، چنانچه عين داده ها در اختيار صاحب آن باشد، به جزاي نقدي از يك ميليون (۱.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا بيست ميليون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال و در غير اين صورت به حبس از نود و يك روز تا يك سال يا جزاي نقدي از پنج ميليون (۵.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا بيست ميليون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

ماده ۷۴۱- هركس به طور غيرمجاز از سامانه هاي رايانه اي يا مخابراتي با ارتكاب اعمالي از قبيل وارد كردن، تغيير، محو، ايجاد يا متوقف كردن داده‎ها يا مختل كردن سامانه، وجه يا مال يا منفعت يا خدمات يا امتيازات مالي براي خود يا ديگري تحصيل كند علاوه بر رد مال به صاحب آن به حبس از يك تا پنج سال يا جزاي نقدي از بيست ميليون(۲۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا يكصد ميليون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

فصل چهارم ـ جرائم عليه عفت و اخلاق عمومي

ماده ۷۴۲- هركس به وسيله سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي يا حاملهاي داده محتويات مستهجن را منتشر، توزيع يا معامله كند يا به قصد تجارت يا افساد توليد يا ذخيره يا نگهداري كند، به حبس از نود و يك روز تا دو سال يا جزاي نقدي از پنج ميليون (۵.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا چهل ميليون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

تبصره ۱- ارتكاب اعمال فوق درخصوص محتويات مبتذل موجب محكوميت به حداقل يكي از مجازاتهاي فوق مي شود.

محتويات و آثار مبتذل به آثاري اطلاق مي گردد كه داراي صحنه ها و صور قبيحه باشد.

تبصره ۲- هرگاه محتويات مستهجن به كمتر از ده نفر ارسال شود، مرتكب به يك ميليون (۱.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا پنج ميليون (۵.۰۰۰.۰۰۰)ريال جزاي نقدي محكوم خواهد شد.

تبصره ۳ـ چنانچه مرتكب اعمال مذكور در اين ماده را حرفة خود قرار داده باشد يا به طور سازمان يافته مرتكب شود چنانچه مفسد في الارض شناخته نشود، به حداكثر هر دو مجازات مقرر در اين ماده محكوم خواهد شد.

تبصره ۴ـ محتويات مستهجن به تصوير، صوت يا متن واقعي يا غيرواقعي يا متني اطلاق مي‎شود كه بيانگر برهنگي كامل زن يا مرد يا اندام تناسلي يا آميزش يا عمل جنسي انسان است

ماده ۷۴۳- هركس از طريق سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي يا حامل‎هاي داده مرتكب اعمال زير شود، به ترتيب زير مجازات خواهد شد:

الف) چنانچه به منظور دستيابي افراد به محتويات مستهجن، آنها را تحريك، ترغيب، تهديد يا تطميع كند يا فريب دهد يا شيوه دستيابي به آنها را تسهيل نموده يا آموزش دهد، به حبس از نود و يك روز تا يك سال يا جزاي نقدي از پنج ميليون (۵.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا بيست ميليون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هردومجازات محكوم خواهدشد.

ارتكاب اين اعمال در خصوص محتويات مبتذل موجب جزاي نقدي از دوميليون(۲.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا پنج ميليون (۵.۰۰۰.۰۰۰)ريال است

ب) چنانچه افراد را به ارتكاب جرائم منافي عفت يا استعمال مواد مخدر يا روان‎گردان يا خودكشي يا انحرافات جنسي يا اعمال خشونت‎آميز تحريك يا ترغيب يا تهديد يا دعوت كرده يا فريب دهد يا شيوه ارتكاب يا استعمال آنها را تسهيل كند يا آموزش دهد، به حبس از نود و يك روز تا يك سال يا جزاي نقدي از پنج ميليون (۵.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا بيست ميليون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم مي شود.

تبصره ـ مفاد اين ماده و ماده (۱۴) شامل آن دسته از محتوياتي نخواهد شد كه براي مقاصد علمي يا هر مصلحت عقلايي ديگر تهيه يا توليد يا نگهداري يا ارائه يا توزيع يا انتشار يا معامله مي شود.

فصل پنجم ـ هتك حيثيت و نشر اكاذيب

ماده ۷۴۴- هركس به وسيله سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي، فيلم يا صوت يا تصوير ديگري را تغيير دهد يا تحريف كند و آن را منتشر يا با علم به تغيير يا تحريف منتشر كند، به نحوي كه عرفاً موجب هتك حيثيت او شود، به حبس از نود و يك روز تا دو سال يا جزاي نقدي از پنج ميليون(۵.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا چهل ميليون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

تبصره ـ چنانچه تغيير يا تحريف به صورت مستهجن باشد، مرتكب به حداكثر هر دو مجازات مقرر محكوم خواهد شد.

ماده ۷۴۵- هركس به وسيله سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي صوت يا تصوير يا فيلم خصوصي يا خانوادگي يا اسرار ديگري را بدون رضايت او جز در موارد قانوني منتشر كند يا در دسترس ديگران قرار دهد، به نحوي كه منجر به ضرر يا عرفاً موجب هتك حيثيت او شود، به حبس از نود و يك روز تا دو سال يا جزاي نقدي از پنج ميليون(۵.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا چهل ميليون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

ماده ۷۴۶- هر كس به قصد اضرار به غير يا تشويش اذهان عمومي يا مقامات رسمي به وسيله سامانه رايانه اي يا مخابراتي اكاذيبي را منتشر نمايد يا در دسترس ديگران قرار دهد يا با همان مقاصد اعمالي را برخلاف حقيقت، رأساً يا به عنوان نقل قول، به شخص حقيقي يا حقوقي به طور صريح يا تلويحي نسبت دهد، اعم از اينكه از طريق ياد شده به نحوي از انحاء ضرر مادي يا معنوي به ديگري وارد شود يا نشود، افزون بر اعاده حيثيت (درصورت امكان)، به حبس از نود و يك روز تا دو سال يا جزاي نقدي از پنج ميليون(۵.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا چهل ميليون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

فصل ششم ـ مسؤوليت كيفري اشخاص

ماده ۷۴۷- در موارد زير، چنانچه جرائم رايانه‎اي به نام شخص حقوقي و در راستاي منافع آن ارتكاب يابد، شخص حقوقي داراي مسؤوليت كيفري خواهد بود:

الف) هرگاه مدير شخص حقوقي مرتكب جرم رايانه‎اي شود.

ب) هرگاه مدير شخص حقوقي دستور ارتكاب جرم رايانه‎اي را صادر كند و جرم به وقوع بپيوندد.

ج) هرگاه يكي از كارمندان شخص حقوقي با اطلاع مدير يا در اثر عدم نظارت وي مرتكب جرم رايانه‎اي شود.

د) هرگاه تمام يا قسمتي از فعاليت شخص حقوقي به ارتكاب جرم رايانه‎اي اختصاص يافته باشد.

تبصره ۱ـ منظور از مدير كسي است كه اختيار نمايندگي يا تصميم‎گيري يا نظارت بر شخص حقوقي را دارد.

تبصره ۲ـ مسؤوليت كيفري شخص حقوقي مانع مجازات مرتكب نخواهد بود و درصورت نبود شرايط صدر ماده و عدم انتساب جرم به شخص خصوصي فقط شخص حقيقي مسؤول خواهد بود.

ماده ۷۴۸- اشخاص حقوقي موضوع ماده فوق، با توجه به شرايط و اوضاع و احوال جرم ارتكابي، ميزان درآمد و نتايج حاصله از ارتكاب جرم، علاوه بر سه تا شش برابر حداكثر جزاي نقدي جرم ارتكابي، به ترتيب ذيل محكوم خواهند شد:

الف) چنانچه حداكثر مجازات حبس آن جرم تا پنج سال حبس باشد، تعطيلي موقت شخص حقوقي از يك تا نُه ماه و در صورت تكرار جرم تعطيلي موقت شخص حقوقي از يك تا پنج سال.

ب) چنانچه حداكثر مجازات حبس آن جرم بيش از پنج سال حبس باشد، تعطيلي موقت شخص حقوقي از يك تا سه سال و در صورت تكرار جرم، شخص حقوقي منحل خواهد شد.

تبصره ـ مدير شخص حقوقي كه طبق بند «ب» اين ماده منحل مي‎شود، تا سه سال حق تأسيس يا نمايندگي يا تصميم‎گيري يا نظارت بر شخص حقوقي ديگري را نخواهد داشت.

ماده ۷۴۹- ارائه‎دهندگان خدمات دسترسي موظفند طبق ضوابط فني و فهرست مقرر از سوي كارگروه(كميته) تعيين مصاديق موضوع ماده ذيل محتواي مجرمانه كه در چهارچوب قانون تنظيم شده است اعم از محتواي ناشي از جرائم رايانه اي و محتوايي كه براي ارتكاب جرائم رايانه اي به كار مي رود را پالايش (فيلتر) كنند. در صورتي كه عمداً از پالايش(فيلتر) محتواي مجرمانه خودداري كنند، منحل خواهند شد و چنانچه از روي بي‎احتياطي و بي‎مبالاتي زمينة دسترسي به محتواي غيرقانوني را فراهم آورند، در مرتبة نخست به جزاي نقدي از بيست ميليون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا يكصد ميليون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال و در مرتبة دوم به جزاي نقدي از يكصد ميليون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا يك ميليارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال و در مرتبة سوم به يك تا سه سال تعطيلي موقت محكوم خواهند شد.

تبصره ۱- چنانچه محتواي مجرمانه به تارنماهاي (وب سايت هاي) مؤسسات عمومي شامل نهادهاي زيرنظر ولي فقيه و قواي سه گانة مقننه، مجريه و قضائيه و مؤسسات عمومي غيردولتي موضوع قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومي غيردولتي مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ و الحاقات بعدي آن يا به احزاب، جمعيتها، انجمن هاي سياسي و صنفي و انجمن هاي اسلامي يا اقليتهاي ديني شناخته شده يا به ساير اشخاص حقيقي يا حقوقي حاضر در ايران كه امكان احراز هويت و ارتباط با آنها وجود دارد تعلق داشته باشد، با دستور مقام قضائي رسيدگي كننده به پرونده و رفع اثر فوري محتواي مجرمانه از سوي دارندگان، تارنما (وب سايت)مزبور تا صدور حكم نهايي پالايش(فيلتر) نخواهدشد.

تبصره ۲- پالايش(فيلتر) محتواي مجرمانه موضوع شكايت خصوصي با دستور مقام قضائي رسيدگي كننده به پرونده انجام خواهد گرفت.

ماده ۷۵۰- قوة قضاييه موظف است ظرف يك ماه از تاريخ تصويب اين قانون كارگروه(كميته)تعيين مصاديق محتواي مجرمانه را در محل دادستاني كل كشور تشكيل دهد. وزير يا نمايندة وزارتخانه‎هاي آموزش و پرورش، ارتباطات و فناوري اطلاعات، اطلاعات، دادگستري، علوم، تحقيقات و فناوري، فرهنگ و ارشاد اسلامي، رئيس سازمان تبليغات اسلامي، رئيس سازمان‎ صدا و سيما و فرمانده نيروي انتظامي، يك نفر خبره در فناوري اطلاعات و ارتباطات به انتخاب كميسيون صنايع و معادن مجلس شوراي اسلامي و يك نفر از نمايندگان عضو كميسيون قضائي و حقوقي به انتخاب كميسيون قضائي و حقوقي و تأييد مجلس شوراي اسلامي اعضاي كارگروه(كميته) را تشكيل خواهند داد. رياست كارگروه(كميته) به عهدة دادستان كل كشور خواهد بود.

تبصره ۱- جلسات كارگروه(كميته)حداقل هر پانزده روز يك بار و با حضور هفت نفر عضو رسميت مي يابد وتصميمات كارگروه(كميته) با اكثريت نسبي حاضران معتبر خواهد بود.

تبصره ۲- كارگروه(كميته) موظف است به شكايات راجع به مصاديق پالايش(فيلتر)شده رسيدگي و نسبت به آنها تصميم گيري كند.

تبصره ۳- كارگروه(كميته) موظف است هر شش ماه گزارشي در خصوص روند پالايش(فيلتر) محتواي مجرمانه را به رؤساي قواي سه گانه و شوراي عالي امنيت ملي تقديم كند.

ماده ۷۵۱- ارائه دهندگان خدمات ميزباني موظفند به محض دريافت دستور كارگروه(كميته) تعيين مصاديق مذكور در مادة فوق يا مقام قضائي رسيدگي كننده به پرونده مبني بر وجود محتواي مجرمانه در سامانه هاي‎ رايانه‎اي خود از ادامة دسترسي به آن ممانعت به عمل آورند. چنانچه عمداً از اجراي دستور كارگروه(كميته) يا مقام قضائي خودداري كنند، منحل خواهند شد. در غير اين صورت، چنانچه در اثر بي احتياطي و بي مبالاتي زمينة دسترسي به محتواي مجرمانه مزبور را فراهم كنند، در مرتبة نخست به جزاي نقدي از بيست ميليون(۲۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا يكصد ميليون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال و در مرتبة دوم به يكصد ميليون(۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا يك ميليارد(۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال و در مرتبة سوم به يك تا سه سال تعطيلي موقت محكوم خواهند شد.

تبصره ـ ارائه دهندگان خدمات ميزباني موظفند به محض آگاهي از وجود محتواي مجرمانه مراتب را به كارگروه(كميته) تعيين مصاديق اطلاع دهند.

ماده ۷۵۲- هركس بدون مجوز قانوني از پهناي باند بين‎المللي براي برقراري ارتباطات مخابراتي مبتني بر پروتكل اينترنتي از خارج ايران به داخل يا برعكس استفاده كند, به حبس از يك تا سه سال يا جزاي نقدي از يكصد ميليون(۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا يك ميليارد(۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد.

فصل هفتم ـ ساير جرائم

ماده ۷۵۳- هر شخصي كه مرتكب اعمال زير شود، به حبس از نود و يك روز تا يك سال يا جزاي نقدي از پنج ميليون(۵.۰۰۰.۰۰۰)ريال تا بيست ميليون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰)ريال يا هر دو مجازات محكوم خواهد شد:

الف) توليد يا انتشار يا توزيع و در دسترس قرار دادن يا معاملة داده‎ها يا نرم‎افزارها يا هر نوع ابزار الكترونيكي كه صرفاً به منظور ارتكاب جرائم رايانه‎اي به كار مي‎رود.

ب) فروش يا انتشار يا در دسترس قرار دادن گذرواژه يا هر داده‎اي كه امكان دسترسي غيرمجاز به داده‎ها يا سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي متعلق به ديگري را بدون رضايت او فراهم مي‎كند.

ج) انتشار يا در دسترس قراردادن محتويات آموزش دسترسي غيرمجاز، شنود غيرمجاز، جاسوسي رايانه اي و تخريب و اخلال در داده ها يا سيستم هاي رايانه اي و مخابراتي.

تبصره ـ چنانچه مرتكب، اعمال ياد شده را حرفه خود قرار داده باشد، به حداكثر هر دو مجازات مقرر در اين ماده محكوم خواهد شد.

فصل هشتم ـ تشديد مجازاتها

ماده ۷۵۴- در موارد زير، حسب مورد مرتكب به بيش از دوسوم حداكثر يك يا دو مجازات مقرر محكوم خواهد شد:

الف) هر يك از كارمندان و كاركنان ادارهها و سازمانها يا شوراها و يا شهرداريها و موسسه ها و شركتهاي دولتي و يا وابسته به دولت يا نهادهاي انقلابي و بنيادها و مؤسسه هايي كه زير نظر ولي فقيه اداره مي شوند و ديوان محاسبات و مؤسسه هايي كه با كمك مستمر دولت اداره مي شوند و يا دارندگان پايه قضائي و به طور كلي اعضاء و كاركنان قواي سه گانه و همچنين نيروهاي مسلح و مأموران به خدمت عمومي اعم از رسمي و غيررسمي به مناسبت انجام وظيفه مرتكب جرم رايانه‎اي شده باشند.

ب) متصدي يا متصرف قانوني شبكه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي كه به مناسبت شغل خود مرتكب جرم رايانه اي شده باشد.

ج) داده‎ها يا سامانه‎هاي رايانه‎اي يا مخابراتي، متعلق به دولت يا نهادها و مراكز ارائه دهنده خدمات عمومي باشد.

د) جرم به صورت سازمان يافته ارتكاب يافته باشد.

هـ) جرم در سطح گسترده‎اي ارتكاب يافته باشد.

ماده ۷۵۵- در صورت تكرار جرم براي بيش از دو بار دادگاه مي تواند مرتكب را از خدمات الكترونيكي عمومي از قبيل اشتراك اينترنت، تلفن همراه، اخذ نام دامنة مرتبه بالاي كشوري و بانكداري الكترونيكي محروم كند:

الف) چنانچه مجازات حبس آن جرم نود و يك روز تا دو سال حبس باشد، محروميت از يك ماه تا يك سال

ب) چنانچه مجازات حبس آن جرم دو تا پنج سال حبس باشد، محروميت از يك تا سه سال

ج) چنانچه مجازات حبس آن جرم بيش از پنج سال حبس باشد، محروميت از سه تا پنج سال

بخش سوم ـ ساير مقررات

ماده ۷۸۰- در مواردي كه سامانه‎ رايانه‎اي يا مخابراتي به عنوان وسيله ارتكاب جرم به كار رفته و در اين قانون براي عمل مزبور مجازاتي پيش‎بيني نشده است، مطابق قوانين جزائي مربوط عمل خواهد شد.

تبصره ـ در مواردي كه در بخش دوم اين قانون براي رسيدگي به جرائم رايانه اي مقررات خاصي از جهت آئين دادرسي پيش بيني نشده است طبق مقررات قانون آئين دادرسي كيفري اقدام خواهد شد.

ماده ۷۸۱- ميزان جزاهاي نقدي اين قانون بر اساس نرخ رسمي تورم حسب اعلام بانك مركزي هر سه سال يك بار با پيشنهاد رئيس قوه قضائيه و تصويب هيأت وزيران قابل تغيير است.

ماده ۷۸۲- آيين نامه هاي مربوط به جمع آوري و استنادپذيري ادله الكترونيكي ظرف مدت شش ماه از تاريخ تصويب اين قانون توسط وزارت دادگستري با همكاري وزارت ارتباطات و فناوري اطلاعات تهيه و به تصويب رئيس قوة قضائيه خواهد رسيد.

ماده ۷۸۳ - كليه قوانين مغاير با اين قانون از جمله قانون مجازات عمومي مصوب سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدي آن ملغي است.

موضوع « مجازات اسلامي » مشتمل بر چهارصد و نود و هفت ماده و يكصد و سه تبصره كه طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسي در جلسه روز سه شنبه هشتم مرداد ماه يكهزار و سيصد و هفتاد كميسيون امور قضايي و حقوقي مجلس شوراي اسلامي به تصويب رسيده و در جلسه علني روز سه شنبه مورخ هجدهم ديماه يكهزاروسيصد و شصت و نه با پنج سال مدت اجراي آزمايشي آن موافقت گرديده و ماده ۵ آن مورد اختلاف مجلس و شوراي نگهبان قرارگرفته ، در اجراي اصل يكصد و دوازدهم قانون اساسي در جلسه ي روز پنج شنبه مورخ هفتم آذرماه يكهزاروسيصدوهفتاد مجمع تشخيص مصلحت نظام بررسي و ماده ۵ لايحه ي فوق الذكر عيناً به تصويب مجمع تشخيص مصلحت نظام رسيده است .

كتاب پنجم قانون فوق مشتمل بر دويست و سي و دو ماده و چهل و چهار تبصره در جلسه روز چهارشنبه دوم خرداد ماه يكهزار و سيصد و هفتاد و پنج مجلس‌شوراي اسلامي تصويب و در تاريخ ۱۳۷۵/۳/۶ به تأييد شوراي نگهبان رسيده است.

لازم به ذكر است كه شماره مواد مصوبه مجلس تحت عنوان كتاب پنجم - تعزيرات و مجازاتهاي بازدارنده بدنبال مواد قانون مجازات اسلامي كه قبلاً به تصويب رسيده از شماره ۴۹۸ تا ۷۲۹ تدوين گرديده است.

رئيس مجلس شوراي اسلامي - علي‌اكبر ناطق نوري